

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مفرد معاد

علی ملکی میانجی



انتشارات نبأ

سرشناسه : ملکی میانجی، علی
عنوان و نام پدیدآور : معرفت معاد / علی ملکی میانجی.
مشخصات نشر : تهران: نیا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۴۰۴ ص.
شابک : ۸۵۰۰۰ ریال: ۹-۰۰۷-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : معاد
موضوع : معاد -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : دوزخ -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : برزخ -- جنبه‌های قرآنی
موضوع : بهشت (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ م ۶۷۳ / م ۲۲۲ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۹۶۶۶۳



« معرفت معاد »

مؤلف : علی ملکی میانجی / ویرایش: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نبأ / چاپ: دالاهو / چاپ اول: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال / کد کتاب: ۱۶۰ / ۲۰۱

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶ تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۹-۰۰۷-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ISBN : 974 - 600 - 264 - 007 - 9

فهرست مطالب

| | |
|---|----|
| پیشگفتار | ۱۹ |
| ۱. اهمیت معاد | ۲۱ |
| ۱-۱. پیشینه‌ی تاریخی اعتقاد به معاد | ۲۳ |
| ۱-۲. آثار اعتقاد به معاد | ۲۴ |
| ۱-۳. ابعاد معاد در متون اسلامی | ۲۴ |
| ۲. معانی معاد | ۲۵ |
| ۲-۱. معنای لغوی | ۲۵ |
| ۲-۲. معنای اصطلاحی | ۲۵ |
| ۲-۳. مناسب‌ترین واژه برای معاد | ۲۶ |
| ۲-۴. دو واژه‌ی پرکاربرد در معاد | ۲۷ |
| ۳. دلایل معاد | ۲۸ |
| ۳-۱. علم و قدرت مطلق خداوند متعال | ۳۰ |
| ۳-۲. آفرینش نخستین | ۳۱ |
| ۳-۳. نمونه‌های رستاخیز در طبیعت | ۳۲ |
| ۳-۴. تذکر به مراحل خلقت انسان | ۳۴ |

۴. نمونه‌هایی از زنده‌شدگان در دنیا. ۳۵
- ۴-۱. داستان حضرت ابراهیم و زنده شدن مرغان. ۳۵
- ۴-۲. داستان عزیر پیامبر. ۳۷
- ۴-۳. حادثه‌ی کشته‌ی بنی اسرائیل. ۳۸
- ۴-۴. داستان اصحاب کهف. ۳۹
- ۴-۵. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل. ۳۹
- ۴-۶. زنده شدن گروهی به دعای حزقیل علیه السلام. ۴۰
- ۴-۷. زنده شدن مردگان از سوی حضرت عیسی علیه السلام. ۴۰
۵. ضرورت معاد. ۴۲
- ۵-۱. دلیل حکمت. ۴۲
- ۵-۲. دلیل عدالت. ۴۴
۶. چگونگی معاد. ۴۷
- ۶-۱. معاد و نحله‌های فلسفی و عرفانی. ۴۸
- ۶-۱-۱. معاد روحانی. ۵۳
- ۶-۱-۲. معاد مثالی. ۵۴
- ۶-۱-۳. معاد با جسم اختراعی. ۵۴
- ۶-۲. معاد جسمانی یا معاد وحیانی. ۵۶
- ۶-۲-۱. معاد جسمانی در قرآن. ۵۸
- ۶-۲-۲. معاد جسمانی در روایات. ۶۰
۷. گستره‌ی معاد. ۶۲
- ۷-۱. معاد برای همه‌ی انسان‌هاست. ۶۲
- ۷-۲. حشر فرشتگان و اجنه. ۶۳
- ۷-۳. معاد وحوش و حیوانات. ۶۴

| | |
|----|--|
| ۶۶ | ۸. شبهات منکران معاد |
| ۶۶ | ۸-۱. منشأ رفتاری |
| ۶۸ | ۸-۲. منشأ اعتقادی و فکری |
| ۶۸ | ۸-۲-۱. تناسخ |
| ۷۱ | ۸-۲-۲. شبهه‌ی آکل و ماکول |
| ۷۳ | ۸-۲-۳. بحث اعاده‌ی معدوم و معاد |
| ۷۵ | ۹. پیدایش جهان |
| ۷۶ | ۹-۱. نخستین حادث |
| ۷۶ | ۹-۲. حدوث حقایق غیرمادی |
| ۷۶ | ۹-۳. حدوث مخلوقات مادی |
| ۷۷ | ۹-۴. ماء بسیط ماده‌ی اولیه خلقت |
| ۷۷ | ۹-۵. تقسیم ماده‌ی اولیه به علیین و سجین |
| ۷۹ | ۹-۶. منشأ اختلاف موجودات |
| ۸۰ | ۹-۷. ماده‌ی عالم مشهود و عالم آخرت |
| ۸۱ | ۱۰. عوالم پیشین |
| ۸۲ | ۱۰-۱. عالم طینت |
| ۸۳ | ۱۰-۲. عالم ارواح |
| ۸۴ | ۱۰-۳. عالم ذر |
| ۸۵ | ۱۰-۴. خلقت حضرت آدم <small>علیه السلام</small> |
| ۸۶ | ۱۱. انسان در دنیا |
| ۸۷ | ۱۱-۱. عقل و علم |
| ۸۹ | ۱۱-۲. روح |

- ۹۱ ۱۱-۲-۱. اطلاقات روح
- ۹۱ ۱۱-۲-۲. کیفیت تعلق روح به بدن
- ۹۲ ۱۱-۳. بدن
- ۹۳ ۱۱-۴. خلقت انسان از خاک
- ۹۴ ۱۱-۵. مراتب خلقت انسان
- ۹۶ ۱۲. انسان و حیات دنیوی
- ۹۸ ۱۲-۱. دنیای ملعون
- ۹۹ ۱۲-۲. دنیای بلاغ
- ۱۰۱ ۱۲-۳. دنیا جایگاه تلاش و توشه اندوزی
- ۱۰۲ ۱۲-۴. دنیا و پاسداری از گذر سالم
- ۱۰۴ ۱۳. احتضار
- ۱۰۵ ۱۳-۱. احتضار؛ تلفیف دنیا به آخرت
- ۱۰۶ ۱۳-۲. سكرات موت
- ۱۰۷ ۱۳-۳. احتضار، جایگاه آگاهی از سرنوشت
- ۱۰۸ ۱۳-۴. وحشت محتضر از رویارویی با عوالم اخروی و فراق دوستان
- ۱۰۹ ۱۳-۵. چگونگی احتضار مؤمنان
- ۱۱۱ ۱۳-۶. چگونگی احتضار کافران
- ۱۱۲ ۱۳-۷. رؤیت پیامبر اسلام و ائمه عليهم السلام و فرشتگان توسط محتضر
- ۱۱۵ ۱۴. مرگ
- ۱۱۶ ۱۴-۱. ماهیت مرگ
- ۱۱۷ ۱۴-۲. مرگ، سرنوشتی گریزناپذیر
- ۱۱۹ ۱۴-۳. اجل محتوم و اجل موقوف
- ۱۲۰ ۱۴-۴. مرگ، پایان آزمون بزرگ

- ۱۴-۵. پرونده‌ی اعمال با مرگ بسته نمی‌شود. ۱۲۱
- ۱۴-۶. پند گرفتن از مرگ. ۱۲۲
- ۱۴-۷. رویکردهای متفاوت نسبت به مرگ. ۱۲۲
- ۱۴-۸. آمادگی برای مرگ. ۱۲۴
- ۱۴-۹. مرگ خوش فرجام و مرگ بدفرجام. ۱۲۵
- ۱۴-۱۰. چشاندگان مرگ. ۱۲۶
۱۵. انسان و حیات اخروی. ۱۲۸
- ۱۵-۱. گستره‌ی جهان آخرت. ۱۲۹
- ۱۵-۲. سنجش دنیا و آخرت. ۱۳۰
- ۱۵-۳. ظهور کامل مالکیت الهی در آخرت. ۱۳۱
۱۶. عالم برزخ. ۱۳۲
- ۱۶-۱. سؤال قبر. ۱۳۳
- ۱۶-۱-۱. حیات برزخی انسان به هنگام سؤال. ۱۳۵
- ۱۶-۱-۲. سؤال قبر همگانی نیست. ۱۳۷
- ۱۶-۲. فشار قبر. ۱۳۷
- ۱۶-۳. آلام برزخی و عوامل مؤثر در پیدایش یا پیشگیری و برطرف شدن آن. ۱۳۸
- ۱۶-۴. تمثیل اعمال در قبر. ۱۳۹
- ۱۶-۵. قرارگاه ارواح. ۱۴۰
- ۱۶-۶. بهشت و دوزخ برزخی. ۱۴۰
۱۷. ارتباط عالم برزخ و عالم دنیا. ۱۴۴
- ۱۷-۱. آگاهی اهل برزخ از احوال دنیا. ۱۴۵
- ۱۷-۲. بازگشت از حیات برزخی به حیات دنیوی. ۱۴۶

- ۱۴۷ ۱۷-۳. قیامت صغری
- ۱۴۸ ۱۸. نشانه‌های قیامت
- ۱۵۰ ۱۸-۱. چگونگی گستره‌ی زمانی انهدام جهان
- ۱۵۰ ۱۸-۲. شکاف در آسمان‌ها
- ۱۵۲ ۱۸-۳. انهدام و تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان
- ۱۵۲ ۱۸-۴. متلاشی شدن کوه‌ها و زمین لرزه‌های ویرانگر
- ۱۵۵ ۱۸-۵. دگرگونی سهمگین دریاها
- ۱۵۶ ۱۹. نفع صور
- ۱۵۷ ۱۹-۱. فرشته نفع صور
- ۱۵۸ ۱۹-۲. نفعه‌ی اول
- ۱۵۹ ۱۹-۳. نفعه‌ی دوم
- ۱۶۱ ۲۰. فنای جهان
- ۱۶۲ ۲۰-۱. گستره‌ی زمانی فنا
- ۱۶۲ ۲۰-۲. چگونگی فنا
- ۱۶۳ ۲۰-۳. گستره‌ی شمول فنا
- ۱۶۴ ۲۰-۳-۱. مرگ فرشتگان
- ۱۶۴ ۲۰-۳-۲. مرگ شیطان
- ۱۶۴ ۲۰-۳-۳. تلاشی و مرگ ارواح
- ۱۶۵ ۲۰-۴. ندای خداوندی پس از فنا
- ۱۶۶ ۲۱. قیامت
- ۱۶۶ ۲۱-۱. تأکیدهای فراوان بر حتمی بودن معاد
- ۱۶۷ ۲۱-۲. نام‌های رستاخیز
- ۱۶۸ ۲۱-۳. آگاهی از زمان وقوع قیامت ویژه‌ی خداست

| | |
|-----|--|
| ۱۶۹ | ۲۱-۴. بعث و حشر و چگونگی آن |
| ۱۷۱ | ۲۱-۵. مواقف قیامت |
| ۱۷۲ | ۲۱-۶. احوال خوبان و بدان |
| ۱۷۵ | ۲۱-۷. نمایان شدن آثار عقاید و اعمال در قیامت |
| ۱۸۰ | ۲۲. حساب |
| ۱۸۱ | ۲۲-۱. عَرْضِ اکبر |
| ۱۸۲ | ۲۲-۲. یوم الفصل |
| ۱۸۲ | ۲۲-۳. چرایی حسابرسی |
| ۱۸۳ | ۲۲-۴. عدالت در حسابرسی |
| ۱۸۳ | ۲۲-۵. ابعاد حسابرسی |
| ۱۸۴ | ۲۲-۶. سرعت در حسابرسی |
| ۱۸۵ | ۲۲-۷. انواع حسابرسی |
| ۱۸۶ | ۲۲-۸. عوامل تخفیف و تشدید حسابرسی |
| ۱۸۷ | ۲۲-۹. سؤال |
| ۱۸۸ | ۲۲-۱۰. سؤال از رسولان و اوصیا |
| ۱۸۹ | ۲۳. کتاب |
| ۱۹۰ | ۲۳-۱. آگاهی یافتن هر کس از تمام اعمالش |
| ۱۹۱ | ۲۳-۲. نویسندگان نامه عمل |
| ۱۹۴ | ۲۳-۳. دریافت کارنامه‌های اعمال |
| ۱۹۵ | ۲۳-۴. اصناف مردم از نظر اعمال |

۲۴. شهود و گواهان اعمال ۱۹۷
- ۲۴-۱. گواهی خداوند متعال ۱۹۷
- ۲۴-۲. گواهی پیامبران و امامان: ۱۹۹
- ۲۴-۲-۱. گواهان امت های پیشین ۱۹۹
- ۲۴-۲-۲. گواهان امت اسلامی ۲۰۰
- ۲۴-۲-۳. شاهد همه شهیدان ۲۰۱
- ۲۴-۳. گواهی فرشتگان ۲۰۲
- ۲۴-۴. گواهی اعضای بدن انسان ۲۰۳
- ۲۴-۵. گواهی زمین ۲۰۴
- ۲۴-۶. گواهی زمان ۲۰۴
۲۵. میزان ۲۰۵
- ۲۵-۱. حقیقت میزان ۲۰۶
- ۲۵-۲. مصادیق میزان ۲۰۷
- ۲۵-۳. کمیّت میزان ۲۰۸
- ۲۵-۴. احوال گروهها در موقف میزان ۲۰۹
- ۲۵-۵. اعمال اثرگذار در میزان ۲۱۰
۲۶. صراط ۲۱۱
- ۲۶-۱. دو صراط ۲۱۲
- ۲۶-۲. صراط و چگونگی عبور مردمان ۲۱۳
- ۲۶-۳. جواز عبور از صراط ۲۱۵
۲۷. جایگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در آخرت ۲۱۶
- ۲۷-۱. جایگاه پیامبر اسلام ﷺ در آخرت ۲۱۶
- ۲۷-۱-۱. دارنده وسیله ۲۱۷

- ۲۱۷ دارنده حوض ۲۷-۱-۲
- ۲۱۸ جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام در آخرت ۲۷-۲
- ۲۱۸ ساقی حوض کوثر ۲۷-۲-۱
- ۲۱۹ صاحب لواء ۲۷-۲-۲
- ۲۱۹ بروز همگانی جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام در قیامت ۲۷-۲-۳
- ۲۲۰ تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ ۲۷-۲-۴
- ۲۲۱ فریادگر میان بهشتیان و دوزخیان در قیامت ۲۷-۲-۵
- ۲۲۱ مقام‌های دیگر معصومان: در آخرت ۲۷-۳
- ۲۲۲ نخستین وارد شونده‌گان به بهشت ۲۷-۴
- ۲۲۳ فراخوان هر گروهی با امامشان ۲۷-۵
- ۲۲۵ شفاعت ۲۸
- ۲۲۶ ماهیت شفاعت ۲۸-۱
- ۲۲۷ اهمیت شفاعت ۲۸-۲
- ۲۲۸ گستره‌ی شفاعت ۲۸-۳
- ۲۲۸ شفاعت‌کنندگان ۲۸-۴
- ۲۲۹ شفاعت عقل ۲۸-۴-۱
- ۲۲۹ شفاعت قرآن کریم ۲۸-۴-۲
- ۲۲۹ شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مقام محمود، شفاعت کبری .. ۲۸-۴-۳
- ۲۳۰ شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام ۲۸-۴-۴
- ۲۳۰ شفاعت امامان علیهم السلام ۲۸-۴-۵
- ۲۳۱ شفاعت فرشتگان ۲۸-۴-۶
- ۲۳۱ شفاعت مؤمنان ۲۸-۴-۷
- ۲۳۱ سایر شفاعت‌کنندگان ۲۸-۴-۸
- ۲۳۲ شفاعت شوندگان ۲۸-۵

- ۲۳۳ ۲۹. توبه
- ۲۳۳ ۲۹-۱. بازگشت خدای تعالی
- ۲۳۵ ۲۹-۲. بازگشت بندگان
- ۲۳۶ ۲۹-۳. وجوب توبه
- ۲۳۷ ۲۹-۴. اقسام توبه
- ۲۳۸ ۲۹-۵. تحقق توبه
- ۲۳۹ ۲۹-۶. فراوانی رحمت خداوند
-
- ۲۴۰ ۳۰. جزا
- ۲۴۰ ۳۰-۱. حقیقت جزا
- ۲۴۱ ۳۰-۲. کمیّت جزا
- ۲۴۲ ۳۰-۳. مکان جزا
- ۲۴۳ ۳۰-۴. جزا در دنیا
- ۲۴۴ ۳۰-۵. جزا در آخرت
- ۲۴۵ ۳۰-۶. رابطه عمل با جزای عمل
- ۲۴۸ ۳۰-۷. تمثّل اعمال
-
- ۲۵۲ ۳۱. حبط و تکفیر
- ۲۵۲ ۳۱-۱. معانی لغوی
- ۲۵۳ ۳۱-۲. معنای کلامی
- ۲۵۳ ۳۱-۳. حبط
- ۲۵۴ ۳۱-۳-۱. ردّ حبط
- ۲۵۵ ۳۱-۳-۲. حبط به معنای بطلان عمل از اساس
- ۳۱-۳-۳. حبط به معنای بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان
- ۲۵۶

| | |
|--|-----|
| ۳۱-۳-۴. حبط غیر حتمی در تراحم میان ثواب و عقاب در برخی از اعمال..... | ۲۵۷ |
| ۳۱-۳-۵. جواز حبط..... | ۲۵۸ |
| ۳۱-۴. تکفیر..... | ۲۵۹ |
| ۳۲. اعراف..... | ۲۶۲ |
| ۳۲-۱. سروران اعراف..... | ۲۶۲ |
| ۳۲-۲. واماندگان اعراف..... | ۲۶۴ |
| ۳۲-۲-۱. نجات‌یابندگان از اعراف..... | ۲۶۵ |
| ۳۲-۲-۲. ماندگاران در اعراف..... | ۲۶۶ |
| ۳۲-۲-۳. افراد بلا تکلیف در اعراف..... | ۲۶۶ |
| ۳۳. سرنوشت اطفال و اتمام حجّت نشدگان..... | ۲۶۷ |
| ۳۳-۱. اطفال مؤمنان..... | ۲۶۷ |
| ۳۳-۲. اطفال کافران..... | ۲۶۹ |
| ۳۳-۳. اتمام حجّت نشدگان..... | ۲۷۱ |
| ۳۳-۴. مرجون لامرالله..... | ۲۷۱ |
| ۳۳-۵. فرجام فاسقان اهل ایمان و مستضعفان عامّه..... | ۲۷۳ |
| ۳۳-۶. درآمیزندگان اعمال نیک و بد..... | ۲۷۳ |
| ۳۳-۷. سرنوشت اولاد زنا..... | ۲۷۴ |
| ۳۴. ویژگی‌های واردان در بهشت و جهنّم..... | ۲۷۶ |
| ۳۴-۱. اسلام و ایمان..... | ۲۷۶ |
| ۳۴-۲. ایمان عامل ورود به بهشت..... | ۲۷۹ |
| ۳۴-۳. کفر و نفاق، عامل ورود به جهنّم..... | ۲۸۱ |
| ۳۴-۴. انکار امامت امامان: عامل ورود به جهنّم..... | ۲۸۲ |

- ۲۸۴ ۳۴-۵. برخی از گناهان اهل ایمان، عامل ورود به جهنم
- ۲۸۵ ۳۵. آفرینش بهشت و دوزخ
- ۲۸۵ ۳۵-۱. ماهیت بهشت و دوزخ
- ۲۸۶ ۳۵-۲. بهشت و جهنم هم‌اکنون موجودند
- ۲۸۷ ۳۵-۳. خلقت منازل انسان در بهشت و جهنم
- ۲۸۸ ۳۵-۴. بهشت و دوزخ دنیا
- ۲۸۹ ۳۵-۵. بهشت حضرت آدم
- ۲۹۰ ۳۶. بهشت
- ۲۹۰ ۳۶-۱. معنای واژه جنت
- ۲۹۱ ۳۶-۲. جایگاه ارجمند بهشت
- ۲۹۱ ۳۶-۳. ناتوانی انسان از شناخت نعمت‌های بهشتی
- ۲۹۳ ۳۶-۴. ویژگی‌های ممتاز بهشت
- ۲۹۵ ۳۶-۵. تنوع و فراوانی نعمت‌های بهشت
- ۲۹۵ ۳۶-۶. دسترسی تمام به خواسته‌ها در بهشت
- ۲۹۶ ۳۶-۷. اراده‌ی انسان، عامل دسترسی به نعمت‌ها در بهشت
- ۲۹۶ ۳۶-۸. تعدد بهشت و درجات آن
- ۲۹۹ ۳۶-۹. درهای بهشت
- ۲۹۹ ۳۶-۱۰. کلیدداران بهشت
- ۳۰۰ ۳۶-۱۱. آب و هوا و روشنایی و سرسبزی بهشت
- ۳۰۳ ۳۶-۱۲. جایگاه بهشتیان و منازل و لوازم آنها
- ۳۰۴ ۳۶-۱۳. مرکب‌های سواری بهشت
- ۳۰۴ ۳۶-۱۴. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت
- ۳۰۵ ۳۶-۱۵. لباس‌ها و زینت‌های بهشتی

- ۳۰۷ ۳۶-۱۶. زنان بهشتی
- ۳۱۰ ۳۶-۱۷. خدمتکاران بهشتی
- ۳۱۱ ۳۶-۱۸. مراوده و دوستی بهشتیان
- ۳۱۲ ۳۶-۱۹. سرور سرشار بهشتیان
- ۳۱۲ ۳۶-۲۰. نغمه‌ها و آوازهای بهشتی
- ۳۱۳ ۳۶-۲۱. امنیت و آرامش همه‌جانبه بهشت
- ۳۱۴ ۳۶-۲۲. احترام و عزت بهشتیان
- ۳۱۵ ۳۶-۲۳. اقتدار بهشتیان
- ۳۱۶ ۳۶-۲۴. رضوان خداوند، بهترین کرامت بهشتی
- ۳۱۸ ۳۷. اسباب بهره‌مندی از بهشت
- ۳۱۸ ۳۷-۱. پایبندی به مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی
- ۳۲۳ ۳۷-۲. پایبندی به فرائض و احکام و سنن الهی
- ۳۲۴ ۳۷-۳. ارجگذاری ایمان
- ۳۲۵ ۳۸. جهنم
- ۳۲۵ ۳۸-۱. معنای واژه‌ی جهنم
- ۳۲۶ ۳۸-۲. نام‌های جهنم
- ۳۲۸ ۳۸-۳. نام برخی مکان‌ها و وادی‌های جهنم
- ۳۳۰ ۳۸-۴. درک‌ها و درهای جهنم
- ۳۳۱ ۳۸-۵. ویژگی‌های جهنم
- ۳۳۱ ۳۸-۵-۱. ابعاد جهنم
- ۳۳۲ ۳۸-۵-۲. آتش جهنم
- ۳۳۴ ۳۸-۵-۲-۱. انسان جهنمی در شمار هیزم جهنم
- ۳۳۵ ۳۸-۵-۲-۲. باد سوزان و دود بسیار سیاه

- ۳۳۵ ۳-۵-۳۸. تاریکی جهنّم.
- ۳۳۵ ۴-۵-۳۸. خروش جهنّم.
- ۳۳۶ ۶-۳۸. تنوع عذاب‌های جهنّم.
- ۳۳۷ ۷-۳۸. شدّت عذاب‌های جهنّم.
- ۳۴۱ ۸-۳۸. چرایی شدّت عذاب.
- ۳۴۳ ۹-۳۸. موکّلان جهنّم.
- ۳۴۴ ۱-۳۸-۹. زبانیه.
- ۳۴۴ ۲-۳۸-۹. فرشتگان غلاط و شداد.
- ۳۴۵ ۳-۳۸-۹. نوزده فرشته نگهبان وادی سقر.
- ۳۴۵ ۴-۳۸-۸. مالک رئیس خازنان جهنّم.
- ۳۴۶ ۱۰-۳۸. ورود جهنّمیان به جهنّم.
- ۳۴۷ ۱۱-۳۸. تنگی جایگاه جهنّمیان.
- ۳۴۸ ۱۲-۳۸. آشامیدنی‌ها و غذاهای جهنّمیان.
- ۳۵۱ ۱۳-۳۸. لباس‌های جهنّمیان.
- ۳۵۲ ۱۴-۳۸. کند و زنجیر و گرزهای جهنّم.
- ۳۵۳ ۱۵-۳۸. سوختن در آب جوشان.
- ۳۵۴ ۱۶-۳۸. داغ نهادن جهنّمیان.
- ۳۵۴ ۱۷-۳۸. گزندگان موذی جهنّم.
- ۳۵۵ ۱۸-۳۸. سیمای جهنّمیان.
- ۳۵۶ ۱۹-۳۸. فریاد جهنّمیان.
- ۳۵۷ ۲۰-۳۸. همدم شیطانی جهنّمیان.
- ۳۵۷ ۲۱-۳۸. نزاع و جدال اهل جهنّم.
- ۳۵۸ ۲۲-۳۸. تحقیر و سرزنش جهنّمیان.
- ۳۶۰ ۲۳-۳۸. حسرت و اندوه بی‌پایان جهنّمیان.

| | | |
|-----|--|--------|
| ۳۶۱ | محروم بودن جهنمیان از رحمت پروردگار | ۳۸-۲۴ |
| ۳۶۲ | کمیت عذاب جهنم | ۳۸-۲۵ |
| ۳۶۳ | اسباب ورود به جهنم | ۳۹ |
| ۳۶۳ | نافرمانی خدای تعالی و رسول اکرم ﷺ | ۳۹-۱ |
| ۳۶۴ | کفر و نفاق | ۳۹-۲ |
| ۳۶۵ | تکذیب و فراموشی آخرت | ۳۹-۳ |
| ۳۶۵ | دشمنی با امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> | ۳۹-۴ |
| ۳۶۶ | دنیاگرایی | ۳۹-۵ |
| ۳۶۷ | طغیان و استکبار | ۳۹-۶ |
| ۳۶۷ | پیروی از شیطان | ۳۹-۷ |
| ۳۶۸ | ستم و ستمگری | ۳۹-۸ |
| ۳۶۸ | ترک خردمندی و حقایق و حیانی | ۳۹-۹ |
| ۳۶۹ | عدم پایبندی در عمل به احکام و فرایض و ترک محرمات | ۳۹-۱۰ |
| ۳۷۲ | خلود | ۴۰ |
| ۳۷۲ | معنای لغوی | ۴۰-۱ |
| ۳۷۳ | بهشت جاویدان | ۴۰-۲ |
| ۳۷۴ | انواع مقداری عذاب | ۴۰-۳ |
| ۳۷۵ | درنگ‌های احقابی | ۴۰-۳-۱ |
| ۳۷۶ | عذاب ابدی | ۴۰-۴ |
| ۳۷۸ | چرایی خلود عذاب | ۴۰-۵ |
| ۳۷۹ | اثر نیت در چرایی خلود نعیم و عذاب آخرت | ۴۰-۶ |
| ۳۸۰ | نقد پاره‌ای از عقاید عرفانی و فلسفی | ۴۰-۷ |
| ۳۸۰ | تأویل ناروای عذاب و ابدیت آن | ۴۰-۷-۱ |

- ۳۸۱ خلود شخصی و خلود نوعی .۴۰-۷-۲
- ۳۸۳ اقسام کیفر و عذاب ابدی .۴۰-۷-۳
- ۳۸۴ مرگی مرگ .۴۰-۸
- ۳۸۶ روند آفرینش پس از پایان سرنوشت این انسان .۴۰-۹

پیشگفتار

فرجام هستی و موجودات بویژه سرنوشت انسان و پایان کار او از مهم‌ترین دغدغه‌های فراروی بشر است. در دین اسلام که آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی برای راهنمایی انسان‌هاست. این مهم مورد توجه اکید قرار گرفته است؛ به طوری که اعتقاد به معاد و زنده شدن آدمیان یکی از اصول مسلم و قطعی این آیین پاک به شمار می‌رود.

نوشتار حاضر در تشریح و تبیین این اصل بنیادین سامان یافته است تا بلکه بتواند تصویری نسبتاً جامع ولی مجمل و موجز از آن را عرضه نماید، باشد که این اقدام هرچند ناچیز، گامی در ترویج حقایق اعتقادی محسوب شده و با قبول درگاه اقدس پروردگار مهربان ره توشه‌ای برای سفر طولانی و پرخطر پس از مرگم قرار گیرد. یادآوری این نکته ضروری است که طرح جامع مبحث معاد به لحاظ گستردگی مطلب آن به صورت ایجاز مشکل است با این همه تلاش گردید که تا حد امکان این مهم به انجام رسد اما شرح و تفصیل بسیاری از مطالب و عرضی نکات بیشتر ممکن نگردید.

در این جا لازم می‌دانم از دوست ارجمند دانشور گرامی آقای محمد بیابانی اسکویی - که از افاضل فرهیخته و ممتاز معارف اعتقادی معاصر به شمار می‌روند - تشکر و سپاس خود را ابراز دارم که از بذل مساعدت‌ها و هم‌فکری‌های لازم در

تدوین این اثر دریغ نمودند. نیز از تلاش‌ها و کوشش‌های پی‌گیر و خالصانه‌ی مدیریت محترم انتشارات نبأ قدردانی نموده و توفیق همگان را در ظلّ عنایات حضرت ولیّ عصر «عج» در ترویج معارف ارجمند اعتقادی اسلامی از درگاه ربوبی خواستارم.

در پایان متذکر می‌شود با وجود اراده‌ی جدّی در ارائه دقیق مطالب، به یقین این مکتوب خالی از کاستی و نقصان نیست که امید است با ارشادات اهل نظر در رفع آن توفیق حاصل شود.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

۱۳۹۰. قم. علی ملکی میانجی

۱. اهمیت معاد

یکی از حقایق زندگی بشر موضوع مرگ است که گاه به صورت ناگهانی همچون حوادث و تصادفات و یا امراض کشنده رخ می‌دهد یا در اثر طیّ مراحل رشد و رسیدن به سن پیری و ناتوانی. و هیچ‌کس را هم یارای گریز از آن نیست.

این حقیقت یکی از دلمشغولی‌های اصلی زندگی انسان است و همواره نگران است که سرانجام سرنوشت او چه خواهد شد؟ و کنش‌های او در اندیشه و گفتار و کردار این جهان با دنیای پس از آن چیست؟ این پرسش‌ها نیازمند پاسخ‌های مناسب است. و بشر از ابتدای پیدایش خویش همواره در پی یافتن این پاسخ‌ها و چیره شدن بر دغدغه‌ها و نگرانی‌های زندگی پس از مرگ است.

برخی از افراد ستمگر و لاپابالی برای فرار از مسئولیت و یا ارتکاب اعمال لجام‌گسیخته، به ظاهر خود را نسبت به مرگ بی‌دغدغه نشان می‌دهند هرچند در درون خود این چنین نیستند. اما اکثریت انسان‌ها در برون و درون، موضوع فرجام آدمی را مهم می‌شمارند. نگاهی به تاریخ موجود اندیشه‌های بشری و یا مطالعه باستان‌شناسان در آثار بر جای مانده از تمدن‌های کهن مختلف، نشانگر اعتقاد راسخ انسان‌ها به زندگی اخروی است. هرچند این اعتقاد با ناخالصی‌ها و اوهام درآمیخته است.

به لحاظ اهمیّت موضوع، زندگی اخروی از اصول و پایه‌های اعتقادی ادیان الهی و آسمانی را تشکیل می‌دهد. چنانکه علامه حلّی، اعتقاد به معاد را از عقاید

مورد اتفاق ملیون - ادیان آسمانی - دانسته است^۱. به ویژه در دین مبین اسلام، آخرین دین جامع الهی؛ معاد به عنوان یکی از ارکان اعتقادی آن به شمار می‌رود. و در کتاب‌ها و رساله‌های فقیهان در تعریف اسلام، از جمله باور داشتن به معاد ذکر شده است^۲.

در آیین اسلام و متون مقدس آن قرآن مجید و احادیث نبوی و ولوی، صدها آیه و حدیث به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مسئله معاد و ابعاد گوناگون آن پرداخته است. این اهمیت تا بدانجا مورد تأکید قرار گرفته که در چندین سوره قرآنی ایمان به معاد و روز واپسین در کنار ایمان به خدا مطرح شده است. و آیه «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»^۳ یا تعبیری شبیه به آن در لفظ و مضمون در جای جای قرآن ذکر شده است. برخی ۱۴۰۰ آیه - حدود یک چهارم قرآن - را مربوط به عالم پس از مرگ نوشته‌اند^۴.

یکی از ارکان اصلی و اساسی معرفتی آموزه‌های دین نجات‌بخش اسلام باور به معاد است. از این رو قرآن مجید به تبیین امکان معاد و ضرورت آن می‌پردازد و با تمسک به استدلال‌های فراوان، به شبهات منکران و معاندان پاسخی درخور می‌دهد. نیز به تبیین ارتباط وثیق کردار و گفتار این جهان با جهان آخرت می‌پردازد و نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی را محصول و نتیجه این جهان برمی‌شمارد - الدنيا مزرعة الآخرة^۵؛ جهان به منزله کشتزار آخرت است. - و انسان‌ها را به پاکی و نیکی و پرهیز از بدی و تباهی و فساد فرامی‌خواند.

این آموزه‌ها که حجم زیادی از قرآن را تشکیل می‌دهد، از سوی پیامبر ﷺ و امامان معصومین^{علیهم‌السلام} مورد تأکید قرار گرفته و با شرح و بسط لازم عرضه شده است. مجموعه‌ی این معارف بلند، افزون بر شرح حیات اخروی و عرضه ساختار نظام معنوی، از بنیان‌های نظام مادی و اجتماعی و سیاسی اسلام نیز محسوب می‌شود.

۱- کشف المراد، ص ۴۰۵. ۲- العروة الوثقی، ص ۲۸.

۳- البقره، ۱۷۷، المائدة، ۶۹؛ التوبه، ۱۸ و ...

۴- به سوی جهان ابدی، ص ۹۱.

۵- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۱۸۳.

یعنی در این نظام سرای واپسین محل پژواک کوچکترین کنش و واکنش مثبت و منفی در زندگی فردی و اجتماعی است و هر نوع خدمت و نیکی یا بدی و خیانت انسان‌ها ثبت و ضبط و سرانجام مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و این موضوع یکی از تفاوت‌های اساسی نظام حیات دنیوی اسلام با دیگر نظام‌هاست و در نتیجه تفاوت در راهبردها و اصول و برنامه‌های مختلف زندگی در آیین اسلام و دیگر آیین‌ها را در پی دارد.

۱-۱. پیشینه‌ی تاریخی اعتقاد به معاد

مطالعه در تاریخ زندگی ملّت‌های گذشته - اعم از اقوام متمدن و یا غیرمتمدن و وحشی - این حقیقت را به خوبی برای ما روشن می‌کند که غالب انسان‌ها در جمیع ادوار زندگی، در هر نقطه‌ای که زیست می‌کرده و در هر رتبه و مقامی که بوده‌اند از یک باور درونی برخوردار هستند، مبنی بر این که از پس این دنیا، جهانی دیگر هست که در آن روز هر کسی به جزای اعمال خود خواهد رسید. منتها در اثر نادانی و جهل یا اندیشه‌های گروه‌ها و اشخاص گمراه و ستمگر، این باور با ناراستی‌ها و انحراف و کژئی‌ها آمیخته شده است.

مطالعه در فرهنگ اقوام و ملل کهن در پنج قاره جهان - آسیا، اقیانوسیه، افریقا، اروپا و امریکا - نیز مراکز عمده تمدن‌های باستان همانند چین، هند، ایران، بین‌النهرین، یونان، مصر، آمریکای مرکزی و... این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد. همچنین در ادیان توحیدی و آسمانی پیش از اسلام همانند دین حضرت ابراهیم علیه السلام و تورات و انجیل بر مسأله معاد تأکید شده است. اخبار قرآن مجید از عقاید انبیاء گذشته درباره‌ی معاد و کتاب‌های یهودی و نصاری؛ عهد عتیق و جدید، بیانگر این مطلب است. همانند کتاب اشعیای نبی، سموئیل، مزامیر داود، انجیل متی و انجیل یوحنا^۱.

۱- بنگرید: پیام قرآن، ج ۵، ص ۳۸۱-۳۸۴.

۲-۱. آثار اعتقاد به معاد

ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در اعمال انسانها دارد. اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست. معاد یعنی این که انسان بداند تمام اعمالش بی‌کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند، نه توصیه‌ای در آن مؤثر است و نه رشوه‌ای، و نه حکم دادگاهش تجدیدنظر دارد، سپس بر طبق آن پاداش و کیفر می‌بیند، پاداشی که مایه آبرو یا سرشکستگی، آرامش یا شکنجه اوست و به دنبال آن سعادت جاودان یا عذاب همیشگی است. مسلماً چنین کسی نه فقط در اصلاح خود می‌کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش سختگیر و هراسان است.^۱

انجام اعمال شایسته، آرامش روح و روان، حق‌بینی و استقامت در دفاع و پایداری در پاسداری از آیین حق، از محورهای مهم آثار اعتقادی به معاد هستند؛ چنان که انکار معاد سبب انواع آلودگی‌هاست. این موضوعات در قرآن و روایات، بازتاب گسترده‌ای یافته و بر آن تأکید شده است.^۲

۳-۱. ابعاد معاد در متون اسلامی

آیات و روایت بسیاری به اصل مهمّ و محوری اعتقادی معاد روز قیامت اختصاص یافته است. در این بخش از متون دینی با شرح و تبیین زوایا و ابعاد مختلف موضوع معاد، اطلاعات جامع و مفیدی عرضه شده است، همانند:

گزاره‌هایی در باب وقوع معاد و امکان زندگی پس از مرگ؛ دلایلی در پاسخ منکران و مخالفان معاد؛ دلایلی در بیان ضرورت معاد؛ توصیفی کامل از سیمای معاد و ماهیت آن و مراحل مختلف جهان آخرت.

۱- بنگرید: همان ج ۵، ص ۳۸۵. مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۹۵.

۲- بنگرید: همان، ص ۳۸۵-۴۱۳.

۲. معانی معاد

برای معاد از نظر واژه و اصطلاح معناهایی بیان شده است.

۲-۱. معنای لغوی

المعاد: المصیر و المرجع و الآخرة^۱؛ سر منزل و جای بازگشت و آخرت.

معاد در لغت به سه معنی به کار رفته است: اول - بازگشت به جایی یا به حالی که از آن منتقل شده باشد. دوم - مکان بازگشت؛ سوم - زمان بازگشت^۲.

معاد به فتح میم و عین، مصدر میمی از عاد يعود عوداً ای رجع^۳؛ به معنای بازگشت است.

۲-۲. معنای اصطلاحی

در مباحث اعتقادی و کلامی، تعریفاتی برای معاد عرضه شده است. علامه مجلسی در معنای واژه‌ی معاد سه گزینه را آورده است؛ مکان یا زمان بازگشت یا بازگشت به حالت زندگی دوباره. آنگاه نوشته است هر سه معنا به یک حقیقت برمی‌گردد که معاد روحانی و جسمانی است. یعنی در قیامت ارواح به بدن‌ها

۲- حقّ الیقین، ص ۳۶۹.

۱- لسان‌العرب، ج ۳، ص ۳۱۷.

۳- بنگرید: کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۲.

برمی‌گردند و نیکوکاران در بهشت از لذت‌های روحی و جسمی بهره‌مند می‌شوند و بدکاران در جهنم از آلام روحی و جسمی برخوردار می‌شوند. علامه مجلسی معاد روحانی و جسمانی را اعتقاد جمع‌زیادی از متکلمان شیعه و سنی می‌داند.^۱

معاد جسمانی و روحانی از ویژگی‌های دانش پیامبران و قرآن مجید و خاتم‌الانبیاء ﷺ و اولاد پاکش می‌باشد.^۲ در این باور، روح پس از جدایی از بدن، در جهانی به نام برزخ - که واسطه بین دنیا و آخرت است - تا روز رستاخیز، متنعم یا معذب خواهد بود. و در روز نشور، ارواح تمام مردم به جسدهای عنصری آنان باز خواهد گشت. در آن روز، روز حساب و جزا و شفاعت، گروهی بهره‌مند از نعمت‌های ابدی خواهند شد و دسته‌ای گرفتار عذاب. آن جهان بهشت و جهنم دارد و برای مردم در آن جهان، لذت‌ها و عذاب‌های روحی و جسمی مهیا شده است. آیات قرآن مجید در این موضوع به قدری است که شمارش آن دشوار است.^۳

۲-۳. مناسب‌ترین واژه برای معاد

واژه‌ی معاد یکی از نام‌های «قیامت» است و «قیامت» یکی از مراحل پس از مرگ است. در حقیقت واژه‌ی معاد با تسامح، در معنایی گسترده‌تر و فراتر از خود، و بر تمامی مراحل پس از مرگ به کار می‌رود. بهترین واژه‌ی معادل «معاد»، بلکه برتر از آن واژه‌ی «آخرت» است. آخر به معنای پایان، فرجام و انجام است. الآخرة یعنی زندگانی پس از مرگ.^۴ در قرآن مجید حدود ۱۴۰ مورد واژه‌ی «اليوم الآخر» یا «الآخرة» آمده است.

آنچه در برابر دنیا قرار دارد، آخرت نامیده می‌شود. تمام عوالم غیر از این جهان و حقایق و موجوداتی که در آن وجود دارد، مشمول عالم آخرت است. عالم برزخ، قیامت، بهشت و دوزخ، از جمله‌ی مراحل مهم عالم آخرت هستند که هرکدام در

۱- بنگرید: حق‌الیقین، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲- بنگرید: بیان‌الفرقان، ص ۴۷۷.

۳- همان.

۴- فرهنگ نوین، ص ۲۳.

درون خود، مراحل و درجاتی دارند.

۲-۴. دو واژه‌ی پرکاربرد در معاد

برخی از اسامی «قیامت» از نظر کاربردی، نزدیک به معاد و پرکاربرد هستند. دو واژه‌ی «لقاء الله» و «رجوع الی الله» در زمره‌ی این اسم‌ها هستند.

لقاء الله: امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرموده است: لقاء به معنی مشاهده با چشم نیست، بلکه همان قیامت و زنده شدن بندگان است.^۱

رجوع الی الله: به معنای بازگشت به سوی پروردگار است. این واژه به معنای معاد به صورت گسترده در قرآن آمده است:

﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾^۲

بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳

ما از آن خدا بییم و همه به سوی او برمی‌گردیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

إِنَّ قَوْلَنَا: «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار علی انفسنا بالملك، و قولنا: «وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

اقرار علی انفسنا بالهلك؛^۴

این که می‌گوییم «انالله» اقرار می‌کنیم که ما مملوک خدا هستیم. و این که

می‌گوییم: «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار می‌کنیم که همه سرانجام از دنیا می‌رویم.

رجوع الی الله و بازگشت به سوی خدا، یعنی بازگشت به سرای آخرت و معاد^۵

۱- التوحید، ص ۲۶۷. ۲- المائده، آیه ۴۸. ۳- البقره، آیه ۱۵۶.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۹۹. ۵- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۴۴.

۳. دلایل معاد

موضوع معاد و سرای دیگر از اصول اساسی اعتقادی اسلام است. این اصل اصیل اعتقادی متکی به دلایل فراوان عقلی و نقلی است.

قرآن مجید مهم‌ترین منبع استناد دینی، در آیات متعددی، دیدگاه‌های مخالفان معاد را نقل می‌کند، که مبتنی بر گمان بی‌اساس بوده و فاقد منطق و دلیل عقلی است. آنان حیات اخروی را بعید شمرده و عجیب می‌پنداشتند یا در شمار افسانه‌ها و اسطوره‌های پیشینیان می‌دانستند. گاه طرح مسأله حیات پس از مرگ را نشانه جنون و یا تهمت بر خداوند می‌پنداشتند و گوینده آن را درخور تمسخر و استهزاء می‌دانستند:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾^۱

و گفتند آیا هنگامی که ما استخوان پوسیده و پراکنده‌ای شده‌ایم، دگر بار با آفرینش تازه‌ای برانگیخته خواهیم شد؟!

﴿فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۲؛

۱- الإسراء، آیه ۴۹.

۲- ق، آیه ۲ و ۳.

و کافران گفتند: این چیز عجیبی است! * آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی باز می‌گردیم؟! این بازگشتی بعید است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ * لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا لَأَنَحْنُ
وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۱

و کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، (زنده می‌شویم) و از دل خاک بیرون می‌آییم؟ این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، اینها همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است!

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ * إِن هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُشْرِكِينَ﴾^۲؛

اینها (مشرکان) می‌گویند مرگ ما جز همان مرگ اول نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

در متون مقدس دینی (قرآن و روایات رسیده از معصومان) پاسخ‌های قاطع و متینی در برابر منکران و مخالفان معاد عرضه شده است و با استدلال‌های روشن به اثبات معاد پرداخته‌اند. در این متون نه تنها از امکان معاد، بلکه از ضرورت وقوع آن سخن به میان آمده است. در این راستا و برای امکان و ضرورت معاد دلایل متعددی بیان شده است.

در بررسی و تحقیق پیرامون دلایل معاد، راههای گوناگونی ارائه گردیده است که مهمترین آنها را می‌توان چنین نام برد: ۱. قدرت و علم مطلق خداوند متعال، ۲. آفرینش نخستین، ۳. نمونه‌های رستاخیز در طبیعت، ۴. تذکر به مراحل خلقت انسان، ۵. نمونه‌های عینی و تاریخی زنده شدن مردگان.

۱- النمل، آیه ۶۷ و ۶۸. ۲- الدخان، آیه ۳۴ و ۳۵.

۱-۳. علم و قدرت مطلق خداوند متعال

اعتقاد به معاد با توحید عجیب شده است. معاد در شمار حقایقی است که دور از دسترس انسانها و متعلق به عالم غیب و نهان است. حتی بسیاری از فیلسوفانی که کار خود را شناخت جهان می دانند معاد را استثنا کرده و شناخت آن را در حوزه‌ی دین دانسته‌اند.

یکی از راههای اثبات معاد، توجّه به علم و قدرت و توانایی بی‌پایان خداوند است. در اعتقاد به توحید، دو صفت خداوند، علم و قدرت مطلقه یعنی دانایی و توانایی بر هر چیز مطرح است. عجایب خلقت، آسمانها و ستارگان و کهکشانها و انواع موجودات متنوع عالم هستی به ویژه حیات و خلقت انسان، جملگی از آیات و نشانه‌های این علم و قدرت بی‌پایان به شمار می‌روند. در آیات و روایات زیادی به این هر دو اشاره شده است. از جمله خداوند بزرگ در قرآن مجید فرموده است:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱؛

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است. بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾^۲.

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، قادر نیست که مانند ایشان را بیافریند؟ بلی و او آفریدگار داناست.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُمْ بِخَلْقِهِمْ قَادِرٌ عَلَىٰ

۱- یس، آیه ۷۸ و ۷۹. ۲- یس، آیه ۸۱.

أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر همه چیز توانا است.

﴿أَنْهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنْهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

واستعینه قاهراً قادراً^۳، از او یاری می‌جویم چون توانا و پیروز است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ليس لعلمه منتهى^۴؛ علم خدا را نهایتی نیست.

با توجه به علم و قدرت مطلق خداوند بزرگ، شک و تردید در زنده شدن مردگان بی‌مورد است و آیات پیشگفته با بیان روشن به شرح این حقیقت پرداخته است.

۲-۳. آفرینش نخستین

یکی از دلایل اعتقاد به معاد، یادآوری آفرینش نخستین است. قرآن مجید با بیان‌های قوی و رسا، استدلال می‌کند کسی که نخستین بار انسان را آفرید، آفرینش دوباره برای او آسان‌تر است. در اینجا به چند آیه از قرآن کریم اشاره می‌شود.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾^۵

او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، و این

۳- نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۲- الحج، آیه ۶.

۱- الاحقاف، آیه ۳۳.

۵- الروم، آیه ۲۷.

۴- التوحید، ص ۱۳۴.

کار برای او آسان تر است.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^۱؛

آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا آسان است.

﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾^۲؛ همانگونه که در آغاز شما را آفرید باز می‌گردید.

در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره یس که پیشتر اشاره شد آمده است: (آن شخص منکر گفت:) چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید.

این پرسش و پاسخ به قدری استدلال قوی است که از ابونصر فارابی فیلسوف شهیر نقل شده است: آرزو می‌کنم که ارسطو بر این حجّت قوی که خداوند، در آیه ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ بیان فرموده، مطلع می‌شد. زیرا تفصیل آن، چنین خواهد بود: خداوند؛ در ابتدای امر، این استخوان‌ها را آفرید و زنده کرد، و هر کسی بتواند چیزی را در ابتدا بیافریند، او حتماً خواهد توانست بار دیگر آن را خلق کند. نتیجه این قیاس، چنین خواهد شد که خداوند، این استخوان‌ها را بار دیگر، می‌تواند بیافریند و زنده کند.^۳

۳-۳. نمونه‌های رستاخیز در طبیعت

یکی دیگر از استدلال‌ها و یادآوری‌ها برای معاد، یادآوری تحولات ژرف و دائمی در عالم طبیعت است. با اندکی توجه درمی‌یابیم تغییرات فصل‌ها و در نتیجه دگرگونی آب و هوا و تأثیر آن در حیات گیاهی، نمونه‌ای از تداوم چرخه مرگ و حیات است. نباتات در فصل پاییز شادابی خود را از دست می‌دهند و در زمستان به خواب عمیق می‌روند و برخی از بین می‌روند؛ اما با آمدن بهار، رویش مجدد گیاهان

۱- العنکبوت، آیه ۱۹.

۲- الاعراف، آیه ۲۹.

۳- به سوی جهان ابدی، ص ۲۴۲.

آغاز می‌شود. قرآن مجید و معصومان (علیهم‌السلام) در استدلال بر معاد به این تغییر و تحوّل دائمی طبیعت تذکر می‌دهد:

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾^۱؛

او زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده و زمین را بعد از مرگش حیات می‌بخشد، و به همین گونه - از گورها - بیرون آورده می‌شود.

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْتَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾^۲؛

خداوند کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم. و به وسیله‌ی آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز همین‌گونه است.

﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ
زَوْجٍ بَهيجٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ﴾^۳؛

زمین را خشکیده می‌بینی و (لی) چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش در می‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع (رستنیهای) نیکو می‌رویانند. این (قدرت نماینها) بدان سبب است که (بدانید) خداوند حق است؛ و اوست که مردگان را زنده می‌کند و (هم) اوست که بر هر چیزی تواناست.

۳-۴. تذکر به مراحل خلقت انسان

انسان و جسم و روح او و مراحل خلقت و تکاملش با هزارن شگفتی همراه است. بدین رو، یکی از نشانه‌های بزرگ برای معرفت خداوند متعال و اصل مهم

۱- الروم، آیه ۱۹.

۲- فاطر، آیه ۹.

۳- الحج، ۵ و ۶.

توحید است. از سویی نیز برای یادآوری امکان معاد و دلیل این اصل مهم اعتقادی به شمار می‌رود. خداوند متعال در چند آیه قرآن مجید در مورد مراحل خلقت تذکر می‌دهد و از جمله می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مَّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلِّغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾؛

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس از مضعه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده آفریدیم، تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک بیرون می‌آوریم سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می‌میرند و برخی از شما به غایت پیری می‌رسند به گونه‌ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی‌دانند.^۲

۱- الحج، آیه ۵.

۲. مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ یعنی از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده (بنگرید: انسان و معاد، ص ۶۸)

۴. نمونه‌هایی از زنده‌شدگان در دنیا

قرآن مجید افزون بر دلایلی که پیشتر برای اثبات معاد ذکر شد، به چندین نمونه از زنده شدن مردگان در این دنیا اشاره می‌کند، چون - به دلیل عقل - وقوع امری بهترین دلیل بر امکان آن است. و این نمونه‌ها، از دلایل قوی بر امکان معاد و تکرار آن رخدادهاست. این موارد عبارت است از:

۱. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن مرغ‌های چهارگانه.

۲. داستان عزیز علیه السلام، پیامبری که پس از صد سال مردن دوباره زنده شد.

۳. حادثه کشته بنی اسرائیل و داستان گاو.

۴. داستان اصحاب کهف.

۵. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل.

۶. زنده شدن گروهی به دعای حزقیل علیه السلام

۷. زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام

۴-۱. داستان حضرت ابراهیم و زنده شدن مرغان

یکی از نمونه‌های عینی معاد که قرآن مجید به آن تذکر داده، سرگذشت ابراهیم

و داستان پرندگان چهارگانه است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱؛

و هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: پس چهار پرنده بگیر، و آنها را قطعه قطعه کن، سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند. و بدان که خداوند، عزیز و حکیم است.

در شأن نزول این آیه روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که خلاصه آن چنین است: ابراهیم علیه السلام مرداری در ساحل دریا دید که نصفش در آب و نیمه دیگرش در خشکی است. و هر نیمه‌ی آن را درندگان آبی و خشکی می‌خورند. و این حیوانات در نزاع با یکدیگر، برخی طعمه دیگری می‌شود. ابراهیم علیه السلام از دیدن این صحنه‌ها تعجب کرد و گفت: پروردگارا چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خطاب رسید: آیا ایمان نداری؟ گفت: بلی ولیکن می‌خواهم قلبم آرام گیرد. خداوند فرمان داد که چهار تا از پرندگان را بگیرد و قطعه قطعه کند و درآمیزد، سپس جزئی از هر کدام را بر کوهی نهد و آنان را بخواند تا سوی وی آیند. وی چنان کرد، مرغان زنده شدند و به سوی او شتافتند.^۲

۲- بنگرید: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱- البقره، آیه ۲۶۰.

۲-۴. داستان عزیر پیامبر

یکی دیگر از نمونه‌های زنده شدن مردگان، داستان زنده شدن یکی از پیامبران به نام عزیر است.^۱ قرآن مجید در توصیف این حادثه فرموده است:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرُوا إِلَى طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرُوا إِلَى جَمَارِكُمْ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرُوا إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

یا همانند کسی که بر یک آبادی عبور کرد در حالی که بامهائش یکسر فروریخته بود (و با خود می‌گفت: چگونه خدا اینها (اهل ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد؛ و به او گفت چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: نه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی که با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است! و به الاغ خود نگاه کن. برای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار می‌دهیم. به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداریم و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری تواناست.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده هنگامی که عزیر خانواده و همسرش را ترک گفت، ۵۰ سال داشت و همسرش حامله بود. پس از این که خداوند صد سال وی را

۱- برخی این پیامبر را «ارمیا» دانسته‌اند. التبیان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۹. لازم به ذکر است در این جا نام حضرت خضر نیز به عنوان یکی از مصادیق احتمالی شخص زنده شده و بدون استناد به معصوم علیه السلام ذکر شده است. در هر حال، این اختلاف در نتیجه بحث هیچ‌گونه اثری نمی‌گذارد.

۲- البقره، آیه ۲۵۹.

میراند، سپس به همان شکل ۵۰ ساله زنده کرد. عزیر نزد خانواده اش بازگشت، زمانی که پسری صد ساله داشت که از پدر، بزرگتر بود^۱.

۳-۴. حادثه‌ی کشته‌ی بنی اسرائیل

یکی دیگر از نمونه‌های معاد - که قرآن مجید آن را در آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره بیان می‌کند - داستان کشته شدن مردی از بنی اسرائیل و داستان گاو است.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: شخصی از بنی اسرائیل خویشان خود را کشت و جسد او را بر سر راه بهترین طایفه‌های بنی اسرائیل انداخت. سپس برای خونخواهی وی نزد حضرت موسی علیه السلام رفت. بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام خواستند که قاتل را آشکار کند. فرمود: گاوی بیاورید. اگر هر گاوی می‌آورند، کافی بود. اما سخت گرفتند در هر مرتبه که پرسیدند و خداوند نیز بر آنها سخت گرفت. تا آنکه آن گاو با شرایط خاص، منحصرأ نزد جوانی از بنی اسرائیل یافت می‌شد. چون از او طلب کردند، گفت: نمی‌فروشم مگر آن که پوستش را پر از طلا کنید. ناگزیر به آن قیمت خریدند و ذبح کردند. موسی علیه السلام امر کرد دم آن گاو را بر آن مقتول زدند، تا زنده شد و گفت: ای پیغمبر خدا پسر عمویم مرا کشته است نه آن کسانی که وی آنها را متهم می‌کند.

شخصی به حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: این گاو داستانی دارد. حضرت فرمود داستانش چیست؟ عرض کرد: جوان صاحب گاو نسبت به پدر خود بسیار نیکوکار بود. روزی کالایی خریده بود، چون آمد قیمت آن را بپردازد، دید پدرش خوابیده و کلیدها زیر سر اوست. او را از خواب بیدار نکرد، از سود این تجارت چشم پوشید و کالا را پس داد. چون پدرش بیدار شد و این خبر را به او نقل کرد، گفت خوب کردی. من این گاو را به جای آن سودی که از کف دادی، به تو می‌بخشم. حضرت

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۶۴۱.

نمونه‌هایی از زنده‌شدگان در دنیا / ۳۹

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: نظر کنید که نیکی به پدر و مادر، نیکوکار را به چه مرتبه‌ای می‌رساند؟^۱

۴-۴. داستان اصحاب کهف

در سوره کهف، آیه ۹ تا ۲۶ قضایای اصحاب کهف بیان شده است. خواب طولانی اصحاب کهف که ۳۰۹ سال طول کشید، یکی از نشانه‌های قدرت خداوند متعال و دلایل امکان معاد به شمار می‌رود. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾^۲؛

این چنین مردم را از حال آنها آگاه کردیم تا بدانند که وعده‌ی خداوند حق است و در قیامت شکمی نیست.

۴-۵. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل

حضرت رضاع عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: حضرت موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ هفتاد نفر از قوم خود را برگزید و همراه خود به سوی طور سیناء برد تا سخن گفتن خداوند با وی را بشنوند. آنان را در دامنه کوه جای داد و سخن گفتن خداوند با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در طور شنیدند، اما به آن اکتفا نکردند و گفتند که تا خود خدا را نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم. در این موقع خداوند صاعقه‌ای فرستاد و آنان را به خاطر ستمشان هلاک کرد. سپس به درخواست و دعای حضرت موسی همگی زنده شدند^۳. خداوند بزرگ به وقوع این حادثه در سه جای قرآن مجید اشاره کرده است^۴.

۱- بنگرید: حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲- بنگرید: عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- البقرة، آیه ۵۵ و ۵۶؛ النساء، آیه ۱۵۳؛ الاعراف، آیه ۱۵۵.

۴- الکهف، آیه ۲۱.

۴-۶. زنده شدن گروهی به دعای حزقیل علیه السلام

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^۱؛

آیا (حال) کسانی که از ترس مرگ، از خانه های خود خارج شدند، و هزاران نفر بودند، خبر نیافتی؟ خداوند به آنها گفت بمیرید؛ سپس آنها را زنده ساخت؛ خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی کنند.

گروهی از بنی اسرائیل بر اثر شیوع بیماری مسری طاعون، دیار خود را ترک کردند. خداوند در میان راه جان آنان را گرفت و بر اثر مرگ، بدنشان از هم گسیخت، استخوان هایشان پوسید و خاک شدند. روزی یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام حزقیل علیه السلام که از آن دیار می گذشت دعا کرد و از خدا خواست که آنان را زنده سازد. خداوند دعای وی را پذیرفت و آنها را زنده کرد. تعداد این افراد - که چند هزار نفر بودند - دقیق مشخص نشده است. البته در برخی از احادیث ۷۰ هزار خانواده ذکر شده است^۲. این حادثه هم نمونه ای از زنده شدن دوباره انسان ها است.

۴-۷. زنده شدن مردگان از سوی حضرت عیسی علیه السلام

قرآن مجید - افزون بر نمونه های زنده شدن مردگان که پیشتر بیان گردید - یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام را زنده کردن مردگان به اذن خدا دانسته است.

۱- البقرة، آیه ۲۴۳.

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۲۳۳.

﴿وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۱

و مردگان را با اذن خدا زنده می‌کنم.

﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾^۲

و آنگاه که مردگان را به اذن من (زنده از قبر) بیرون می‌آوری.

از امام جعفر صادق عليه السلام سؤال شد: آیا عیسی کسی را زنده کرد که دوباره زندگی و تغذیه کند و صاحب فرزند شود؟ پاسخ حضرت مثبت بود و به یک مورد اشاره فرمود که پس از زنده شدن دوباره، ۲۰ سال زندگی او تداوم یافته و صاحب فرزند نیز شده است.^۳ روایت دیگری نیز در مورد زنده کردن مردگان از سوی حضرت عیسی عليه السلام نقل شده است.^۴

این معجزات نیز، بیان‌گر نمونه‌هایی از زنده شدن مجدد انسانها است.

۱. آل عمران، آیه ۴۹. ۲. المائده، آیه ۱۱۰.

۳. بنگرید: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴. ۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۰.

۵. ضرورت معاد

برای اثبات ضرورت معاد، شواهد و دلایل فراوانی وجود دارد. از مهمترین این دلایل‌ها می‌توان به دلیل حکمت و عدالت اشاره کرد.

۱-۵. دلیل حکمت

علامه مجلسی عالم نامدار شیعی، در تبیین توحید و صفات الهی نوشته است: یکی از صفات خداوند متعال، «حکیم» است. یعنی کارهایش منوط به حکمت و مصلحت است و فعل عبث و بیهوده از او صادر نمی‌شود و در افعالش هدف‌های درست و حکمت‌های بزرگ لحاظ شده است. وی شیعه امامیه را در شمار مذاهب و گروه‌هایی آورده است که بر حکیم بودن خداوند بزرگ اتفاق کرده‌اند.^۱

با دقت در پدیده‌های هستی، ستارگان، کهکشان‌های بزرگ، کوه‌های حیرت‌آور، دریاها، انواع جانداران و گیاهان و... و از همه بالاتر دستگاه پیچیده خلقت آدمی، هرکس متوجه می‌شود که حیات این پدیده‌ها، با نظم دقیق و حساب شده به وجود آمده و تداوم می‌یابد. ناگزیر زندگی انسان محدود به زندگی کوتاه مدت نخواهد بود. خداوند بزرگ بر هدفمند بودن خلقت آسمان و زمین و سایر پدیده‌ها

۱- حق‌الیقین، ص ۱۸.

و انسان تأکید نموده است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْبِينَ﴾^۱؛

و ما آسمان‌ها و زمین را و آنچه را که در میان این دو است، به بازی (و بی هدف) نیافریدیم.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲؛

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟!

﴿أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۳

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده رها می‌شود؟

یکی از اهداف خلقت هدفمند خداوند بزرگ، آزمون بزرگ زندگی است که معلوم شود نتیجه‌ی عمل انسانها چگونه است؟ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۴؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

حقیقت این است که اگر انسانها با اعمال گوناگون خوب و بد و سرنوشت‌های مختلف، برخوردار و غیر برخوردار از نعمت‌های دنیای مشهود بدون مشخص شدن فرجام و عاقبت درست، به مرگ و نیستی ختم می‌شد، به یقین در دیدگاه عقلا، خلقت کاری بیهوده و پوچ می‌نمود، همان‌طور که نیهیلیست‌ها و شکاکان مطرح کرده‌اند. اما وجود جهانی دیگر - آن هم با نظامی دقیق که در آن به جزئیات کردارهای نیک و بد رسیدگی خواهد شد و پاداشی متناسب با رفتارها را در پی خواهد داشت - منطبق با یک نظام هدفمند و حکیمانه و فعلی منتسب به فاعلی

۱- الدخان، آیه ۳۸.

۲- المؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳- القيامة، آیه ۳۶.

۴- الملک، آیه ۲.

حکیم است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد هدفمندی آفرینش و ضرورت معاد می فرماید:

﴿إِيَّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خَلَقَ أَمْرُؤَ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تَرِكَ سُدًى فَيَلْغُو، وَ مَا ذُنُوبُهُ الَّتِي تَحَسَّنْتَ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ؛﴾^۱

ای مردم، از خدا پروا دارید! هیچ کس بیهوده و عبث آفریده نشده که به لهُو و بازی بپردازد، و سرخود رها نگردیده تا به کارهای لغو و بی ارزش مشغول شود. دنیایی که خود را برای او زیبا جلوه داده است، جای آخرتی را نگیرد که با بدنگری زشت شمرده، می شود.

همچنین حضرتش فرموده است:

واعلموا، عباد الله، أنه لم يخلقكم عبثاً و لم يرسلكم هملاً^۲؛

ای بندگان خدا! آگاه باشید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل و خودسر رها نکرده است.

آنگاه آن حضرت به امتحان الهی و احاطه کامل آن ذات مقدس بر نیات و اعمال و رفتار انسان اشاره فرموده و تقوی پیشگی را موجب عزت و در امان ماندن از صحنه های هولناک و دهشت آور جهان آخرت دانسته است.

۲-۵. دلیل عدالت

متکلمان عدل گرا نسبت دادن کارهای ناپسند و ظالمانه به خداوند را نمی پذیرند و این موضوع را در ادوار پیشین در بخش افعال حق تعالی بررسی می کردند، چنانکه در شرح تجرید - مشهورترین اثر کلامی شیعی - در بخش آغازین فصل، افعال پروردگار بررسی شده است^۳. علامه مجلسی عالم نامدار شیعه نیز در کتاب پر

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰. ۲- همان، خطبه ۱۹۵. ۳- کشف المراد، ص ۳۰۲.

ارجش حقّ الیقین، فصلی را به افعال خداوند اختصاص داده است. وی در آنجا می‌نویسد: خالق جهان، کار ناپسند نمی‌کند و این مسئله محال است. وی سپس صورت‌های احتمالی ارتکاب کارهای قبیح را طرح می‌کند، آنها را ناشی از جهل یا نیاز و یا سفاهت و بی‌خردی می‌داند و می‌نویسد که هر چهار مورد بر خداوند بزرگ محال است.^۱

نفی انتساب افعال ناپسند به خداوند، یعنی اعتقاد به عدل حق تعالی، حقیقتی است که در آثار عالمان متأخر با عنوان عدل الهی مطرح شده است. سیداسماعیل طبرسی با این عنوان در این مسئله بحث می‌کند. وی در مورد عدل الهی می‌نویسد: واژه عدل در برابر واژه ستم و جور است. عدل به این معنا محلّ اختلاف و اشکال نیست بلکه اعتقاد به آن از اصول دین است. وی اعتقاد به عدل را - که در مقابل ظلم قرار دارد - از بدیهیات دین شمرده و منکر آن را خارج از اسلام معرفی کرده است. وی در این باره می‌نویسد: عدلی مذهبیان - شیعه و معتزله - با اعتقاد به حسن و قبح عقلی، به عدل الهی باور دارند. اما چون اشاعره منکر حسن و قبح عقلی هستند؛ با وجود اعتقاد به عدالت الهی در گفتار، لازمه‌ی دیدگاه آنان - العیاذ بالله - انتساب ظلم و جور به خداوند است.^۲

اعتقاد به عدل الهی - که در شمار اصول اعتقادی مسلمانان است و با برهان‌های روشن عقلی نیز قابل اثبات است - وجود سرایی دیگر را لازم و حتمی می‌کند؛ چراکه اگر مردن پایان سرنوشت بشر به حساب آید، آن وقت تفاوتی میان نیکان و بدان، ظالمان و عادلان و انسان‌های برخوردار از نعمت و گرفتار و محروم نخواهد بود. همچنین حیات این جهانی به لحاظ محدودیت‌های خود ظرفیت همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها را ندارد. از این‌رو به مقتضای عدل الهی، سرنوشت بشر با مردن پایان نمی‌یابد و انسان‌ها در سرای واپسین، با نظامی عادلانه به جزا یا سزای کردار خود خواهند رسید. خداوند بزرگ در قرآن مجید، به شکل‌های گوناگون از

۱- حقّ الیقین، ص ۱۶. ۲- کفایة الموحّدین، ج ۱، ص ۴۴۴ و ۴۴۳.

این نظام عادلانه خبر داده است. بخشی از آیات به صورت کلی، نیکان و بدان را مقایسه کرده و آنان را یکسان ندانسته است. برخی آیات دیگر، شامل بشارت و انذار و وعده و وعید برای صالحان و طالحان است و بعضی دیگر موارد و مصادیق پاداش‌ها و کیفرها را شرح می‌دهد. خدای تعالی فرموده است:

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَاهِلِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱؛

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار دهیم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟!

﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾^۲؛

آیا پرهیزکاران را همچون فاجران قرار می‌دهیم؟!

﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳؛

خداوند آسمانها و زمین را بحق آفریده است، تا هر کسی در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ستمی نخواهد شد.

﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۴؛

پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

حسابرسی خداوند متعال بسیار دقیق و عادلانه است. از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ روایت شده است زمین یکی از گواهان جهان آخرت است و اعمال هر مرد وزنی را که بر روی آن انجام شده، خبر خواهد داد.^۵

۳- الجاثیه، آیه ۲۲.

۲- ص، آیه ۲۸.

۱- القلم، آیه ۳۵ و ۳۶.

۵- نورالثقلین، ج ۸، ص ۲۸۷.

۴- الزلزال، آیه ۷ و ۸.

۶. چگونگی معاد

مسأله معاد، یکی از ارکان اعتقادی اسلام است که دارای اجزاء و ابعاد گسترده است همانند: مرگ، برزخ، نفخه‌های صور، حوادث روز قیامت، حساب، صراط، میزان، اعراف، شفاعت، دوزخ و بهشت و...

در بررسی از حقیقت این مسائل جهان آخرت، اصول و کلیاتی در متون دینی، قرآن کریم و احادیث ارجمند معصومان علیهم‌السلام به صورت روشن و بدیهی بیان شده است و شرح تفصیلی آن با تبیین صاحب‌نظران مسائل اعتقادی به دست می‌آید.

تصویر روشن از معاد در اسلام، این است: انسان می‌میرد. روح او از بدن جدا می‌شود. در جهانی به نام برزخ - که واسطه‌ی بین دنیا و آخرت است - تا روز رستاخیز، برخوردار از نعمت یا گرفتار عذاب خواهد بود. آنگاه پس از انهدام دنیا و برپایی روز قیامت، روح به بدنش باز می‌گردد و دوباره زنده می‌شود و به پاداش نیکو یا جزای کردار ناپسندش رسیدگی می‌کنند:

خوبان در بهشت، زندگی جاوید خواهند داشت. عده‌ای که حجت بر آنان تمام شده و کافر و معاندند، در جهنم دچار عذاب ابدی خواهند شد. گناهکاران اهل ایمان - به تناسب گناهشان - در مواقف و مراحل مختلف آخرت، از مرگ تا دوزخ گرفتار عذاب و مجازات می‌شوند، و سرانجام پاک شده و نجات می‌یابند و به

بهشت خواهند رفت. این زنده شدن و حیات مجدد به شکل توأمان جسمی و روحی است.

این تبیین، دلالت بر حقیقت جسمانی و روحانی معاد دارد که در آیات بشمار و روایات فراوان معصومان علیهم السلام بر آن تأکید شده است و از بدیهیات غیرقابل انکار عقاید اسلامی است که در اصطلاح به آن «معاد جسمانی و روحانی^۱»، «معاد جسمانی^۲» و «معاد بدنی^۳» گفته می‌شود. البته در مورد حقیقت جسمی و روحی معاد تردیدی نیست. دو اصطلاح اخیر معاد جسمانی و بدنی، بر معاد توأمان روحی و جسمی، اطلاق می‌شود. این کاربرد به لحاظ تأکید بر جسمانیت و بازگشت بدن است که بر حقیقتی انکارناپذیر و مسلم تأکید می‌کند. این تأکید در برابر کسانی است که بُعد جسمانی و مادی معاد را باور ندارند یا تأویل و توجیه می‌کنند. ناباوری و ناهمسویی در تمامیت حقیقت معاد، ناشی از گرایش‌های فکری برخی از نحله‌ها و فرقه‌هاست. در اینجا باید شرح کوتاهی در تفاوت میان چگونگی معاد قرآنی و دیگر نحله‌ها عرضه گردد.

۱-۶. معاد و نحله‌های فلسفی و عرفانی

عوامل چندی در تکوین و تطوّر اندیشه‌های اعتقادی مسلمانان مؤثر بوده است. بررسی سیر تاریخی این عوامل، بیشترین تأثیر را از سوی دو جریان نشان می‌دهد. نخستین جریان پیدایش مذاهب فقهی و کلامی متعدد توسط خلفای ستمگر بود که داعیه‌ی جانیشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند. دیگری گسترش اندیشه‌های وارداتی نهضت ترجمه - بویژه فلسفه یونان - در جهان اسلام است.

در این میان، بحث معاد به لحاظ اهمیت و گستردگی آن، از این تأثیرها برکنار

۱- بنگرید: قواعد المرام، ص ۱۵۶.

۲- کشف المراد، ص ۴۰۵؛ اللوامع الالهیه، ص ۴۲۰.

۳- ارشاد الطالبین، ص ۴۰۹؛ باب الحادی عشر، ص ۲۰۷.

نبوده است. برای نمونه بنا بر نصّ قرآن، خوردنی‌های بهشت دائم و عطای آن قطع نخواهد شد و عذاب جهنّم برای برخی همیشگی است^۱. همه‌ی مسلمانان از شیعه و سنی اعتقاد دارند که اهل بهشت به صورت همیشگی در نعمت‌اند و کافران اهل جهنّم تا ابد در عذاب هستند^۲. در برابر این عقیده‌ی مسلم اسلامی و اجماع مسلمانان، معدودی از افراد منحرف، با تمسّک به سخنان واهی و سست، اندیشه‌ای ناسازگار با معاد قرآن ابراز کرده و منکر خلود شده‌اند^۳.

یکی از سخت‌ترین چالش‌هایی که منشأ اختلاف آرا در حوزه مسائل اعتقادی می‌شود، رویارویی اندیشه‌های فکری وارداتی نهضت ترجمه - به‌ویژه جهان‌شناسی یونانی - با مبانی اعتقادات اسلامی است. این اختلاف‌ها محدود به اندیشه‌ی صرف نمی‌شود، بلکه حوزه‌ی کیهان‌شناسی، هیئت، نجوم و طبیعیات را نیز در بر می‌گیرد.

در انسان‌شناسی و علوم طبیعی و هیئت کهن بطلیموسی، دیدگاه‌هایی در مورد حقیقت انسان، افلاک، ستارگان، زمین و چگونگی تداوم حیات آنها وجود دارد که در سده‌های گذشته و پس از رنسانس در اروپا، جایگاه خود را در برابر علوم تجربی از دست داد. بیشترین چالش‌های اعتقادات اسلامی، با همان ایده‌های کهن یونانی است که امروزه اعتبار علمی خود را از دست داده است. در اینجا به چند مورد از این اختلافات به صورت کوتاه اشاره می‌شود: فیلسوفان پیشین و هواداران آنها به عقول عشره (ده عقل) و نه فلک معتقد بوده‌اند^۴ و نظام خلقت و آفرینش را وابسته به عقول دهگانه می‌دانسته‌اند. در باور آنها، حرکت ستارگان و افلاک، تمام و دائمی است؛ کواکب و افلاک همه زنده هستند و تغییری در آنها روا نیست!!^۵ بدین روی،

۱- تبصرة العوام، ص ۵۶.

۲- مقالات الاسلامیین، ص ۹۵؛ کشف المراد، ص ۴۱۴، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۳۱؛ حقیقة عالم الموت، ص ۶۵۸.

۳- مقالات الاسلامیین، ص ۹۵؛ الاسفار الاربعه، ج ۴۹، ص ۴۹۵؛ تفسیر القرآن الکریم (تعلیقات ملاعلی نوری)، ج ۱، ص ۴۶۰. ۴- تبصرة العوام، ص ۵. ۵- همان، ص ۴ و ۵.

آنان انهدام افلاک و فرو ریختن ستارگان را محال می دانسته اند.^۱

این اندیشه‌ی فیلسوفان پیشین و هواداران‌شان در جهان اسلام، با ظهور رنسانس و انقلاب علمی در غرب و طرح دیدگاه‌های کوپرنیک و گالیله برهم ریخت و بی اعتبار گردید. اما اندیشمندان صاحب نظر در نجوم و کلام و اعتقادات مسلمان، نقد جهان‌شناسی یونانی را، سده‌ها پیش از رنسانس انجام داده‌اند.

حسن بن موسی نوبختی دانشمند بزرگ سده‌ی سوم جهان اسلام نابغه‌ی نجوم و کلام شیعی - کتابی در نقد اندیشه فیلسوفان یونانی‌گرا نوشته است به نام «الرد علی من زعم ان الفلك حی ناطق»^۲. خواجه نصیر توسی ریاضی دان و متکلم بزرگ شیعه نیز در تداوم جهت‌گیری نوبختی، دیدگاه نجومی و فلکی کهن را - که پایه‌ی افسانه‌های خرافی یونان بود و جمعی از فیلسوفان مسلمان هم آن را از یونانیان فرا گرفته بودند - از پایه منهدم و ویران ساخت^۳. همچنین خواجه نصیر توسی در جاهای مختلف آثار کلامی خود - از جمله در ابتدای بحث معاد - به صورت استدلالی دیدگاه فیلسوفان کهن و تابعان آنها را - که خلقت جهان دیگری را غیر ممکن می دانند - رد کرده است. نیز در مبحث معاد، علی‌رغم دیدگاه آنان، با استدلال عقلی و نقلی بر معاد جسمانی و بدیهی بودن آن در اسلام تأکید می‌کند^۴.

علامه حلّی دانشمند جامع فقیه، اصولی، متکلم، فیلسوف، ریاضی دان، ستاره‌شناس و... «علامه مطلق جهان تشیع»^۵ در جای جای آثار کلامی خویش - از جمله در بحث معاد - به نقد اندیشه‌های فیلسوفان پیشین و تابعان آنها پرداخته است. مثلاً نوشته است: رخنه در افلاک و فرو ریختن ستارگان، محال نیست. او محال بودن اینها را استبدادی از سوی فیلسوفان دانسته و با استدلال، سخنانشان را

۱- بنگرید: ج ۲، الشفاء (الطبیعیات)، مقدمه ص (م و ن) و فنّ دوم فی السماء و العالم، ص ۷۶-۱ در مورد

کیهان‌شناسی فلسفی بحث شده است. نیز تلبیس ابلیس، ص ۳۶؛ کشف المراد، ص ۴۰۷.

۲- رجال النجاشی، ص ۶۳. ۳- فلاسفه شیعه، ص ۲۹۷. ۴- کشف المراد، ص ۴۰۰ و ۴۰۵.

۵- ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۶۷.

رد کرده است^۱. همچنین بر اثبات معاد جسمانی و بدنی استدلال کرده و آن را از بدیهیات دین حضرت محمد ﷺ دانسته و فلاسفه را نافی آن برشمرده است^۲.

علامه‌ی مجلسی عالم شهیر عصر صفوی در این باره به نقد اندیشه کیهان‌شناسی فلسفی پرداخته و مواردی همچون اعتقاد به قدم عقول (عشره) و افلاک، متصل دانستن آنها به یکدیگر، نداشتن فاصله بینشان، محال دانستن شکاف و التیام در فلکیات و بودن عناصر در آنها و... را با اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم ناسازگار می‌داند^۳.

شیخ مجتبی قزوینی - از اساتید بزرگ معارف اعتقادی شیعی سده چهاردهم هجری - نوشته است: از مسلمات بین مسلمانان بلکه میان تمام ملّین (صاحبان کتاب آسمانی) امکان خراب این عالم موجود و خلقت عالم دیگر جسمانی است. اما اعتقاد فلاسفه - یونانی و تابعان مسلمان آن - بر بقای دائم جهان و عدم فنای آن است^۴. آنگاه با برهان‌های عقلی و نقلی به نقد این دیدگاه می‌پردازد.

استاد مرتضی مطهری - از صاحب‌نظران برجسته‌ی فلسفی معاصر - با وجود علاقه‌مندی و اعتقاد فراوان به علوم فلسفی و فلسفه‌ی ملاصدرا، تصویر ملاصدرا از معاد جسمانی را به نقد می‌کشد، آن را غیر منطبق با معاد قرآنی و متأثر از حاکمیت علوم کهن دانسته و نوشته است: در این جا - مسأله معاد - نه این که امثال ملاصدرا کمیت شخصشان لنگ بوده بلکه علم قدیم قاصر بوده به شکلی که اجازه نمی‌داده است یک قدم جلوتر بروند. ولی علم امروز در این جا جلوی ما را باز کرده است. چون براساس فلکیات قدیم، افلاک حقایق ازلی و تا ابد بوده‌اند و زمین هم موجودی بوده که برای همیشه باید در مرکز عالم باقی بماند. این که خورشید و ماه پیر شوند و یک روزی از بین بروند و زمین ما ساقط شود، خراب شدن عالم بطور

۱- کشف المراد، ص ۴۰۷، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۴۰۱.

۲- کشف المراد، ص ۴۰۵ و ۴۰۶. ۳- حق الیقین، ص ۴۶۷.

۴- بیان الفرقان، ص ۵۳۱.

کلی برای آنها نمی توانسته از نظر علمی - مفهوم داشته باشد.

مرحوم مطهری در ادامه، با اشاره به یک آیه از قرآن مجید در مورد انهدام آسمانها و تغییرات سونامی گونه در کیهان نوشته است: حالا که قرآن می گوید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^۱ تصریح قرآن است: زمین در آن روز در قبضه ی خداست و آسمانها به دست قدرت الهی در هم پیچیده می شود. وی آنگاه اندیشه های ملاصدرا در تبیین معاد قرآنی را ناتوان دانسته است.^۲

در بررسی اختلاف جهان شناسی و حیاتی و فلسفی و عرفانی همان طور که گفته شد روشن می شود که اصول و کلیات معاد در دین اسلام بدیهی است و زیربنای اعتقادی هر مسلمان به شمار می رود. اما رسوخ اندیشه های برون دینی بویژه یونانیان، در جهان اسلام، نظریات ناهمسو با قرآن کریم پیرامون این اصل بدیهی اسلامی را پدید آورد. مهمترین این دیدگاهها عبارت است: «معاد روحانی»، «معاد مثالی» و «معاد با جسم اختراعی».

در بررسی تاریخ اندیشه در جهان اسلام، این تصاویر فلسفی سه گانه ی مشائی، اشراقی، صدرایی از معاد، نتوانست موفقیت چندانی به دست آورد. می توان عناصر مهم این نامرادی و عدم توفیق را چنین برشمرد:

۱. کثرت، فراوانی و صراحت متون دینی قرآن و روایات در موضوع معاد، و حمایت تقریباً تمامی فرق اسلامی از کلیت معاد قرآنی.
۲. پشتوانه مستحکم عقلی.

۳. ضعف مبانی نظریات فلسفی مطرح در معاد و اتکا به جهان شناسی خرافی کهن یونان، چنانکه پیشتر بیان گردید.

۲- بنگرید: مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۹۲-۷۹۳.

۱- الزمر، آیه ۶۷

۴. ناتوانی عنصر تأویل در عرضه‌ی معارف قرآنی معاد. در این جا باید متذکر شوم معانی تأویل و مجاز و غیرمجاز آن، بخشی درازدامن و خارج از حوصله‌ی این نوشتار است. اما در سخنی کوتاه می‌توان گفت: تأویل مجاز، عرضه‌ی مراداتی از آیات قرآن از سوی معصوم علیه السلام است که از ظهور آیات قابل برداشت نباشد و نتیجه‌ی آن نیز معارض با ظواهر نخواهد بود. و اما تأویل غیرمجاز یعنی برداشتی متضاد با نصوص و ظواهر آیات و روایات، همراه با تغییر و تحریف معانی آن برای توجیه یک دیدگاه و نظریه.

۵. عدم وفاداری بسیاری از فیلسوفان جهان اسلام - حتی فیلسوفان بنیانگذار و مبدع دستگاه‌های فلسفی - نسبت به اندیشه‌ی فلسفی معاد.

شواهد و موارد بالا در شرح و تبیین ابعاد معاد، در این نوشتار عرضه شده است.

۱-۱-۶. معاد روحانی

بسیاری از فیلسوفان، حقیقت انسان و هویت او را تنها نفس و روح می‌دانند^۱. به ویژه فیلسوفان مشائی. در نظر این دسته از فلاسفه در سرای دیگر روح محشور می‌گردد و از حشر ابدان خبری نیست. به هنگام مرگ روح از بدن جدا می‌شود و ارواح نیکان و بدان هر کدام به کمالات یا صفات بدی کسب کرده‌اند متنعم و مسرور یا معذب و مغموم خواهند گردید^۲.

بوعلی سینا - که از بزرگان فلاسفه و از سران فلسفه‌ی مشاء به‌شمار می‌رود - در تقریر معاد، برخلاف بنیان اندیشه‌ی فلسفی خویش، اذعان می‌کند که معاد جسمانی را با پذیرش خبر نبوت و از طریق شریعت حق نبوی باید پذیرفت^۳.

۱- اسفار، ج ۹، ص ۲۶۶.

۲- المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۶۲۵؛ حق‌الیقین، ص ۳۶۹؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۳۱.

۳- الشفاء «الهیات»، ص ۴۲۳.

۲-۱-۶. معاد مثالی

در فلسفه‌ی اشراق که به عالم مثال اعتقاد دارند، بهشت و دوزخ را با جسم مثالی^۱ می‌دانند که عالمی متوسط میان جسمانیات و عالم مجردات مانند عالم خواب است. در این دیدگاه، روح با بدن برزخی محشور می‌شود که طول و عرض دارد ولی ماده ندارد. این دیدگاه مربوط به شیخ اشراق در مورد متوسطان از مردم است، که با معاد قرآنی انطباق ندارد. اما دیدگاه وی در مورد کاملان، با نفی «معاد بدنی» آشکارا در تعارض و تضاد با آرای بدیهی دینی است.^۲ شیخ اشراق در بیان احوال نفوس انسان بعد از مفارقت از بدن، در مورد کاملان چنین نوشته است: از کالبد انسانی رهایی یافته و به جهان نور محض روند و در آن جا مقام گزیده و در زمره‌ی انوار قدسیه درآیند. سهروردی در مورد متوسطان نوشته است: نیک‌بختانی که در دانش و عمل میانه‌اند و زاهدانی که پاک و منزه‌اند - در بُعد عملی نه علمی - چون از کالبدهای جسمانی به عالم مثال معلقه‌ای که مظهر و محل آن برازخ علویه بود بی‌یونندند...^۳

۳-۱-۶. معاد با جسم اختراعی

ملاصدرا - فیلسوف مشهور عصر صفوی - بر مبنای فلسفه‌ی تلفیقی خود، چنین تصویری از معاد ارائه می‌کند: نفس انسان پس از جدایی از بدن باقی می‌ماند و تمام پاداش‌ها و عذاب‌های اخروی از انشئات و ابداعات و اختراعات نفس است. امور آخرتی - از بهشت و جهنم و نعمت‌ها و عذاب‌ها - همگی قائم به نفس و روح است

۱. در سده سیزدهم هجری، شیخ احمد احسایی سخنانی پیرامون مسائل اعتقادی از جمله معاد ابراز داشت. برخی از پژوهشگران دیدگاه معادی وی را مثالی دانسته و مشابه آرای غزالی و سهروردی نوشته‌اند (بنگرید: دانشنامه‌ی امام علی علیه السلام ج ۲، ص ۴۰۰). آرای شیخ احمد مبتنی بر مطالب غلوآمیز و ضعیف و سست بود و مورد نقد فقها و متکلمان شیعه قرار گرفت و جایگاه علمی نیافت. پیروان وی به شیخیه مشهور شدند.

۲- بنگرید: حکمة الاشراق، ص ۳۵۳ و ۳۵۹-۳۶۲؛ حق‌الیقین، ص ۴۶۶؛ معاد انسان و جهان، ص ۱۴۶

۳- حکمة الاشراق، ص ۳۵۳-۳۶۳.

و بیرون از آن نیست. باید توجه داشت این تصویر معاد که در آن جسم دارای صورت و فاقد ماده است، تنها شامل متوسطین از مردم می شود. در این نظریه، شهدا و صلحا حتی از معاد جسمانی صوری هم بی بهره اند^۱. همچنین دیدگاه ملاصدرا پیرامون خلود عذاب دوزخیان، با مبانی دینی در تعارض است. وی ابتدا به پیروی از ابن عربی - که از بزرگان عرفان نظری است - منکر خلود شده، سپس با تغییر موضع گفته است: جهنم جای نعمت و راحت نیست، بلکه سرای درد و رنج است و عذاب آن همیشگی است. وی این بار به «خلود نوعی» معتقد شده است که همچنان با دیدگاه خلود قرآنی - که «خلود شخصی» است - انطباق ندارد^۲.

این تصویر ملاصدرا از معاد، مورد انکار فقها و متکلمان بلکه شماری از فیلسوفان بزرگ علاقه مند به مکتب وی نیز قرار گرفت و مخالفت ها و نقدهای چندی در شرح عدم انطباق این نظر با معاد قرآن و دین عرضه گردید^۳. می توان گفت این معاد هم در حقیقت، همان معاد روحانی است که با تغییر نام مطرح شده است. استاد معارف اعتقادی شیخ مجتبی قزوینی نوشته است: جمهور فلاسفه معاد را منحصر به معاد روحانی دانسته اند و آن هم نه برای همه ارواح^۴. مرحوم مطهری با وجود علاقه مندی و هواداری از فلسفه ملاصدرا، در نقد دیدگاه معادی وی نوشته است:

امثال ملاصدرا گفته اند معاد، جسمانی است اما همه ی معاد جسمانی را برده اند در داخل خود روح و عالم ارواح^۵.

۱- اسفار، ج ۹، ص ۲۷۵-۲۸۲؛ تفسیرالقرآن الکریم، ج ۶، ص ۷۴.

۲- بنگرید: همان، ج ۹، ص ۴۹۶؛ العرشیه، ص ۶۶؛ معاد (تقریرات دروس استاد سید جعفر سیدان)، ص ۱۲۲.

۳- شرح این نکته خارج از حوصله ی این اثر است و فقط به نام برخی از این فیلسوفان اشاره می شود: ملا اسماعیل خواجه یی، ملا مهدی نراقی، ملا علی زنوزی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمد تقی آملی، میرزا احمد آشتیانی و سید احمد خوانساری و....

۵- مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۹۲.

۲-۶. معاد جسمانی یا معاد وحیانی

دقت در مفاهیم واژگان مهم است. یکی از این واژه‌ها «معاد جسمانی» است. این واژه دو نوع کاربرد دارد: یکی «معاد جسمانی صرف» و دیگری واژه مشهور و متعارف «معاد جسمانی». واژه نخست، «معاد جسمانی صرف»^۱ دیدگاه برخی از متکلمان بوده است که معاد را منحصرأً جسمانی می‌دانسته‌اند. این عقیده ناشی از دیدگاه آنان درباره‌ی اصالت بدن و فرود جایگاه روح در حقیقت انسان بوده است. چون در مورد حقیقت روح، میان دانشمندان اسلامی آرای متفاوتی عرضه شده است که در ادامه و در بخش آفرینش ارواح به آن اشاره می‌شود. کسانی که معاد را جسمانی صرف می‌دانند، برای روح حقیقتی ماورای جسم و بدن قائل نیستند، روح را درون همین هیكل محسوس می‌پندارند و تصویرهای مختلفی از این پیوستگی روح و بدن عرضه می‌دارند^۲. اینان در مورد جایگاه روح درست برعکس فیلسوفان می‌اندیشیدند. امروزه ظاهراً در جوامع علمی شیعه، این اندیشه طرفداری ندارد.

اما «معاد جسمانی» یا «معاد بدنی» اصطلاحی است که بر معاد قرآن و احادیث گفته می‌شود. معاد جسمانی و بدنی در حقیقت همان معاد توأمان روحی و جسمی انسان است. یعنی انسان دارای روح و جسم، مجدداً در جهان آخرت زنده شده و با روح و جسم به حیات اخروی خود تا ابد تداوم خواهد داد. کاربرد واژه‌ی «جسمانی و بدنی» تأکید بر نفی اندیشه‌ی معاد روحانی صرف در نظام‌های مختلف فکری فلسفی است و این که مادی و جسمانی بودن معاد و بازگشت بدن مادی، بخشی از حقیقت بدیهی و مسلم و تردیدناپذیر دین مبین اسلام است.

یکی از اصطلاحات دیگر، کاربرد «معاد جسمانی عنصری» برای معاد قرآنی است که به معنای معاد جسمانی مادی است. این عبارت برای مرزبندی دقیق‌تر

۱- بنگرید: حق‌الیقین، ص ۳۷۹؛ بیان الفرقان، ص ۵۵۹.

۲- شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۰۵؛ به سوی جهان ابدی، ص ۱۱۴.

شناخت مدعیان ناصواب از صواب در مورد جسمانیت معاد است. برای نمونه «معاد جسمانی عنصری» در برابر «معاد جسمانی صوری» و «معاد جسمانی اختراعی» ملاصدرا، روشنگر آن است که معاد جسمانی صوری معاد جسمانی نیست. و استفاده ناصواب از واژه جسم، تحریف حقایق است.

آن چه در متون دینی قرآن کریم و احادیث شریف معصومان به صراحت و مکرر در موضوع معاد و حقیقت آن تأکید شده، این است که: مرگ، پایان زندگی انسان نیست، بلکه همین انسان با ترکیب روح و جسم دوباره زنده شده و پس از حسابرسی، پاداش یا کیفر کارهای خود را درخواهد یافت و از زندگی همیشگی برخوردار خواهد گردید. در این راستا، متکلمان و فقها، در ابرام و دفاع از اصل مهم معاد در دین اسلام با ویژگی جسمانی و مادی آن تأکید نموده‌اند و منکر معاد جسمانی را کافر و خارج از دین برشمرده‌اند.

علامه مجلسی از فخر رازی از متکلم مشهور سنی نقل کرده است:

انصاف آن است که جمع کردن میان ایمان بدانچه پیامبر ﷺ آورده و میان حشر جسمانی ممکن نیست.^۱

سعدالدین تفتازانی دیگر متکلم سنی نوشته است: اثبات حشر جسمانی از ضروریات دین است و انکار آن به یقین کفر است.^۲

علامه حلّی نوشته است: فیلسوفان پیشین منکر معاد جسمانی شدند، اما اهل ادیان آسمانی بر قبول آن اتفاق دارند.^۳

شهید اول نوشته است: بدان که معاد بدنی و روحانی هر دو قطعی است. و امت اسلام - شَرَّفَها اللهُ تعالی - بر آن اجماع دارند.^۴

۱- حقّ البقین، ص ۳۶۹ ۲- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۹۳.

۳- کشف المراد، ص ۴۰۰ و ۴۰۵.

۴- رسائل الشَّهید الاول، رسالة الأربعینیة، ص ۱۳۷ و ۱۵۱.

شهید ثانی نوشته است: اعتقاد به معاد و زنده شدن جسدها - معاد بدنی - و برانگیخته شدن ارواح برای پاداش نیکوکاران و کیفر نافرمانان واجب است. برای این که پیامبری که عصمتش ثابت شده از آن خبر داده است و قرآن گویای آنست^۱. علامه جلال‌الدین دوانی در شرح عقاید عضدیه می‌گوید: معاد جسمانی حق است به اجماع پیروان ملل سه‌گانه - یهود، نصاری و اسلام - و اعتقاد به آن واجب است و کسی که آن را انکار کند کافر است^۲.

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نابغه‌ی فقه شیعی، انکار معاد جسمانی را همانند انکار خداوند بزرگ می‌شمارد^۳.

آیت‌الله خویی فقیه بزرگ معاصر، در تبیین محدوده‌ی کفر و اسلام؛ چهار موضوع را شرط اسلام دانسته است. ۱- اعتقاد به خدا ۲- اعتقاد به یگانگی خدای بزرگ ۳- ایمان به پیامبری حضرت محمد ﷺ ۴- معاد جسمانی. آنگاه در شرح این موضوع نوشته است:

چهارم: ایمان به معاد جسمانی و اقرار به روز قیامت و حشر و نشر و جمع کردن استخوانهای پوسیده و بازگشت ارواح به آنهاست. هر کسی منکر معاد شود یا منکر جسمانیّت معاد شود، بدون تردید کافر است^۴.

آیت‌الله خویی در ادامه همین بحث، انکار هر یک از چهار موضوع یاد شده را کفر می‌داند، چه از روی عناد و تقصیر باشد و چه از روی غفلت یا قصور^۵.

۱-۲-۶. معاد جسمانی در قرآن

معاد جسمانی معادل معاد قرآن است و تمام آیاتی که پیشتر در دلایل و امکان معاد و نمونه‌های عینی آن عرضه گردید؛ همانند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده

۱- رسائل الشهید الثانی، «الاسطنبولیة فی الواجبات العینیة»، ص ۷۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۸. ۳- کشف الغطاء، چاپ سنگی، باب طهارت.

۴- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۴۶. ۵- همان، ص ۳۸۳.

شدن مرغهای چهارگانه، داستان عزیر یا ارمیای نبی و حادثه‌ی کشته‌ی بنی اسرائیل و دیگر موارد که همگی بیانگر معاد جسمانی هستند. می‌توان گفت: در قرآن کریم صدها آیه دلالت بر معاد جسمانی دارند. در این جا از میان آن صدها آیه، برای نمونه به چند آیه‌ی دیگر به صورت کوتاه اشاره می‌شود:

خداوند متعال در قرآن فرموده است:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾^۱؛

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است. بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او بر هر مخلوقی دانا است.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^۲،
آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که سرانگشتان او را کامل کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلِّئَانِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۳؛

کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی درآوریم که هرچه پوستهایشان بریان شود، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. خداوند توانا و حکیم است.

شهید اول از ارکان و نوابغ فقهای شیعه معاد بدنی و روحانی را عقیده عموم مسلمانان دانسته و گفته است: قد نطق به القرآن العزيز في عدّة مواضع؛ قرآن عزیز نیز چندین جا از آن سخن گفته است، نیز می‌گوید: اعتقاد و پذیرش اخبار پیامبر ﷺ از

۳- النساء، آیه ۵۶.

۲- القيامة، آیه ۳ و ۴.

۱- یس، آیه ۷۸ و ۷۹.

بهشت و جهنم واجب است^۱.

از علامه‌ی دوانی دانشور بزرگ سده دهم هجری نقل شده است: نصوص قرآن مجید در مواضع متعدد گواه معاد و جسمانیّت آن است طوری که نمی‌شود آن را تأویل کرد^۲.

۲-۲-۶. معاد جسمانی در روایات

همچنانکه آیات فراوانی در مورد معاد جسمانی وجود دارد، روایات زیادی نیز در این موضوع وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

تا وقت آنچه خداوند درباره‌ی مردم تعیین نموده به سر آید، و مقدرات عالم پایان یابد و آخرین مخلوق به اولین آن ملحق گردد (و همه بمیرند) و فرمان خداوند برای تجدید خلق - (زنده شدن مردگان) که به آن اراده می‌نماید برسد. (آنگاه) آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافت. و زمین را بلرزاند و به سختی تکان دهد. کوه‌ها از جا کنده و از هیبت جلال و سطوتش به یکدیگر کوبیده و متلاشی شوند و با خاک یکسان گردند. هر کس را که در زمین به خاک رفته است، بیرون آورد و پس از پوسیدن آنان را دوباره بسازد (زنده‌شان کند) و بعد از پراکندگی ایشان را جمع نماید. سپس آن‌ها را بعد از پرسش‌هایی که از اعمال مخفی و کارهای پنهانی‌شان می‌کند از هم جدا ساخته، دو دسته نماید: به عده‌ای نعمت می‌بخشد و به جمعی دیگر کیفر می‌دهد^۳.

همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

۱- رسائل الشهدی الاول، رسالة الاربعینة، ص ۱۳۷ و ۱۵۱.
۲- حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ج ۲، ص ۳۷.
۳- خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فیض الاسلام؛ دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹۸.

پس هرگاه (بر اثر مرگ خلائق) رشته‌ی کارها از هم گسیخت و روزگار سپری گردید و انگیختن مردم نزدیک شد (قیامت برپا گردید) خداوند آنان از میان قبرها و آشیانه‌ی پرندگان (اگر آنها را خورده باشند) و لانه‌ی درندگان (اگر ایشان را طعمه‌ی خود کرده باشند) و میدان‌های جنگ (اگر کشته شده باشند) بیرون می‌آورد، در حالتی که آماده‌ی انجام امر و فرمان حقّ تعالی بوده به سوی معاد و جای بازگشت که خداوند برای آنها قرار داده به سرعت و تندی می‌روند.^۱

هشام بن حکم نقل می‌کند که زندیقی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه روح برانگیخته می‌شود، در حالی که بدن پوسیده شده و اعضای آن پراکنده می‌شود، عضوی از سوی درندگان سرزمین خورده می‌شود و عضوی دیگر از سوی حشرات دریده می‌شود و عضوی نیز خاک شده و با گل آن دیوار ساخته می‌شود. امام جعفر صادق علیه السلام پاسخ داد:

همان کسی که انسان را بدون ماده پدید آورد و بدون شکل و نمونه پیشین شکل داد، تواناست که او را بازگرداند، همان طوری که آغاز کرده بود.^۲

۷. گستره‌ی معاد

یکی از مباحث مهم پیرامون معاد، گستره و حوزه‌ی شمول آن است. بنا بر اخبار متون دینی، این گستره افزون بر تمامی انسانها، شامل فرشتگان، اجنه و حیوانات و وحوش نیز هست.

۷-۱. معاد برای همه‌ی انسان‌هاست

اعتقاد به رجعت و بازگشت عده‌ای از مردگان به این جهان، از عقاید مسلم شیعه است. این بازگشت و زنده شدن، همگانی نیست و اختصاص به عده‌ی خاصی در این دنیا دارد. اما حوزه عقیده به معاد فراگیر و همگانی است و تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. یعنی حضرت آدم و تمامی نسل وی در عالم آخرت زنده خواهند شد.

شواهد و دلایل معاد همگانی فراوان است و می‌توان آن را به دو گروه تقسیم کرد: یکی آن که عقاید دینی مطرح در برخی از فروع بحث معاد - همانند زنده شدن اطفال حتی فرزندان سقط شده - یا اعتقاد ادیان و پیامبران گذشته به معاد، شاهدی صریح بر معاد همگانی است. دیگر آن که در متون دینی فراوانی بر معاد مطلق انسان تأکید شده و این مهم‌ترین دلیل و گواه معاد همگانی است؛ به گونه‌ای که برخی طرح گستره‌ی معاد را غیرلازم شمرده و معتقدند همگانی بودن معاد، بدیهی است و جزئی از تعریف و شناخت اولیّه این اصل اصیل اعتقادی به شمار می‌رود.

در صدها آیه و روایت، مطلق انسان مورد خطاب قرار گرفته و بر حیات مجدد او در سرای دیگر تأکید شده است، همانند: **يا أَيُّهَا النَّاسُ؛ اِيحسب الانسان، أَلنَّاسُ، إِنَّكُمْ و... در این میان در سوره‌ی آل عمران خداوند بر معاد مردمان تصریح فرموده است:**

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱؛

پروردگارا! تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد.

در تفسیر این آیه‌ی شریفه آمده است: اعتراف و اقرار به این حقیقت که «خداوند، تمامی انسان‌ها را در روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهد کرد»، از حقایق اصیل قرآنی است که بر ایمان و گواهی آن اصرار شده است.^۲

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف بعث و حشر همگانی می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَالْحَقُّ آخِرَ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يَرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ^۳؛

و این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا عمر جهان پایان گیرد و مقدرات به انتها برسد و آخرین مخلوق به نخستین ملحق گردد - همه بمیرند - و فرمان خدا درباره تجدید خلقت صادر گردد.

۷-۲. حشر فرشتگان و اجنّه

ملائکه در آخرت محشور شده و وارد بهشت می‌شوند. همچنین شیاطین و اجنّه در قیامت محشور خواهند شد تا کیفر یا پاداش اعمال خود را دریابند.^۴

۱- آل عمران، آیه‌ی ۹

۲- مناهج البیان (جزء سوم): ص ۱۴۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۴- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۲۳.

۷-۳. معاد وحوش و حیوانات

یکی از مسائل مطرح در معاد، اعتقاد به حشر وحوش و حیوانات است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۱؛

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾^۲؛ و آن هنگام که وحوش محشور می‌شوند.

این آیات به صراحت، از اصل محشور شدن تمامی جانوران روی زمین و پرنده‌گان در هوا خبر داده است^۳. همچنین خداوند بزرگ حیوانات و پرنده‌گان را همانند انسان دارای امت‌های مختلفی دانسته است.

در منابع روایی، از برخی از حیوانات به اسم یاد شده است که آن‌ها محشور خواهند شد. از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که اسبان غازیان - جهادگران - در دنیا، اسبان ایشان در بهشت است^۴. از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که هر شتری که سه حجّ - و به روایت دیگر هفت حجّ - بر آن انجام دهید، آن را از چهارپایان بهشت می‌گردانند^۵. نیز از آن حضرت نقل شده است که الاغ بلعم باعور و ناقه‌ی صالح و گرگ یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و سگ اصحاب کهف داخل بهشت خواهند شد^۶. علامه مجلسی از ظواهر آیات و اخبار استفاده کرده است که یکی از فلسفه‌های

۱- الانعام، آیه‌ی ۳۸. ۲- التکویر، آیه‌ی ۵.

۳- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۹۲. ۴- حقّ الیقین، ص ۴۲۳.

۵- همان. ۶- همان.

حشر و وحوش دادخواهی از ستمی است که بر آنان روا رفته است. وی می‌نویسد: ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که پیامبر اسلام ﷺ ناچه‌ای دید که پایش را بسته‌اند و بار بر پشت آن است. فرمود: کجا است صاحب ناچه؛ بگوئید مهیا باشد که این ناچه در قیامت با او خصومت خواهد کرد.^۱

همچنین عالم بزرگ شیعه شیخ الطائفه توسی نیز نوشته است: خداوند متعال وحوش را محشور خواهد نمود تا به بازیافت حقوق از دست رفته خود از ستم‌هایی که بر آنان روا یافته برسند و یا از همدیگر دادخواهی نمایند.^۲ همچنین فاضل مقداد - فقیه و متکلم شهیر شیعی - در مسأله وجود عقلی و سمعی معاد، به جهت «عوض»؛ در کنار حقوق اشخاص انسان، از حقوق حیوانات اهلی و وحشی هم نام برده است.^۳

اصل معاد حیوانات و وحوش با توجه به آیات یادشده و روایات وارده پیرامون آن، مسلم است، ولی کیفیت حشر آن‌ها روشن نیست.^۴ نیز گفته شده است: حیوانات و پرندگان، امت‌هایی مؤحد و خداپرستند و نزد خداوند محشور خواهند شد. و بنا بر دو آیه فوق و روایات پیرامون آن، اصل محشور شدن حیوانات برای ثواب و جزا اثبات می‌شود؛ اما این که اوضاع و احوال آنان از نظر بقا و فنا و نعمت و عذاب چه خواهد بود و سرنوشتشان چه خواهد شد، خدا عالم است و در آیات و روایات به تفصیل حال آنان دست نیافتیم.^۵

۱- همان.
۲- التبیان، ج ۱۰، ص ۲۸۱. ۳- باب الحادی عشر، ص ۵۳.
۴- انسان و معاد، ص ۸۹. ۵- مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

۸. شبهات منکران معاد

با مرور در مباحث گذشته، روشن می‌شود که دلایل فراوان عقلی و نقلی بر وقوع حتمی معاد وجود دارد. اما با این حال، از گذشته‌های دور همواره برخی درصدد شبهه افکنی و انکار اصل معاد یا چگونگی آن هستند. این مخالفت‌ها ناشی از دو منشأ است: نخست: منشأ رفتاری. دوم: منشأ اعتقادی و فکری.

۸-۱. منشأ رفتاری

حقیقت انسان به گونه‌ای است که می‌تواند رفتاری شایسته و نیک داشته باشد. یا این که به مخالفت با خواست خداوند و نور عقل پردازد و تسلیم هواهای نفسانی و شیطان شود. بیشترین منکران و شبهه افکنان در موضوع معاد، متأثر از منشأ رفتاری هستند. این افراد، اعتقاد به معاد را مزاحم اعمال و کردار پلید خود می‌دانند، همانند ستمکاران و جبّاران و حاکمان زورگو یا فاجران و فاسدانی که غرق در شهوات و پلیدی‌ها هستند. در این جا به نمونه‌ای از سزای ستمگران و فاجران و فاسدان در سرای آخرت اشاره می‌شود، تا معلوم شود که ستم و هرزگی با اعتقاد به معاد قابل جمع نیست. کسی که می‌خواهد خود را رها از قید و بندهای مثبت ببیند و دچار لجام‌گسیختگی شود، باور به جهان دیگر را مزاحم رفتار ناشایست خود می‌داند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا * لَا يَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وِفَاقًا * إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾^۱؛

(آری) جهنم (از دیرباز) کمینگاهی بوده، (که) برای سرکشان، بازگشتگاهی است. روزگاری دراز در آن درنگ کنند. در آنجا نه خنکی می چشند و نه شربتی، جز آب جوشان و چرکابه‌ای، این کیفری است مناسب (با جرم آنها). آنان بودند که به (روز) حساب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می کردند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که در جهنم، یک وادی - درّه - وجود دارد برای متکبران که آن را «سقر» گویند. شکایت کرد به سوی خدا از شدت حرارت خود، و درخواست کرد که نفسی بکشد. چون رخصت یافت و نفسی کشید، جمیع جهنم سوخت^۲.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اثام» رودی است از ارزیز (نوعی فلز)^۳ گداخته، و در پیش آن رود سنگستانی از آتش است. و آنها جای کسی است که غیر خدا را پرستیده باشد یا کسی را به ناحق کشته باشد. و زناکاران نیز در آن جا خواهند بود^۴.

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود:

اگر از کوهی به زیر بیفتم و پاره پاره شوم، دوست‌تر می‌دارم از آن که سرپرست عملی از اعمال ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم،

۱- النبأ، آیات ۲۱-۲۸. ۲- حق‌الیقین، ص ۵۰۶.

۳- ارزیز = فلزی است سفید، نقره فام، (حلبی)؛ قلع. (ر.ک. فرهنگ فارسی معین، ج ۱ ص ۲۱۳).

۴- حق‌الیقین، ص ۵۰۶.

مگر از برای آن که غمی از مؤمنی بردارم یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا نمایم. به درستی که کمتر چیزی که با یاران ظالمان می‌کنند، آن است که بر سر ایشان سراپرده‌ای از آتش می‌زنند تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود^۱.

۸-۲. منشأ اعتقادی و فکری

بخشی از مخالفت با معاد نیز منشأهای اعتقادی و فکری دارد. بیشتر این شبّهات، از اعتقاد به جهان‌شناسی کهن فلسفی و نظام فکری فلسفه‌ی قدیم سرچشمه می‌گیرند که امروزه به خاطر فروریختن بنیادها و اساس‌های این اندیشه‌های کهن، خود به خود منتفی شده‌اند. اما سه مورد از شبّهات مشهور، پیرامون معاد قرآنی و حقیقت و چگونگی آن وجود دارد: اینهمانی با تناسخ، شبّه آکل و مأکول و اعاده معدوم که در این جا به صورت فشرده و کوتاه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸-۲-۱. تناسخ

فراهیدی و جوهری از ادیبان کهن فرهنگ عربی در شرح واژه نسخ، تناسخ را تناسخ در ورثه و میراث و مرگ ورثه‌ای پس از ورثه دیگر و تقسیم نشدن میراث نوشته‌اند. فراهیدی افزون بر این، تناسخ در ازمنه را به معنای قرنی پس از قرنی آورده است^۲. همچنین در معنای واژه تناسخ، تتابع، پی در پی، پشت سر هم ذکر شده است^۳. اما ابن منظور، افزون بر آنچه گفته شد، معانی دیگری ذیل تناسخ آورده است، از جمله: دست به دست گشتن و جابه‌جایی و دگرگونی از حالی به حال دیگر^۴.

۱- عین‌الحیاء، ص ۵۰۵. ۲- العین، ص ۹۵۶؛ الصحاح، ج ۱، ص ۴۳۳.
۳- فرهنگ نوین، ص ۷۰۲. ۴- لسان‌العرب، ج ۳، ص ۶۱.

یکی از متون کهن ملل و نحل در شرح تناسخ نوشته است:

مذهب تناسخ: این گروه گویند این جان‌ها یکی است و تناسخ به چهارگونه است: نَسْخٌ، مَسْخٌ، فَسْخٌ و رَسْخٌ. هر جانی که از تن آدمی بیرون شود و در تن آدمی دیگر شود آن را نسخ گویند. و هر جانی که از تن آدمی بیرون شود و در تن جانوران شود آن را مسخ گویند. و هر جان که از تن آدمی بیرون شود و در حشرات زمین و گزندگان شود، آن را فسخ گویند. و آنچه در درختان و نبات‌ها شود آن را رسخ گویند^۱....

در ادامه مطلب آمده است که تناسخیان عالم را نامتناهی می‌دانند و عقوبت ارواح را به اندازه‌ی گناه می‌دانند. برای مثال اگر مردی ستمکار باشد، پس از مردن، روح او در تن چهارپا یا درنده‌ای داخل می‌شود. و اگر نیکوسیرت باشد، به تن مرد پارسا یا ملکی تعلق می‌گیرد^۲. عقیده به تناسخ ابتدا از سرزمین اسرارآمیز هند و آیین‌های باستانی آن جا ریشه گرفته، از قبیل آیین «ودایی»، آیین «برهمایی»، آیین «جینی» و آیین «هندو». آنگاه در آیین «بودا» به حد نهایی کمال خود رسیده و کم‌کم وارد فلسفه و مسائل علمی ادیان دیگر شده است^۳.

بوداییان، مسیر تکامل انسان و رسیدن به سکون مطلق و نیستی را از مسیر تناسخ و تحمل رنج و درد آن می‌دانند. همچنان که شخص بودا - طبق اقرار خود - روزی خرگوش و روزی هم گاو بوده و بالاخره به مقام بودایی رسیده است^۴.

بدین گونه می‌توان گفت اعتقاد به تناسخ در سرزمین هند بسیار راسخ و کهن و فراگیر است^۵. همچنانکه این اعتقاد در آیین‌های شرق آسیا نیز ریشه دار و مشهود است. آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی، شرحی درازدامن پیرامون آرای موافق و مخالف تناسخ میان فلاسفه‌ی اشراقی یونانی و فرس و اسلامی و ازسویی موارد نقد

۱- بیان‌الادیان، ص ۲۱. ۲- همان، ص ۲۱. ۳- به سوی جهان ابدی، ص ۴۶.

۴- همان، ص ۴۷. ۵- بنگرید: الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۹۷.

فیلسوفان نافی تناسخ بر تناسخیان را در مبحث معاد عرضه می‌دارد و در پایان مقدمات و برهان‌های طرفین را - یعنی معتقدان به تناسخ و مخالفان فلسفی آن را - یقینی و منتج به یقین ندانسته است، به ویژه بسیاری از قواعد و باورهای فلسفی که امروزه در شمار آرای منسوخ و باطل به حساب می‌آیند.^۱

وی اساس معاد قرآنی را - که از پشتوانه‌ی استوار عقلی و شرعی برخوردار است - مخالف هر دو اندیشه فلسفی و تناسخی می‌داند و می‌نویسد: بطلان تناسخ از ضروریات (دین) و قائل به آن کافر است، و اساس قرآن بر ضدّ قول به تناسخ است.^۲

مرحوم قزوینی، مخالفت اندیشه‌های تناسخی با معاد جسمانی قرآن را بدیهی می‌داند. آنگاه کلام برخی از فیلسوفان مسلمان یونان‌گرا را می‌آورد که برخی از عقاید اسلامی - چون مسخ، احیای اموات، زنده شدن مردگان در رجعت و قیامت و حشر و نشر - را با تناسخ مشابه می‌دانند. و آن را ناشی از کم‌اطلاعی و ناآشنایی آنان به معارف قرآن دانسته است.^۳ در تبیین وی مسخی که قرآن مجید بیان می‌کند، تبدیل صورت نوعیه و بدن انسان است به بدن حیوان، برای عذاب کردن یهود و عبرت دیگران. و درحقیقت تبدیل أعراض پیشین به أعراض دیگر است با این که روح و بدن آنها عین روح و بدن اولیه است. این امر، معجزه و فعل الهی است برای اظهار قدرت و عذاب نمودن برای عبرت و مصالح و حکمت‌های دیگر.^۴ در دیدگاه اساتید معارف و کلام مسلمان، حقیقت مسخ و زنده شدن انسانها با تناسخ ربطی ندارد. چند نکته در این مورد قابل تذکر است:

۱. در مسخ، حقیقت انسان تبدیل به حیوان - مثل میمون - نمی‌شود؛ بلکه ظاهراً مراد از مسخ تغییر صورت حسنی انسانی است که از سوی خداوند متعال با وصف «احسن تقویم»^۵؛ یعنی بهترین صورت و نظام از آن یاد شده است و در اثر مسخ به

۲- همان، ص ۵۲۸.

۱- بنگرید: بیان الفرقان، ص ۵۲۰-۵۲۸.

۵- التین، آیه ۴.

۴- همان، ص ۵۲۹.

۳- همان، ص ۵۲۸.

شکل حیوانی زشت و کریه متحوّل می‌گردد^۱. مرحوم سیداسماعیل طبرسی نوری با نقل برخی احادیث نوشته است: از این اخبار استفاده می‌شود که حقیقت انسانی، از مسخ شدگان گرفته نمی‌شود و فهم و شعور و ادراک آنان باقی می‌ماند^۲.

۲. حشر انسان و زنده شدن او، برگشت روح هر انسان به ابدان عنصری همان است نه غیر آن.

۳. تناسخ در عالم ذرّ نیز منتفی است، چون هر بدنی روح خود را دارد و هر روحی بدن خود را. مشخصه‌های انسان در عوالم پیشین و دنیا محفوظ است و ابدان ذرّی عیناً در ابدان دنیوی موجود هستند. این کیان و شخصیت انسان، در زنده شدن در عالم آخرت نیز باقی خواهند ماند^۳.

۴. امامان شیعه از تناسخیان به سختی انتقاد فرموده‌اند. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: تناسخیان راه دین را و نهاده‌اند و گمراهی و ضلالت را برای خویشتن آراسته‌اند و به شهوات روی آورده‌اند. نیز در مورد عقیده‌ی آنان، از جمله به تعلق ارواح از قالبی به قالب دیگر اشاره فرمودند^۴. از حضرت رضا علیه السلام در مورد اعتقاد به تناسخ پرسیده شد. در پاسخ فرمود: هر کس به تناسخ معتقد باشد، کافر است^۵.

۲-۲-۸. شبهه‌ی آکل و مأکول

در بررسی و مطالعه‌ی دانش زیست‌شناسی مشاهده می‌شود که ساختمان بدن انسان، از یک نظام علمی حیرت‌آور، برخوردار است و با پیشرفت دانش و فناوری جدید، هر روز ابعاد دیگری از آن کشف می‌شود. به ویژه توسعه و گسترش تحقیقات علوم زیستی، شناخت بیشتر از سلول‌های بنیادی و ژن‌ها و ساختمان آنها

۱- مناهج‌البیان، جزء اول، ص ۲۴۳.

۲- کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۵۷.

۳- توحیدالامامیة، ص ۱۵۳.

۴- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴.

۵- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

و محفظه‌ی بایگانی جزئیات اجزا و اعضای بدن را فراهم آورده و تصویر حیات دوباره‌ی انسان پس از مرگ را آسان کرده است.

یکی از مشهورترین شبهات پیرامون معاد جسمانی، شبهه‌ی آکل و مأکول است. خلاصه این شبهه این است که: در نظام موجود دنیایی، اجزای بدن انسانی، جزء بدن انسان دیگر می‌شود، چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم. و از راه تغذیه و در حقیقت اختلاط به وجود می‌آید. با در نظر گرفتن عملکرد انسانها که متفاوت است و نیک و بد و متوسط دارد، به هنگام بازگشت روح به بدن، این اجزاء جزء کدامیک از بدن‌ها خواهد بود؟

صاحب‌نظران مسائل کلامی و اعتقادی از دیرباز تاکنون کوشیده‌اند که پاسخهایی در برابر این شبهه عرضه دارند. این مهم به صورت چند طرح در مسائل کلامی و اعتقادی مطرح شده و توانسته است بخشی از ابهامات را بزداید. شرح و بررسی این طرح‌ها، اتقان، جامعیت و درستی کامل آنها نیازمند پژوهش و بررسی دقیق است.

اما به گواهی عقل و دین، مهم‌ترین و گویاترین و کامل‌ترین برهان بر پاسخ این شبهه، دانش و قدرت نامحدود خداوند است. همان سان که انسان - این موجود پیچیده - را در مرحله‌ی نخست و بدون سابقه و نمونه‌ی پیشین پدید آورد، می‌تواند به راحتی پس از مرگ زنده کند.

روایت شده است که زندیقی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که چگونه روح برانگیخته می‌شود، در حالی که بدن پوسیده شده و اعضای آن پراکنده می‌شود و عضوی در سرزمینی طعمه‌ی درندگان می‌شود و عضوی دیگر از سوی حشرات دریده می‌شود، عضوی هم خاک شده و همراه گل در دیوار قرار می‌گیرد؟!!

آن حضرت نخست به صورت کلی پاسخ داد: خدایی که ابتدا بدون ماده و نقشه‌ی پیشین، آن بدن و اعضا را آفریده؛ قادر است که دوباره آنها را جمع و زنده

کند. سپس فرمود: همه‌ی اجزای مردگان در دل زمین محفوظ است و خداوند متعال از همه‌ی آن ذرات آگاه است. و خاک مردگان در زمین مانند خاک طلا در میان خاک‌های دیگر است. هرگاه خداوند بخواهد مردگان را زنده کند، به اراده‌ی او باران بر زمین می‌بارد و خاک‌های زمینی را سخت در هم می‌آمیزد همانند به هم خوردن مشک. در این هنگام خاک بشر از دیگر خاک‌ها جدا می‌شود، مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می‌شود، و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مشک به هم زده می‌شود. پس خاک هر بدنی جمع می‌شود و به اذن خدا به شکل پیشین خود باز می‌گردد و روح در آن داخل می‌شود. آنگاه وقتی کامل شد، چیزی از خودش را ناآشنا نمی‌یابد.^۱

۳-۲-۸. بحث اعاده‌ی معدوم و معاد

یکی از مسائل مشهور اختلافی میان متکلمان و فیلسوفان، نزاع پیرامون جواز یا امتناع اعاده‌ی معدوم است. در نظام فکری فلسفی بر امتناع و غیرممکن بودن آن تأکید شده است.^۲ اما بسیاری از متکلمان اعاده‌ی معدوم را قبول دارند.^۳ خواجه نصیر توسی با دلایل فلسفی بر جواز عدم، حکم داده است. با این وجود، رأی وی در زنده شدن افراد، جمع اعضای پراکنده است، چنان که در داستان زنده شدن مرغان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است.^۴ بیشتر متکلمان امامیه در موضوع زنده شدن مردگان به جمع اجزای پراکنده اعتقاد دارند.^۵ یعنی زندگان، پس از مرگ و متلاشی شدن و بر هم خوردن ترکیب و شکل خود مجدداً از میان همین اجزای پراکنده شکل می‌یابند و زنده خواهند شد. به نظر این گروه، موضوع اعاده معدوم ربطی به معاد ندارد. اما عده‌ای دیگر با تأکید بر برخی براهین استدلالی و نصوص دینی بر این باورند که با مرگ، فنا و نیستی مطلق رخ خواهد داد و با قدرت مطلق

۱- بنگرید: بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷؛ انسان و معاد، ص ۱۹۳.

۲- شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳- همان، ص ۱۹۵.

۴- کشف المراد، ص ۴۰۲.

۵- حق الیقین، ص ۴۱۹.

خداوند، مردگان آفرینشی دوباره خواهند یافت بسان آفرینش نخست که مسبوق به عدم است و در حقیقت اعاده‌ی معدوم روی خواهد داد.

اما در زنده شدن مردگان، تفاوتی نمی‌کند که فنای مطلق روی دهد یا مواد بدن باقی مانده باشد؛ بلکه هرکدام باشد تردیدی نیست که خداوند بزرگ، انسان را پس از زوال و متلاشی شدن دوباره خواهد آفرید و زندگی نوین و پایداری به وی خواهد بخشید.

۹. پیدایش جهان

بررسی بحث معاد و فرجام هستی، ناگزیر با پیدایش آن در ارتباط است. از این رو در این بخش مباحثی کوتاه و فشرده در مورد تکوّن جهان عرضه شده است.

تمام عوالم - از آسمانها و زمین و کرات متفاوت و هر آنچه جز خداوند متعال باشد - به اتفاق تمامی صاحبان ادیان و کتابهای آسمانی حادث حقیقی است و خداوند متعال با قدرت کامل خود آن را ابداع و ایجاد و خلق نموده است.^۱ جهان خلقت و ما سوی الله به سه بخش تقسیم شده است: ۱- انوار مجرّد و ابداع ۲- عالم حروف و بسائط اولیّه ۳- عالم مرکبات و انواع مصنوعات محسوس^۲. تمام این عوالم، حادث واقعی و مسبوق به عدم حقیقی هستند و ابتدای آفرینش آنان به «لا من شیء» ختم می شود و ازلیّت منحصر به ذات پاک پروردگار عالم است. بدین معنا که با خداوند متعال - چه در مرتبه‌ی الوهیت و چه در مرتبه‌ی مخلوقات - چیزی نبود، آنگاه خداوند موجودات را پدید آورد.^۳

۱- بیان الفرقان، ص ۴۷۹. ۲- همان، ص ۴۸۹.

۳- حدوث ماسوی الله - حتی مجردات و حقایق غیرمادی - قطعی و مسلّم است. متکلمان امامیه با اعتقاد به این حقیقت، به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای اصولاً به عناصر غیرمادی جز خداوند اعتقاد ندارند، اما عده‌ای دیگر که به حقایق غیرمادی اعتقاد دارند، آن را مشابه و مسانخ خداوند ندانسته، بلکه مخلوق و دارای ابتدا و آغاز می‌دانند.

۹-۱. نخستین حادث

نخستین حادث «مشیت» است. خداوند متعال، ابتدا «مشیت» را آفرید و سپس تمام اشیا و مخلوقات را به وسیله آن آفرید. امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: خلق الله المشیة قبل الاشياء، ثم خلق الاشياء بالمشیة^۱؛ خداوند مشیت را پیش از اشیا آفرید و سپس اشیا را به مشیت آفرید.

«مشیت» از صفات افعالی خداوند متعال بوده و غیر از «علم» است که در شمار صفات ذاتی حق تعالی است. مشیت از مراتب تعیین فعل الهی است. پس از «مشیت»؛ «اراده»، «قدر»، «قضا»، «اذن»، «اجل» و «کتاب» در شمار این مراتبند.^۲

۹-۲. حدوث حقایق غیر مادی

مشیت، نخستین مخلوق غیر مادی است که تمام اشیا مادی و مجرد به وسیله آن آفریده شده‌اند.^۳ عقل و علم و قدرت، مخلوقی در شمار اشیا مجرد هستند.^۴ مشیت منشأ مخلوقات نیست، بلکه از مراتب فعل الهی است که به وسیله آن آفریده‌ها ایجاد می‌شوند. تمام اشیا مادی و غیر مادی مسبوق به عدم واقعی هستند و خداوند آنها را ابداع کرده و پدید آورده است. ازلیت منحصر به ذات اقدس باری تعالی است و با خداوند سبحان چیزی نبود، چه در مرتبه‌ی الوهیت و چه در مرتبه‌ی مخلوقات - نفی معیت عرضی و طولی - آنگاه خداوند متعال موجودات را پدید آورد.

۹-۳. حدوث مخلوقات مادی

تعیین نخستین مخلوق مادی در احادیث اعتقادی، از لحنی یکسان برخوردار

۳- بیان الفرقان، ص ۴۸۷.

۲- همان، ص ۳۱۸.

۱- التوحید، ص ۳۳۹.

۴- همان، ص ۴۸۷؛ توحید الامامیه، ص ۱۸ و ۲۱.

نیست. مرحوم شیخ مجتبی قزوینی، پس از نقل پاره‌ای از این احادیث، تلاش نموده با ارائه‌ی تحلیلی به رفع تعارض ظاهری آنان پردازد و در نهایت، در یک استنتاج از مجموعه‌ی احادیث وارده، به این نظر می‌رسد که آب اول مخلوق است آنگاه ویژگیهای آن را شرح داده است.

۹-۴. ماء بسیط مادّی اولیه خلقت

مرحوم قزوینی نوشته است: آب اول مخلوق است که به صورت شکل نیافته و عنصر بسیط و ساده ایجاد گردید. خلقت آن ابداعی است یعنی نوظهور است و ابتدا نبوده که «بود» شده است. این مخلوق مادّی و جسمانی است. با این که آب نامگذاری شده است؛ اما همانند آب موجود نیست. آن مادّی اولیه‌ی بسیط که آب نامیده شده، منشأ پیدایش موجودات (مادّی) است. خداوند متعال تمام موجودات و مخلوقات مادّی را به صورت ترکیب و ترکیب از آن مادّه (ماء) آفرید. اختلاف اشیاء از جهت مادّه و جوهر نیست، بلکه به اعراض و حدود است.^۱

باید دانست دامنه‌ی موجودات پدید آمده به موجودات دنیایی محدود نمی‌شود، بلکه تمام مخلوقات آسمانی و زمینی و دنیوی و اخروی، از همان مادّه‌ی ساده که آب نام دارد با اشکال و خواص مختلف پدید آمده‌اند و در اصل وریشه از آن مادّه اولیه هستند. بدین روی، اگر موجودی بر اثر تغییر و تحوّل عارضی، فاقد خواصّ و اشکال شود، در نتیجه دچار انحلال مشخصات می‌شود. و آنچه از او می‌ماند همان مادّه‌ی اولیه که موسوم به «ماء» است.^۲

۹-۵. تقسیم مادّی اولیه به علیین و سجین

مادّه‌ی اولیه «ماء» ذاتاً فاقد نور علم و حیات و قدرت بود. اما پس از اعطای

۱- بیان الفرقان، ص ۴۸۶. ۲- بنگرید: معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل، ص ۶۷.

قدرت و علم از سوی خداوند متعال، دارای استطاعت گردید. سپس مورد تکلیف و آزمایش قرار گرفت. در نتیجه قسمتی از «ماء» اطاعت و قسمت دیگری عصیان کرد. بخش مطیع، در اثر اطاعت مورد تفضّل و لطف خداوند واقع گردید و بخش عاصی در اثر سرپیچی، مورد کیفر الهی قرار گرفت. باید توجه کرد، که شیرینی و گوارایی و شوری و تلخی، نتیجه‌ی عملکرد دو بخش از آب است یعنی تفضّل الهی به «ماء» مطیع به صورت شیرینی و گوارایی، و عدل و کیفر الهی به «ماء» عاصی، به صورت شوری و تلخی اعمال گردید^۱. خداوند متعال، درباره‌ی علیین و سجّین می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لِنِي سَجِّينَ﴾^۲؛

هرگز! همانا نوشته شده است - قضای الهی بر آن است - که جایگاه بدکاران در سجّین - دوزخ - است.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لِنِي عَلِيَّينَ﴾^۳؛

هرگز! همانا نوشته شده است - قضای الهی بر آن است - که جایگاه نیکان در علیین - بهشت - است.

در تفسیر این آیات شریفه روایت مفصلی از امام محمد باقر علیه السلام^۴ نقل شده است که خلقت ابدان و ارواح ائمه علیهم السلام و شیعیان از علیین است و دشمنان ائمه علیهم السلام و پیروانشان از سجّین آفریده شده‌اند.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيَّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكِ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَ

شِيعَتِنَا مِنْ عَلِيَّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكِ، فَنَ أَجَلَ ذَلِكِ الْقَرَابَةِ

۱- همان، ص ۶۹. ۲- المطفّفين، آیه ۷.

۳- همان، آیه ۱۹. در ترجمه‌ی این آیه و آیه هفتم همین سوره از مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۶ و

۲۶۵ استفاده شده است. ۴- الکافی، ج ۲، ص ۴.

بیننا و بینهم و قلوبهم تحن إلینا^۱؛

به راستی خدا ما را از علیین آفریده و ارواح ما را از مرتبه‌ی بالای آن آفریده و ارواح شیعیان ما را از علیین آفریده و بدن آنها را از مرتبه‌ی پایین آن آفریده، از این جهت میان ما و آنان خویشی و نزدیکی است و دل‌های آنها به سوی ما مشتاقند.

در تفسیر آیات مذکور از سوره مبارکه المطففین گفته شده است: که سجین و علیین، ماده‌ی آفرینش دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان است. همچنین دو واژه سجین و علیین بر خود دوزخ و جنت هم گفته می‌شود.^۲

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

ان الله خلق المؤمن من طينة الجنة. و خلق الناصب من طينة النار^۳؛

به راستی خدا مؤمن را از طینت بهشت آفرید و ناصبی را از طینت آتش.

۹-۶. منشأ اختلاف موجودات

از شماری از روایات برمی‌آید که خداوند متعال، طینت نیک را از آب شیرین و طینت گندیده را از آب تلخ آفرید. آب شیرین را علیین و آب تلخ را سجین نامید. پس از آن ارواح و ابدان مؤمنان و هر آنچه را که شایسته‌ی آنهاست - از بهشت و نعمت‌هایش - از علیین آفرید، و ابدان و ارواح کافران و هر آنچه را که شایسته آنهاست - از آتش و عذاب‌های جهنم - از سجین خلق نمود^۴.

گفته شده است: علیین و سجین هرکدام مراتب و درجاتی دارند که ارواح و ابدان انسان‌های مطیع و عاصی - با تفاوتی که در مراتب اطاعت و عصیان داشتند - از آن آفریده شده‌اند. بر این اساس، ارواح نیکان، از علیین و بدکاران از سجین، با

۱- همان، ج ۱، ص ۳۸۹. ۲- مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۵۲-۲۶۵.

۳- بصائر الدرجات، ص ۱۶. ۴- تنبیہات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۱۵.

مراتب و درجات متفاوت خلق شده‌اند. این قانون در خلقت بدن‌های نیکان و بدان نیز جاری است، با این تفاوت که ابدان خالص نیستند؛ یعنی بدن نیکان - با وجود این که از علیین آفریده شده - اجزایی از عالم سجین نیز با آن مخلوط شده است. و بالعکس اجزایی از عالم علیین در ابدان بدکاران مخلوط شده است.^۱

۷-۹. ماده عالم مشهود و عالم آخرت

به مشیت و اراده حق تعالی، با مخلوط شدن ماده علیین و ماده سجین، دنیای مشهود و کنونی آفریده شد. عالم آخرت نیز، از دو ماده علیین و سجین پدید آمد. بهشت و نعمت‌ها و اهل بهشت از ماده نخست، و جهنم و عذاب‌ها و اهل جهنم از ماده‌ی دومی آفریده شدند. به هنگام ظهور نشانه‌های رستاخیز، دنیا متلاشی و دچار انحلال می‌گردد و ترکیبات آن از بین می‌رود. در نتیجه اجزای متلاشی شده، هرکدام به اصل و عنصر خود، علیین یا سجین باز می‌گردند. به هنگام حشر انسان خوب، مواد علیینی بدنش از خاک گرفته شده و روح به آن تعلق می‌گیرد و با زیباترین صورت محشور می‌شود برعکس در حشر انسان بد، مواد سجینی بدنش از خاک گرفته شده و روح به آن تعلق می‌گیرد و با زشت‌ترین صورت محشور می‌شود.^۲

۱. همان، ص ۲۲۰؛ مناہج‌البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۶۵.

۲. معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل ص ۸۱ و ۴۵۳؛ مناہج‌البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۸۰ و (جزء دوم)، ص ۴۴.

۱۰. عوالم پیشین

شناخت عوالم پیشین در برخی از مباحث اعتقادی، نقش مهم و محوری دارد، همانند حوزه‌ی معرفت‌شناسی، معرفت‌الله، معاد و انسان‌شناسی که مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با عوالم پیشین است.

آیات و روایات با صراحت بیان می‌کنند که انسان موجود در این دنیا، پیش از این دنیای فعلی، وجود داشته است و در این مطلب هیچ جای شک و شبهه نیست. در این جا، منظور از انسان، شامل تمام انسان‌ها است، اعم از پیامبران مرسل، صدیقان، مؤمنان، ستمگران، مستکبران و کافران^۱.

از احادیث بر می‌آید که عوالم پیشین، دربرگیرنده‌ی «عالم ارواح و اظله»، «عالم طینت» و «عالم ذر» است. البته به عالمی به نام «عالم ذرّ اول» نیز اشاره شده است که احتمال دارد مقصود از «ذرّ اول» همان عالم طینت باشد^۲. در میان این عوالم مهمتر از همه «عالم ذر» است^۳.

روایات درباره‌ی عوالم پیشین، از حدّ تواتر گذشته است. این مطلب در نظر قرآن و حدیث، از امور واضح و روشن است. برخی از محدّثان گفته‌اند که روایات در

۱- توحیدالامامیه، ص ۱۱۲. ۲- همان، ص ۱۲۲. ۳- همان، ص ۱۲۰.

این باره، پس از حذف مکرات و متشابها، به ۱۱۳ روایت می‌رسد.^۱

در این جا مناسب است به یکی از شواهد روایی عوالم پیشین اشاره شود و آن روایت مسعودی مورخ شهیر قرن چهارم است که خطبه‌ای از امیرمؤمنان ع را در فصول آغازین کتاب مشهورش مروج الذهب نقل می‌کند. این خطبه، حاوی مطالبی در پیدایش جهان و مبدأ هستی، معرفت خداوند متعال و یگانگی وی، جایگاه پیامبر اسلام ص و امامان معصوم به هنگام آفرینش موجودات و عالم ذر و در این جهان، ختم حجّت‌ها به رهاننده امت و نهایت نور و مصدر امور حضرت مهدی ع است. و در مورد عالم ذر به صراحت می‌فرماید:

... فَصَلَ مُحَمَّدًا ص فِي طَاهِرِ الْفِرَاتِ، فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَنَدَبَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا، وَاسْتَدْعَى التَّنْبِيْهَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الذَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ؛^۲

تا اینکه محمد ص را از اصلاب پاک بیرون آورد. پس مردم را در ظاهر و باطن و پنهانی و آشکار [به سوی خدا] فراخواند و از او خواست مردم را بر عهدی که در عالم ذر پیش از نسل تقدیم داشته بود متنبّه کند.

گفتیم که عوالم پیشین، مادی است و همه‌ی اجزای آن از ماده‌ی اوّلیه خلقت «ماء بسیط» آفریده شدند. هم ارواح و هم ابدان، همه مادی هستند گرچه از نظر ترکیب و سادگی، متفاوتند.

۱-۱۰. عالم طینت

یکی از عوالم پیش از این جهان، موقف طینت است که انسان‌ها در آن جا به صورت ذرات پراکنده از گل آفریده شدند و مورد آزمون الهی قرار گرفتند و اصحاب یمین و اصحاب شمال، نیکان و بدان مشخص شدند، هرچند فرصت آزمون دیگر

۱- همان، ص ۱۲۲. ۲- مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳.

برای اصحاب شمال، از سوی خداوند مهربان وجود دارد.^۱
عالم طینت پیش از خلقت حضرت آدم بوده است و خداوند متعال آنگاه که آن
ذرات پراکنده را دوباره به صورت گِل درآورد، حضرت آدم را از آن آفرید.^۲
در منابع حدیثی به عالمی به نام «عالم ذرّ اول» اشاره شده است که احتمال دارد
مراد از آن، همان عالم طینت باشد.^۳

۲-۱۰. عالم ارواح

عالم ارواح - که از آن به عالم اظّله تعبیر شده - یکی از عوامل پیشین است.
«روایات فراوانی به صراحت دلالت دارند که خداوند متعال، ارواح همه‌ی انسان‌ها
را دوهزار سال پیش از بدن‌هایشان خلق فرمود و آن‌ها را علم و شعور و اختیار و
آزادی و قدرت مخالفت عطا فرمود. آنگاه اموری را به آنان تکلیف کرد؛ گروهی
اطاعت کردند و برخی مخالفت ورزیده، از دستور الهی سرپیچی کردند. این امر
موجب شد که ارواح به دو دسته اطاعت‌کنندگان و عاصیان تقسیم شوند. دوستی و
دشمنی هم به همین پایه در میان آنان پدید آمد و هر گروهی با همگون‌های خود
ائتلاف و دوستی برقرار کردند و با گروه دیگر دشمنی و مخالفت ورزیدند».^۴
از زندگی ارواح در عالم اظّله و پیش از آفریده شدن ابدان، گزارش کامل و
روشنی در دست نیست.^۵ نیز چگونگی تعلق حیات به روح، بر ما مجهول است و
باید توجه نمود که روح مادّی و جسم لطیف و حقیقت حیات، امری غیر از مادّه و
روح است.^۶
حیات در شمار آفریده‌های خدای متعال است. برخی آن را مخلوقاتی همانند
عقل و علم دانسته‌اند.

۱- توحیدالامامیه، ص ۱۳۸. ۲- همان، ص ۱۳۸. ۳- همان، ص ۱۲۲.
۴- انسان و معاد، ص ۳۲. ۵- همان، ص ۳۴. ۶- بیان الفرقان ص ۱۰۷.

۳-۱۰. عالم ذرّ

یکی از عوالم پیش از این جهان و مهمترین آنها «عالم ذرّ» است.^۱ خداوند متعال در جهان پیشین، هر انسانی را به صورت ذرّی - موجودات ریز - آفرید و روح و عقل به او کرامت فرمود و آرمود. انسان، همان طور که در این دنیا دارای بدن، روح و عقل است، در عالم پیشین نیز چنین بوده است. از بدن، روح و عقل؛ تعبیر به طبیعت، روح و نور شده است. انسانها در آزمایش عالم پیشین دو گروه شدند: آنان که فرمان بردند، خوشبخت شدند و آنان که نافرمانی کردند، تیره بخت گردیدند. با این وجود، این جهان، فرصت دوباره ای برای آزمون است که سرنوشت تیره بختان تغییر کند و خوشبخت شوند. این تغییر با بدا در افعال الهی و با مشیّت جدید مقدّس حق تعالی ممکن است.^۲

آیات متعدّد و روایات فراوانی در مورد عالم ذرّ وجود دارد. یکی از آیات مشهور در این موضوع آیه ی اخذ میثاق است که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ...﴾^۳

و زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذرّیه ی آنها را برگرفت؛ و آنها را بر خودشان گواه ساخت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دادیم...

عالم ذر به عالم میثاق، عهد و الست نیز نامبردار است. این اوصاف به جهت اخذ پیمان و مورد خطاب قرار گرفتن انسانها با واژه «الست» در عالم ذرّ است.

۱- توحید الامامیه ص ۱۲۰. ۲- بیان الفرقان، ص ۵۰۳. ۳- اعراف، آیه ۱۷۱.

۴-۱۰. خلقت حضرت آدم علیه السلام

آیت الله مجتبی قزوینی نوشته است: از قرآن مجید و احادیث حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام استفاده می شود که حدوث و خلقت حضرت آدم ابوالبشر در بهشت دنیا و به صورت غیر ذری بوده است؛ به این معنی که خداوند متعال، به علم و حکمت و قدرت کامل خود، حضرت آدم را بدون تولید و تولد در عالمی غیر این عالم و زمین محسوس ما آفرید. و وجودهای ذریه بشر را در صلب او - به جهت تداوم نسل و تولید و تولد - به ودیعه نهاد. ^۱ چنانکه پیشتر گذشت، عوامل پیشین مراحل مختلفی دارند. خلقت غیر ذری حضرت آدم و عدم انطباق آن با هیچیک از مراحل این خلقت؛ نیازمند تحقیق است. نیز آرا در مورد جنت آدم و تبیین تعلق آن به عوامل دنیا و عقبا متفاوت است ^۲ و نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

اما طبرسی در مورد خلقت همسر حضرت آدم نوشته است: بیشتر مفسران اعتقاد دارند که وی از دنده ای از دنده های حضرت آدم آفریده شده است و از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که حوا از مازاد گلی آفریده شده است که حضرت آدم از آن آفریده شد. ^۳ علامه مجلسی اخبار خلقت حوا از دنده ای حضرت آدم را حمل بر تقیه می کند. ^۴ نیز در این مورد گفته شده است: صرف نظر از این که این اخبار، از آحاد به شمار می روند، در میان سنی ها رواج دارد و اعتراض امامان اهل بیت علیهم السلام به این روایات، موجب سوء ظن به آنها می شود. پس مانعی نیست که روایات بیانگر «خلقت حوا از مازاد گل حضرت آدم» - که از دلالت روشن و بیان صریح برخوردار است - اخذ شود. ^۵

۱- بیان الفرقان، ص ۵۱۶. ۲- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۵. ۴- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۵- مناهج البیان، جزء چهارم، ص ۲۴۸.

۱۱. انسان در دنیا

یکی از مسائل مهم و اساسی بحث معاد، شناخت انسان است. چون حیات اخروی ارتباط وثیقی با اجزاء و ابعاد حقیقت انسان دارد و بدون انسان‌شناسی، احوال جهان آخرت به درستی شناخته نخواهد شد.

در جهان‌شناسی دینی - شیعی - انسان با سه جهان درارتباط است؛ عوالم پیش از این جهان، دنیا و آخرت. نیز ساحت انسان به سه بخش جسم، روح و عقل تقسیم می‌شود. شرح مختصر جهان پیش از این دنیا، در فصل گذشته به صورت کوتاه و فشرده بیان گردید. انسان در آخرت نیز بیشترین بخش‌های این مکتوب را تشکیل می‌دهد که به مناسبت عرضه شده است. این فصل، ویژه‌ی شرح کوتاهی از ارتباط انسان با دنیا و ابعاد و اجزای حقیقت انسان است.

پیش‌تر روشن گردید که انسان، پیش از این جهان در عوالم طینت و ارواح و ذرّ وجود داشته است. پس در تداوم سلسله مراتب وجودی انسان، این جهان پس از عالم ذرّ قرار می‌گیرد. انسان موجود در این جهان، ابتدایش نطفه است و بعد، علقه و مضغه و طفل و جوان و پیر می‌شود و می‌میرد و با مرگ، جهان آخرت آغاز می‌شود.

ساحت انسان به سه بخش بدن، روح و عقل تقسیم می‌شود. دو بخش بدن و

روح، حقیقت انسان را تشکیل می دهند.^۱ روح و بدن هردو، مهم و اثرگذارند. به خلاف برخی از نحله‌های فلسفی یونان‌گرا، که حقیقت انسان را تنها روح پنداشته‌اند.^۲ اما عقل، نوری خارج از حقیقت انسان است که از آن بهره‌مند می‌شود.

۱-۱۱. عقل و علم

یکی از مخلوقات ارجمند نوری، عقل است. عقل جزء حقیقت انسان نیست و فقدان آن موجب سلب حیات نمی‌شود. اما با این همه شاخص انسان از دیگر موجودات است و انسانیت انسان به عقل اوست، چنان که مولی‌الموحدین امیرمؤمنان علیه السلام در توصیفی بسیار زیبا فرموده است:

الانسان بعقله؛ انسانیت انسان به عقل اوست.^۳

والد ارجمند، فقیه و مفسر قرآن و استاد معارف اهل بیت علیهم السلام آیت‌الله محمدباقر ملکی میانجی (ره) در تعریف عقل نوشته است:

العقلُ في الكتابِ و السنَّةِ، هُوَ النورُ الصريحُ الذي أفاضه اللهُ - سبحانه - على الأرواحِ الإنسانيَّةِ. وَ هُوَ الظاهرُ بذاتِهِ، وَ المظهرُ لغيرِهِ؛ وَ هُوَ حُجَّةٌ إلهيَّةٌ معصومٌ بالذاتِ. ممتنعٌ خطأهُ. وَ هُوَ قِوَامٌ حجِّيَّةٌ كلِّ حجَّةٍ. وَ هُوَ ملاكُ التكليفِ وَ الثوابِ وَ العقابِ؛ وَ بِهِ يَجِبُ الايمانُ وَ ما يترتَّبُ عَلَيْهِ، وَ تصديقُ الانبياءِ وَ الإذعانُ بِهِم، وَ بِهِ يُمَيِّزُ الحقُّ مِنَ الباطلِ، وَ الشرُّ مِنَ الخيرِ، وَ الرُّشدُ مِنَ الغيِّ، وَ بِهِ يُعرَفُ الحسنُ وَ القبيحُ، وَ الجيِّدُ وَ الرَّدِيُّ وَ الواجباتُ وَ المحرَّماتُ الضروريَّةُ العقليَّةُ الذاتِيَّةُ، وَ مكارمُ الأخلاقِ وَ محاسنُها، وَ

۱- مناهج البيان، جزء ۲۹، ص ۸.

۲- بنگرید: العرشية، ص ۲۹-۳۳؛ الميزان، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۹.

مساوی الأعمال و ردائلها؛

«عقل» در کتاب و سنت، همان نور آشکاری است که خداوند سبحان به ارواح انسانها عطا کرده است. عقل ذاتاً ظاهر است و ظاهرکننده‌ی چیزهای دیگر است. حجت الهی است و ذاتاً عصمت دارد و خطا بر او محال است. عقل، اساس حجت بودن هر حجّتی است و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر است. ایمان به خدا و آنچه بر آن مترتب می‌شود، تصدیق پیامبران و اعتقاد به آنها، به واسطه‌ی عقل، واجب می‌شود. و با عقل، حق از باطل، و شرّ از خیر و هدایت از گمراهی تمییز داده می‌شوند. همچنین حسن و قبح اعمال و برتری و پستی و واجب‌ها و حرام‌های بدیهی ذاتی عقلی، اخلاق والا و خوب و کارهای بد و پست به وسیله عقل شناخته می‌شود.

علم حقیقی نیز در شمار مخلوقات غیرمادی است که خارج از حقیقت انسان است و خداوند متعال به بندگان خویش افاضه می‌فرماید و آنان در مراتب و درجات مختلف آن را دریافت می‌کنند. عقل و علم، هر دو دارای عصمت و عاری از خطا و برخوردار از کشف ذاتی هستند و تفاوت آنها به حسب متعلّق (معقول، معلوم) آنهاست. در عقل بازدارندگی، یا ترغیب و تشویق به انجام کارهای راجح یا مرجوح، مورد عنایت است، ولی متعلّق علم حقیقی فاقد چنین عنایتی است. همانند این قاعده‌ی عقلی: اجتماع نقیضین و ارتفاع آن دو محال است.^۲

یکی دیگر از ویژگی‌های مهمّ عقل، مراتب درجات و شدّت و ضعف آن است. گفته شده است: مراتب عقل و ادراک و شعور مختلف است و اوّل مرتبه‌ی آن «روح الحیات» است که در رحم مادر عطا می‌شود.^۳ مباحث معرفت‌شناسی و وجودشناسی عقل و علم دامنه‌ای گسترده دارد و با مبحث انسان‌شناسی نیز

۱- توحیدالامامیه، ص ۲۱. ۲- همان، ص ۱۸ و ۴۵. ۳- بیان الفرقان، ص ۵۲۴.

درارتباط است. در این جا به ضرورت و در راستای شناخت حقیقت انسان و ابعاد وجودیش اشاره‌ای کوتاه به آنها گردید. و روشن شد که علم و عقل، حقیقتی بیرون از انسان است و به ارواح افاضه می شود و غیر از ارواح است.

۲-۱۱. روح

عوامل چندی - از جمله نفوذ فرهنگ و اندیشه‌های فلسفه و عرفان یونانی و هندی در دنیای اسلام، سیاست‌های فرهنگی خلفا و شاهان ستمگر و پدید آمدن فرقه‌های مختلف - موجب نشئت و اختلاف آرا گردید. این اختلاف در برخی از حوزه‌ها بسیار پررنگ نمایان شد. شناخت حقیقت روح یکی از این حوزه‌های پرچالش است که برخی آن را در شمار پراختلاف‌ترین موضوع در مسائل فلسفی و کلامی دانسته‌اند.^۱

علامه‌ی حلّی گوید:

مردم در ماهیت نفس اختلاف نمودند که آیا جوهر است یا عرض. و آنها که گفتند جوهر است اختلاف کردند که آیا مجرد است یا نیست.^۲

علامه‌ی مجلسی نیز گوید:

در حقیقت روح انسان، خلاف بسیار است. و فقیر در کتاب بحارالانوار زیاده از بیست قول نقل کرده‌ام. و بعضی گفته‌اند که چهل قول در این باب هست.^۳

سید اسماعیل طبرسی، نظرات برخی دانشمندان در مورد روح را مطرح می‌کند، از جمله آرای شیخ بهایی، سید جزایری، علی بن یونس عاملی.^۴ شیخ مجتبی قزوینی نیز ضمن اشاره به اختلاف آرا در مورد روح، یکی از عوامل این اختلاف را

۱- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۳. ۲- کشف‌المراد، ص ۱۳۸.

۳- حق‌الیقین، ص ۳۷۶. ۴- بنگرید: کفایة الموحّدین، ج ۱، ص ۲۸۳.

چند معنایی واژه‌ی روح دانسته است.^۱

مهمترین اختلاف پیرامون روح، در مجرد و مادی بودن آن است. اعتقاد به تجرد روح، دیدگاه بیشتر فلاسفه و برخی از متکلمان است.^۲ اما بسیاری از علما و متکلمان سنی، تجرد روح را نفی کرده و این نفی را به جمهور و اکثریت نسبت داده‌اند. همانند فخر رازی، تفتازانی و ایجی.^۳ در بررسی آرای متکلمان شیعه روشن می‌شود که شماری از صاحب‌نظران مباحث اعتقادی با الهام از متون دینی، روح را جسم لطیف و مادی می‌دانند چنان‌که سیداسماعیل طبرسی نوری دانشمند بزرگ کلامی سده ۱۳ و ۱۴ هجری نوشته است:

نفس از اجسام لطیفه‌ی ربّانیه است که صادر از عالم امر است، و متصرف در بدن است به تصرف تدبیر، چنان‌که قول اکثر محققین از علمای متشرعین - از اهل اسلام و غیر هم - می‌باشد.^۴

شیخ مجتبی قزوینی گوید:

از روایات، ظاهر و روشن است که روح انسان غیر علم و عقل و بدن است و جسمی رقیق و لطیف که غیر اجسام محسوسه‌ی ما است.^۵

پیشتر گفته شد که تمامی مخلوقات مادی - از جمله روح - در عالم ارواح و پیش از ابدان ذری، از ماده‌ی اولیّه خلقت «ماء بسیط» آفریده شده‌اند. طبرسی نوری گوید: ظواهر اخبار طینت - که قریب به حد تواتر، بلکه فوق تواتر است - به صراحت دلالت می‌کند که نفوس قدسی انبیاء و مؤمنان، از مازاد طینت آفرینش محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین آفریده شده‌اند، و نفوس شریره دشمنان ایشان،

۱- بیان الفرقان، ص ۱۲۸.

۲- شرح مواقف، ج ۷، ص ۲۴۷؛ شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ اللوامع الالهیه، ص ۱۱۳؛ بیان الفرقان، ص ۱۰۲.

۳- المطالب العالیة، ج ۷، ص ۳۵؛ شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ شرح مواقف، ج ۷، ص ۲۴۷.

۴- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۴. ۵- بیان الفرقان، ص ۱۲۷.

از «سجین» و «حماء مسنون» خلق شده‌اند.^۱

۱-۲-۱. اطلاقات روح

روح، عقل، نفس و قلب، از واژگان چند معنایی هستند. در کتاب‌های مرجع و مهم فلسفی و کلامی، بخشی به تحلیل حقیقت این واژگان و تقسیمات آنان اختصاص یافته است. یکی از مهمترین کاربردهای این واژگان، کاربرد نفس به معنای روح است.^۲

در احادیث، روح اطلاقاتی دارد. از جمله روح، به «روح بخاری»، «روح قدیمه»، که در وجود ذری بوده و «روح العقل» اطلاق شده است.^۳ نیز قلب به جسم صنوبری شکل - دل - و به روح انسانی نیز گفته می‌شود.^۴

۱-۲-۲. کیفیت تعلق روح به بدن

روح و بدن دو موجود مستقل و جدا از هم هستند. خداوند متعال با نظر لطف و رحمت خود، روح‌ها را در بدن‌های خاص خویش قرار داد و آن دو را باهم جمع و ترکیب نمود. روح و بدن، از نظر جنس ماده باهم اشتراک دارند، ولی کیفیت ماده روح با ماده‌ی بدن متفاوت است. بنابراین ترکیب آن دو، به صورتی نیست که آن دو یکی شوند، بلکه ترکیب میان آن دو، ترکیب صناعی انضمامی است. یعنی روح به آن بدن تعلق و احاطه دارد، نه این که با آن درآمیخته باشد.^۵

حقیقت انسان مرکب از روح و بدن است. هیچ یک از روح و بدن تنها، انسان نیستند، بلکه هرکدام جزئی از آن می‌باشند. به همین جهت وقتی می‌خواهند یکی

۱- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۲۴.

۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۴۶۲ و ج ۶، ص ۲۳۳، التعريفات، ص ۵۰ و ۱۰۷.

۳- بیان الفرقان، ص ۱۲۸.

۴- بیان الفرقان، ص ۱۲۸، التعريفات، ۵۰ و ۷۷. جرجانی گوید: در فلسفه و عرفان یکی از اطلاقات قلب،

نفس و روح است. ۵- انسان و معاد، ص ۴۷.

از آن دو را به طور مشخص و معین بیان کنند، با اضافه، به کار می‌برند و می‌گویند: روح من، بدن من. پس ترکیب روح و بدن، امتزاجی و اختلاطی نیست، بلکه ترکیبی انضمامی است. یعنی وقتی این دو باهم ترکیب می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند، انسان تحقق می‌یابد. و با جدایی آنها از همدیگر، انسان بودن انسان نیز از میان می‌رود. بنابراین کارهایی که از انسان سر می‌زند محصول روح و بدن است.^۱

از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

فَالرُّوحُ بغيرِ جَسَدٍ لَا يَحْسُ، وَالجَسَدُ بغيرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَاتَ بِهَا. فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا وَصَلِحَا^۲؛

پس روح بدون بدن درک نمی‌کند و بدن بدون روح، شکلی فاقد حرکت است. هنگامی که این دو باهم شوند، نیرومند و شایسته می‌گردند.

۳-۱۱. بدن

خداوند متعال، دوهزار سال پیش از خلقت بدن‌ها، ارواح را آفرید و از آنها پیمان گرفت؛ آنگاه از جزئی دیگر از «ماء بسیط»، ماده اَوَّلِيَّة خلقت را که به صورت خاک درآورده بود، آفرید، و برای هر روحی بدنی مناسب با آن پدید آورد. یعنی برای نیکان که روح‌هایشان از علیین و آب شیرین بود، بدنی از همان جنس آفرید. و برای بدان که ارواحشان از سجّین و آب شور و تلخ آفریده شده بود، بدنی از همان جنس آفرید.^۳

انسان در سیر حیات خود، پس از طی عوالم پیشین، در این جهان از طریق تناسل و توالد در رحم مادر قرار می‌گیرد؛ به تدریج رشد می‌کند، و مراحل مختلف جنینی را می‌گذراند و پا به این جهان می‌گذارد. گفته شده است: «روح انسان در این

۱- همان، ص ۴۸. ۲- التوحید، ص ۳۶۶.

۳- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۲۰.

عالم، عین ارواح عالم ذری است که دارای عقل و شعور و بدن است. و بدن این جهان نیز عین آن بدن ذری است. و اختلاف‌ها به عوارض رخدادهای غیرمرتبط به اجزای اصلیه می‌باشد. اما در روح و ذرات اصلیه‌ی بدن ذری، تغییری حاصل نمی‌شود. و تغییرات، منحصر در صفات و کمال و عوارض پیش آمده‌ی ضروری و غیرضروری این جهان است.^۱

نیز گفته شده است: «بدن‌های ذری دارای روح هستند و در عالم ذر، به آن‌ها عقل و امری که شایسته‌ی تکلیف باشد عنایت شده، سپس علم و عقل را از آنان گرفته‌اند. این روح را «روح قدیمه» می‌خوانند. و روحی که در رحم پس از چهار ماه دمیده می‌شود، روح الحیات و روح العقل است. خداوند متعال دوباره در این جهان به انسان عقل و شعور عطا فرموده است. مراتب عقل و ادراک و شعور، مختلف است و اول مرتبه‌ی آن، روح الحیات است که در رحم عطا می‌شود.^۲»

بنابر آنچه نقل شد، «روح قدیمه» همان روح مخلوق مادی در عالم پیشین است که از ماده‌ی اولیه خلقت آفریده شده است. و «روح الحیات» و «روح العقل» که در چهار ماهگی جنین عطا می‌شود، غیرمادی و از سنخ روح نیست.

۱۱-۴. خلقت انسان از خاک

آیات و روایات متعدّد، خلقت انسان‌ها از خاک و گل را بیان می‌دارد. واقعیت این است که آفرینش نخستین انسان حضرت آدم علیه السلام از خاک است. همچنین مطابق نظام جهان‌شناسی و انسان‌شناسی دینی، انسان‌ها به صورت ذری در عوالم پیشین، از خاک آفریده شده و سپس در این جهان از طریق تناسل و توالد چشم به جهان گشوده‌اند. خاک منشأ پیدایش غیرمستقیم نطفه و جنین در اثر تغذیه نیز هست. انسان از خاک برآمده و بر خاک خواهد رفت و از خاک محشور خواهد شد. چنانکه

۱- بیان الفرقان، ص ۵۱۶. ۲- بنگرید: همان، ص ۵۲۴؛ مناہج البیان، (جزء سوم)، ص ۱۴۴.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به هنگام ضربت خوردن سر مبارکش با قرائت آیه‌ای از قرآن کریم به این حقیقت اشاره فرمود:

و أحاط الناس بأمير المؤمنين عليه السلام و هو في محرابه يشد الضربة و يأخذ التراب و يضعه عليها. ثم تلا قوله تعالى: ^۱

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴾ ^۲؛

مردم پیرامون امیرمؤمنان علیه السلام حلقه زده بودند و آن حضرت در محرابش بود. زخم را می‌بست و خاک را برمی‌داشت و بر محل زخم می‌ریخت سپس سخن پروردگار متعال را خواند: ما شما را از آن (زمین) آفریدیم؛ و در آن باز می‌گردانیم؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می‌آوریم.

۵-۱۱. مراتب خلقت انسان

انسان در عوالم پیشین مراحل را گذرانده و از طریق تناسل و توالد به این جهان قدم می‌گذارد. خلقت تناسلی انسان تا بدو تولد، خود دارای چندین مرحله است. برخی با احتساب طینت خاکی، شش مرتبه برای آفرینش انسان ذکر کرده‌اند: اول: عصاره خاک؛ دوم: نطفه، سوم: علقه (خون بسته)، چهارم: مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، پنجم: آفرینش استخوان‌ها؛ ششم: پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها. ^۳ خداوند متعال در قرآن کریم در این مورد فرموده است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴾ ^۴؛

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.
۲- سوره طه، آیه ۵۵.
۳- کفایة الموحدين، ج ۴، ص ۷.
۴- المؤمنون، آیه ۱۲-۱۴.

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم؛ سپس نطفه را به صورت علقه، و علقه را به صورت مضغه، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس خلقی دیگرش کردیم، پس مبارک است خداوند که بهترین آفرینندگان است.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر با اشاره بیشتر به مراحل پیشگفته در آفرینش انسان، به بیان مراحل دیگری از سیر زندگی تکاملی وی در این جهان و تا مرگ را بیان کرده است:

﴿..... وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى، ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا، ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ. وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكُمْ يُعَلِّمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾^۱؛

و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک بیرون می‌آوریم سپس (حیات شما را ادامه می‌دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می‌میرند و برخی از شما به غایت پیری می‌رسند به گونه‌ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی‌دانند.

در این آیه‌ی شریفه، به مراتب دوران طفولیت، رشد و بلوغ، مرگ پیش از پیری برخی و دوران پیری و فرتوتی و پایان زندگی انسان اشاره شده است.

۱۲. انسان و حیات دنیوی

یکی از مراحل مهم و سرنوشت ساز انسان، حیات دنیایی و این جهانی او است. گذار خوب و آگاهانه موجب سعادت جاوید وی خواهد شد. به عکس گذار نامناسب و ناروا و انحرافی، موجب عذاب و دردسر و چه بسا حرمان و محرومیت ابدی گردد.

در جهان بینی اسلامی، دنیا معبر و مسیر است و آخرت، مقصد و هدف. دنیا فانی و متلاشی خواهد شد و آخرت همیشگی و پایدار و جاوید است. از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

الدنيا معبرة الآخرة؛

دنیا گذرگاه آخرت است.

الدنيا امدٌ - الآخرة ابدٌ؛

دنیا دارای نهایت و پایان است. آخرت همیشگی است.

دنیا یک معبر ساده نیست بلکه محلّ آزمون بزرگ زندگی انسان است. در این گذار مهم، سرنوشت انسانها رقم می خورد و مردودین و پذیرفته شدگان مشخص

می شوند، درست همان گونه که در کشت کشاورزان و برداشت محصولات گوناگون از سوی آنان یا تجارت تاجران می بینیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

من زرع شیئاً حصده^۱؛

هرکسی چیزی بکارد، نتیجه آن را درو خواهد کرد.

الأعمالُ فی الدنیا تجارةُ الآخرة^۲؛

کردارهای در دنیا تجارتی بر آخرت است.

فی الدنیا عملٌ و لاحساب - فی الآخرة حسابٌ و لا عمل^۳؛

دنیا محلّ کردار است نه حسابرسی - آخرت جایگاه حسابرسی است نه عمل.

تبیین حیات دنیوی و اخروی و سنجش میان این دو، نیازمند شناختی درست و بررسی متعادل پیرامون آنهاست، چنانکه عدم شناخت و ارزیابی صحیح موجب خسران و تیره بختی و چه بسا هلاک ابدی می گردد.

در جهان شناسی اسلامی، نگاهی متعادل به دنیا و آخرت وجود دارد. در این جهان شناسی، دنیا و آخرت، حقایق متفاوت دارند. جهان آخرت، ابدی و همیشگی و دنیا محدود و فانی شونده است. دو حقیقت - پایا و میرا هم ارز نیستند. اما با این همه، نقش دنیا با ماهیتی دوگانه و متضاد در تعیین سرنوشت انسان تعیین کننده و مهم است. برخی، از این نقش دوگانه با نام «دنیاى ملعون» و «دنیاى بلاغ» یاد کرده اند^۴، که درحقیقت دو تصویر زشت و نیکو از این گذرگاه پرخطر است.

۱- همان، ص ۱۴۷. ۲- همان، ص ۱۴۷.

۳- همان، ص ۱۴۸؛ در خطبه ۴۲ نهج البلاغه نیز همین مضمون آمده است.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۰۴.

۱-۱۲. دنیای ملعون

دنیای ملعون همان دنیایی است که غافلان و دنیاطلبان و مفسدان به زخارف آن دل بسته و از پاکی و سعادت و جهان آخرت و رضای خداوند متعال روی گردانیده‌اند. خداوند بزرگ در قرآن فرموده است:

﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾^۱؛

لیکن شما زندگی دنیا را بر می‌گزینید؛ با آن که آخرت بهتر و پایدارتر است.

در تفسیر این آیات گفته شده است: مقایسه میان دو سرای زوال‌پذیر و جاویدان - که یکی راه است و دیگری هدف - درست نیست. بلکه این آیات کریمه، در مقام سرزنش و توبیخ کسانی است که از رستگاری و پاکی روی گردانیده و به زخارف دنیوی روی آورده و آن را در برابر رضای خداوند سبحان و جهان آخرت انتخاب کرده‌اند.^۲

در روایات بسیاری نیز دنیا مورد مذمت و نکوهش واقع شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام با بیانی شیوا انسان را از فریب دنیا بر حذر می‌دارد. از جمله می‌فرماید:

لا تدوم خبرتها ولا تؤمن فجعتها، غرارة ضرارة، حائلة زائلة، نافذة بائدة؛^۳

شادمانی و نعمت آن پایدار نیست؛ از دردها و مشکلات آن ایمن نتوان بود. سخت فریبنده و زیانبار است. متغیر و زوال‌پذیر فناپذیر و نابودشدنی است.

الدنيا تُغُرُّوْا وَتَضُرُّوْا وَتَمُرُّوْا؛^۴

دنیا می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد.

۱- الأعلی، آیه ۱۵ و ۱۶ ۲- بنگرید: مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۴۰۳.
۳- نہج البلاغہ، خطبہ ۱۱۱. ۴- همان، حکمت ۴۱۵.

عَبْدُ الدُّنْيَا مُؤَيَّدُ الْفِتْنَةِ وَالْبَلَاءِ؛

فتنه و بلای برده‌ی دنیا پایدار است.

می‌توان گفت: دنیای ملعون، همان دنیایی است که بسیاری از انسان‌های غافل یا پست، در فرازهای زندگی خود بر می‌گزینند؛ آنها که در هنگام روبرو شدن با خواهش‌های نفسانی در مورد پذیرش حق و طرد باطل، مقام و ریاست، مال و ثروت یا شهوت و بی‌بندباری، خدا را از یاد می‌برند، و مرتکب کردارهای ناشایست می‌گردند، به جبهه‌ی باطل می‌پیوندند و در منجلاب تاریکی‌ها فرو می‌غلطند. روشن است که خیل گمراهان و دل‌بستگان به دنیا، همگی از جرمی یکسان برخوردار نیستند. برخی با فضل و عنایت خداوندی و توجّه اولیای معصوم الهی می‌توانند از خطر هلاکت نجات یابند و از دنیای ملعون فاصله گیرند، اما برخی به خاطر رسوخ اعمال مجرمانه و شدت تباهی، به صفوف زیان‌کاران ابدی می‌پیوندند.

۲-۱۲. دنیای بلاغ

نقطه‌ی مقابل «دنیای ملعون»، «دنیای بلاغ» قرار دارد. «دنیای بلاغ» یعنی دنیایی که گذرگاه به سوی آخرت و رساننده به آن است.^۲ این دنیا، تلقی انسان‌های دین‌باور از حیات دنیوی است. گفتیم که دنیای ملعون بر نفی حق و دوری از خدا و سر سپردن به هواهای نفسانی و دل بستن به زخارف دنیوی استوار است. اما «دنیای بلاغ» بر ایمان به عقاید و قوانین اسلامی و مذهب حقّه‌ی جعفری و تقوی‌پیشگی، با شناخت طبیعت دنیا مبتنی است، دنیایی که آمیخته با خیر و شرّ است.

حیات دنیوی با رویکرد و تلقی و باور به «دنیای بلاغ» ارزشمند است. بر مبنای

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۳۷.

۲- مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۴۰۴.

متون دینی، مؤمنان و پرهیزگاران برای استفاده کردن از آن سزاوارترند. از دیگران. در قرآن مجید و دعاها و روایات، بهره‌مندی از حسنات دنیا - توأم با حسنات آخرت - از ساحت قدس ربوبی مسئلت شده است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱﴾

و برخی از آنها می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما؛ و ما را از عذاب آتش نگاه دار. آنان از آنچه به دست آورده‌اند نصیبی دارند، و خداوند سریع‌الحساب است.

پس باید توجه کرد که هشدار در دوری از «دنیای ملعون»، به معنی گوشه‌نشینی و انزوا و سستی و تنبلی نیست. بلکه توجه به استفاده از دنیا در چارچوب قانونی و مشروع است. در این چارچوب، تلاش و کوشش و ترقی همه‌جانبه‌ی مادی و معنوی دنیایی، خود یک ارزش به‌شمار می‌رود، راهی است در بهره‌مندی بهتر از «دنیای بلاغ» و نزدیک‌تر شدن به نظام آرمانی دین حق. چنانکه در خطبه‌ای از امیرمؤمنان علی علیه السلام - که مسعودی مورخ شهیر - نقل کرده است، حضرت مهدی «عج» رهایی بخش امت و واپسین نور از انوار مقدس الهی شمرده شده است.^۲ امامی که با دولت کریمه‌ی خود زیباترین مدینه‌ی فاضله‌ی آرمانی این جهانی و دنیای حسنه را برپا خواهد کرد.

۱- البقرة، آیه ۲۰۰ و ۲۰۱. ۲- مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳.

۱۲-۳. دنیا جایگاه تلاش و توشه اندوزی

دنیا گذرگاه آخرت و محلّ آزمون بزرگ الهی است؛ بویژه برای کسانی که حجت الهی بر آنها تمام شده، آخرین آزمون به شمار می‌رود. موفقیت در این آزمون، تلاش و توشه اندوزی برای آزمون سرنوشت زندگی همیشگی است. خداوند بزرگ در قرآن کریم، به تلاش انسان در جهان و عواقب و نتایج آن در آخرت را اشاره می‌فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾^۱؛

و این که برای انسان بهره‌ای جز تلاش او نیست. و این که کوشش او به زودی دیده می‌شود سپس هرچه تمامتر وی را پاداش دهند.

﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى﴾^۲؛

روزی که انسان تلاشهای خود را به یاد می‌آورد.

بر طبق این آیه شریفه، جایگاه تلاش و عمل انسان در عالم دنیا است. و در روز هولناک قیامت، انسان هر آنچه را که در دنیا انجام داده است به یاد می‌آورد.^۳

نیز خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾^۴؛

چهره‌هایی در آن روز شادابند، از کوشش خود خوشنودند، در بهشت برین‌اند.

در تفسیر آیه‌ی شریفه «لسعیها راضیه» آمده است: تلاش و کوشش و تحمّل سختی‌های انسان در کارهای شایسته، موجب فلاح و رستگاری او شده است. و

۱- النجم، آیه ۳۹-۴۱. ۲- النازعات، آیه ۳۵.

۳- بنگرید: مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۳۶. ۴- الغاشیة، آیه ۸-۱۰.

ظاهر آن است که مراد، حصول نتایج کوشش‌های انسان و ثمره گوارا و مبارک آن است که بهشت و کرامت و رضوان خدا می‌باشد.^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

فتزودوا من ایام الفناء لایام البقاء^۲؛

از روزگار فانی برای جهان باقی توشه بگیرید.

أما الدنیادار مجاز و الآخرة دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم^۳؛

دنیا سرای گذر است و آخرت جایگاه ماندگاری. از گذرگاهتان برای محل قرارتان توشه بگیرید.

ما اعظم المصیبة فی الدنیا مع عظم الفاقاة غداً^۴؛

چه مصیبت بزرگی است در دنیا، با وجود تهیدستی بزرگ فردا (آخرت).

۱۲-۴. دنیا و پاسداری از گذر سالم

یکی از آفات بزرگ تداوم و سیر حیات دنیوی، وجود موانع سخت و کمین‌گاههای خطرناک است. عبور سالم از آن‌ها نیازمند استقامت و بیداری و پاسداری انسانها از کرامت و سعادت خویش با ابزاری قوی و راهکاری قویم است. خداوند متعال در قرآن مجید، بهره‌مندی از وعده‌های الهی برای بهشتیان را باز می‌گوید و یکی از ویژگی‌های اخلاقی آنان را این چنین یاد کرده است:

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ﴾^۵؛

این همان است که وعده یافته‌اید برای هر بازگشت‌کننده‌ای که عهد خدا را

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۳- همان، خطبه ۲۰۳.

۴- تصنیف غررالحکم، ص ۱۴۱.

۵- ق، آیه ۳۲.

حفظ می‌کند.

پاسداری از حدود الهی، ابزار کارآمد برای عبور سالم از معبر خطرناک دنیاست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای، راضی نگه داشتن خداوند متعال، زنده ساختن عقل، بکارگیری قلب و میراندن خواهش‌های نفسانی را از ویژگی‌های پویندگان راه خدا برشمرده و فرموده است: این ابزارها موجب یافتن راه هدایت، پیمودن راه درست، پشت سر گذاشتن فرازهای مختلف (گذرگاه دنیا) رسیدن به سرمنزله سعادت جاودانی و دست یابی به جایگاه امن و راحت است.^۱

نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام دنیاگرایی (مذموم) را نفی کرده و بهای انسان را بهشت دانسته و هشدار داده است که به غیر آن فروخته نشود:

إِلَّا حَرِّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّيَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا
إِلَّا بِهَا^۲،

آیا آزادمردی نیست که این ته مانده‌ی طعام در دهان (دنیای پست) را برای اهلش رها کند؟ برای نفس‌های شما بهایی جز بهشت نمی‌باشد پس آنها را جز با آن بها نروشید.

این سخن گهربار تأکیدی بر دوری از مفاسد دنیا، پاسداری از دام‌های گمراه‌کننده در رسیدن به بهشت موعود الهی است و هشدار نسبت به ارزان‌فروشی انسان، غبن و زیان و خسران همیشگی در معامله بزرگ زندگی جاوید است.

۱- بنگرید: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۰.

۲- همان، حکمت ۴۵۶.

۱۳. احتضار

احتضار حالت مرگ و جان کندن انسان را گویند. این حالت به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان، احتضار نامیده می‌شود. از آن به خاطر کنده شدن روح از بدن، «نزع»؛ و به جهت بیرون راندن روح از بدن، «سوق» تعبیر شده است.^۱

سید علیخان مدنی در شرح صحیفه سجّادیه، این فقره از دعای امام سجّاد علیه السلام به هنگام ختم قرآن را می‌آورد: قد تجلی ملک الموت من حجب الغیوب؛ فرشته‌ی مرگ از حجاب‌های غیبی آشکار می‌شود. سپس می‌نویسد:

احادیث متواتر رسیده است که میّت آشکارا ملک الموت را مشاهده می‌کند و او را به هنگام برطرف شدن پرده‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد. این هنگام، «معاینه» نامیده می‌شود.^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای، قرارگرفتن انسان در چنگال مرگ را با واژگان مقبوضون احتضاراً - با احتضار قبض روح می‌شوند - بیان فرموده است.^۳ موضوع احتضار به لحاظ اهمیّت آن در حیات انسان، در قرآن مجید و روایات معصومان

۲- ریاض السالکین، ص ۴۱۸.

۱- کشف الغطاء، ج ۲، ص ۲۵۰؛ انسان و معاد، ص ۱۲۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

مورد توجه قرار گرفته که به مناسبت، در اجزای این فصل از نوشتار عرضه شده است..

۱-۱۳. احتضار؛ تلفیف دنیا به آخرت

«لَفَّ» یعنی «پیچید». در نتیجه تلفیف یعنی «پیچیدن»، و لَفَّ چیزی به چیزی، یعنی «چسباند» و «متصل نمود». در دو موضع از قرآن، آیاتی با واژه «ساق» در مورد قیامت آمده است.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾^۱؛

روزی که کار بر آنان سخت گردد.

﴿وَأَلْتَفَّتْ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾^۲؛

پایان شدت دنیا به آغاز شدت آخرت پیچیده می شود.^۳

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

والتفت الساق بالساق: التفت الدنيا بالآخرة؛ دنیا به آخرت پیچیده می شود.^۴

تردیدی در این حقیقت قرآنی یعنی تلفیف امر دنیا به امر آخرت - اتصال دنیا به آخرت - نیست. انسان، زمانی که در آخرین ساعت از ساعات عمر و دنیایش قرار دارد، نخستین ساعت از ساعت های آخرت او آغاز می شود. پرده ها و حجاب ها کنار می رود، انسان بر عالم آخرت اشراف می یابد و اشخاص اخروی را می بیند و در این جا، بشارت و کرامت می یابد یا - همانند کافران و منافقان - از خواری و نعمت باخبر می شود.^۵

۱- القلم، آیه ۴۲. ۲- القيامة، آیه ۲۹.

۳- مناهج البيان (جزء ۲۹)، ص ۵۳.

۴- البرهان، ج ۱۰، ص ۱۲۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

۵- مناهج البيان (جزء ۲۹)، ص ۲۷۴.

۲-۱۳. سكرات موت

علامه مجلسی نوشته است: سكرات موت یعنی سختی‌ها و ناملايمات مرگ و بیهوشی حاصل از آن که بر عقل چیره می‌گردد.^۱

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾^۲؛

سکره‌ی مرگ به حق آمد؛ این همان است که از آن می‌گریختی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام با بیان گویایی به ترسیم سكرات مرگ پرداخته است:

سكرات مرگ، و حسرت از دست دادن آنچه داشتند به آنها هجوم آورد. اعضای بدنشان سست گردید و در برابر آن رنگ خود را باختند، سپس کم‌کم مرگ در آنها نفوذ کرد.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام به اندیشه‌های انسان محتضر در مورد گذراندن زندگی و ثروت‌اندوزی و پشیمانی وی اشاره می‌کند، و به از دست دادن پی در پی زبان، گوش و چشم را یادآور می‌شود، و بیان می‌کند که چگونه چنگال مرگ تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد.^۳

نیز از آن حضرت نقل شده است:

انّ للموت غمراتٍ هی افظعُ ان تستغرق بصفة او تعتدل علی عقول أهل الدنيا؛^۴

برای مرگ سختی‌هایی است که ترسناک‌تر از آن است که توصیف شود یا با معیار عقل‌های دنیایی سنجیده شود.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۴۹. ۲- ق، آیه ۱۹.

۴- غررالحکم، ج ۲، ص ۵۸۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

از حضرت رضاعلی (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت از سه موضع به عنوان وحشتناک‌ترین مواضع حیات انسان نامبرده است: لحظه تولد؛ روزی که می‌میرد و در آن حال، آخرت و اهل آن را می‌بینید؛ روزی که برانگیخته می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دنیا ندیده بود.^۱

۱۳-۳. احتضار، جایگاه آگاهی از سرنوشت

احتضار یکی از مواقف آگاهی از سرنوشت است. در قرآن مجید آمده است:

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^۲؛ نه؛ به زودی خواهند دانست.

در تفسیر این آیه آمده است: قدر متیقن از تحقق این وعید و تهدید، موقف احتضار است. میت بر حقایق اخروی اشراف می‌یابد و هرکسی - متناسب با عمل خویش در دنیا - از کرامات خداوند برای نیکوکاران و سطوت و خواری برای بدکاران و مجرمان آگاه خواهد گردید. مقام احتضار به ناگزیر یکی از مصادیق منطبق بر آیه است. این آگاهی در مواقف دیگر هم رخ خواهد نمود و نباید آیه را ویژه آن مواقف دانست.^۳

همچنین خداوند متعال در آیه دیگر فرموده است:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾^۴؛

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد و شما در این حال نظاره می‌کنید.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است:

زمانی که جان انسان به گلوگاه می‌رسد، منزل او را در بهشت نشان

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- النبأ، آیه ۴.

۳- الواقعة، آیه ۸۳ و ۸۴.

۴- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۷.

می دهند. می گوید مرا به دنیا بازگردانید تا خانواده ام را خبر کنم از آنچه دیده ام. به او گفته می شود: نمی توانی برگردی.^۱

۱۳-۴. وحشت محتضر از رویارویی با عوالم اخروی و فراق دوستان

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

کسی از شما که می میرد، حقایقی می بیند. اگر شما آن حقایق را می دیدید، وحشت می کردید و می ترسیدید، (سخنان حق) را می شنیدید و اطاعت می کردید. ولی آنچه آنها دیدند، از شما پنهان است. اما بزودی پرده ها کنار می رود (و شما نیز خواهید دید).^۲

از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام برمی آید که آگاهی از اسرار عوالم اخروی، موجب سلب آسایش روحی، غلبه ترس و وحشت و گردن نهادن به طاعت پروردگار را در پی دارد.

از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است:

أَمَا ابْكِي لِمُصَلَّتَيْنِ: هَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقُ الْإِجْبَةِ^۳؛

برای دو چیز می گریم؛ ترس از روز قیامت (اشراف بر آخرت) و دوری از دوستان.

خداوند متعال در قرآن مجید حالت احتضار را این چنین بیان داشته است:

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾^۴؛

نه، آن گاه که جان به گلوگاه رسد و گفته شود: آیا کسی هست که نجات دهد؟ به جدایی از دنیا یقین پیدا می کند.

۱- نورالثقلین، ج ۷، ص ۲۵۶. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰. ۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱. ۴- القیامة، آیه ۲۶-۲۸.

از امام محمد باقر علیه السلام در مورد این سخن خداوند «قیل من راق» پرسیده شد. فرمود:

آن سخن آدمیزاد است زمانی که مرگ فرا رسید، می پرسد: آیا طبیعی هست؟ برطرف کننده ای هست؟ «و ظنّ أنّه الفراق» یعنی جدایی از خانواده و دوستان.^۱

در برابر این سختی های جدایی، برای مؤمنان الطاف و کرامت هایی در نظر گرفته شده است. حضرت صادق علیه السلام از امام سجّاد روایت کرده است:

خداوند متعال زمانی که اجل کسی رسید، آن را به تأخیر نمی اندازد و در برابر کراهت مؤمن از مرگ، دو گل از بهشت برای وی می فرستد به نامهای «مسخیه» و «منسیه» که اولی موجب بی رغبتی مؤمن به مال دنیا و دومی فراموشی امر دنیا می شود.^۲

۱۳-۵. چگونگی احتضار مؤمنان

به لحاظ جایگاه ارزشمند اهل ایمان در نزد خداوند متعال، بنابر مستندات و متون دینی، مؤمنان به هنگام احتضار و جان دادن، مشمول الطاف و کرامت های الهی می گردند. در این جا اشاره ای کوتاه به بخشی از این متون شده است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾^۳

ای جان آرام یافته! خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.

این آیه در موقف احتضار و «معاینه آخرت» است. این امر و ندای خداوند، تشریف و تکریم به بازگشت مؤمن به سوی پروردگار خویش و دار کرامت است.^۴

۱- البرهان، ج ۱۰، ص ۱۲۸. ۲- امالی شیخ توسی، ص ۴۱۴. ۳- الفجر، آیه ۲۷ و ۲۸. ۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۷۵.

امام صادق علیه السلام به سدیر فرمود:

مؤمن خروج روحش را احساس نمی‌کند و کلامش را به این آیات شریفه
مستند فرمود.^۱

نیز در احادیث معصومان آمده است:

فرشته‌ی مرگ با روی گشاده و چهره‌ی نورانی و زیبا با انسان مؤمن روبرو
می‌شود.^۲

مؤمن خروج روحش را احساس نمی‌کند.^۳

ملک‌الموت به هنگام مرگ مؤمن در برابر وی همچون برده‌ای گوش به فرمان
صاحب برده است.^۴

مرگ نسبت به مؤمن، همچون خوشبوترین عطری است که آن را می‌بوید و از
بوی آن حالتی خواب‌آلود به وی دست می‌دهد به گونه‌ای که تمام رنج و دردش
برطرف می‌شود و برای کافر همانند گزیدن افعی‌ها و نیش عقرب‌ها یا شدیدتر از آن
است.^۵

با وجود شمول لطف و کرامت خداوندی برای مؤمنان، احتضار همه‌ی افراد
یکسان نیست. در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام با اشاره به قبض روح مؤمن به
بهترین صورت آمده است:

پس مردم می‌گویند مرگ برای فلانی چقدر سخت بود. در حالی که طولانی
شدن جان دادن آن مؤمن به جهت آسان نمودن - به صورت تدریجی و آرام
آرام - قبض روح اوست.^۶

در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است:

-
- ۱- محاسن، ج ۱، ص ۱۷۷. ۲- عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۷۴.
۳- محاسن، ج ۱، ص ۱۷۷. ۴- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.
۵- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲. ۶- الکافی، ج ۳، ص ۱۳۵.

راحت جان دادنِ مؤمن، پاداش عاجل اوست. و سخت جان دادنش برای پاک کردن وی از گناهان است تا پاک و پاکیزه وارد آخرت شود و مستحقّ ثواب ابدی گردد، زیرا برای رسیدن به این پاداش مانعی جز گناهانش وجود ندارد.^۱

۱۳-۶. چگونگی احتضار کافران

کافران و فاجران - به دلیل پشت کردن به حقیقت و عمل و اعتقاد نادرست - مورد خشم و غضب خداوند متعال هستند. از این رو در مراحل مختلف حیات، با سطوت و عذاب الهی مواجهند و یکی از این مواقف، حالت احتضار است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾^۲؛

و اگر ببینی آن گاه که این ستمکاران در کام سختی های مرگ درافتند، و فرشتگان دست های خود را گشوده (گویند): جان های خویش را برآرید که امروز به عذاب خواری و زیبونی جزا داده می شوید. به کیفر آن سخنانی که ناروا به خدا نسبت می دادید و از قبول آیات او گردن فرازی می نمودید.

طبرسی از مفسران بزرگ شیعه در تفسیر این آیه از جمله آورده است: فرشتگان، دستهای خود را بر عذاب - کافران - گشودند.^۳

نیز در تفسیر آیه شریفه «التفت الساق بالساق» - که بیشتر در این بخش به آن اشاره شد - گفته شده است: این آیه اشاره به احوال محتضر کافر است که روح وی به

۱- جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۹۴.

۲- الانعام، آیه ۹۳.

۳- علل الشرایع، ص ۲۹۸.

سختی قبض خواهد شد و دچار شداید دیگر هم خواهد شد^۱. در این راستا از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است:

إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسُفُودٍ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ^۲؛

هنگامی که ملک الموت برای قبض روح فاجر فرود می‌آید، با او سیخ‌های آتشین فرود می‌آید. با آن روح فاجر را می‌کند، آنگاه جهنم فریاد بر می‌آورد.

حضرت صادق علیه السلام در مورد جان‌کندن کافران فرموده است:

راحت جان دادن کافر، پاداش کارهای نیک او در دنیا است تا وارد آخرت شود. در حالی که برای او چیزی جز موجب عذاب نیست. و سخت جان دادن کافر در این جا، آغاز عذاب خداوندی برای اوست پس از اتمام پاداش کارهای نیکش. و همه‌ی اینها بیانگر آن است که خداوند، عادل است و ستم نمی‌کند^۳.

۱۳-۷. رؤیت پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام و فرشتگان توسط محتضر

روایات فراوانی بیان‌گر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام بلکه فرشتگان بزرگوار، بر بالین کسی که در حال جان‌کندن است، جمع می‌شوند. محتضر، اگر از مؤمنان و شیعیان باشد، مورد عنایت و لطف آنان واقع می‌شود و به فرشته‌ی مرگ رعایت حال او را سفارش می‌کنند. اما حضور آنان بر بالین کافر و معاند، موجب زیادی درد و رنج او می‌شود^۴.

سید اسماعیل نوری طبرسی (ره) از متکلمان شیعی با تأکید بر کثرت روایات

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۵۴.

۳- بنگرید: علل الشرایع، ص ۲۹۸.

۴- انسان و معاد، ص ۷۲. نیز بنگرید: حق‌الیقین، ص ۳۸۵.

۲- التهذیب، ج ۶، ص ۲۲۴.

حضور امیر مؤمنان علیه السلام بر بالین محتضر نوشته است:

روایات کثیری ویژه‌ی حضور امیر مؤمنان علیه السلام در نزد هر محتضری چه مؤمن چه منافق وجود دارد. حضور آن بزرگوار برای مؤمن نعمت و راحت است و برای غیر مؤمن عذاب و نقت است.^۱

در تفسیر و تبیین رؤیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام توسط محتضر، دیدگاههای کلامی مختلفی عرضه نشده است، اما اصل این موضوع در شمار عقاید شیعی به شمار می‌رود. شیخ مفید متکلم مشهور شیعه نوشته است:

امامیه اجماع نموده‌اند بر اعتقاد به این حقیقت که محتضر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را به هنگام مرگ می‌بیند. اخبار متواتر امامان راستین بر آن رسیده است و سخن امیر مؤمنان علیه السلام به حارث همدانی در این موضوع آمده است: هر که می‌میرد - خواه مؤمن باشد یا منافق - مرا رو در رو می‌بیند...!^۲

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * هُمْ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۳

همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت، مژده برای آنان است، کلمات خدا را دگرگونی نیست. این همان کامیابی بزرگ است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۴

۲- اوائل المقالات، ص ۷۳.

۱- کفایة الموحدين، ج ۴، ص ۲۱۹.

۳- یونس، آیه ۶۳-۶۴. ۴- فصلت، آیه ۳۰.

کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند که بیم مدارید و اندوه نخورید، و مژده باد شما را به بهشتی که وعده داده شده است.

در تفسیر دو آیه نخست (سوره یونس)، روایات زیادی آمده است که جایگاه این بشارت در موقف احتضار است. رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ، نزد محتضر حاضر می شوند و او را بشارتی می دهند که موجب روشنایی چشمش گردد. در تفسیر آیه دوم (سوره فصلت) عده ای از روایات بیانگر نزول ملائکه در موقف احتضار است. در روایتی از امام محمد باقر علیؑ موقف نزول فرشتگان به هنگام مرگ و روز قیامت ذکر شده است.^۱

۱- مناہج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۲۷۵.

۱۴. مرگ

یکی از فرازهای حسّاس و خطرناک انسان، مرگ است. میراندن، از افعال خداوند متعال است چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾^۱؛

آن کسی که مرگ و حیات را آفرید.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

الموت و الحیوة خلقان من خلق الله^۲؛

مرگ و زندگی دو آفریده از آفریدگان خداوندند.

موت و حیات، دو حقیقت متضادّ از مخلوقات پروردگارند که مبتنی بر حکمت و مصلحت پدید آمده‌اند. شیخ مفید عالم بزرگ شیعی نیز با اشاره به این دو حقیقت متضاد، مرگ را از افعال الهی برشمرده که از دست کسی جز خدا بر ساخته نیست^۳. مرگ بنا بر مشیّت و خواست خداوند متعال، نعمت گرانبهای حیات و زندگی را از انسان سلب می‌کند، و زندگی این جهانی و آمال و آرزوهای وی را به پایان می‌رساند. از آن پس سفر پر فراز و نشیب آخرت با ورود به عالم برزخ آغاز

۱- الملک، آیه ۲.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۴.

می شود و تا روز قیامت تداوم می یابد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

الموت باب الاخرة!

مرگ دروازه آخرت است.

و ما بین احدکم و بین الجنة والنار الا الموت أن یزل به ۲؛

فاصله میان هر کدام از شما با بهشت یا دوزخ، بیش از فرا رسیدن مرگ نیست.

۱-۱۴. ماهیت مرگ

در انسان شناسی گفته شد که حقیقت انسان، متشکل از روح و بدن است. هیچ یک از روح و بدن تنها انسان نیستند، بلکه هر کدام جزئی از آن می باشند. نیز گفته شد خداوند متعال با نظر لطف خود، روح ها را در بدن خاص خویش قرار داد و آن دورا باهم جمع و ترکیب نمود. ترکیب میان آن دو، ترکیب صناعی انضمامی است یعنی روح به آن بدن تعلق و احاطه دارد، نه این که با آن درآمیخته باشد. اما با جدایی روح از بدن انسان، مرگ وی فرا می رسد.^۳

تبیین شایسته حقیقت مرگ، نیازمند بررسی آیات و روایات در این زمینه است. از نظر آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام معنای مرگ، ارتباط نزدیکی با خواب دارد. مرگ و خواب در یک مسأله باهم مشترک دانسته شده اند و آن خروج روح از بدن در هر دو حالت است.^۴ خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۝۵﴾

۲- نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

۳- انسان و معاد، ص ۱۱۵.

۱- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۱.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۷۰.

۵- الزمر، آیه ۴۲.

خداوند، ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین.

مطابق کلام الهی، در مرگ و خواب، روح از بدن خارج می‌شود. روحی که در خواب از بدن شخصی خارج می‌شود، اگر قضای الهی بر مردن وی جاری شده باشد، نگه داشته می‌شود و گرنه رها می‌شود.

۲-۱۴. مرگ، سرنوشتی گریزناپذیر

در آموزه‌های اسلامی، مرگ، سرنوشت محتوم همه‌ی انسانهاست و پایان زندگی انسان، با مرگ وی فرا می‌رسد. افزون بر انسانها آفریدگان دیگر نیز خواهند مرد. علامه مجلسی در شرح اعتقادات دینی نوشته است: باید اقرار کرد که برای هر زنده‌ای جز خداوند متعال، مرگ می‌باشد^۱. قرآن کریم در موارد متعددی مسأله مرگ را مطرح کرده است.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۲؛

هرکسی مرگ را می‌چشد.

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾^۳؛

قطعاً تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد.

﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^۴؛

هرجا باشید مرگ شما را در می‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

۳- الزمر، آیه ۳۰.

۲- آل عمران، آیه ۱۸۵.

۱- حق الیقین، ص ۳۸۳.

۴- النساء، آیه ۷۸.

الموت يأتي على كلِّ حيٍّ؛^۱

مرگ تمام زندگان را درخواهد یافت.

غاية الحياة الموت؛^۲

نهایت زندگی مرگ است.

و بالموت تختم الدنيا؛^۳

با مرگ دنیا پایان می‌یابد.

نیز امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر نوشته است:

و انتم طرداء الموت، إن اقمتم له اخذكم، وأن فررتم منه ادرككم، و هو الزم
لكم من ظلكم. الموت معقود بنواصيكم؛^۴

شما تبعیدشدگان مرگید! اگر بایستید دستگیرتان خواهد کرد، و اگر از آن
بگریزید، به شما خواهد رسید. مرگ با شما همراه‌تر از سایه شما است و
در پیشانی شما مهر مرگ زده شده است.

سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به خواهر گرامیش حضرت
زینب علیه السلام فرمود:

و اعلمی أنّ اهل الارض يموتون و أهل السماء لا يبقون و أنّ كلّ شيءٍ هالك
إلا وجه الله تعالى؛^۵

بدان که اهل زمین خواهند مرد و اهل آسمان نیز باقی نمی‌مانند. و همه چیز
جز وجه خدای تعالی از بین خواهد رفت.

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۱۶۱. ۲- همان، ص ۱۶۱.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. ۴- نهج البلاغه، نامه ۲۷.
۵- الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

۳-۱۴. اجل محتوم و اجل موقوف

چشیدن انسان‌ها از مرگ محتوم و گریزناپذیر که تحت امر و فرمان خالق قادر است، از سوی آن ذات مقدّس به دو گونه تحقق می‌یابد: اجل محتوم و اجل موقوف. از حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی آیه **﴿ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾**^۱ پرسیدند. آن حضرت فرمود:

هما أجلان: أجل موقوف يصنع الله ما يشاء و أجل محتوم^۲؛

دو اجل است: اجلی موقوف (نامتعیّن) خداوند درباره‌ی آن هرچه می‌خواهد انجام می‌دهد. و دیگری اجل حتمی است.

به دو گونه‌ی اجل، اجل مسمّا و غیر مسمّا نیز گفته می‌شود. اجل مسمّا آن است که خداوند متعال، حدود آن را مطابق با واقع تعیین کرده و آن را به حاملین علم القا نموده است. و اجل غیر مسمّا آن است که پس از تعلق قضای الهی بر چیزی، تاکنون معین نشده و موقوف و در حال انتظار است^۳. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۴؛

آنگاه که اجلشان فرا رسد پس نه ساعتی (از آن) تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.

حضرت صادق علیه السلام اجل در این آیه را اجل مسمّا خوانده و فرمود:

این همان اجل است که در شب قدر به ملک الموت خوانده می‌شود... اجل غیر مسمّا اجلی است بسته به مشیت الهی؛ اگر خواست آن را پیش یا پس می‌اندازد^۵.

۱- الانعام، آیه ۲. ۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳- بنگرید: توحید الامامیة، ص ۳۶۷.

۴- یونس، آیه ۴۹.

۵- بنگرید: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد مرگ فرموده است:

هو النوم الذى يأتىكم كل ليلة إلا إنه طويل مدته لا يُتَبَّه منه إلا يوم
القيامة^۱؛

مرگ همان خواب است که هر شب شما را فرا می‌گیرد جز این که مدت آن
طولانی است. کسی از آن بیدار نمی‌شود جز در قیامت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود:

الحمد لله الذى احيانى بعد ما اماتنى و اليه النشور^۲؛

ستایش خداوند را که زنده کرد مرا پس از آن که میراند و بازگشت به سوی
اوست.

آن حضرت در روایتی دیگر، خواب و بیداری را به مردن و زنده شدن تشبیه
کرده است^۳. می‌توان گفت: خواب و مرگ هر دو یک حقیقت‌اند و بیداری و
برخاستن از هر دو وجود دارد^۴.

۱۴-۴. مرگ، پایان آزمون بزرگ

برای انتخاب راه درست یا نادرست، فرصت محدود است. تا وقتی که انسان از
حیات دنیوی بهره‌مند است می‌تواند از این موهبت و فرصت استفاده کند. مرگ،
پایان آزمون بزرگ و رقم خوردن سرنوشت محتوم شقاوت یا سعادت برای انسان
است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

توبه برای کسانی نیست که کافر بمیرند^۵.

۱- معانی الاخبار، ص ۲۸۹. ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳- بنگرید: بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۷.

۴- بنگرید: انسان و معاد، ص ۱۱۷.

۵- النساء، آیه ۱۸.

۵-۱۴. پرونده‌ی اعمال با مرگ بسته نمی‌شود

مرگ پایان آزمون بزرگ و پایان عمل است. اما چون چگونگی اعمال متفاوت است، این قانون استثنا و تبصره دارد و باید گفت: آثار برخی اعمال، تا پس از مرگ نیز تداوم دارد. از این رو، پرونده‌ی اعمال اشخاص بر این نوع اعمال، پس از مرگ هم باز است. همانند ترویج سنن خوب یا بد، بناهای خیر یا اعمال شرورانه و غضب و ستم و یا حبس بی‌گناهان که ثواب و عقاب آن، پس از مرگ نیز به عمل کننده‌ی آن می‌رسد. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾^۱؛

این ماییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را پیش فرستادند و آثار آنها را می‌نویسیم.

«و نکتب ما قدموا» شامل اعمال خوب و بدی است که از پیش فرستاده شده است. «و آثارهم» آثار برجای مانده از اعمال نیک و بد پس از مرگ است.^۲ همچنین در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾^۳ - آن‌گاه است که هر کسی بداند آنچه را که پیش فرستاده و پس از خود روانه داشته است آورده‌اند: آگاهی انسان از اعمال پیش و پس، شامل مطلق اعمال وی در پیش و پس از مرگ است. یعنی تقدّم و تأخّر دربرگیرنده‌ی اعمال پیش از مرگ که به صورت ترتیبی به جای آمده است. و هم دربرگیرنده آثار برجای مانده از اعمال پیشین و پس از مرگ است. و در حقیقت، تقدّم و تأخّر اعمال نسبت به مرگ سنجیده نمی‌شود. اما آیه‌ی شریفه‌ی «نکتب ما قدموا و آثارهم» صریح و روشن در سنجش پیش و پس اعمال نسبت به مرگ است.^۴

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۷۳۶.

۴- مناہج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۲۴.

۱- یس، آیه ۱۲.

۳- الانفطار، آیه ۵.

۱۴-۶. پند گرفتن از مرگ

موضوع مرگ، افزون بر یک حقیقت غیرقابل انکار از سوی دارندگان باورهای مختلف، یکی از مهمترین فرازهای پندگرفتن انسان‌هاست و مهم‌ترین هشدار برای کسانی است که در صدد زیاده‌روی در بهره‌مندی از امکانات زندگی هستند. طبرسی مفسر شهیر شیعی ذیل آیه ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ﴾^۱ یکی از حکمت‌های آفرینش مرگ را پندآموزی از آن دانسته است.^۲

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فراوان به اصحاب خویش یادآوری مرگ را توصیه می‌کرد و می‌فرمود:

اکثروا ذکر الموت فإنه هادم اللذات، حائل بینکم و بین الشهوات^۳؛

فراوان یاد مرگ نمایید که از بین برنده‌ی لذت‌ها و جلوگیری‌کننده‌ی میان شما و شهوات است.

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

عجبت لمن نسي الموت وهو يرى الموت^۴؛

در شگفتم از آن کس که مرگ را از یاد برد، با این که مردگان را می‌بیند.

۱۴-۷. رویکردهای متفاوت نسبت به مرگ

یکی از مهمترین نگرانی‌های بشر، روبرو شدن با مرگ است. خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به این حقیقت، مرگ را گریزناپذیر می‌داند.

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾^۵؛

۱- الملک، آیه ۲.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

۳- الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۸.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

۵- الجمعه، آیه ۸.

بگو: مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً دیدارکننده شما خواهد بود.

در بررسی رویکردهای مختلف نسبت به مرگ، می‌توان دیدگاههای مختلفی دید. عده‌ای که گرایشهای الحادی دارند، جز به دنیا و زندگی آن نمی‌اندیشند. مرگ در دیدگاه آنان، پایان آمال و آرزوهاست. بدین روی، از موضوع مرگ، وحشت فوق‌العاده‌ای دارند.

در برابر آنان گروه، ایمان‌آوردگان به دین و جهان آخرتند که رویکرد آنان به مرگ، با گروه نخست تفاوت دارد. اما این گروه خود به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند: دسته‌ای در اوج معرفت و علم و عمل هستند و هیچ ترسی از مرگ ندارند. امیرمؤمنان علی علیه السلام موضع خویش را نسبت به مرگ، این چنین اعلام می‌دارد:

والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی أمه^۱؛

به خدا سوگند، علاقه‌ی پسر ابوطالب به مرگ، بیشتر از علاقه‌ی طفل به پستان مادر است.

گزارش تاریخی گفتگوهای سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و خاندان مطهر و اصحاب گرامیش در وقایع عاشورا، نمونه‌های روشنی از عدم هراس و بی‌اعتنایی به مرگ است. گروه دیگری از مردم با ایمان، فاقد شناخت صحیح از مرگند. بدین‌رو، از مرگ در هراسند. به امام نهم حضرت جواد علیه السلام گفته شد: برای چه این مسلمانان مرگ را ناخوش می‌شمارند؟ فرمود:

برای این که به آن جهل دارند. و اگر بدان آگاهی داشتند و از اولیای الهی بودند آن را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که آخرت برای آنان بهتر از دنیا است.^۲

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵. ۲- معانی الاخبار، ص ۲۹۰.

در این راستا روایت شده است که امام دهم حضرت هادی علیه السلام نزد مریضی از اصحابش وارد شد که می‌گریست و از ترس مرگ بی‌تابی می‌کرد. امام علیه السلام به او فرمود: ای بنده‌ی خدا! از مرگ می‌ترسی، چون آن را نمی‌شناسی. سپس امام علیه السلام مرگ را به حمای تشبیه کرد که انسان با شست‌وشو در آن، آلودگی‌های آزار دهنده و تشدید شده‌ی چرک و بدبویی بدنش و زخم و خارش‌های پدیدآمده در آن را برطرف نماید.^۱

برخی دیگر نیز به خاطر عملکرد ناصواب و طغیان و معصیت، از روبرو شدن با مرگ در هراس و وحشتند. مردی از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسید: برای چه ما مرگ را ناخوش می‌داریم و دوست نداریم. حضرت در پاسخ فرمود:

إِنَّكُمْ أَخْرَيْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ، فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثَّقَلَةَ مِنَ الْعِمْرَانِ إِلَى الْخُرَابِ^۲؛

زیرا شما آخرت‌تان را ویران ساخته‌اید و دنیایتان را آباد کرده‌اید، پس خوش ندارید که از آبادانی به ویرانی جابجا شوید.

مشابه این گفتگو از ابوذر صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است.^۳

۸-۱۴. آمادگی برای مرگ

مرگ، سفری طولانی و باراههای پرخطر است؛ و عبور سالم از آن، بدون آمادگی و تجهیزات غیرممکن است و غفلت و تسامح در این زمینه: موجب بدبختی انسان می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام پیشوای برحق و دلسوز انسان، بکرات خطرات این راه را هشدار داده و توصیه به آمادگی نموده است. از جمله فرموده است:

اسْتَعِدُّوا لِمَوْتٍ فَقَدْ أَظْلَمَكُمْ^۴،

۱- همان، ص ۲۰۹.

۲- همان، ص ۳۹۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

برای مرگ آماده شوید که بر شما سایه افکنده است.

۹-۱۴. مرگ خوش فرجام و مرگ بدفرجام

بنابر نصوص صریح آیات قرآنی و احادیث معصومان علیهم السلام، عقیده درست و انتخاب مذهب حق، سرنوشت ساز و تعیین کننده فرجام انسانهاست. از این رو اعتقاد به دین اسلام و مذهب حقه‌ی جعفری و ولایت امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام عامل خوش فرجامی در پایان حیات دنیوی انسان است. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۱؛

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، البته آمرزش و رحمتی از سوی خدا (که به شما می‌رسد) بهتر است از آنچه گرد می‌آورند.

در تأویل این آیه شریفه از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

سبیل الله، علی علیه السلام و ذریه اوست. و هر کس به ولایت آن حضرت کشته شود، فی سبیل الله کشته شده است. و هر کس به ولایت آن حضرت بمیرد، فی سبیل الله مرده است.^۲

ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام و ولایت ذریه آن حضرت از اعظم خیرات و از افضل مصادیق آیه شریفه است.^۳ در روایتی از پیامبر بزرگ اسلام آمده است:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً^۴؛

هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است.

در روایات دیگری، از مردن بر عقیده دوستی آل محمد، با اوصاف ارجمندی همانند آمرزیده شده؛ تائب، بشارت یافتن از سوی ملک الموت برای بهشت یاد

۱- آل عمران، آیه ۱۵۷. ۲- معانی الاخبار، ص ۱۶۷.

۳- مناہج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۲۸.

۴- جامع الاخبار، ص ۴۷۳.

شده است.^۱ در برابر آنها کسانی که دشمنی به آل محمد دارند، در شمار کافران محشور خواهند شد و هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد.^۲

مرگ آغاز شقاوت و تیره‌بختی برای بدکرداران است. اما بنا بر آنچه از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

مرگ برترین هدیه برای مؤمن و راحتی سعدا و نیک‌بختان است.^۳

۱۰-۱۴. چشاندگان مرگ

خداوند متعال، مالک مطلق و خالق همه چیز است. برخی از امور در جهان، از افعال مستقیم آن ذات مقدس است و بعضی دیگر به واسطه «مدبران امور» انجام می‌پذیرد. آنان فرشتگانی هستند که خداوند متعال آفریده و معصوم هستند و به امر خداوند متعال و اذن او، به تدبیر امور می‌پردازند. از میان این گروه ستاننده‌ی ارواح، فرشته‌ی مرگ حضرت عزرائیل است که یارانی دارد^۴ و در صحیفه سجّادیه به هنگام ورود بر حاملان عرش و ملائکه، با نام «ملک الموت و یارانش» یاد شده است.^۵

در آیات قرآنی، در جایی قبض روح به ملک الموت منسوب است و در جای دیگر، این فعل به خداوند نسبت داده شده است:

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾؟

بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، روح شما را می‌گیرد.

۱- همان، ص ۴۷۴. ۲- همان، ص ۴۷۴. ۳- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۵.

۴- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۰۷.

۵- صحیفه کامله سجّادیه، دعای سوم.

۶- السجده، آیه ۱۱.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱؛

خداست که جان‌ها را در هنگام مرگشان می‌گیرد.

قبض ارواح به دست فرشته‌ی مرگ، به امر و اذن خداوند است. و فرشتگان هر آن‌چه را به آن دستور یافته‌اند انجام می‌دهند و معصومند. صحیح و جایز است که اعمالشان منسوب به خودشان شود، همان‌گونه که رواست که افعالشان به خدا منسوب گردد^۲.

۲- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۹۵.

۱- الزمر، آیه ۴۲.

۱۵. انسان و حیات اخروی

مهم‌ترین بخش نظام حیات انسان را «حیات اخروی» تشکیل می‌دهد. این مهم به لحاظ جایگاه و ارزش حیات اخروی است؛ چون بر مبنای اعتقاد دینی، حیات دنیوی فانی و زایل شونده است، اما حیات اخروی باقی و پایدار است. خداوند متعال در آیات متعددی، از خلود و جاودانگی نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم خبر داده و زندگی حقیقی را زندگی آخرت دانسته است.

﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

به راستی سرای آخرت است که زندگانی حقیقی است، اگر می‌دانستند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام از آخرت با این اوصاف یاد کرده است: دارالاقامة، سرای جاودانی^۲، دار قرار^۳، جایگاه ماندگاری، ایام بقاء^۴، روزگار باقی. نیز از سخن آن حضرت می‌آید که غایت خلقت انسان، آخرت است:

انک مخلوق للآخرة فاعمل لها^۵؛

تو برای آخرت آفریده شده‌ای پس برای آن کار کن.

۱- العنکبوت، آیه ۶۴. ۲- العنکبوت، آیه ۶۴. ۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

۴- همان، خطبه ۱۵۷. ۵- همان، خطبه ۲۰۳.

۶- تصنیف غررالحکم، ص ۱۴۵. نیز در نهج البلاغه (نامه ۳۱) آمده است: انک خلقت للآخرة.

۱-۱۵. گستره‌ی جهان آخرت

جهان آخرت گستره‌ی وسیعی دارد. امیرمؤمنان علیه السلام مرگ را دروازه‌ی آخرت^۱ جدایی از سرای فانی و کوچیدن به سرای باقی^۲، و نخستین عدل آخرت می‌داند^۳. این سخن بیان‌گر آن است که اعمال عدل الهی، از مرگ آغاز می‌شود و مرگ در قلمرو جهان آخرت به شمار می‌رود.

تمام آن چه در برابر دنیا قرار دارد، آخرت نامیده می‌شود. آخرت از بزرگترین مصادیق غیب است. آخرت و دنیا همانند غیب و شهودند. تمامی عوالم غیر این جهان و هرچه از حقایق و موجودات در آن وجود دارد، مشمول عالم آخرت است، همانند برزخ و تک تک موافقی که به «عرض اکبر» یعنی موقف حساب در قیامت ختم می‌شود، و پس از آن عوالم بهشت و جهنم و استقرار اهل آنها در آن عوالم، همگی در شمار جهان آخرتند. در نتیجه، قبر نخستین منزل از منازل آخرت است^۴. به این سخن، در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح شده است^۵.

در این جا توجه به دو نکته ضروری است:

نخست آن که موافق آغازین آخرت، با موافق بعدی آن تفاوت دارد. و وجود برخی ویژگیهای دنیایی در آن؛ نفی‌کننده آخرتی بودن آن نیست.

حالت احتضار نقطه‌ی پایانی حیات دنیوی و آغاز حیات اخروی است. همچنان که قبر - با وجود قرار گرفتن در دنیا - در شمار نخستین منزل آخرت است.

نکته دوم: موقف «قیامت» معادل آخرت نیست، بلکه آخرت اعم از قیامت است و قیامت یکی از موافق آن است. همچنان که برزخ، بهشت و جهنم، از دیگر موافق آخرت هستند.

۱- همان، ص ۱۶۱. ۲- همان، ص ۱۶۱. ۳- همان، ص ۱۶۱.

۴- همان. ۵- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۲.

۲-۱۵. سنجش دنیا و آخرت

بیشتر گفته شد که خلقت دنیا و آخرت، همگی از «ماء بسیط» و مادّی است، و مادّی بودن حقیقت عالم آخرت، از بدیهیات و قطعیات قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام است.

دنیا نشانه‌ای از آخرت و آخرت نشانه‌ای از دنیاست، اما این دو، یکی نیستند. یکی از تفاوت‌های دنیا و آخرت در این است که با وجود مادّی بودن هر دو، مادّه‌ی آخرتی از تأثیری شدیدتر و نیرومندتر از دنیا برخوردار است.^۱ و در برخی از روایات به این موضوع اشاره شده است.

نیز، از مهم‌ترین تفاوت‌های نظام آفرینش دنیا و آخرت، خالص‌تر بودن مواد آخرتی است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مادّه‌ی آفرینش ابدان شیعیان از مادّه‌ی «علیین»، و کافران و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از «سجّین» است. اما در عالم دنیا، در هر دو گروه ناخالصی‌هایی از سجّین و علّیین هست. یعنی در ابدان نیکان، مخلوطی از سجّین و در ابدان بدان، مخلوطی از علّیین وجود دارد. همین اختلاط موجب بروز برخی رفتارهای ناشایست در میان خوبان و بالعکس برخی از خصلت‌های نیکو در میان بدان شده است. در آخرت، ناخالصی سجّینی از ابدان مؤمنان زدوده خواهد شد و به صورت علّیین خالص، ارواح به آنان تعلق گرفته و به زیباترین صورت تجدید حیات خواهند گردید؛ همان‌گونه مواد علّینی از ابدان بدان سلب خواهد شد، لذا ارواح به ابدان سجّینی خالص آنان تعلق گرفته و به زشت‌ترین صورت تجدید حیات خواهند گردید؛ چون ماده‌ی بهشت و بهشتیان از «علّیین» و دوزخ و دوزخیان از «سجّین» است.^۲

گفته شده است: علّیین و سجّین به جهت اطاعت و عصیان، درجات و مراتب مختلف دارند. روح و بدن کافر، از «طینت سجّین» خلق شده و ارواح و ابدان پیامبران و ائمه و مؤمنان، از مراتب مختلف طینت علّیین آفریده شده‌اند. مادّه خلقت ارواح در اصل با ابدان در جوهر اصلی یعنی «ماء بسیط» و منشأ علّیین و

۲- بنگرید: همان، ص ۴۴.

۱- همان، (جزء دوم)، ص ۴۵؛ (جزء سی‌ام)، ص ۵۳۱.

سجّین اشتراک دارند، ولی از نظر عوارض با هم متفاوتند.^۱

۳-۱۵. ظهور کامل مالکیت الهی در آخرت

تردیدی نیست که خداوند متعال، مالک مطلق دنیا و آخرت در تمامی ابعاد است و مالکیت اشخاص و افراد در دنیا نیز در طول مالکیت الهی و به تملیک آن وجود مقدّس است. در جهان آخرت، ظهور مالکیت الهی تمام و کمال خواهد بود و آگاهی‌ها چنان روشن خواهد بود که کسی را مجال انکار و عناد نباشد. پرده‌ها کنار خواهد رفت و جبابره و فراعنه ذلیل خواهند شد،^۲ چنانچه خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾^۳؛

و چهره‌ها برای آن (خدای) زنده پاینده، خضوع می‌کند.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۴،

(خداوند) صاحب روز جزا است.

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾^۵؛

روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست و در آن روز فرمان، از آن خدا است.

خداوند، مالک تمام ایام است. و در روز قیامت این مالکیت، تجلّی و ظهور تامّ خواهد یافت.^۶

۱- بنگرید: انسان و معاد، ص ۲۵. شرح تفصیلی این موضوع در مباحث جهان‌شناسی و طبیعات دینی، عقاید شیعی قابل بررسی است.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۵۳۱.

۳- طه، آیه‌ی ۱۱۱.

۴- الفاتحة، آیه‌ی ۴.

۵- الانفطار، آیه‌ی ۱۹.

۶- بنگرید: مناهج البیان (جزء اول)، ص ۱۱۷؛ (جزء سی ام)، ص ۲۴۰ و ۵۳۱.

۱۶. عالم برزخ

برزخ در لغت به حایل و مانع میان دو چیز گفته می‌شود.^۱ اما در اصطلاح علوم کلامی و اعتقادی، فاصله‌ای میان دنیا و آخرت، از زمان مرگ تا قیامت است. انسان با مردن وارد عالم برزخ می‌شود.^۲ زندگی برزخی زندگی موقت است که به پایان می‌رسد. در میان مسلمانان، سخنی در انکار عالم برزخ گفته نشده است، بلکه از عقائد مسلم دین اسلام به شمار می‌رود.^۳

در قرآن مجید آیات زیادی بیان‌گر وجود عالم برزخ است. از جمله آمده است:

﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۴؛

و فرارویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام با اشاره به مرگ پیشینیان فرموده است:

سلکوا فی بطون البرزخ سبیلاً^۵؛

راهی در درون عالم برزخ پیش گرفتند و رفتند.

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۸؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- بنگرید: گوهر مراد، ص ۶۴۹، حق‌الیقین، ص ۳۸۸.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۶۳ و ۲۰۵.

۴- المؤمنون، آیه ۱۰۰.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

عالم برزخ / ۱۳۳

در روایاتی از معصومان علیهم السلام واژه‌ی «قبر» هم ارز عالم برزخ دانسته شده است.^۱ امام سجّاد علیه السلام در برابر پرسشی درباره‌ی برزخ؛ قبر را از هنگام مرگ تا روز قیامت، برزخ می‌داند.^۲

در برخی از متون کلامی سده‌های نخستین و میانی اسلامی نیز، به جای کاربرد واژه‌ی برزخ، از «مسأله قبر» استفاده شده است. چنانکه در اعتقادات شیخ صدوق و حاشیه‌ی شیخ مفید بر آن و سخنان علامه حلی، از اعتقاد به حقانیت «مسأله قبر» سخن به میان آمده است.^۳

مسائل مهمّی در عالم برزخ مطرح می‌شود، از جمله: سؤال قبر، فشار قبر، بهشت و دوزخ برزخی، عوامل مؤثر در آرام برزخی و یا رفع آن و ارتباط عالم برزخ با دنیا.

۱-۱۶. سؤال قبر

یکی از عقاید مسلم و قطعی اسلامی، سؤال قبر است. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا: المعراج و المساءلة في القبر و الشفاعة،^۴

هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

علامه مجلسی می‌گوید:

بدان که اجماعی مسلمانان است که در قبر سؤال می‌باشد و روح را برای سؤال

۱- الخصال، ص ۱۱۹. ۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳- بنگرید: الاعتقادات، ص ۵۸؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۹۸؛ کشف المراد، ص ۴۲۴.

۴- امالی صدوق، ص ۲۹۴.

به بدن بر می‌گردانند بلکه از ضروریات دین اسلام است و منکرش کافر است.^۱

شیخ صدوق اعتقاد به سوال قبر را حق و گریزناپذیر دانسته و نوشته است: هر کس پاسخ صحیح بدهد موفق به بهره‌مندی از گل و نسیم در قبر می‌شود و به بهشت نعیم در آخرت دست می‌یابد. و هر کس پاسخ درست ندهد در قبر با حمیم (آبی جوشان) پذیرایی می‌شود و در آخرت فرو افتادن و سوختنی در دوزخ در پیش روی اوست.^۲

شیخ مفید نیز می‌گوید: اخبار صحیح از پیامبر ﷺ رسیده است که فرشتگان بر کسانی که در قبر دفن شده‌اند فرود می‌آیند و از ادیان آنان می‌پرسند. وی حدیثی در این زمینه نقل می‌کند که دو فرشته‌ی خداوند ناگر و نکیر نام دارند و بر میت وارد می‌شوند و دریاره‌ی خداوند و پیامبر و دین و امام وی می‌پرسند. اگر پاسخش حق باشد او را به فرشتگان نعمت می‌سپارند، اما پاسخش روشن نباشد وی را به فرشتگان عذاب می‌سپارند. و گفته می‌شود: در برخی از اخبار، فرشتگان فرود آمده بر میت کافر، «ناگر و نکیر»، و فرشتگان وارد بر مؤمنان «مبشر و بشیر» نام دارند.^۳

در صحیفه مبارکه سجّادیه افزون بر دو فرشته «نکیر و منکر»، از فرشته‌ای به نام «رومان» با وصف آزمایش‌کننده قبور نام برده شده است.^۴

علامه مجلسی در مورد نام فرشتگان سؤال‌کننده نوشته است: در بیشتر احادیث، از دو فرشته به نام‌های منکر و نکیر نام برده شده است که کار پرسش مؤمن و غیر مؤمن از سوی آنان انجام می‌شود و در بعضی از روایات وارد شده است که نسبت به مؤمنان مبشر و بشیر می‌باشند و نسبت به مخالفان منکر و نکیر هستند؛ زیرا که نزد مؤمنان با چهره‌های خوب حاضر می‌شوند و آنها را به ثواب‌ها و نعمت‌های بی‌انتهای مژده می‌دهند، و برای کافران و مخالفان با صورتی ترسناک

۱- حقّ‌الیقین، ص ۱۰۰. ۲- الاعتقادات، ص ۵۸. ۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۸.

۴- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

می آیند و آنان را وعده‌ی عذاب می دهند.^۱

علامه مجلسی در مورد پرسش‌های قبر، افزون بر سؤال از اعتقادات - در مورد خداوند متعال و پیامبر ﷺ و دین و امام علیؑ - از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که درباره‌ی نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت علیهم السلام از میت پرسش می شود.^۲ نیز روایتی از امام سجّاد علیهم السلام آورده است که در میان سؤالهای قبر، در باب چگونگی گذران عمر و کسب مال و هزینه‌ی آن پرسش می شود.^۳

ثبات و استقامت در اعتقادات درست، از عوامل مهم پیروزی و سعادت دنیوی و اخروی است. برخی استواری در عقاید درست در حیات اخروی را موکول به سؤال قبر دانسته‌اند. خداوند متعال در قرآن فرموده است:

﴿يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۴؛

خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند با سخن ثابت (یعنی اعتقاد درست و استوار) در زندگانی دنیوی و اخروی استوار می‌دارد.

طبرسی مفسر بزرگ شیعه نوشته است: منظور در آخرت، یعنی از آنها در قبر پرسش می شود درباره‌ی اعتقاداتشان و دینشان و پیامبرشان.^۵

۱-۱-۱۶. حیات برزخی انسان به هنگام سؤال

شیخ مفید نوشته است: فرشتگان جز بر زندگان فرود نمی‌آیند. و پرسش نمی‌کنند جز از کسانی که سؤال را بفهمند و معانی آن را بدانند. و این موضوع، بیان‌گر آن است که خداوند متعال، انسان را پس از مرگش برای سؤال زنده می‌کند.^۶ علامه حلّی با استناد به آیات قرآن و دلایل کلامی، بر زنده شدن در قبر و عذاب

۲- همان، ص ۴۰۱.

۱- حقّ‌الیقین، ص ۳۹۲؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۳۴.

۵- جوامع‌الجامع، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴- ابراهیم، آیه‌ی ۲۷.

۳- همان، ص ۴۰۲.

۶- تصحیح‌الاعتقاد، ص ۱۰۰.

آن تأکید کرده است.^۱ شریف لاهیجی مفسر شیعی سده یازدهم - با اشاره به دو بار میراندن و دو بار زنده کردن که در سوره «غافر»^۲ آمده است - یکی از معانی محتمل در آن را میراندن در دنیا پس از زندگی و دیگری در قبر پیش از قیامت و زنده کردن در قبر برای سؤال و زنده کردن به هنگام قیامت دانسته است.^۳

علامه مجلسی نوشته است: به هنگام سؤال، ارواح به تمام بدن یا بخشی از آن که قدرت بر فهم خطاب و سؤال و جواب داشته باشند؛ برمی‌گردد. سؤال و فشار قبر در این بدن است و سایر امور برزخ با روح است.^۴

طبرسی نوری گوید:

اهل شرایع حقه و معتقدان به ما جاء به النبی ﷺ - هر آن چه از وحی بر پیامبر ﷺ فرود آمده است - اعتقاد دارند که سؤال و عذاب قبر، از برای همین جسد عنصری دنیوی خواهد بود و لا غیر.^۵

گفته شده است: پس از خارج شدن روح از بدن و نهادن جسد در قبر، روح میّت از سر تا میانه‌ی بدن او برمی‌گردد. سپس دو فرشته می‌آیند و از وی سؤال می‌کنند و از قبرش بر او فشار می‌آید. و اگر دفن نشده باشد، هوا وی را می‌فشارد. ظاهر آن است که سؤال و فشار نسبت به بدن، پس از ورود روح در آن است. درباره‌ی فشار قبر در روایت آمده است که به واسطه‌ی آن، دنده‌های شخص درهم فرو می‌روند. سپس بدن برمی‌گردد به حالت پیشین یعنی جسدی بی‌روح. پس از آن سایر امور برزخ غالباً فقط به روح مرتبط است. بالجمله اعتقاد به زنده ماندن روح در عالم برزخ واجب است.^۶

گفته شده است: بازگشت روح به بدن به هنگام سؤال قبر، به نحوی نیست که

۱- کشف المراد، ص ۴۲۵. ۲- غافر، آیه‌ی ۱۱.

۳- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۹۰۶.

۴- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۴۶.

۶- حقّ الیقین، ص ۳۸۸ و ۴۱۲.

حیات کامل به بدن افاضه شود. بلکه این بازگشت برای سؤال و جواب و چشیدن عذاب می باشد.^۱

۲-۱-۱۶. سؤال قبر همگانی نیست

از نظر شیخ مفید، سؤال قبر از سوی دو فرشته، ویژه کسانی است که دارای ایمان محض یا کفر محض باشند. غیر این دو گروه به حال خود وانهاده می شود.^۲

علامه مجلسی نیز گوید: مشهور میان متکلمان امامیه آن است که سؤال قبر عمومی نیست، بلکه مخصوص مؤمن کامل و کافر خالص است و مستضعفان و دیوانگان را سؤالی نیست. همچنین کسی را که بعد از گذاشتن میت در قبر تلقین کنند، از او سؤال نمی کنند و شیخ شهید - شهید اول - گفته است: بر راستی سؤال قبر اجماع شده است، مگر کسی که او را تلقین کرده باشند.^۳

۲-۱۶. فشار قبر

یکی از مسائل مطرح در عالم برزخ، فشار قبر است. برخی این آلام را از آلام ویژه برزخی و دارای احکام و شمول خاص خود می دانند. علامه مجلسی گوید: از احادیث معتبر ظاهر می شود که ضغطه (فشار) قبر در بدن اصلی است.^۴

فشار، اختصاص به دفن شدگان در زمین ندارد، بلکه مطابق روایتی از امام رضا علیه السلام آنان که به دار کشیده می شوند، از سوی هوا بر آنان فشار وارد می شود.^۵ و در روایت منقول از امام جعفر صادق علیه السلام، فشار هوا بر میت شدیدتر از فشار قبر است.^۶

فشار قبر و ثواب و عقاب در آن، فی الجمله اجماع تمام مسلمانان است.^۷ اما در

۱- انسان و معاد، ص ۱۴۶. ۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۰. ۳- حقّ الیقین، ص ۳۹۲.
۴- همان، ص ۴۰۲. ۵- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱. ۶- همان، ص ۲۴۱.
۷- حقّ الیقین، ص ۴۰۲.

مورد گستره‌ی شمول آن دیدگاهی یکسان میان صاحب نظران کلامی عرضه نشده است.

۳-۱۶. آلام برزخی و عوامل مؤثر در پیدایش یا پیشگیری و برطرف شدن آن

در احادیث منقول از معصومان علیهم السلام حکمت وجودی آلام برزخی و عوامل مؤثر پیدایش یا پیشگیری و برطرف شدن آن بیان شده است. در این راستا پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

فشار قبر برای مؤمن، کفاره‌ی تضييع نعمت‌ها از سوی اوست.^۱ آن حضرت برسر قبر دخترش رقیه ایستاده و می‌گریست و آب دیده مبارکش بر قبر می‌ریخت. آن حضرت دعا می‌کرد. آنگاه فرمود که من ضعف او را می‌دانستم، بدین روی از خدا خواستم که او را از فشار قبر امان دهد.^۲ حضرتش، از فشار قبر برای سعدبن معاذ انصاری خبر داد و علت آن را کج خلقی با خانواده‌اش دانست.^۳ امیرمؤمنان علیه السلام از عوامل دیگر آلام برزخی را بی‌مبالاتی در نجاست بول و سخن چینی و دوری‌گزیدن مرد از همسر خویش دانسته است.^۴ امام جعفر صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: عمده عذاب قبر در بی‌مبالاتی به بول است.^۵

در روایات، از عوامل مؤثر در پیشگیری از فشار و عذاب قبر نیز یاد شده است که در این جا به مواردی اشاره می‌شود:

وضوء^۶، خواندن آیه‌ی الکرسی^۷، سوره نساء^۸، سوره ملک^۹، رکوع کامل^{۱۰}، حج گزاردن^{۱۱}، چهار بار حج گزاردن^{۱۲}، سه گروه از زنان: تحمل غیرت شوهر، بداخلاقی

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۹۷. ۲- حقّ الیقین، ص ۴۰۳. ۳- همان، ص ۴۰۲.
 ۴- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۹. ۵- المحاسن، ج ۱، ص ۷۸.
 ۶- امالی صدوق، ص ۲۳۰. ۷- همان، ص ۹۸. ۸- ثواب الاعمال، ص ۱۳۱.
 ۹- الکافی ج ۲، ص ۶۳۳. ۱۰- حقّ الیقین، ص ۴۰۴. ۱۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۲.

شوهر، بخشیدن مهر^{۱۳}، گذاشتن دو چوب‌تر همراه میّت را که «جریده» گفته می‌شود^{۱۴}، آب پاشیدن بر روی قبر^{۱۵}، مرگ در روز پنجشنبه بعد از ظهر تا ظهر روز جمعه^{۱۶}، مرگ در روز یا شب جمعه^{۱۷}. چهار روز از ماه رجب را روزه داشتن^{۱۸}.

در مورد عامل برطرف شدن آلام برزخی نیز سخن به میان آمده است. از حضرت صادق روایت شده که حضرت رسول ﷺ فرمود: حضرت عیسیٰ علیه السلام به قبری گذشت که صاحبش را عذاب می‌کردند. سال دیگر به همان قبر گذاشت اما او را عذاب نمی‌کردند. از حق تعالی در مورد سبب این کار فرمود: ای روح الله! فرزندی از او بالغ شد و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جای داد، به این جهت او را آمرزیدیم.^{۱۹}

۴-۱۶. تمثّل اعمال در قبر

از اخبار استفاده می‌شود که چون میّت دفن شود، عمل وی برایش متمثّل می‌شود. اگر از اهل ایمان و سعادت باشد، عمل برایش به صورت بسیار زیبایی ظاهر می‌شود و می‌گوید که من عمل صالح تو هستم که همه جا با تو خواهم بود.^{۲۰} امام صادق علیه السلام فرمود: و برای کافر به صورت شخصی در نهایت زشت‌رویی و بدبویی ظاهر می‌شود که میّت از او در وحشت و هراس باشد به او می‌گوید که تو کیستی؟ در جواب گوید که من بدی‌ها و اعمال ناشایست تو هستم که در دنیا انجام می‌دادی. و بر او نفخه‌ای از آتش جهنّم داخل می‌کند که بدن به آن معذب خواهد شد.^{۲۱}

۱۲- الخصال، ج ۱، ص ۲۱۶. ۱۳- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۱۴- الکافی، ج ۳، ص ۱۵۳. ۱۵- علل الشرایع، ص ۳۰۷.

۱۶- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۱. ۱۷- همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۱۸- ثواب الاعمال، ص ۷۹. ۱۹- حقّ‌الیقین، ص ۴۰۳.

۲۰- کفایة‌الموحّدین، ج ۴، ص ۲۳۲. ۲۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۲.

۵-۱۶. قرارگاه ارواح

در متون حدیثی از قرارگاه ارواح یاد شده است. از امیرمؤمنان علیه السلام رسیده است: هر مؤمنی که در هر نقطه‌ای بمیرد، به روح او می‌گویند که ملحق شو به «وادی السلام» که صحرای نجف اشرف است، به درستی که آن مکانی از «جنات عدن» است.^۱ از امام صادق علیه السلام روایت است: هیچ مؤمن در مشرق و مغرب زمین نمی‌ماند، مگر آن که پس از مردن، خداوند متعال روح او را به «وادی السلام» در بیرون کوفه حشر می‌کند.^۲

در مورد ارواح کفار، در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که پس از مردن در ناحیه‌ی «حضر موت» یمن جمع می‌شوند.^۳ حَضْرَمَوْت، ناحیه‌ای وسیع در شرق عدن در جوار دریا (اقیانوس هند) از یمن است و تا صنعا ۷۲ فرسنگ فاصله دارد.^۴ کلینی به چندین سند از پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمودند: بدترین آنها در روی زمین برهوت است و آن یک وادی در حَضْرَمَوْت است که ارواح کفار را در آن جا عذاب می‌کنند.^۵ از امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت‌هایی در مورد برهوت و عذاب ارواح کفار در آن جا نقل شده است.^۶

۶-۱۶. بهشت و دوزخ برزخی

غیر از بهشت و جهنمی که خداوند متعال برای سکونت مؤمنان و کافران پس از وقوع قیامت آفریده است و از آن به «بهشت و دوزخ آخرت و ابدی» یاد می‌شود، بهشت و جهنم دیگری آفریده که از آن به «بهشت و دوزخ دنیا و برزخی» تعبیر

۱- حَقُّ الْيَقِينِ، ص ۴۰۶. ۲- همان، ص ۴۰۶. ۳- همان، ص ۴۰۸. ۴- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۰. ۵- حَقُّ الْيَقِينِ، ص ۴۰۹. ۶- همان، ص ۴۰۹.

می‌گردد.^۱

یکی از بهره‌مندیه‌های حیات طیبه‌ی برزخی زندگی شهدا است.^۲ در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۳

و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، هرگز مرده مپندار، بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

کلینی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است: وادی السلام صحرای نجف اشرف - که قرارگاه ارواح مؤمنان است - بقعه‌ای از جنات عدن است.^۴ خداوند متعال در قرآن مجید، «نار خلد» (جهنم همیشگی) را با دوزخ و آتش برزخی تفکیک فرموده است:

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾^۵

و فرعونیان را عذاب سخت فراگرفت، همان آتش که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود، خطاب آید: فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب در آورید.

در این آیه‌ی شریفه از دو عذاب، عذاب پیش از قیامت و پس از قیامت برای آل فرعون سخن به میان آمده است. امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، با تفکیک دوزخ به دو «دوزخ برزخی» و «دوزخ خلد و ابدی» به تبیین چگونگی

۱- بنگرید: حق‌الیقین، ص ۴۰۸؛ تنبیهاات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۴۴.

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳- آل عمران، آیه‌ی ۱۶۹.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۵- غافر، آیه‌های ۴۵ و ۴۶.

عذاب آل فرعون می پردازد.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام پس از پایان جنگ با ناکثین جمل، همراه با عده‌ای از یاران مانند عمّار یاسر، به سوی صحنه‌ی نبرد حرکت کردند تا به مقتولین رسیدند. آن حضرت از کنار یک‌یک کشتگان گذشت، با تعدادی از آنان از جمله طلحه و کعب بن سور به گفت و گو پرداخت و خطاب به جسد هر یک از این دو فرمود: من آنچه خداوند وعده‌ام فرموده بود حق یافتم. آیا تو هم وعده پروردگارت را حق یافتی؟ مردی از قاریان به آن حضرت عرض کرد: با چه کسی سخن می‌گویی؟ آنها که مرده‌اند و کلامت را نمی‌شنوند و پاسخ نمی‌توانند بدهند. آن حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند، آنها کلام مرا می‌شنوند همان‌گونه که اصحاب چاه^۲، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شنیدند. و اگر به آنان اجازه‌ی پاسخ می‌دادند، چیزی شگفت می‌دید.^۳

نیز امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام بازگشت از جنگ صفین به قبرستانی که بیرون دروازه‌ی کوفه قرار داشت رسید. رو به قبرستان کرد و با مردگان به گفت و گو پرداخت:

ای ساکنان خانه‌های وحشتناک، و مکانهای خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهاییان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیش قدم شدید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اما خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به ازدواج افراد دیگر درآمدند و اموالتان تقسیم شد، این خبری است که نزد ما است، در نزد شما چه خبر است؟ سپس به اصحابش فرمود: اگر به آنها اجازه‌ی سخن داده شود، به شما خبر می‌دهند که بهترین زاد و توشه در سفر آخرت، پرهیزکاری است.^۴

از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است:

۱- مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۸۱۸.
 ۲- اصحاب چاه منظور مقتولان جنگ بدر هستند که اجسادشان در چاهی ریخته شده بود. بنگرید: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۲. ۳- الجمل، ص ۳۹۲. ۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

عالم برزخ / ۱۴۳

ان القبر اماروضة من رياض الجنة او حفرة من حفرة النار^۱،

قبر، يا باغی از باغ‌های بهشت است یا گودالی از گودال‌های جهنم.

امام جعفر صادق علیه السلام با اشاره با پاداش و کیفر عالم قبر فرموده است:

والله ما نخاف علیکم الا البرزخ^۲،

به خدا سوگند نمی‌ترسیم بر شما مگر از برزخ.

۱- الخصال، ص ۱۲۰. ۲- همان، ص ۵۵۴.

۱۷. ارتباط عالم برزخ و عالم دنیا

عالم برزخ از مواقف اولیه جهان آخرت است. با این حال ارتباطش با این جهان روشن است. در مورد چگونگی حیات برزخی و وضعیت ارواح در عالم برزخ، گفته شده است که ارواح وقتی از بدن‌ها جدا می‌شوند، خودشان به همان صورت اصلی خویش که همانند صورت بدن دنیوی است، ظاهر می‌شوند، همان طور که در خواب و رؤیا، روح به صورت همان شخص رؤیت می‌شود.^۱

روایت شده است: روزی امیرمؤمنان از کوفه خارج شد و نزدیک سرزمین غریین (نجف)^۲ آمد و از آن گذشت. اصبع بن نباته می‌گوید: ما به او رسیدیم، در حالی که دیدیم روی زمین دراز کشیده است. قنبر گفت: ای امیرمؤمنان: اجازه نمی‌دهی عبایم را زیرپای شما پهن کنم؟ فرمود: این جا سرزمینی است که خاک‌های مؤمنان در آن قرار دارد و این کار تو مزاحمتی برای آنهاست.

اصبع می‌گوید: عرض کردم، خاک مؤمن را فهمیدم چیست، اما مزاحمت آنها چه معنی دارد؟ فرمود: ای فرزند نباته! اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود،

۱- بنگرید: بیان الفرقان، ص ۵۵۲؛ انسان و معاد، ص ۱۶۸. برخی از متکلمان بزرگ، "بدن مثالی" یا "قالب مثالی" و تعلق روح به این قالب را مطرح کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد این نظر با توجه به منشأ پیدایش و مستندات مربوطه، از اتقان لازم برخوردار نیست.

۲- غریین در حومه کوفه قرار دارد. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۸.

ارتباط عالم برزخ و عالم دنیا / ۱۴۵

ارواح مؤمنان را می بینید که در این جا حلقه حلقه نشسته اند، یکدیگر را ملاقات می کنند و سخن می گویند. این جا جایگاه مؤمنان است و ارواح کفار در وادی برهوت هستند.^۱

۱۷-۱. آگاهی اهل برزخ از احوال دنیا

بنابر مستندات روایی، ارواح در عالم برزخ، از امور دنیا آگاه هستند. اما با بررسی برخی از این مستندات روشن می شود که ارواح در برزخ، از آزادی کامل برخوردار نیستند و آگاهی های آنها نسبت به امور دنیا محدود و مشروط به اذن خداوند است.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

زوروا موتاكم فأنهم يفرحون بزيارتكم و ليطلب احدكم حاجته عند قبر ابيه
و عند قبر أمه بما يدعو لهما^۲؛

مردگان خود را زیارت کنید، که پس آنها از زیارت شما شاد می شوند. و هر یک از شما نیاز خویش را نزد قبر پدرش و قبر مادرش با دعا برای آنان، از خدا بخواهد.

محمد بن مسلم گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: به زیارت مردگان می رویم، آگاه می شوند؟ فرمود: آری به خدا سوگند، آنها از آمدن شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند.^۳

از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت شده است که آزادی عمل ساکنان اهل برزخ در دیدار خانواده خود، وابسته به عمل و نیکی های آنان است.^۴

امام کاظم علیه السلام فرمود: دیدار مؤمن اهل برزخ با خانواده اش در دنیا به اندازه

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۴۲. ۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۳۱.

نیکبهای او است. عده‌ای از آنها هر روز به دیدار خانواده خود می‌روند. برخی دو روز و... و آنانی که در پایین‌ترین درجه قرار دارند هر هفته دیدار می‌کنند.^۱ در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که زیارت مردگان با خانواده‌اش به قدر منزلت وی در هفته یا ماه یا سال اتفاق می‌افتد.^۲

آگاهی مؤمنان و کافران از دنیا متفاوت است. حضرت صادق فرمود: مرده‌ی مؤمن هنگامی که از خانواده‌اش دیدار می‌کند، آنچه را دوست دارد می‌بیند و آنچه را ناخوش دارد پنهان داشته می‌شود. و کافر به عکس در دیدار با خانواده‌اش، آنچه را ناخوش دارد می‌بیند و آنچه را دوست دارد، پنهان داشته می‌شود.^۳

همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: هیچ مؤمن و کافری نیست مگر این که هر روز به هنگام زوال خورشید نزد خانواده‌اش می‌آید. اگر ببیند خانواده‌اش کارهای شایسته انجام می‌دهند خدا را بر آن سپاس می‌گوید. اما هنگامی که کافر می‌بیند خانواده‌اش کارهای نیک انجام می‌دهند، دچار حسرت می‌شود.^۴

۱۷-۲. بازگشت از حیات برزخی به حیات دنیوی

بازگشت دوباره انسان از حیات برزخی به حیات دنیوی ممکن نیست، چنان که خداوند متعال در پاسخ کافران عالم برزخ بیان می‌دارد. آنان خواستار بازگشت به این جهان هستند برای جبران آن چه ترک کرده‌اند اما خداوند، آن را تحقق نمی‌بخشد.^۵ اما این قانون الهی، به جهت مصالحی مشمول دو استثناء مهم گردیده است.

۱- همان، ج ۱، ص ۱۸۱. ۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰. ۳- همان، ج ۳، ص ۲۳۰.

۴- همان، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵- المؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾

ارتباط عالم برزخ و عالم دنیا / ۱۴۷

اول - زنده شدن اموات برای ارائه نمونه عینی معاد جسمانی که در قرآن موارد آن یاد شده است، همانند داستان زنده شدن مردگان بنی اسرائیل و...
دوم - مسأله رجعت.

۱۷-۳. قیامت صغری

یکی از استثناهای مهم بازگشت حیات برزخی به حیات دنیوی، «رجعت» است. رجعت یعنی زنده شدن و بازگشت گروهی از مردم به این جهان، پیش از قیامت. رجعت‌کنندگان شامل دو گروه‌اند: یکی: بدان بسیار بد، از معاندان و منکران. دیگری: نیکان بسیار نیک، از محبّین و موحدین و در رأس آنها معصومان علیهم‌السلام. شرح و تبیین آغاز و انجام این رویدادها و گستره‌ی شمول معصومان علیهم‌السلام و مصادیق دوگروه زنده شونده، نیازمند بررسی تفصیلی و خارج از موضوع این نوشتار است. در برخی از منابع، رجعت به عنوان «قیامت صغری» تعبیر شده است.^۱

رجعت، از عقاید مسلم شیعه است و بسیاری از بزرگان این مذهب، از سده‌های نخستین تا عصر حاضر در آثار خود بر حقانیت آن تأکید نموده‌اند. این بحث به مناسبت در کتب اعتقادی و کلامی و روایی و تفسیری، و گاه به صورت کتاب مستقل عرضه شده است.

۱- الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۳۹؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۱۲۸.

۱۸. نشانه‌های قیامت

یکی از مواقف و مراحل جهان آخرت، «اشراط الساعة» است. «شَرَطٌ» به معنی علامت و جمع آن «اشراط» است.^۱ «الساعة» نیز به معنای قیامت است.^۲ پس «اشراط الساعة» به معنی «نشان‌های رستاخیز» است. اشراط الساعة، علامت‌هایی هستند که پیش از قیامت رخ می‌دهد و موجب انهدام جهان می‌گردد.^۳ «نفخ صور اول» موجب مرگ همگانی می‌شود. آنگاه با «نفخ صور دوم» همه‌ی مردگان زنده می‌شوند و روز موعود قیامت برپا می‌شود. این نشانه‌ها که بسیار تکان‌دهنده و هولناک هستند و منجر به انحلال و انهدام دنیا می‌شوند، بخش مهمی از قطعیات یقینی و غیر قابل تردید اصل مهم اعتقادی معاد را تشکیل می‌دهد و همواره یکی از

۱- لسان‌العرب، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۵۴۴.

۳- به غیر از نشانه‌های قیامت در پایان جهان، نشانه‌هایی در پیش از پایان جهان و یا به عبارتی «نشانه‌های نزدیکی قیامت» در متون دینی مطرح شده است که به صورت مفصل یا مختصر در برخی از کتاب‌های کهن و جدید کلامی یا تفسیری و روایی از آنها سخن به میان آمده است. مانند خروج یأجوج و مأجوج، بیرون آمدن آفتاب از جانب مغرب و فراگرفتن دود آشکاری آسمان را که مردم را فراخواهد گرفت و...

برخی از این نشانه‌ها در شمار علائم ظهور حضرت مهدی «عج» و «رجعت» نیز ذکر شده است. از سویی تبیین تفصیلی برخی از این علائم مشکل است. چنانکه دانشمند آگاه علامه مجلسی خروج یأجوج و مأجوج را مطرح کرده و در ذیل آن نوشته است: پذیرش اجمالی آن لازم و بررسی جزئی آن غیرضرور است. از این رو در شرح این علائم، به همین مقدار بسنده گردید. طالبان تحقیق می‌توانند به کتاب کلامی و روایی این موضوع همانند دایرة‌المعارف حدیثی «بحارالانوار» و کتاب کلامی «حق‌الیقین» از علامه مجلسی و... مراجعه فرمایند.

بحث‌های چالش‌برانگیز میان متکلمان و فیلسوفان یونان‌گرا بوده است. فیلسوفان پیشین و رهروان مسلمان آنها، در خلال سده‌ها بلکه هزاره‌های گذشته، با رویکردی وهمی - نظری جهان را تفسیر می‌کردند و تغییر اساسی در نظام کائنات را - که یک باور قرآنی و حیاتی است؛ محال می‌دانستند. اما انقلاب علمی جهان که با شتاب روزافزون در حال حرکت است، اساس نظام فلسفی کهن را در هم ریخت. بنابراین اصول یقینی کیهان‌شناسی و حیوانی، تحول و انقلاب عظیم در وضعیت کائنات، آسمان‌ها و خورشید و ماه و ستارگان و سیارات و دریاها و زمین را دربر خواهد گرفت. در قرآن مجید و احادیث مأثور از معصومان علیهم‌السلام خبرهای متعدد و فراوانی در این زمینه بیان شده که به گزارش کوتاهی از آنها بسنده می‌شود. پیش از ورود به بحث و عرضه‌ی گزارش، توجه به چند مورد در این بخش از مباحث، ضروری است.

پیش‌تر اشاره شد که عالم آخرت مراحلی دارد. نشانه‌های قیامت یا «اشراط‌الساعة»، «نفخ صور اول»، «فنا‌ی عالم»، «نفخ صور دوم» و «وقوع قیامت» برخی از این مراحل هستند. در وجود اصل این‌گذارها تردیدی نیست و محکّمات و قطعیات دینی بر آن دلالت می‌کند؛ اما تبیین دقیق تمام ابعاد و مصادیق و دامنه‌ی تقدّم و تأخر آن مشکل است.

برای نمونه اگر برخی از نشانه‌های مسلم رستاخیز را نسبت به نفخه اول مقایسه کنیم، روشن نیست که دامنه‌ی آن حادثه به تمامی پیش از نفخه اول بوده یا تا پس از آن هم تداوم خواهد یافت، یا در میان دو نفخه رخ خواهد داد. همچنین برخی از نشانه‌ها به گونه‌ای است که هم می‌تواند در شمار نشانه‌های پایان جهان و انهدام عالم به شمار رود و هم می‌تواند جزء علایم قیامت و پس از زنده شدن به حساب آید.

در این جا سعی فراوان گردیده تا حدّ ممکن گزارشی شایسته از مراحل پیشگفته‌ی جهان آخرت، با توجه به متون دینی و آرای صاحب‌نظران معارفی و

کلامی عرضه شود. با این همه نمی توان گفت که این تلاش ها عاری از خطا و بیان گر تمام حقیقت است.

۱۸-۱. چگونگی گستره‌ی زمانی انهدام جهان

آیا انهدام جهان و چگونگی گستره‌ی زمانی آن، انهدام آنی است یا تدریجی؟ بنابر برخی از دیدگاهها، مراد از تغییر و انحلال و خرابی دنیا در بعضی از آیات، «انحلال تدریجی» است نه آنی و دفعی، همان گونه که ایجاد آن ها در ابتدای آفرینش و سامان دهی به تدریج بوده است. از سویی در مواضعی دیگری از قرآن، خبر از «انحلال دفعی و آنی» جهان داده است. این دو دسته آیات با هم منافات و تعارضی ندارند، بلکه هر دو نوع تغییر در انحلال جهان، هر کدام حقایقی از نظام حاکم بر تکوین هستند که با اراده‌ی قادر متعادل، موجب زوال و انحلال این جهان خواهند شد.^۱

۱۸-۲. شکاف در آسمانها

خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، بر تغییر در نظام کیهان و شکافتن کرات آسمان - به عنوان نشانه‌های رستاخیز - تصریح فرموده است:

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾^۲؛

روزی که آسمان چون فلز گداخته شود.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾^۳؛

آن گاه که آسمان شکافت.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انفطرت﴾^۴؛

۲- المعارج، آیه‌ی ۸.

۱- بنگرید: مناہج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۸۱.

۳- الانشقاق، آیه‌ی ۱.

۴- الانفطار، آیه‌ی ۱.

آن گاه که آسمان شکافت.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾^۱،

و آن گاه که آسمان شکافته شد.

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾^۲؛

در آن روز که آسمان را همچون طومار درهم می‌پیچیم. همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم باز می‌گردانیم.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾^۳؛

در آن روز که آسمان سخت به جنبش آید.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾^۴؛

و آن گاه که آسمان برکنده و برچیده شد.

در ذیل آیه شریفه ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ گفته شده است: مراد از انشقاق، شکاف تمام آنچه در آسمان است. یعنی انهدام تمامی ستارگان و خورشیدها و ماه‌های جای گرفته در آسمان.^۵ نیز یادآوری شده است که اخبار خداوند از تحول و برهم خوردن آسمانها با واژگانی متفاوت آمده است و این واژگان با هم منافاتی ندارند، زیرا هر کدام از آنها بیان‌گر مرتبه‌ای و حقیقتی از این تحول است. برای نمونه واژگان انفراج و انشقاق به معنی شکاف، ویژه مرحله‌ی نخست تغییرات در آسمان است، سپس از واژگان موران و جریان و سیلان - به معنی موج و حرکت و جنبش - استفاده شده است که ویژه مرحله‌ی بعدی است. آنگاه در مرحله آخر که منجر به انهدام آسمان خواهد شد از واژه‌ی «کشطت» به معنی ریشه‌کن کرد، استفاده شده است.^۶

۱- المرسلات، آیه‌ی ۹. ۲- الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۴. ۳- الطور، آیه‌ی ۹.

۴- التکویر، آیه‌ی ۱۱. ۵- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۷۶.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۵۸.

۱۸-۳. انهدام و تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان

بخش مهمی از علایم قیامت، بروز حوادث هولناکی برای خورشید و ماه و ستارگان است. که منجر به فنای دنیا و برهم خوردن ترکیبها و صورتها و شکل های آن می شود. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾^۱؛

آن گاه که خورشید درهم پیچیده شود و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند.

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ﴾^۲؛

آن گاه که ستارگان فرو ریزند.

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾^۳،

پس آن گاه که ستارگان بی نور و ناپدید شوند.

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾^۴،

پس آن هنگام که دیده از شدت ترس خیره شود، و ماه بی نور گردد، و خورشید و ماه یک جا جمع شوند.

دور نیست گفته شود اجتماع و تلاقی ماه و خورشید، به هنگام انحلال و برهم خوردن و از هم پاشیدن نظام جهان روی خواهد داد.^۵

۱۸-۴. متلاشی شدن کوهها و زمین لرزه های ویرانگر

یکی دیگر از «اشراط الساعة» و نشانه های رستاخیز و انحلال دنیا، تغییرات

۱- التکویر، آیه های ۱ و ۲. ۲- الانفطار، آیه ی ۲. ۳- المرسلات، آیه ی ۸.
۴- القیامة، آیه های ۹-۷. ۵- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۲۴۵.

شدید در وضعیت کوهها است. خداوند بزرگ در آیات متعدد، این تحول و مراتب مختلف آن را بیان کرده است.

در این جا چند نمونه از آیات شریفه در مورد تغییرات کوهها در پایان جهان آمده است:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾^۱؛

روزی که زمین و کوهها بلرزند.

﴿وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا﴾^۲؛

و کوهها به سان ریگ روان گردند.

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾^۳؛

و کوهها به سرعت روان گردند.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾^۴؛

کوهها ریزه ریزه گردند و غباری پراکنده گردند.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾^۵؛

کوهها چون پشم رنگین زده شده درآیند.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾^۶؛

کوهها را روان کنند و به صورت سرابی درآیند.

تغییر و تحوّل کوهها در مراحل اولیه به صورت زلزله و لرزه است.^۷ لرزه، از جا کنده شدن، به حرکت در آمدن، درهم کوبیده شدن، به صورت شنهای متراکم در

۱- (المزمل، آیه ۱۴)

۲- (المزمل، آیه ۱۴)

۳- (المزمل، آیه ۱۴)

۴- (الطور، آیه ۱۰)

۵- (القارعه، آیه ۵)

۶- (الواقعه، آیه‌های ۵ و ۶)

۷- (النبا، آیه ۲۰)

۷- بنگرید: مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۴۶.

آمدن و به صورت گردوغبار پراکنده در آمدن و... از مراحل مختلف تغییر کوهها به شمار می‌رود.^۱ و سرانجام کوهها از میان می‌روند و زمین صاف و هموار می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾^۲؛

و از تو درباره کوهها می‌پرسند. بگو: پروردگارم ذرات آنها را کاملاً پراکنده خواهد ساخت، آن‌گاه زمین را به صورت دشتی صاف و هموار واگذارد، به طوری که هیچ ناهمواری و پستی و بلندی در آن را نبینی.

افزون بر کوهها، زمین نیز دچار زمین لرزه‌های سهمگین و انهدام و برهم خوردن کلی خواهد بود. خداوند متعال در سوره المزمّل (آیه ۱۴)، از زلزله در زمین خبر داده است. نیز فرموده است:

﴿إِذَا رَجَّتْ الْأَرْضُ رَجًّا﴾^۳؛

هنگامی که زمین به شدت به لرزه درآید.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْهَا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾^۴؛

ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، که زلزله قیامت امر بزرگی است. روزی که آن را ببینید، هر زن شیردهی، از کودک شیرخواره‌اش غافل گردد و هر زن بارداری بار خود بیندازد. و مردم را مست می‌بینی در حالی که آنان مست نیستند، ولی عذاب خدا سخت است.

۱- طه، آیه ۱۰۵-۱۰۷.

۲- بنگرید: پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- الواقعة، آیه ۴. ۴- الحج، آیه ۱ و ۲.

۱۸-۵. دگرگونی سهمگین دریاها

یکی از نشانه‌های مهم رستاخیز، دگرگونی هولناک در دریاها است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾^۱،

آن‌گاه که دریاها روان گردد.

ابوالفتوح رازی در ترجمه این آیه گفته است: و چون دریاها در هم گشایند.^۲ همچنین خداوند در قرآن فرموده است: ﴿إِذَا الْبِحَارُ سَجَرَتْ﴾^۳. در معنی و تفسیر این آیه شریفه، نظرهای گوناگونی وجود دارد. از جمله گفته شده است: و آن هنگام که همه دریاها افروخته شوند، یعنی همه آتش گردند.^۴ چنانچه علی ابن ابراهیم در ذیل این آیه گفته است: دریاها آتش گردند.^۵

۱- الانفطار، آیه‌ی ۳.
۲- روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
۳- التکویر، آیه ۶.
۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۷۱۹.
۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۹. نفخ صور

یکی از وقایع و رخداد‌های عالم آخرت، «نفخ صور» است که دو بار روی خواهد داد: نخستین آن ناقوس مرگ است و بار دوم، نفخه‌ی حیات و زنده شدن دوباره است. برخی با ابتدای به برداشتی ضعیف تعداد نفخه‌ها را بیش از دو تا دانسته‌اند که در نظر عده‌ای از صاحب‌نظران کلامی و معارفی مورد پذیرش قرار نگرفته و آن را قول نادر و فاقد پشتوانه حدیثی معتبر دانسته‌اند.^۱

«صور» به معنای شیپور و نفخ به معنای دمیدن است.^۲ آیات و روایات بسیاری در مورد این دو حادثه وجود دارد^۳ و قرآن مجید با تعبیر گوناگون از آن یاد کرده است. همانند: «نفخ صور؛ دمیدن در شیپور»، «صیحه؛ فریاد»^۴، «صاخه؛ صدای شدید و گوش خراش»^۵، «نقر فی الناقر»^۶؛ در صور دمیده می‌شود» و «زجره؛ یک بانگ از اسرافیل»^۷ از نظر فراوانی کاربرد این واژگان در قرآن مجید، «صور» ده بار و «صیحه» چهار بار آمده است.

۱- بنگرید: حق‌الیقین، ص ۴۱۶؛ کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۲۶۶ و...

۲- فرهنگ نوین، ص ۳۸۴ و ۷۲۰.

۳- فرهنگ نوین، ص ۳۸۶. ۴- القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۶۴.

۵- همان، ج ۲، ص ۲۴۱. ۶- مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۶۸۷.

۱-۱۹. فرشته نفع صور

یکی از فرشتگان مقرب، اسرافیل است. او در میان فرشتگان مقرب نیز، جایگاه بالا و ممتازی دارد^۱ و مأمور دمیدن در شیپور است. حضرت سجّاد علیه السلام در «صحیفه کامله» فرموده است:

و اسرافیل صاحب الصور الشاخص الذی ينتظر منک الاذن^۲؛

اسرافیل صاحب صور که چشم گشوده و برهم نمی نهد، منتظر فرمان تو است.

روایت شده که اسرافیل پس از مرگ همگانی «نفعه اوّل» زنده می ماند. خداوند به وی نیز فرمان می دهد که بمیرد. وی نیز می میرد.^۳ اما سرانجام خداوند پیش از نفعه دوم او را زنده می کند و فرمان می دهد که در صور خویش بدمد تا همگان زنده شوند^۴ چنانکه امام سجّاد علیه السلام درباره ی اسرافیل فرموده است:

و حلول الامر فینبه بالنفخة صرعی رهائن القبور^۵؛

تا به دمیدن (در صور)، افتادگان گرد گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نماید).

علی بن ابراهیم روایتی طولانی از امام سجّاد علیه السلام آورده که در آن، مرگ اسرافیل پس از صور اوّل ذکر شده است و دمیدن در صور و زنده شدن همگانی در نفعه ی دوم را به ذات اقدس الهی نسبت داده است.^۶

۲- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

۴- انسان و معاد، ص ۱۸۱.

۶- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۱- بحار الانوار، ج ۵۹، ۲۴۵-۲۶۵.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۵- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

۲-۱۹. نفخه‌ی اوّل

نفخه‌ی اوّل یا مرگ همگانی، هنگامی است که اسرافیل نخستین بار در صور می‌دمد و با این صدای مهیب همه می‌میرند. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله، ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون﴾^۱؛

و در صور دمیده شود. پس هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است، بیهوش گردد (و جان بسپارد) مگر آن کس که خدا خواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده شود که ناگاه همه برپا ایستاده می‌نگرند.

در این آیه شریفه به هر دو نفخه‌ی اوّل و دوم اشاره شده است. در نفخه‌ی اول، مردن با تعبیر بیهوشی ذکر شده است. طبرسی نوشته است که از شدت صدا خواهند مرد.^۲ در نفخه‌ی اوّل - که از نشانه‌های رستاخیز و مقدمه‌های آن است - تمامی موجودات خواهند مرد، جز آنان که خواسته‌ی خداوند متعال بر تداوم حیاتشان باشد. با این نفخه، نظام محسوس و مشهود جهان باطل و منحل خواهد شد آسمان شکافته شده و درهم می‌ریزد و ستارگان فرو خواهند ریخت.^۳

خداوند بزرگ در مورد ویژگیهای حادثه‌ی وحشتناک نفخه‌ی اوّل فرموده است:

﴿ما ینظرون الا صیحة واحدة تأخذهم و هم یخصمون فلا یستطیعون توصیة ولا الی اهلهم یرجعون﴾^۴؛

آنان انتظار نمی‌برند جز یک بانگ سهمگین را که آنان را فراگیرد، در حالی که با یکدیگر در حال ستیز و کشمکش‌اند. پس دیگر نه می‌توانند سفارشی

۱- الزمر، آیه ۶۸. ۲- مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۷۹۲.

۳- مناهج‌البیان، (جزء سی‌ام)، ص ۱۸۰. ۴- یس، آیه ۴۹-۵۰.

کنند و نه به سوی کسان خود بازگردند.

خداوند در این آیه، در پاسخ کافران می‌فرماید که آنان به صورت ناگهانی با صدایی سهمگین مواجه خواهند شد که موجب مرگ همه خواهد شد، در حالی که آنان در حال ستیز و خصومت در دنیای خود یا در مورد موضوع معاد هستند. توان سفارشی در خانواده یا بازگشت به سوی آنان را نخواهند یافت و هر کدام از آنان را در همان حال و همان جا، مرگ فرا خواهد گرفت.^۱ این صدای مهیب مرگبار، چنان غافلگیرانه است که بر اثر آن شخصی که لقمه‌ای برداشته باشد، هنوز به دهانش نرسیده، خواهد مرد.^۲

نفخه‌ی اول مرگ همگانی را در پی دارد جز آنان که خواسته‌ی خداوند متعال بر تداوم حیاتشان باشد. علامه مجلسی در این مورد آورده است: گفته‌اند که جبرئیل، اسرافیل، میکائیل و عزرائیل در نفخ صور - اول - نمی‌میرند.^۳ باید توجه نمود که این فرشتگان نیز تا پیش از نفخه دوم خواهند مرد.

۱۹-۳. نفخه‌ی دوم

«نفخه‌ی دوم» یا «نفخه‌ی بعث» یا «نفخه‌ی حیات»، هنگامی روی می‌دهد که مشیت خداوند بر زنده شدن موجودات پس از مرگ و فنا‌ی آنان است. با دمیدن در صور بار دیگر زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند تا در دادگاه الهی محاکمه و مجازات شوند. خداوند متعال در آیات مختلفی، از نفخه دوم سخن به میان آورده است:

﴿و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون﴾^۴

و (بار دیگر) در صور دمیده شود که ناگاه، از گورها به سوی پروردگارشان

۲- حقّ‌الیقین، ص ۴۱۶.

۱- مناهج‌البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۷۹.

۴- یس، آیه‌ی ۵۱.

۳- همان، ص ۴۱۵.

می‌شتابند.

﴿یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا﴾^۱؛

روزی که در صور دمیده شود، پس گروه گروه (به صحنه محشر) می‌آیید.

مراد از «رادفه» در آیه ﴿تتبعها الرادفة﴾^۲ نفخه‌ی دوم است که در دنباله «رجفه» به وقوع خواهد پیوست^۳ رجفه یعنی زلزله شدید و حرکات آشفته^۴. رجفه اشاره به آیه‌ی یوم ترجف الراجفه^۵؛ است که جمعی از مفسران آن را منطبق بر نفخه اول می‌دانند.^۶

۱- النبأ، آیه‌ی ۱۸. ۲- النازعات، آیه ۷.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۰۰

۴. بنگرید: همان، ص ۹۸؛ قاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۴۷. ۵. النازعات، آیه ۶.

۶. بنگرید: تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۷۰۰؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۱۱۵. در انطباق رجفه بر نفخه اول، دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است که بحث تفصیلی آن خارج از گنجایش این نوشتار است.

۲۰. فنای جهان

یکی از مراحل جهان آخرت، فاصله‌ی زمانی دو نفخه اول و دوم و فنای جهان است. فنا به معنای نیستی، نابودی، پایان و زوال است.

بنابر نصوص قرآنی، نفخه‌ی اول موجب مرگ همگانی خواهد گردید. امیرمؤمنان علی علیه السلام حوادث پس از نفخه (اول) را که همراه با مرگ انسانها و انهدام کیهان است، چنین توصیف می‌فرماید:

و ینفخ فی الصور، فتزهق کل مهجة و تبکم کل لهجة و تذلل (تدک) الشمّ الشواخ والشمّ الرواسخ، فیصیر صلدها سراً بآرقراً، و معهداتها قاعاً سملقاً، فلا شفیع یشفع، ولا حمیم ینفع، ولا معذرة تدفع؛^۱

در «صور» دمیده می‌شود، قلبها از کار می‌افتد، زبانها بند می‌آید، کوههای بلند و سنگهای محکم به هم خورد؛ آنچه‌ان که قسمت‌های سخت و محکم درهم ریخته، نرم می‌شوند. جای آنها چنان صاف و هموار می‌گردد که گویا کوهی وجود نداشته است. در آن روز، نه شفیع است که شفاعت کند و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که کیفر را برطرف سازد.

حاصل نفخه‌ی اول، فنا و مرگ همگانی است. و پس از این نفخه، جهان به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

تمامی، کاملاً ویران و منهدم خواهد شد و هیچ موجود زنده‌ای باقی نخواهد ماند جز این که مرگ او را فرا خواهد گرفت.^۱ اما پرسش‌هایی پیرامون کمّ و کیف آن مطرح است. مهم‌ترین آنها چنین است: گستره‌ی زمانی فنا، چگونگی فنا، گستره شمول فنا، ندای خداوندی «لمن الملک» پس از فنای جهان.

۱-۲۰. گستره‌ی زمانی فنا

گستره‌ی زمانی فنا میان دو نفخه است. پس از نفخه‌ی اوّل و مرگ و انهدام همه موجودات و کیهان، مرحله‌ی فنا است که تا نفخه دوم تداوم می‌یابد. در این مرحله، همه مردم که به صورت مرده هستند، هر زمانی که خدا بخواهد توقف خواهند داشت و مدت توقف و گستره‌ی زمانی این مرحله را جز خدا کسی نمی‌داند.^۲

علی بن ابراهیم در حدیثی آورده که از امام سجّاد علیه السلام در مورد فاصله‌ی دو نفخه پرسیدند. در پاسخ فرمود: هر آنچه خدا بخواهد.^۳ در روایتی از امام صادق علیه السلام، فاصله دو نفخه ۴۰۰ سال ذکر شده است.^۴ طبرسی در حدیثی مرفوع از سنی‌ها، فاصله دو نفخه را ۴۰ سال نقل کرده است.^۵

۲-۲۰. چگونگی فنا

در مورد چگونگی فنای جهان، دو دیدگاه کلامی متفاوت وجود دارد. به عقیده برخی، همه موجودات - چه زنده و چه جماد - معدوم خواهند شد و هیچ موجودی جز خداوند متعال باقی نخواهد ماند. برخی دیگر گفته‌اند فنا به صورت مطلق نخواهد بود، بلکه موجودات متلاشی شده و صورت و ترکیبش برهم خواهد خورد

۱- بنگرید: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۱۵ - ۴۲۰؛ مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۹۱.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۱۵ - ۴۲۰؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵- مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۹۲.

و ماده بسىط آن باقى خواهد ماند. گروه نخست، زنده شدن موجودات را از راه اعاده معدوم مى دانند و گروه دوم از راه اعادهى صورت و جمع اجزای متفرق و پراکنده مى دانند.

مؤلف شرح ياقوت - از متکلمان نوبختى - با پذيرش هر دو دیدگاه، معتقد است که تحقق نظر دوم، مستلزم قبول نظر نخست است.^۱ علامه حلى در شرح اين کتاب نوشته است: تمامی مسلمانان برخلاف فلاسفه، بر اعادهى اجساد اتفاق نظر دارند. آن گاه وی به دو معنای اعاده، «اعاده مطلق» یا «اعاده معدوم» و «اعادهى غير مطلق» یا «جمع اجزای پراکنده و منفصل» اشاره کرده و با پذيرش معنای دوم، معنای نخست را نفی کرده است.^۲ وی در شرح تجريد، نیز معنای دوم را برگزیده و به داستان قرآنى زنده شدن پرندگان و جمع اجزای متفرق آنان در داستان حضرت ابراهيم عليه السلام اشاره مى کند.^۳ بیشتر متکلمان امامیه به نظر گروه دوم - جمع اجزای پراکنده - عقیده دارند.^۴

علامه مجلسى در یک بررسی دقيق و ارزشمند، دلایل و شواهد دینی و عقلی هر دو گروه را عرضه داشته و مى نویسد: جزم به هر یک از دو نظر، مشکل است.^۵ اما باید گفت: آنچه مهم است، اصل تحقق اعاده است نه چگونگی آن. تردیدی نیست که خداوند بزرگ، انسان را پس از زوال و مرگ و متلاشی شدن دوباره خواهد آفرید و زندگی جدید و پایدار به وی خواهد بخشید. خواه با اعاده معدوم صورت پذیرد یا با جمع اجزای پراکنده انجام شود.

۲۰-۳. گستره‌ی شمول فنا

یکی از حقایق اعتقادی، تبیین گستره‌ی شمول فنا است. بنابر کلام الهی و

۱- انوارالملکوت، ص ۱۹۱. ۲- همان، ص ۱۹۱-۱۹۲. ۳- کشف المراد، ص ۴۰۲. ۴- بنگرید: حق الیقین، ص ۴۱۹. ۵- بنگرید: همان، ص ۴۱۸-۴۲۰.

سخنان معصومان علیهم السلام مرگ و نابودی و فنا همگانی است.^۱ امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: همه‌ی جهان فانی خواهد شد و تنها خدای سبحان باقی خواهد ماند.^۲

۱-۳-۲۰. مرگ فرشتگان

بنابر روایت منقول از امام سجّاد علیه السلام در نفخه اولی، هر ذی روحی می میرد به جز اسرافیل، سپس اسرافیل هم می میرد.^۳ نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که تمامی اهل زمین و آسمان خواهند مرد جز جبرئیل و میکائیل و حاملان عرش و ملک الموت. آنها نیز به ترتیب می میرند.^۴

۲-۳-۲۰. مرگ شیطان

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که ابلیس در میان دو نفخه خواهد مرد.^۵

۳-۳-۲۰. تلاشی و مرگ ارواح

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که در نفخه‌ی اوّل روح متلاشی خواهد شد. زندیقی از آن حضرت پرسید: آیا روح پس از خروج از بدن باقی خواهند ماند یا نه؟ حضرتش فرمود: روح تا نفخ صور باقی است. در آن هنگام همه چیز باطل و فانی می شوند، پس نه حسّ می ماند و نه محسوس.^۶

امیرمؤمنان علی علیه السلام تصریح فرموده است جز خداوند سبحان همه چیز فانی خواهد شد.^۷ بنابر برخی از احادیث، ارواح در پایان ایّام برزخ، مواهب الهی حیات و قدرت و علم، را از دست می دهند. فقدان این مواهب به معنای مرگ ارواح است.^۸

۱- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۱۵-۴۲۰.
 ۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.
 ۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۲.
 ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.
 ۵- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۶.
 ۶- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۰.
 ۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.
 ۸- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۰۴.

۴-۲۰. ندای خداوندی پس از فنا

پس از نَفخ صور اولی، جهانی فانی می شود؛ خاموشی بر آن حاکم خواهد شد. و از سوی خداوند متعال ندایی خواهد رسید: **لن الملك الیوم؛** امروز پادشاهی از آن کیست؟ در قرآن آمده است:

﴿لن الملك الیوم لله الواحد القهار﴾^۱؛

(ندا آید: امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (پاسخ آید: از آن خدای یگانه قهار است.

در تفسیر سوره الزمر آمده است که خداوند با صدای بلند ندا خواهد داد: امروز پادشاهی از کیست؟ هیچ جوابی از کسی داده نمی شود. آنگاه خدای جبار در پاسخ خویش می گوید: از آن خدای واحد قهار. و من همه خلائق را مقهور ساختم و آنها را میراندم. منم خدایی که جز من خدایی نیست. یگانه ام شریکی از برای من نیست.^۲

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۱- غافر، آیه ۱۶.

۲۱. قیامت

برپایی قیامت، یکی از حوادث بزرگ نظام تکوین بلکه مهم‌ترین حادثه‌ای است که در جهان رخ خواهد داد. حکم و قضای حتمی خداوند بر تحقق و آمدن چنین روزی تعلق گرفته است و با تمام ویژگیها و صحنه‌های هولناکش برپا خواهد شد.^۱

۲۱-۱. تأکیده‌های فراوان بر حتمی بودن معاد

اهمیت موضوع معاد و آخرت، به گونه‌ای است که خدای بزرگ بر آن تأکید فراوان می‌کند. در این جا به بخشی از این تأکیدها اشاره می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾^۲؛

(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می‌شود. چه روز واقع شدنی!

و تو چه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست؟

الحَاقَّةُ، اسم فاعل از حَقَّ يَحِقُّ به معنی امر ثابت در تکوین یا تشریح است و مراد قیامت است.^۳

۱- الحاقَّة، آیه ۳-۱.

۲- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۶۲.

۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۶۱.

طبرسی نوشته است: الحاقه اسمی از اسامی قیامت در آرای تمام مفسران است. و این نامگذاری به جهت آن است که قیامت در شمار حقایق ثابت و صادق و حتمی الوقوع است. آیات دوم و سوم بیانگر بزرگی و عظمت قیامت و حاوی تهدید است. در آن جا چنان صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد که تا زمانی که کسی آنها را ندیده باشد، نمی‌داند چیست.^۱

نیز خداوند فرموده است:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ﴾^۲،

پروردگارا، تو گردآورنده مردمی به روزی که شکی در آن نیست؛ قطعاً خدا خلف وعده نخواهد کرد.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^۳؛

خدای یکتا که جز او خدایی نیست، حتماً شما را تا روز قیامت - که تردیدی در آن نیست - گرد خواهد آورد. چه کسی از خدا راستگوتر؟

۲۱-۲. نام‌های رستاخیز

دهها تعبیر و توصیف و نام درباره رستاخیز در قرآن مجید به کار رفته است. که به برخی از آنها اشاره می‌شود: یوم الحساب، روز حسابرسی؛ یوم عظیم، روز بزرگ؛ یوم الحسرة، روز حسرت و تأسف؛ یوم التغابن، روز پیدایی غبن‌ها - فریب خوردنها -؛ یوم عسیر، روز سخت؛ یوم معلوم، روز شناخته شده؛ یوم البعث، روز رستاخیز و... از مشهورترین نام‌های رستاخیز، می‌توان از معاد، قیامت، بعث و حشر نام برد. معنای این واژگان این چنین است:

۱- آل عمران، آیه ۹.

۲- مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

۳- النساء، آیه ۸۷.

معاد: المصیر والمرجع والاخرة^۱؛ سرمنزل و جای بازگشت و آخرت.
 قیامت: این نام از ماده‌ی قیام؛ نهوض، برخاستن گرفته شده است.^۲ در قرآن مجید، هفتاد مورد از روز رستاخیز با عبارت «یوم القیامة» نامبرده شده است. افزون بر واژه قیامت در قرآن کریم، اشتقاق لغت قیامت همانند تَقُومُ، یَقُومُ، قیام در مورد رستاخیز به کار رفته است.
 بَعَث: ابن منظور نوشته است: والبعث^۳؛ زنده کردن مردگان از سوی خداوند. این واژه در قرآن، فراوان به کار رفته است.
 حشر: حشر در لغت به معنای اجتماع و ازدحام است.^۴ الحَشْرُ؛ اجتماع روز قیامت است. مَحْشَرٌ، محلّی است که مردم در آنجا گرد می‌آیند.^۵

۲۱-۳. آگاهی از زمان وقوع قیامت ویژه‌ی خداست

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که خداوند عزوجل دو علم دارد: «علم مبذول» (علم اعطایی) و «علم مکفوف»^۶ (علم نگاه داشته شده). نیز از آن حضرت روایت شده که خداوند را دو علم است: علمی که جز او بر آن آگاه نیست و علمی را که به فرشتگان و رسولان و امامان آموخت.^۷
 آگاهی از زمان وقوع قیامت، ویژه‌ی خداوند و در شمار علم مکفوف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالم به وقوع قیامت بود، اما زمان وقوع آن را نمی‌دانست و خداوند متعال این علم را به خود اختصاص داده است.^۸ قرآن مجید در چندین مورد به این مسئله تذکر می‌دهد.

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ فرهنگ نوین، ص ۵۷۱.

۳- فرهنگ نوین، ص ۱۵۰. ۴- لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۰.

۵- نورالتقلین، ج ۸، ص ۳۰. ۶- همان.

۷- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۴۴.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾^۱؛

تو را از قیامت پرسند که هنگام وقوع آن کی است؟ بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است. کسی جز او آن را به وقتش آشکار نمی‌سازد.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾^۲؛

قطعاً قیامت آمدنی است. می‌خواهم وقت آن را پنهان دارم تا هرکسی به سعی و کوشش خویش جزا داده شود.

﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۳؛

بگو این علم (وقوع قیامت) تنها نزد خدا است.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهِيهَا﴾^۴،

نهایت آن به سوی پروردگار تو است (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست).

۲۱-۴. بعث و حشر و چگونگی آن

خداوند بزرگ در بیان مراحل عالم آخرت و تأکید بر رستاخیز، حادثه‌ی بعث را پس از پایان برزخ دانسته است.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارِيبَ فِيهَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۵؛

و قطعاً قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست، و خدا مردگان در گور را بر خواهد انگیخت (زنده خواهد کرد).

۳- الملک، آیه ۲۵.

۲- طه، آیه ۱۵.

۱- الاعراف، آیه ۱۸۷.

۵- الحج، آیه ۷.

۴- النازعات، آیه ۴۴.

حادثه‌ی بعث و زنده شدن موجودات، با نفخه‌ی دوم یا نفخه‌ی حیات آغاز می‌شود. در قرآن مجید آمده است که پس از دمیدن در صور، ناگاه از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند و گروه گروه به صحنه محشر می‌آیند. ^۱ گویی که ملخ‌هایی پراکنده شده هستند. ^۲

نیز خداوند بزرگ در مورد محشر و اجتماع روز قیامت فرموده است:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ ^۳؛

بگو پیشینیان و پسینیان، همگی در موعد روزی معلوم گردآوری خواهند شد.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾ ^۴؛

بعد او را میراند و در گور کرد سپس هرگاه بخواهد او را زنده می‌کند.

در منابع وحیانی، زنده شدن مردگان به رویش مجدد زمین تشبیه شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ^۵؛

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. او زنده کننده مردگان است و او بر هر چیزی تواناست.

﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ ^۶؛

زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. و شما نیز همین‌گونه (از گورها) بیرون آورده می‌شوید.

۳- الواقعة، آیه ۴۹ و ۵۰.

۶- الروم، آیه ۱۹.

۲- القمر، آیه ۷.

۵- الروم، آیه ۵۰.

۱- النبأ، آیه ۱۸.

۴- عبس، آیه ۲۱ و ۲۲.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

﴿اذا اراد الله ان يبعث الخلق أمطرَ السماء على الارض اربعين صباحاً
فاجتمعت الاوصال. نبتت اللحوم﴾^۱؛

هنگامی که خداوند اراده کند خلق را زنده کند، به مدت چهل روز از آسمان بر زمین باران می‌باراند، پس بندها به هم می‌پیوندند و گوشتها می‌رویند.

آن حضرت ویژگیهای هنگام برانگیخته شدن را این چنین فرموده است: باریدن باران بر زمین، و رشد آن، هم خوردن زمین مانند هم خوردن مَشک، جدا شدن خاک انسان از دیگر خاکها مانند جدا شدن طلا از خاک و گرفتن کره از شیر، آنگاه انتقال خاک هر بدنی به سوی روح خود و بازگشت صورت نخستین و زنده شدن انسانها.^۲

۵-۲۱. مواقف قیامت

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که قیامت ۵۰ موقف دارد.^۳
امیرمؤمنان علی علیه السلام در شرح گذار انسان در آخرت فرموده است:

ان امامکم عقبه کتودا و منازل مهولة لا بد من الممر بها و الوقوف علیها،
فاما برحمة من الله نجوتم و اما بهلکة لیس بعدها انجبار^۴؛

در پیش روی تان گردنه‌های سخت و دشوار و منزلگاههای هولناک است که ناگزیر باید از آنها عبور کرد و در آنها توقف داشت. آنگاه یا با رحمتی از جانب خدا رهایی یابید و یا دچار هلاکتی شوید که بعد از آن جبرانی نیست.

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۹. ۲- همان، ج ۷، ص ۳۷. ۳- همان، ج ۷، ص ۱۲۶. ۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۳.

شیخ صدوق نام عقبه‌ها و موقف‌های قیامت را اسامی هر یک از واجب و نهی و امر شرعی دانسته و عبور با عافیت از تمام آنها را رسیدن به سرمنزل مقصود؛ بهشت می‌داند.^۱ شیخ مفید، عقبات را اعمال واجب و پرشش از آنها و توقف برای حساب رسی از آنها دانسته است. اما دیدگاه وی در ماهیت عقبه با استادش متفاوت است.^۲ در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿و ما ادریک ما العقبه﴾^۳ - چه دانی که گردنه چیست؟ - می‌خوانیم:

عقبه بر تمام ارکان ایمان و بر برخی از اجزای آن - همانند نبوت و ولایت - و بر فرائض، بلکه اجتناب از گناهان کبیره صدق می‌کند و مراد از عقبه، عقبه‌ی معنوی است.^۴

افزون بر مواقف قیامت، در مورد مدت مکث و توقف در آن نیز، در منابع دینی مطالبی آمده است. از جمله علامه مجلسی به نقل از کلینی روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آورده است: که در قیامت ۵۰ موقف وجود دارد و هر موقعی مثل هزار سال از سالهای دنیا می‌ماند.^۵

۶-۲۱. احوال خوبان و بدان

روز قیامت روزی بسیار سخت و هولناک است چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض الا من شاء
الله و کل اتوه داخرین﴾^۶؛

روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و در زمین است به هراس افتد مگر آن کس که خدا خواهد، و همگی خاکسارانه به نزد او آیند.

۱- الاعتقادات، ص ۷۱. ۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۲. ۳- البلد، آیه ۱۲.
۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.
۵- حقّ الیقین، ص ۴۶۵.
۶- النمل، آیه ۸۷.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

احذروا يوماً تفحص فيه الاعمال، و تكثر فيه الزلزال و تشيب فيه الاطفال^۱؛

حذر کنید از روزی که به کردارها رسیدگی می شود و زلزله های زیاد رخ می دهد و کودکان پیر می شوند.

آنچه موجب امان در صحنه ی وحشتناک آخرت می شود، عقیده ی صحیح و عمل شایسته است. بر این حقیقت در منابع وحی تأکید شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفدا و نسوق المجرمين الى جهنم ورداً﴾^۲؛

در آن روز که پرهیزگاران را دسته جمعی در نزد خدای رحمن (در بهشت) جمع می کنیم و مجرمان را تشنه کام به سوی دوزخ می رانیم.

متقین (پرهیزکاران) و مجرمین (بدکاران) از نظر اعتقاد یا عملکرد یا هر دو عامل، دو گروه متضاد و مخالف هم هستند. در قیامت نیز با آنان به گونه ای متضاد و متفاوت برخورد خواهد گردید. گروه نخست از عزت و احترام برخوردار گردیده و از خدای بزرگ، پاداش های نیکو دریافت خواهند کرد. گروه دوم با تحقیر و عذاب و مجازات های سخت الهی روبرو خواهند شد.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیه ی ﴿نحشر المتقين الى الرحمن وفدا﴾ را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ خطاب به علی علیه السلام فرمود:

این گروه خدا ترس بودند، پس خداوند متعال آنها را دوست داشت و ایشان را به نعمت های خود ویژه ساخت و از کارهای خوبشان راضی شد، پس

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۱۶۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷. ۲- مریم، آیه ۸۵ و ۸۶

آنان را «متقین» نامید. سپس فرمود: یا علی قسم به آن خدایی که دانه را در میان زمین شکافت و انسان را بر روی زمین آفرید، این متقیان به هنگامی که از قبرهای خود بیرون می‌آیند، سفیدی چهره‌ی آنان مانند سفیدی برف و سفیدی جامه‌ی آنان مثل سفیدی شیر است و کفشهای آنان از طلا و بندهایش از مروارید درخشانده است.^۱

در حدیث دیگر، گزارشی از انواع احترام و تکریم و عزت «متقیان» تا وصول به بهشت و استقبال از آنها آمده است.^۲

در برابر، کافران و گناهکاران را چون چهارپایان تشنه کام به دوزخ می‌رانند.^۳ در قرآن مجید آمده است:

﴿يُودِ الْمُجْرِمَ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ
الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يَنْجِيهِ﴾^۴؛

گناهکار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می‌توانست فرزندان خود را فدا دهد. (نیز) همسرش و برادرش را و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد، و همه‌ی مردم روی زمین را و آنگاه خود را رها می‌کرد. این آیات شدت عذاب در روز قیامت را بیان می‌دارد، به گونه‌ای که انسان مجرم حاضر است نزدیکان خود بلکه همه مردم دنیا را فدا کند تا خود نجات یابد.

خداوند بزرگ در آیاتی دیگر، احوال دو گروه حق و باطل در قیامت را خبر می‌دهد که بسیار عبرت‌انگیز است. یک گروه، شادان و شاداب و گروهی دیگر، غرق در عذاب و وحشت و حسرت و ذلت است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَاسِقَةٌ غَاسِقَةٌ
قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾^۵؛

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲. ۲- همان، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. ۳- بنگرید: مریم، آیه ۸۶.
۴- المعارج، آیه ۱۱-۱۴. ۵- عبس، آیه ۳۸-۴۲.

چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است؛ خندان و مسرور است؛ و صورتهایی در آن روز غبارآلود است و دود تاریکی آنها را پوشانده است. آنان همان کافران فاجرند.

در دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد علیه السلام - که در سحرهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود - این چنین آمده است:

ابکی لخروجی من قبری عرباناً ذلیلاً حاملاً تقلى علی ظهري، أنظر مرة عن يميني، و أخرى عن شمالي؛ إذ الخلائق في شأن غير شأني. لكل امرئ منهم يومئذ شأن يغنيه، وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة. و وجوه يومئذ عليها غبرة، ترهقها قتره و ذلّة؛

می‌گیرم برای خارج شدن از قبرم، در حالی که برهنه و ذلیل هستم با بار سنگین بر پشت، می‌نگرم یک بار از سمت راستم و بار دیگر از سمت چپم، در حالی که مردمان سرگرم کاری غیر از کار من‌اند. هر کسی را در آن روز کاری هست که به آن بسنده کرده، چهره‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرور است و صورتهایی در آن روز غبارآلوده است و دود تاریکی و ذلت، آنها را پوشانده است.

۲۱-۷. نمایان شدن آثار عقاید و اعمال در قیامت

آیات و روایات فراوانی پیرامون مبانی اعتقادی و عملکرد انسان و نمایان شدن آثار آن در جهان آخرت - از جمله روز قیامت - وجود دارد که در این جا به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

مبانی اعتقادی نقش کلیدی و بسیار مهم دارند. مطابق روایت‌های متواتر و قطعی، دوستی امیرمؤمنان علیه السلام و اعتقاد به حقانیت آن حضرت راه رستگاری و

سعادت است و دشمنی با آن حضرت، موجب خسران و هلاکت ابدی است. تأکید بر دوستی و پرهیز از دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام ویژه شیعه نیست، بلکه دیگر فرق اسلامی غیرشیعی نیز آن را قبول دارند. فخر رازی مفسر مشهور سنی در حق امیرمؤمنان علیه السلام نوشته است:

من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله علیه السلام:
اللهم ادر الحق مع علی حیث دار!

هرکس در دینش از علی بن ابی طالب پیروی کند به تحقیق هدایت یافته است؛ و دلیل آن فرمایش پیامبر - سلام بر او باد - است؛ که فرمود: خدایا حق را با علی بگردان هر جا که او می‌گردد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت در قیامت، اندوهگین نمی‌شوند و وحشت نمی‌کنند، بلکه سایر مردم اندوهگین می‌شوند و وحشت می‌کنند. سپس این آیه را خواند: ﴿من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون﴾^۲ و فرمود: به خدا سوگند! حسنه، ولایت علی علیه السلام است. سپس این آیه را قرائت کرد: ﴿لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکة﴾^۳ و^۴

آیات فوق، خبر از ایمن بودن از ترس روز قیامت و اندوهگین نبودن در ترس و هراس بزرگ رستاخیز برای جمعی است. که از سوی امام پنجم علیه السلام این گروه همان شیعیان علی علیه السلام هستند. از امام سجّاد علیه السلام نیز روایت شده که شیعیان علی علیه السلام هشتاد سال پیش از دیگر امت‌ها داخل بهشت می‌شوند.^۵

یکی دیگر از مسائل مهم، بروز آثار عملکرد انسان در حوزه احکام و اخلاق

۱- مفاتیح‌الغیب، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲- النمل، آیه ۸۹. آنان که کار نیک آورند بر آنان پاداشی بهتر از آن باشد و آنان در آن روز از هر هراسی ایمنند.

۳- الانبیاء، آیه ۱۰۳. آن دلهره بزرگ - رستاخیز - آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷.

۵- امالی صدوق، ص ۲۷۶.

است. روایات متعددی در این زمینه رسیده که نمایان شدن آشکار آثار اعمال و رفتار انسان را بیان می‌دارد.

پیامبر بزرگوار اسلام در مورد آثار برخی از اعمال در روز قیامت، در سخنان تکان‌دهنده‌ای، از شکل‌های مختلف محشور شوندگان در قیامت و منشأ آن خبر داده است. سخن‌چینان به شکل میمون و بوزینه؛ مال حرام‌خوردگان به شکل خوک، رباخواران به شکل واژگونه و صورت به زمین و پاها در هوا، ظلم‌کنندگان به شکل کور؛ افراد خودپسند به شکل لال و کر محشور می‌شوند. عالمان و قاضیانی که به علم خود عمل نمی‌کنند، در حال جویدن زبان و گزیدن گوشت بدن خود هستند و چرک و خون از دهن‌های ایشان جاری است که بوی دهان ایشان، اهل محشر را می‌آزارد. نیز از آن حضرت روایت شده است که گروهی در محشر در دو چشمشان، دو میخ از آتش کوبیده می‌شود. آنها کسانی هستند که با چشم شهوت به نامحرمان می‌نگرند.^۱

از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که در روز قیامت، وزش بادی متعفن و بدبو تمام اهل محشر را می‌آزارد، به طوری که راه نفسشان بسته می‌شود و از شدت آن بوی بد نمی‌توانند نفس بکشند. آن‌گاه به اهل محشر خطاب می‌شود این بوی بد چیست؟ آنان اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. آن‌گاه ندا می‌رسد: این بوی بد، بوی مجرای تناسلی زناکاران است که در دنیا مرتکب زنا شده و توبه نکرده مرده‌اند. آنان را لعنت کنید: لعنت خدا بر آنان باد. تمامی اهل محشر می‌گویند: خدایا زناکاران را لعنت فرما.^۲

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با پسری لواط کند، روز قیامت جُنب محشور می‌شود، و آب دنیا او را پاک نکند.^۳

۲- همان، ج ۴، ص ۲۸۴.

۱- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۵۴۴.

نیز آن حضرت فرمود: هر مردی لواط دهد خداوند او را در پل دوزخ محبوس خواهد کرد تا از حساب مردمان فراغت یابد. آن گاه فرمان داده می شود او را به دوزخ برند، عذاب می شود در طبقات آن تا به پایین ترین طبقه دوزخ می رسد و از آن جا بیرون آورده نمی شود.^۱

شراب خوار در قیامت در حالتی محشور می شود که روی او سیاه و چشم های او کبود و زبانش از پشت سر او بیرون آمده است.^۲

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زند، خداوند اعمال نیک او را حبط کند (بی نتیجه نماید) و هفتاد هزار ملک در روز قیامت، از پیش رو و پشت سر، او را تازیانه زنند و فرمان دهند که او را به آتش برند.^۳

در برابر اعمال ناشایست، برخی رفتارهای پسندیده آثار ارجمندی در صحنه رستاخیز خواهد داشت. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

آنها که برای خدا با یکدیگر دوستی می کنند، روز قیامت در جایگاه بلندی از نور خواهند بود و نور سیما و پیکر و جایگاه بلندشان همه چیز را روشن خواهد کرد تا جایی به آن شناخته شوند. پس گویند: اینها کسانی اند که برای خدا با همدیگر دوستی می کنند.^۴

نیز آن حضرت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

هر کس مؤمنی را یاری نماید، خداوند عزوجل هفتاد و سه گرفتاری را از او برطرف سازد: یکی در دنیا و هفتاد و دو به هنگام گرفتاری بزرگ. فرمود: آنجا که مردم سرگرم خودشان هستند.^۵

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

۱. همان.
 ۲. کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۸۴.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۷۵.
 ۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵.
 ۵. همان، ص ۱۹۹.

قیامت / ۱۷۹

هرکس از مؤمنی گره‌ای بگشاید، خدا روز قیامت گره از دلش بگشاید.^۱

۲۲. حساب

یکی از مراحل مهم قیامت، «حساب» است. پرسش، نامه‌ی اعمال، شهادت شهود و میزان برای حسابرسی است. به جهت اهمیت این مرحله، یکی از نام‌های قیامت «یوم الحساب»^۱؛ روز حساب است. و در قرآن مجید با این نام یا با وصف ﴿یوم یقوم الحساب﴾^۲؛ روزی که حساب برپا می‌شود نام برده شده است. حسابرسی بندگان از بدیهیات کتاب و سنت است.^۳ خواجه نصیر توسی و علامه حلّی، «روز حساب» را از عقاید دینی برشمرده و تصدیق آن را واجب می‌شمارند.^۴ خداوند متعال فرموده است:

﴿انّ الینا ایا بهم ثم انّ علینا حسابهم﴾^۵؛

به قطع، بازگشت آنان به سوی ماست. آن‌گاه مسلماً حسابشان با ما است.

﴿ان تیدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله﴾^۶؛

اگر آن چه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا شما را به آن محاسبه می‌کند.

۱- ص، آیه ۱۶ و ۵۳؛ غافر، آیه ۳۷.
۲- ابراهیم، آیه ۴۱.
۳- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۸۸.
۴- کشف المراد، ص ۴۲۵.
۵- الغاشیة، آیه ۲۵ و ۲۶.
۶- البقره، آیه ۲۸۴.

﴿اقترب للناس حسابهم و هم في غفلة معرضون﴾^۱؛

مردم را هنگام حسابشان نزدیک شده، اما و آنان در غفلت هستند و رویگردانند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد روز حساب فرموده است:

رستاخیز، روزی است که خداوند اولین و آخرین (همگان) را برای رسیدگی به حساب دقیق و رسیدن به پاداش کردارشان جمع می‌کند، همه در حال خضوع برپا خیزند، عرق از سر و رویشان فرو می‌ریزد و اطراف دهانشان را احاطه کرده، لرزش زمین تمام اندامشان را می‌لرزاند. نیکوترین و خوشحال‌ترین افراد در آن روز، کسی است که جای پای پیدا کند و یا محلی برای ایستادن خود به دست آورد.^۲

۱-۲۲. عَرَضُ الْكَبْرِ

از روز حساب به «عرض اعمال» و «عرض اکبر» نیز یاد شده است. این روز مهم، موقف نهایی محاکمه انسان و عرض اعمال در نزد خداوند متعال است که منجر به صدور احکام بر مبنای گذشت و فضل یا دقت و عدل از سوی آن ذات مقدس خواهد گردید و نتیجه‌ی آن به رهایی یا هلاکت انسان‌ها خواهد انجامید. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

يا اباذر حاسب نفسك قبل أن تحاسب، فهو أهون لحسابك غداً. وزن
نفسك قبل أن توزن و تجهّز للعرض الاكبر يوم تعرض لا تخفي على الله
خافية^۳،

ای ابوذر به محاسبه‌ی نفس خویش پرداز پیش از آن که حسابرسی شود.

۱- الانبیاء، آیه ۱. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲. ۳- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۵.

پس این کار آسان‌تر است از محاسبه‌ی فردا. بسنج نفس خویش را پیش از آن که سنجیده شود. و آماده شو برای عرض اکبر (روز حساب) روزی که عرضه می‌شوی، که هیچ یک از کارهای شما بر خدا پنهان نمی‌ماند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

الغنى و الفقر بعد العرض على الله^۱،

غنا و فقر آن‌گاه آشکار می‌شود که (اعمال) بر خدا عرضه شود.

۲۲-۲. یوم الفصل

خداوند متعال فرموده است:

﴿انَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾^۲

همانا روز جدایی (داوری) میعاد همگان است.

یوم الفصل، روز تفکیک و جدایی میان حق و باطل و محق و مبطل با قضای عادلانه الهی است که انطباق تام با موقف حساب دارد. در این موقف از آخرت، خداوند عزیز و علیم، تمام مردم از اولین تا آخرین را به حضور خود فرا خوانده، قضا و حکم عادلانه و برحق خویش را ثابت و محقق خواهد فرمود، و اهالی بهشت و جهنم هر کدام روانه جایگاه خود خواهند گردید.^۳

۲۲-۳. چرایی حسابرسی

عرضه‌ی اعمال بندگان به پیشگاه الهی و حسابرسی از آنها، جهت اطلاع و آگاهی نیست، چون به فرموده‌ی قرآن: هیچ یک از کارهای انسان، از خدا پنهان

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۲. ۲- النبأ، آیه ۱۷.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۸.

نیست،^۱ بلکه این حسابرسی برای احتجاج علیه بندگان و عطای پاداش به آنها از روی عدل یا فضل است.^۲

۲۲-۴. عدالت در حسابرسی

حسابرسی خداوند بزرگ، عادلانه و دقیق است. در قرآن مجید در توصیف احوال مجرمین به هنگام دریافت کارنامه خود آمده است:

﴿لَا يظلم ربك احداً﴾^۳؛

پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

نیز در قرآن کریم آمده است:

﴿و نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئاً و ان كان مثقال حبة من خردل أتينا بها و كفى بنا حاسبين﴾^۴؛

و ترازوهای عدل را در قیامت برپا می‌کنیم. پس هیچ کس کمترین ستمی نمی‌بیند. و اگر کار او به وزن یک دانه خردل باشد، آن را می‌آوریم. و همین بس که ما حساب‌کننده باشیم.

۲۲-۵. ابعاد حسابرسی

ابعاد حسابرسی بندگان، گسترده و شامل افکار و اعمال اوست و افعال جوانح (قلبی) و جوارح (بیرونی)، بزرگ و کوچک، مهم و ناچیز، پنهان و آشکار او مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قرآن مجید آمده است:

﴿يوم يبعثهم الله جميعاً فينبئهم بما عملوا، احصيه الله و نسوه، والله على

۱- بنگرید: الحاقّة، آیه ۱۸. ۲- مناهج البيان (جزء سی‌ام)، ص ۲۹۳
۳- الکهف، آیه ۴۹. ۴- الانبياء، آیه ۴۷.

﴿كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱؛

در آن روز که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، آنان را از آن چه کرده‌اند خبر می‌دهد، خدا آن کارها را شمار کرده و آنان از یاد برده‌اند، و خدا بر همه چیز گواه است.

﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾^۲؛

در آن روز آدمی از آن چه پیش فرستاده و آن چه پس از خود روانه ساخته است خبر داده شود.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾^۳،

و بدانید که خدا آن چه را در ضمیر خود دارید می‌داند، پس اینک از او حذر کنید.

۲۲-۶. سرعت در حسابرسی

حسابرسی خداوند متعال در روز قیامت، بسیار سریع است. در جاهای مختلف قرآن این حقیقت بیان شده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^۴؛

همانا خدا سریع الحساب است.

﴿إِلَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾^۵؛

آگاه باشید، حکم از آن اوست، و او سریعترین حسابگران است.

در مورد سرعت حسابرسی اعمال بندگان در احادیث مطالبی آمده است که

۱- المجادلة، آیه ۶. ۲- القيامة، آیه ۱۳. ۳- البقرة، آیه ۲۳۵.
 ۴- آل عمران، آیه ۱۹ و ۱۹۹؛ المائدة، آیه ۴؛ الرعد، آیه ۴۱؛ ابراهيم، آیه ۵۱؛ النور، آیه ۳۹؛ غافر، آیه ۱۷.
 ۵- الانعام، آیه ۶۲.

حیرت آور است رسیدگی حساب تمام بندگان در یک چشم برهم زدن یا به اندازه دوشیدن شیرگوسفندی انجام می‌شود.^۱ از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که حساب احدی خدا را مشغول نمی‌گرداند از حساب دیگری، چنان که او را روزی دادن دیگری مشغول نمی‌گرداند.^۲

این سرعت عجیب، همراه با دقت و عدالت تمام است، چنان که پیشتر اشاره شد. در گذشته افراد ملحد یا ضعیف الایمان این‌گونه حقایق اعتقادی را انکار و یا تأویل می‌کردند. اما محاسبات ابررایانه‌های پیشرفته ساخت دست بشر که مدام بر امکانات و تواناییهای آنان افزوده می‌شود، بهانه‌ی انکار یا تأویل و دورانگاشتن این حقایق را سلب کرده است.

این محاسبه سریع فعل الهی است، اما اعمال این محاسبه و تحقق و ثبوت آن در دادگاه الهی، در یک روند منظم و قانون‌مند و متناسب با گروه‌های مختلف محاکمه شونده انجام می‌شود. در نتیجه، نتایج دادگاه و طول تداوم آن متفاوت خواهد بود.

۲۲-۷. انواع حسابرسی

در متون دینی گزارش‌هایی در مورد حسابرسی‌های متنوع وجود دارد. و مردم در حسابرسی به طبقات و گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. در این جا به صورت مجمل اشاره می‌شود و برای آگاهی از شرح مفصل و تقسیم‌بندی کامل آن، بایستی به منابع تفسیری و حدیثی مراجعه نمود.

- ۱- بعضی بدون حساب به بهشت می‌روند. زیرا گرفتار چیزی از امر دنیا نشده‌اند و حساب در آن جا برای کسانی است که در این جا گرفتار دنیا شده‌اند.^۳
- ۲- برخی با «حساب یسیر» (حساب آسان) محاسبه می‌شوند و شادمان نزد

۲- همان، حق‌الیقین، ص ۴۳۱.

۱- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ج ۴، ص ۴۸۴.

۳- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۴۴؛ پیام قرآن، ص ۱۸۰.

خانواده‌ی خود برمی‌گردند. قرآن مجید این گروه را «اصحاب یمین» خوانده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْقَىٰ كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾^۱

پس هرکه نامه او به دست راستش داده شد، به زودی حسابی آسان از او کشیده شود و شادمانه به سوی خانواده‌اش باز گردد.

امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حساب یسیر» یعنی محاسبه‌ی با تسامح و گذشت.^۲

۳- برخی به صورت «سوء الحساب» (حساب بد) با آنان رفتار می‌شود. از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد «سوء الحساب» می‌فرماید: استقصا و دقت و سخت‌گیری در محاسبه اعمال خوب و بد، و بدی آنان را به حساب آوردن و مؤاخذه نمودن و نپذیرفتن اعمال خوب آنان است.^۳

۴- برای پیشوایان کفر و گمراهی، سنجشی برپا نمی‌شود و به فرمان الهی در روز قیامت به آنان توجّهی نمی‌شود و همیشه در جهنّم خواهند بود.^۴

۸-۲۲. عوامل تخفیف و تشدید حسابرسی

در روایات اسلامی، برخی اعمال موجب آسانی یا سختی در حسابرسی شمرده شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سه چیز را از هر کسی باشد، موجب حساب آسان و ورود به بهشت با رحمت الهی دانسته و فرموده است: عطا کنی به کسی که تو را محروم ساخته است، و وصل کنی با کسی که از تو قطع کرده است، و گذشت کنی از کسی که بر تو ستم کرده است.^۵ نیز از آن حضرت روایت شده است که خوش خلقی

۱- الکهف، آیه ۴۹. ۲- معانی الاخبار، ص ۲۶۲.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۹۷. ۴- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵- کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

موجب آسانی حسابرسی انسان می شود.^۱

کسی که به خدا شرک می ورزد، پیشوای ستمگر، تاجر دروغ پیشه، پیرمرد زناکار، کسانی هستند که بنا بر احادیث نقل شده از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام بدون حساب وارد دوزخ می شوند.^۲

۹-۲۲. سؤال

در کتاب و سنت، سؤال و پرسش غیر از حسابرسی است.^۳ از آیات و روایات استفاده می شود که امور چندی از مردم مورد سؤال قرار می گیرد و حق تعالی احتجاجات چندی در موقف سؤال از بندگان خود می نماید. بزرگترین چیزی که از آن سؤال می شود، ولایت امیرمؤمنان و اهل بیت طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام است.^۴ قرآن کریم می فرماید:

﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۵

سپس در آن روز از نعمتی که داشتید پرسش خواهید شد.

اخباری در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که مراد از پرسش «نعیم» در روز قیامت، محبت و ولایت محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام است. سنی و شیعه مضمون آن را به شکل تظافر ذکر کرده اند، بلکه در نزد شیعه در حد روایات متواتر است.^۶

برخی از امور دیگر نیز مورد پرسش قرار می گیرند، همانند: نماز؛ قرآن؛ چگونگی گذران عمر؛ حقوق حق تعالی در رعایت واجبات، فرایض، پرهیز از محرّمات چون زنا، لواط، شرب خمر، رباخواری، نظر به نامحرم، هوای نفس، حبّ

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۲- همان، ج ۷۰، ص ۲۶۰، ج ۷۲، ص ۳۳۷.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۶۵۵.

۴- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۱۱.

۵- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۲۱۳.

۵- التکاثر، آیه ۸.

دنیا، شهادت باطل، غیبت، سخن چینی، دروغ، فحش و قتل نفس، رعایت حقوق والدین که اعظم حقوق است و حق اهل و عیال، حقوق برادران ایمانی، صلہ رحم و همسایگان و امر به معروف و نهی از منکر.^۱

۱۰-۲۲. سؤال از رسولان و اوصیا

بنابر احادیث منقول، رسولان و اوصیا نیز پیرامون عملکرد و انجام وظایف خطیر خود مورد سؤال قرار می‌گیرند. و در این پرسش‌ها، با شهادت شهود معصوم - از میان فرشتگان و حجج الهی - عملکردشان تأیید می‌شود.^۲

۱- همان، ص ۲۱۴-۲۱۷. ۲- بنگرید: حقّ الیقین ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

۲۳. کتاب

یکی از مسائل مهم آخرت که در آیات و روایات زیادی مطرح شده، «نامه‌ی عمل» است. این نامه حاوی پرونده‌ی کامل و دقیق اعمال انسان است که در اختیارش قرار می‌گیرد. «نامه‌ی عمل» در چندین جای قرآن مجید با واژه‌ی «کتاب» بیان شده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیہ و یقولون یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا احصاها﴾^۱؛

و نامه اعمال در میانه نهاده شود، پس مجرمان را از آن چه در آن است هراسان بینی، و گویند: ای وای بر ما این نامه چیست که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار ننموده، جز آن که به حساب آورده است.

﴿و کُلُّ انسان الزمانه طائرہ فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتاباً یلقیه منشوراً، اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً﴾^۲؛

و هر کسی آثار کردارش را در گردنش آویخته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون می‌آوریم که آن را باز و گشوده خواهد دید. نوشته‌ی خود را بخوان، امروز همین بس که خودت حسابگر خود باشی.

۲- الاسراء، آیه ۱۳ و ۱۴.

۱- الکهف، آیه ۴۹.

﴿وكلّ شيئاً فعلوه في الزبر و كل صغير و كبير مستطر﴾^۱،

و هرچه کرده‌اند در نامه‌ها ثبت است، و هر ریز و درشتی نگاشته شده است.

﴿و اذا الصحف نشرت﴾^۲؛

در آن هنگام که نامه‌های عمل گشوده شود.

۱-۲۳. آگاهی یافتن هر کس از تمام اعمالش

برخی از مفسران عقیده دارند افزون بر نامه عمل، خداوند متعال به انسان، علم تکوینی روشنی عطا می‌کند که در موقف حساب به نحو احاطه برگفتار و کردار خود - از طاعت و عصیان - در دنیا با تمام خصوصیاتش آگاه می‌شود^۳. چنانکه خداوند متعال فرموده است:

﴿علمت نفس ما احضرت﴾^۴؛

و آن‌گاه است که هر کس بداند آن‌چه را حاضر آورده است

﴿يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو أنّ

بينها و بينه أمدأ بعيداً﴾^۵؛

روزی که هر کس آن‌چه از نیکی و بدی کرده، همه را حاضر شده می‌بیند. و آرزو کند که کاش میان او و آن روز (یا آن کار بدش) فاصله‌ای دراز بود!

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده است: انسان به یاد می‌آورد تمام اعمال و آن‌چه برای او نوشته شده، گویی که هم‌اکنون آنها را انجام داده است.^۶

۱- القمر، آیه ۵۲ و ۵۳. ۲- التکویر، آیه ۱۰.

۳- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۲۳. ۴- التکویر، آیه ۱۴.

۵- آل عمران، آیه ۳۰. ۶- بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۴.

انسان فاقد این حضور و آگاهی است و گرفتار نسیان است. اما در موقف حساب روز قیامت، واجد آن می شود، چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا احْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱؛

در آن روز که خداوند همه ی آنان را برمی انگیزد، پس آنان را از آن چه کرده اند خبر می دهد، خدا آن کارها را برشمرده و آنان از یاد برده اند. و خدا بر همه چیز گواه است.

این آگاهی و وجدان، مطلق نیست، چنانکه پیشتر فاقد بود و بعد او را آگاهانیدند.^۲

۲-۲۳. نویسندگان نامه عمل

خداوند متعال برای نویسندگان نامه عمل فرشتگانی گمارده است. آنها ریز و درشت اعمال انسان را ثبت می کنند. خداوند بزرگ این فرشتگان را ستوده و با صفت «کریم» یعنی بزرگوار، از آنان یاد کرده است.

﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^۳؛

همانا بر شما نگاهبانانی هست، بزرگوارانی نویسنده (اعمال نیک و بد شما) که می دانند چه می کنید.

همچنین در قرآن مجید پیرامون نویسندگان نامه اعمال آمده است:

﴿أَنْ كُلُّ نَفْسٍ لَهَا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾^۴؛

هیچ کس نیست جز آنکه بر او نگاهبانی است.

۱- المجادله، آیه ۶. ۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۰۰ و ۲۲۴. ۳- الانفطار، آیه ۱۰-۱۲. ۴- الطارق، آیه ۴.

﴿اذ يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال قعيد ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد﴾^۱؛

(آدمی یاد بیاورد) آن گاه که دو فرشته دریافت کننده - که از راست و چپ او نشسته اند - اعمال او را دریافت می کنند. هیچ سخنی را (انسان) بر زبان نمی آورد مگر آن که مراقبی آماده نزد آن هست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

و قد و کّل بذلک حفظة کراماً لا یسقطون حقاً ولا یشبتون باطلاً^۲؛

نگهبانان بزرگواری را قرار داده که حقی را از میان نمی برند و برخلاف حقیقت ثبت نمی کنند.

و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم، و عدد انفاسکم، لا تسترکم منهم ظلمة لیل داج ولا یکنکم منهم باب ذور تاج^۳؛

و بدانید حساب گران راستین، اعمال شما را ثبت می کنند و حتی عدد نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می دارد و نه درهای محکم و بسته.

از آیات و روایات استفاده می شود که فرشتگان نویسنده نامه اعمال، از امانت و قداست برخوردارند و نگهبانان درستکار و عاری از خطا و دروغ هستند.

نویسندگان اعمال خوب و بد متفاوتند. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

فرشته سمت راست نویسنده ی اعمال نیکوی انسان است و فرشته سمت چپ نویسنده ی کارهای بد او.^۴

به روایت شیخ صدوق، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کنار مردی گذشت که

۱- ق، آیه ۱۷ و ۱۸. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳. ۳- همان، خطبه ۱۵۷.

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۹.

سخنان زاید بر زبان جاری می‌آورد. به او فرمود:

ای مرد تو نامه‌ای را به وسیله دو نویسنده‌ی عملت برای خدایت املا می‌کنی پس سخن بگو به آن چه در شأن تو است، و رها کن چیزی را که مناسب تو نیست.^۱

فرشتگان نویسنده‌ی اعمال، اگر کسی نیت به عمل نیکویی کند و انجام ندهد، یک پاداش برای او می‌نویسند، و اگر عمل کند، ده پاداش. همچنین اگر کسی نیت عمل بدی کند، تا وقتی آن را بجا نیاورد، چیزی نمی‌نویسند. و اگر بجا آورد، یک گناه برای او می‌نویسند.^۲

سید ابن طاووس نوشته است: بر هر انسانی دو فرشته گماشته شده است که خیر و شر او را می‌نویسند. و در اخبار وارد شده که دو فرشته ویژه شب هستند و دو فرشته مخصوص روز. شروع و پایان مأموریت این فرشتگان، از فجر صبح تا غروب آفتاب است.^۳

حضرت امام سجّاد علیه السلام در نیایش خویش فرموده است:

اللهم يسّر على الكرام الكاتبين مؤنتنا، و املأ لنا من حسناتنا صحائفنا، ولا تُخزنا عندهم بسوء اعمالنا؛^۴

بار خدایا زحمت و رنج ما را بر نویسندگان گرامی (فرشتگان نویسندگان اعمال) آسان گردان. و نامه‌های - اعمال - ما را از حسنات و نیکیهای ما پیرساز و ما را نزد آنان به بدی کردارهای خود رسوا مکن.

عبدالله فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفته: از پدرم پرسیدم: آیا هرگاه بنده اراده کند که گناه یا کار نیکی بجا آورد دو فرشته که بر اعمال او گماشته شده‌اند علم به آن دارند؟ فرمود: آیا بوی پلید و بوی پاکیزه یکسان است؟ گفتم نه، فرمود: بنده

۳- سعدالسعود، ص ۳۶۰.

۲- همان، ص ۶۸.

۱- الاعتقادات، ص ۶۸.

۴- صحیفه سجّادیه، دعای ششم.

هرگاه اراده‌ی نیکو نماید، نَفَس او با بوی پاکیزه بیرون شود، پس فرشته‌ی سمت راست به فرشته‌ی سمت چپ می‌گوید: درنگ کن که اراده‌ی نیکو نموده است. و چون آن را بجا آورد، زبانش قلم و آب دهانش سیاهی مرکب گردد و آن فرشته آن حسنه را برای او می‌نویسد. و هرگاه اراده‌ی گناه کند، نَفَس او با بوی پلید بیرون آید. پس فرشته‌ی سمت چپ به فرشته‌ی سمت راست می‌گوید: درنگ کن که اراده‌ی بدی نموده. و چون آن را بجا آورد، زبانش قلم و آب دهانش سیاهی شود و آن فرشته آن را برای او ثبت نماید.^۱

۲۳-۳. دریافت کارنامه‌های اعمال

یکی از مراحل حساس صحنه‌ی قیامت، دریافت کارنامه‌ی اعمال از سوی انسان‌ها است. بنا بر مستندات دینی، این کارنامه‌ها متفاوت است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ أَوْقَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْر مَا حَسَابِيهِ﴾^۲؛

هر که نامه عملش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش، نامه‌ام به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حسابم چیست؟

﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْقَى كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا﴾^۳؛

و اما هر که نامه او از پشت سرش داده شد، زود است که فغان و واویلا بر آورد و به آتشی افروخته در آید و بسوزد.

هر دو آیه در شأن کفار نازل شده است. آیه نخست شامل کسانی است که نامه‌ی عملشان به دست چپ داده می‌شود. آیه دوم هم شامل کسانی است که نامه عمل را از پشت سر دریافت می‌کنند. پس گیرندگان نامه اعمال از دست چپ و گیرندگان

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ صحیفه سجّادیه، ذیل ترجمه‌ی دعای ششم، ص ۷۳.

۲- الحاقه، آیه ۲۵ و ۲۶. ۳- الانشاق، آیه ۱۰-۱۲.

نامه از «پشت سر» در دو آیه مذکور، کافران هستند. در برابر دو آیه مذکور، خداوند متعال در همان دو سوره، به اصحاب الیمین اشاره کرده است.^۱

﴿فَمَا مِنْ أَوْتَى كِتَابَةٍ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَأَكْتَابِيهِ﴾^۲؛

اما هر که نامه عملش به دست راست او داده شود، گوید: هان، بیاید نامه مرا بگیرید و بخوانید.

﴿فَمَا مِنْ أَوْتَى كِتَابَةٍ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حَسَابًا سِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾^۳؛

پس هر که نامه او به دست راستش داده شد، به زودی حسابی آسان از او کشیده شود و شادمانه به سوی خانواده‌اش باز گردد.

و ظاهر آن است که در این دو آیه، «اصحاب یمین» مؤمنانی هستند که به بهشت دست یافته‌اند و از آتش جهنم و صدای خروش آن دور هستند. و اما در مورد «مرتکبان معاصی کبیره» از میان شیعیان، نمی‌توان از آیات استفاده کرد که کارنامه اعمال اینان را به دست چپ یا دست راستشان خواهند داد.^۴

۲۳-۴. اصناف مردم از نظر اعمال

مردم در قیامت از نظر عمل به چند دست تقسیم می‌شوند. کافران که نامه عمل را از دست چپ (اصحاب شمال) یا پشت سر دریافت می‌کنند؛ اهل اعراف و بلاتکلیفان و مرتکبان معاصی کبیره از مؤمنان، ابرار و مقربین.

مقربین از نظر درجه، برتر از ابرار هستند.^۵ علی بن ابراهیم گوید: اصحاب یمین جمعی از مؤمنان هستند که از آنان حسابرسی می‌شود. اما سابقون بدون حساب به

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۹.

۲- الحاقه، آیه ۱۹.

۳- الانشقاق، آیه ۷-۹.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۹.

۵- بنگرید: همان، ص ۲۶۹.

سوی بهشت می روند. مراد از سابقون، انبیاء و اوصیا و خلص اصحاب ایشانند.^۱ در تفسیر آیه شریفه: ﴿السابقون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم﴾^۲؛ (و پیشی گیرندگان، پیشی گیرندگان، آنانند مقربان، در بهشت های پر نعمت جای دارند.) در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، انبیاء و اوصیا و افضل انبیاء (حضرت رسول صلی الله علیه و آله) و افضل اوصیاء (علی بن ابی طالب علیه السلام) از مصادیق السابقون السابقون ذکر شده اند.^۳ نیز برخی از اصحاب صادقین علیهم السلام در شمار مصادیق این آیه اند.^۴

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۵۲.
 ۲- الواقعة، آیه ۱۰-۱۲.
 ۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۶. ۴. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲۴. شهود و گواهان اعمال

یکی از مسائل روز قیامت و حسابرسی اعمال، شهادت شهود و گواهان اعمال است. این مسأله نیز در شمار عقاید مسلّم و قطعی دینی است. متون فراوانی در قرآن و احادیث در این زمینه موجود است و با تکیّه بر آنها می توان شهود را به پنج مورد تقسیم نمود: خداوند متعال، پیامبران و امامان علیهم السلام، فرشتگان، زمان، مکان های مختلف وقوع فعل، اعضا و جوارح انسان.

با عنایت به جایگاه گواهان اعمال، می توان به ماهیت عادلانه و داوری کامل دادگاه آخرت پی برد. دادگاهی که امید تمامی ستمدیدگان تاریخ حیات بشر در استیفای تمام و کمال حقوق آنان است. ﴿اليس الله بأحكم الحاكمين﴾^۱؛ -آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست! - آری به حقیقت بهترین داور و حکم کننده است.

۱-۲۴. گواهی خداوند متعال

در روز قیامت، قاضی عادل خداوند متعال است. در عین حال، این ذات مقدس خود شاهد و گواه است. او بر همه چیز دانا است و از همه اسرار خلقت نهان و آشکار و ریز و درشت آگاهی کامل دارد.

۱- التین، آیه ۸.

در قرآن مجید آمده است:

﴿وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾^۱؛

و خدا بر آن چه می‌کنید گواه است.

﴿وَأَنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْنَ بِحَسَبِكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾^۲؛

و اگر آن چه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا شما را به آن محاسبه می‌کند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۳،

و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۴؛

که خدا مراقب (اعمال) شماست.

«الشهید»، «الحسیب»، «الخبیر» و «الرقیب»، از اسمای مقدّس الهی است.^۵ دقّت در معانی این اسما اهمّیت شهادت خالق منّان در دادگاه بزرگ موعود را می‌رساند. الشهید: به معنی آگاهی خداوند است به هر آنچه تمام انسانها به جای می‌آورند.^۶ و هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند.^۷

الحسیب: به معنی آگاه از تعداد همه‌ی اشیا و دانا به آنها و پنهان نبودن هیچ چیز از او معنی دیگر حسابرسی اعمال بندگان و اعطای پاداش به آنان و نیز به معنی کفایت‌کننده است.^۸

الخبیر: به معنای دانا.^۹ مراد از خبیر، عالم بودن به چیزی با آگاهی به تمام شئون

۱- آل عمران، آیه ۹۸. ۲- البقره، آیه ۲۸۴. ۳- آل عمران، آیه ۱۸۰.

۴- النساء، آیه ۱. ۵- التوحید، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۶- مناهج البیان (جزو چهارم)، ص ۲۰. ۷- القوائد والفوائد، ج ۲، ۱۷۱.

۸- بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۹۳. ۹- همان، ص ۲۰۶.

معلوم و جزئیات و اسرار و حکمت‌های آن.^۱

الرقیب: به معنای حافظ و نگهبان.^۲ رقیب به معنای اشراف علم خداوند بر تمام ما سوی الله بویژه بر اعمال بندگان، به عنایت ملاحظه اعمال آنان است.^۳ شهید اول در معنای «الرقیب» نوشته است: علیم حفیظ.^۴

۲-۲۴. گواهی پیامبران و امامان علیهم‌السلام

یکی از گواهان اعمال انسان در آخرت، پیامبران و امامان هستند. این گواهی شامل امت اسلامی و امم پیشین نیز هست. گفته شده است: تمام امت‌ها در تمام زمان‌ها دارای شهید هستند و اهل هر زمانی مورد شهادت آن شهید قرار می‌گیرند. شهدا گواه کارهای مردم در دنیا از جهت اعمال و کفر و ایمان و خلوص و وفا و نقض عهد و طاعتشان در دین هستند که در قیامت گواهی خواهند داد.^۵

۱-۲-۲۴. گواهان امت‌های پیشین

در قرآن مجید آمده است:

﴿یوم ندعو کل اناس بامامهم﴾^۶؛

روزی که هر گروهی از مردم را به پیشوایشان بخوانیم.

﴿و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما توفیتی کنت أنت الرقیب علیهم و

أنت علی کل شیء شهید﴾^۷؛

و تا در میان آنان بودم بر آنها گواه و مراقب بودم. و چون مرا برگرفتی، تو

۲- بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۹۵.

۱- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۹۵.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۵۶.

۴- القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۵- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۱.

۷- المائده، آیه ۱۱۷.

۶- الاسراء، آیه ۷۱.

خود بر آن‌ها مراقب بودی. و تو بر همه چیز گواهی.

﴿فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيداً﴾^۱؛

پس چگونه باشد آن‌گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم. و تو را گواه بر اینان آوریم.

از این آیات، ظاهر می‌شود که گواهی پیامبران ویژه‌ی امت اسلامی نیست و در میان امت‌های پیشین نیز بوده است.^۲

۲-۲-۲۴. گواهان امت اسلامی

گواهان امت اسلامی بر اعمال انسان، پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ هستند که در قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام ذکر شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً﴾^۳؛

و این‌گونه شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

بدیهی است با بررسی ویژگی‌های کلی تمام امت اسلامی، مشخص می‌شود مراد از «شهادای بر مردم» و «امت وسط» از برای تمام امت اسلامی نیست، بلکه ویژه‌ی جمع خاصی است که دارای علم و عصمت و توان خارق‌العاده هستند. و این جمع خاص نمی‌توانند کسانی جز امامان معصوم ﷺ باشند. در روایات معصومان ﷺ با استناد به این آیه شریفه، اوصاف و شئونی بر ائمه ﷺ بیان شده است، از جمله شهادت و گواهی بر افعال انسان‌ها. برید عجلی روایت کرده است: از حضرت

۲- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۲.

۱- النساء، آیه ۴۱.

۳- البقره، آیه ۱۴۳.

شهود و گواهان اعمال / ۲۰۱

صادق علیه السلام در مورد این سخن خداوند عزوجل ﴿و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس﴾ پرسیدم. حضرت فرمود: ماییم امة وسط، ماییم گواهان خداوند بر خلقش و حجّت های او در زمین.^۱

نیز علی علیه السلام فرموده است: خداوند تبارک و تعالی ما - اهل بیت - را شهدای بر خلقش قرار داده^۲. حضرت امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره در شأن امامان اهل بیت علیهم السلام فرموده است:

﴿وارکاناً لتوحیده و شهداء علی خلقه... انتم الصراط الاقوم، و شهداء دارالفناء و شفعاء دارالبقاء﴾^۳؛

پایه های اساسی توحیدش و شاهدان بر خلقش هستید... شما صراط مستقیم و گواهان دنیا و شفیعان جهان آخرتید.

۲-۲-۲۴. شاهد همه شهیدان

گواه و شهید همه امة ها پیامبرانشان است.^۴ و شاهد بر همه پیامبران، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است، چنانکه امیرمؤمنان فرموده است:

پس جمع می شوند در جایگاهی که در آنجا تمام خلایق را به سخن در می آورند احدی سخن نمی گوید مگر کسی که خداوند رحمن او را رخصت دهد و سخن حقی بگوید. رسولان را باز می دارند و از ایشان سؤال می کنند، چنانکه فرموده است: ﴿فکیف اذا جئنا من کل امة شهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیداً﴾ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر شهدا گواه خواهد بود و شهدا پیامبرانند.^۵

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰. ۲- همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۵.

۵- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ حقّ الیقین، ص ۴۴۳.

از سویی شهید امت اسلام، وجودگرامی حضرت محمد ﷺ و جانشینان معصومش ﷺ می باشند. پیامبر اسلام ﷺ واجد بالاترین رتبه در میان شهدا و گواهان و بزرگترین حامل عرش علم است. آن حضرت، شهید بر مردم و نیز شهید بر شهدا است. و شهدای پس از حضرت رسول ﷺ اوصیای وی می باشند.^۱ پس پیامبر اسلام ﷺ شاهد بر شهیدان امت های پیشین و امت اسلامی، رسولان و امامان معصوم است و شاهد همه شهیدان است.

۲۴-۳. گواهی فرشتگان

در تفسیر آیه شریفه ﴿شاهد و مشهود﴾^۲ با بررسی آیات و روایاتی گفته اند: آن چه از این آیات کریمه و روایات مبارکه حاصل می شود، قدر متیقن در معنی شاهد و شهید، خدای سبحان، انبیاء و رسولان و امامان معصوم و فرشتگان بزرگوار و نگاهبانان از نویسندگان اعمال بندگان هستند.^۳

در تبیین آیه شریفه ﴿و جاءت کل نفس معها سائق و شهید﴾^۴ (و هر کس می آید در حالی که یک سوق دهنده و یک گواه با اوست) طبرسی نوشته است: سپس خداوند سبحان از حال مردم پس از زنده شدن آگاه گردانید که هر فردی از مکلفان خواهد آمد در حالی که سوق دهنده ای از فرشتگان با آنها همراه است که آنها را به سوی حسابرسی می برند و گواهی از فرشتگان که علیه آنها شهادت دهد به آن چه از حالشان می داند و از آنها مشاهده کرده و علیه آنان نوشته است پس راهی برای گریز یا انکار نمی یابد.^۵

۲- البروج، آیه ۳

۴- ق، آیه ۲۱.

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۵

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۲۵.

۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۹.

۲۴-۴. گواهی اعضای بدن انسان

یکی از گواهان قیامت، اعضای بدن انسان است. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

﴿اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايدهم و تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون﴾^۱،

امروز بر دهان آن‌ها مهر می‌نهمیم و دستهای آنها با ما سخن می‌گوید و پاهایشان به اعمالی که انجام دادند گواهی می‌دهد.

﴿يوم تشهد عليهم السنتهم و ايدهم و ارجلهم بما كانوا يعملون﴾^۲؛

آن روز که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها، نسبت به اعمالی که انجام داده‌اند، گواهی می‌دهد.

﴿حتى اذا ما جاؤها شهد عليهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء و هو خلقكم اول مرة و اليه ترجعون و ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم و لا جلودكم و لكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيراً مما تعملون﴾^۳،

وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشمها و پوستهایشان بر ضد آنان بدان چه می‌کردند گواهی دهند. و به پوست‌های خود گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: خدا ما را به سخن آورد، همان که هر چیزی را به سخن آورده است. و اوست که شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید. و شما که خود را (در هنگام گناه) پنهان می‌کردید، نه برای این بود که گوشها و دیدگان و پوست هاتان بر ضد شما گواهی ندهند (زیرا باور

۱- یس، آیه ۶۵.

۲- النور، آیه ۲۴.

۳- فصلت، آیه ۲۰-۲۲.

نداشتید که بتوانند گواهی دهند) بلکه پنداشتید که خدا بسیاری از آن چه را می‌کنید، نمی‌داند.

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام گواهی اعضا ویژه کسانی شمرده شده است که فرمان عذاب بر آنها قطعی شده است نه برای مؤمن. زیر نامه‌ی عمل مؤمن به دست راستش داده می‌شود.^۱

۲۴-۵. گواهی زمین

یکی از گواهان اعمال انسان، زمین است. در قرآن مجید آمده است:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾؛ در آن روز (روز قیامت) زمین تمام خبرهای خود را باز می‌گوید.

طبرسی در معنی آیه نوشته است: زمین خبر می‌دهد بر آن چه در آن انجام یافته است.^۲ در روایتی نیز از گواهی مکان‌های اعمال انسان سخن رفته است.^۳

۲۴-۶. گواهی زمان

یکی از گواهان اعمال انسان، زمان است. در احادیث نقل شده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام، زمان در شمار گواهان اعمال یاد شده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: شبها و روزها و ماهها گواه اعمالند.^۴

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۹۸.

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۷۵۷.

۳- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۴۴.

۴- بنگرید: همان، ص ۴۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

۲۵. میزان

میزان به معنی وسیله سنجش است که از «وزن» گرفته شده و جمع آن «موازین» است.^۱

«میزان» از عقاید مسلم اسلامی است. اصل وجود میزان در شمار ضروریات دین شمرده شده است.^۲ خواجه نصیر توسی و علامه حلّی «میزان» را از امور ممکن دانسته‌اند که به دلالت منابع و حیانی و خبر دادن خداوند متعال از وقوع آن ثابت و تصدیق آن واجب است.^۳ فاضل مقداد سیوری نیز نظری همسان با «خواجه» و «علامه» دارد.^۴

آیات و روایات زیادی پیرامون «میزان» وجود دارد. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾^۵

و سنجش اعمال در آن روز حق است. پس کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سنگین است، رستگارانند. و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سبک باشد

۱- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۴۶.

۳- کشف المراد، ص ۴۲۵.

۴- الباب الحادی عشر، ص ۵۴.

۵- الاعراف، آیه ۸ و ۹.

چنین کسانی خود را تباه کرده‌اند. بدان سبب که به آیات ما ستم می‌کردند. در سوره‌های الکهف^۱، الانبیاء^۲، المؤمنین^۳ و القارعه^۴ آیاتی پیرامون «میزان» آمده است. در این آیات، سبکی و سنگینی موازین و اعمال، عدالت دقیق و بدون هیچگونه ستم، بی‌ارجی کافران، نتیجه سنجش اعمال و فرجام خوب یا بد بیان شده است.

۱-۲۵. حقیقت میزان

در اصل «میزان» - به عنوان یکی از عقاید قطعی اسلامی - تردیدی نیست و پیش‌تر این موضوع بیان گردید. اما در چگونگی آن، نظرات گوناگونی ابراز شده است. منظور از این نظریات، دیدگاه‌های متکلمان و مفسران است نه دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی. چون آرای فلسفی و عرفانی متأثر از اندیشه‌های کهن یونانی است و جهان‌شناسی آن با جهان‌شناسی و حیانی و اعتقادات دینی تفاوت دارد.

علامه مجلسی نوشته است: در اصل میزان شکی نیست و انکار کلی آن کفر است، اما در معنی آن اختلاف وجود دارد. بیشتر مفسران و متکلمان شیعه و سنی، میزان را بر همان معنای ظاهریش حمل کرده و می‌گویند حق جلّ و علا در قیامت، ترازویی نصب می‌نماید و اعمال بندگان را در آن ترازو می‌سنجند. سپس وی به شرح اختلاف این گروه در چگونگی وزن کردن اعمال و قرار گرفتن آن در کفه ترازو می‌پردازد.^۵

علامه مجلسی در ادامه نوشته است: گروهی از متکلمان شیعه و سنی در مورد حقیقت «میزان» اعتقاد دارند به آن که میزان، کنایه از عدل است و موازنه میان مقادیر ثواب و عقاب اعمال، بر وجه عدالت است.^۶

۳- المؤمنین، آیه ۱۰۲ و ۱۰۳.
۶- همان، ص ۴۲۹.

۲- الانبیاء، آیه ۴۷.
۵- حقّ‌الیقین، ص ۴۲۹.

۱- الکهف، آیه ۱۰۵.
۴- القارعه، آیه ۶ تا ۱۱.

علامه حلّی، دیدگاه شیوخ معتزله را در مورد میزان، همراه با گروه نخست دانسته و دیدگاه عباد^۱ و گروهی از متکلمان بصری و بغدادی را هم رأی با گروه دوم بر شمرده است.^۲ شیخ مفید از عالم بزرگ شیعی، نظراتی همسو با گروه دوم داشته و میزان را تعدیل میان اعمال و جزای آن و عطای پاداش عادلانه و ایصال هر ذیحقی به حق خود دانسته است.^۳

علامه‌ی مجلسی با توصیه به احتیاط و پرهیز از جزم در دیدگاههای مطرح در این موضوع اعتقادی، «ایمان اجمالی» در آن را کافی دانسته است.^۴

برای «میزان»، افزون بر دو معنای ذکر شده، معانی و مصادیق متعدد دیگری نقل شده است. فقیه و متکلم مشهور شیعی فاضل مقداد سیوری و برخی دیگر از متکلمان، معانی و مصادیق مختلف «میزان» را که ماهیت مادی و معنوی دارد، نقل کرده و آنها را از «امور ممکن» و قابل تحقق می‌دانند و همه آنها را قابل جمع و صحیح می‌دانند.^۵ می‌توان گفت این گروه عقیده دارند میزان هر چیزی نسبت به همان چیز است. مثل میزان اندازه‌گیری کمی و کیفی اشیا در طول، مساحت، حجم، وزن، رنگ و سایر ویژگیهای مادی با میزان سنجش حقایق معنوی همانند حق و باطل با هم تفاوت دارد و در عین حال، هر کدام در جای خود صحیح است. برای مثال، می‌توان میزان را «عدل» یا «امام» یا قرآن گرفت، که در جای خود درست است.

۲-۲۵. مصادیق میزان

برای مصادیق میزان اقوال متعددی بیان شده است. از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده

۱- عبّاد بن سلیمان (م ۲۵۰) که ابوالحسن اشعری، او را در شمار معتزلیان بر شمرده است. (مقالات الاسلامیین، ص ۱۰۰).
۲- کشف المراد، ص ۴۲۵. ۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۴.

۴- حقّ الیقین، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

۵- بنگرید: اللوامع الالهیه، ص ۴۲۶؛ کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۲۲.

که میزان عدل است^۱ از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: معنی میزان چیست؟ فرمود: عدالت است.^۲ نیز بنا نقل شیخ صدوق، آن حضرت فرمود: انبیاء و اوصیاء «موازین» هستند.^۳ شیخ مفید می نویسد: در حدیث وارده، امیرمؤمنان و امامان از ذریه او «موازین» هستند.^۴ طبرسی اقوالی در مورد میزان نقل می کند، و بهترین نظر را همان معنای عدل می داند و نظر دیگری را در رتبه‌ی دوم پسندیده که همان معنای واژه میزان (نصب ترازو با زبانه و دو کفه) است. حسن این نظر را موافقت با اخبار وارده در میزان و انطباق با ظاهر آن دانسته است.^۵

«مجازات»، حسابرسی، ظهور ارزش مؤمن و خواری و ذلت غیر مؤمن در نزد پروردگار و موازنه‌ی نفوس خلاق، از دیگر معانی میزان است که در دیدگاه‌های شیعه و سنی مطرح شده است.^۶

۲۵-۳. کمیّت میزان

یکی از مباحث مطرح در میزان، وحدت یا تعدّد آن است. استعمال واژه‌ی «موازین» که جمع میزان است، موجب طرح این احتمال شده که میزان انواع متعددی دارد، همانند: سنجش اعمال تمام مکلفان با یک میزان انجام می پذیرد یا یک میزان برای هر شخص وجود دارد و میزان هر مکلفی با مکلفان دیگر متفاوت است. بر فرض وجود میزان مستقل برای اشخاص، هر شخص از چندین میزان برخوردار است؟ عقاید، اعمال و انواع افعال وی هرکدام با ترازوهای متعدّد سنجیده می شوند؟

پاسخ این احتمالات و کمیّت میزان روشن نیست. علامه مجلسی ایمان اجمالی را در این مورد کافی می داند. یعنی وجود سنجش و میزان قطعی است ولی کمیّت

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳- مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۱۶.

۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۵.

۵- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۰۵.

۶- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۰۵.

آن نامعلوم است.^۱

۴-۲۵. احوال گروهها در موقف میزان

در برخی از متون کلامی و تفسیری، وضعیت مردمان در موقف میزان این چنین دسته‌بندی شده است:

گروه اول کسانی هستند که برای آنها میزانی نصب نمی‌شود و وارد بهشت می‌شوند، و این تفضلی از سوی خداوند بر آنان است. این گروه «اصحاب یمین» هستند که بر طریق حق استقامت نموده و از اولیای الهی شده‌اند. آنان از خدا و پیامبر و امامان راستین پیروی می‌کنند و در محبت امیرمؤمنان و اهل بیتش علیهم‌السلام استوارند.

برای گروه دوم نیز میزانی نصب نمی‌شود و داخل جهنم می‌شوند. اینان اهل شرک و کفار و رهبران گمراهی‌اند، زیرا عمل صالح ندارند که سنجش شود، چه آن که ایمان شرط صحت عمل است. ﴿فَلَا نَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾^۲، روز قیامت سنجشی برای آنان (کافران) به پا نکنیم. امام سجّاد علیه‌السلام فرموده است: ان اهل الشرک لا ینصب لهم الموازين؛ برای اهل شرک میزانی نصب نمی‌شود.

گروه سوم و چهارم گنهکاران از اهل ایمان هستند؛ برای آنها میزان نصب می‌شود. گروهی که در سنجش اعمال، نیکی‌های آنان بر بدیهایشان برتری داشته باشد، از شفاعت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند و از رحمت خدا برخوردار و رستگار می‌شوند. و کسانی که اعمال بد آنها بر خوبیشان فزونی دارد، زیان‌کار و گرفتار عذابند تا این که رحمت یا شفاعتی به واسطه‌ی ایمان، شامل حالشان شود و نجات یابند.^۳ نقل شده است که توقف گروه سوم در موقف میزان کوتاه خواهد بود

۱. مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۱۶؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۶؛ حق‌الیقین، ص ۴۲۹؛ کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۳۰۵.
۲. الکهف، آیه ۱۰۵.
۳. بنگرید: کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۳۰۷؛ کلم‌الطیب، ج ۳، ص ۱۲۶.

اما گروه چهارم در این موقف، هزار سال درنگ خواهند نمود.^۱ گناهکاران اهل ایمان، اگر در دنیا و برزخ و قیامت پاک نشده باشند، به جهنم خواهند رفت، اما سرانجام نجات خواهند یافت.^۲

۵-۲۵. اعمال اثرگذار در میزان

در روایات اسلامی، برخی از اعمال موجب سنگینی میزان می شود و در مواردی هم عامل رستگاری می گردد.

حسن خلق، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، شهادتین، اذکار الحمد لله، سبحان الله، الله اکبر و لا اله الا الله، از این اعمال محسوب می شوند.^۳

امام سجّاد علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده است: در روز قیامت، آنچه در میزان هر کسی سنجش می شود، برتر از حسن خلق نیست.^۴

از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است: در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام در میزان نیست. کسانی هستند که تمام اعمالشان را در میزان می گذارند، میزان آن را سبک نشان می دهد. در این جا صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون می آورد و بر آن می افزاید و میزانش سنگین می شود.^۵

۱- حقّ الیقین، ص ۵۲۴.

۲- همان، ص ۹۹.

۱- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۰۸.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۴ و ۵۴۷.

۵- همان، ص ۴۹۴.

۲۶. صراط

واژه‌ی صراط به معنی راه است.^۱ در حوزه عقاید، اعتقاد به صراط به عنوان یکی از موافق قیامت، یعنی: «پلی بر روی جهنم که همه از آن عبور خواهند کرد». عقیده به صراط، در شمار عقاید مسلم و قطعی اسلامی است. شیخ صدوق^۲ در این موضوع به این آیه مبارکه استناد می‌کند:

﴿و ان منکم الا و اردھا کان علی ربک حتماً مقضياً ثم نجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیھا جثیاً﴾^۳؛

و هیچ یک از شما نیست جز آن که به دوزخ در می‌آید، کاری است بر پروردگار تو حتمی و انجام شدنی. آن گاه کسانی را که پروا پیشه کرده‌اند، می‌رهانیم و ستمکاران را به زانو در افتاده در (دوزخ) رها می‌کنیم.

در ذیل تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿ان ربک لبالمرصاد﴾^۴ (همانا پروردگار تو در کمینگاه است) روایاتی وارد شده است، از جمله روایتی از امام محمد باقر^۵ که در آن به وصف صراط به عنوان پلی بر روی جهنم پرداخته است.

۱- قاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲- الاعتقادات، ص ۷۰.

۳- الفجر، آیه ۱۴.

۴- مریم، آیه ۷۱ و ۷۲.

۵- البحار، ج ۸، ص ۶۵.

۱-۲۶. دو صراط

در متون روایی و اعتقادی و کلامی، صراط بر دو معنا به کار می‌رود: «صراط دنیوی» و «صراط اخروی». صراط دنیوی: راه امیرمؤمنان علیه السلام و امامان از ذریه آن حضرت است.^۱ صراط مستقیم دنیا، دین حق، راه ولایت و پیروی از امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام است.^۲

صراط اخروی، پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است و تمام مردم از آن عبور خواهند کرد.^۳

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

صراط بر دو گونه است: یکی در دنیا و دیگری در آخرت. صراط در دنیا امامی است که طاعتش واجب است. هر کس وی را بشناسد و پیرو هدایتش باشد از صراطی - که پل جهنم در آخرت است - عبور خواهد کرد. هر کس در دنیا وی را نشناسد، در صراط آخرت قدمش لغزیده و به آتش جهنم می‌افتد.^۴

در کتابهای اعتقادی و کلامی به هنگام طرح عقیده پیرامون صراط در مبحث معاد و روز قیامت، معمولاً به هر دو صراط اشاره شده است. شیخ صدوق نوشته است:

اعتقاد ما در صراط آن است که آن حق است و آن پل جهنم است و تمام مردم از آن عبور خواهند کرد. صراط در وجه دیگر، اسم حجّت‌های خداوند است. پس هر کس آنان را در دنیا شناخت و اطاعتشان نمود، خداوند جواز عبور از صراط - که پل جهنم در روز قیامت است - به وی عطا

۱. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸. ۲- حقّ الیقین، ص ۴۶۲.

۳- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۴-۷۱؛ الاعتقادات، ص ۷۰. ۴- معانی الاخبار، ص ۳۲.

خواهد فرمود.^۱

شیخ مفید می‌نویسد:

صراط پلی میان بهشت و دوزخ است که گامهای مؤمنان در آن استوار می‌گردد و گامهای کافران می‌لغزد و به جهنم فرو می‌افتند.^۲ وی معنای دیگر صراط را ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و امامان از ذریه آن حضرت دانسته است.^۳

علامه‌ی مجلسی نوشته است:

یکی از ضروریات دین که باید به آن ایمان آورد، صراط است و آن پلی است که بر روی جهنم می‌کشند و تا کسی از آن نگذرد، داخل بهشت نمی‌شود. و در احادیث معتبر شیعه و سنی آمده است که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر و از آتش گرم‌تر است. و مؤمنان خالص در نهایت آسانی از آن می‌گذرند مانند برق جهنده. و بعضی به دشواری می‌گذرند اما نجات می‌یابند و بعضی، از عقبات آن به جهنم می‌افتند. صراط در آخرت، نمونه‌ی صراط مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام از ذریه اوست. و هر که از این صراط، عدول و میل به باطل کرده است، در گفتار یا کردار، از همان عقبه از صراط آخرت می‌لغزد.^۴

۲-۲۶. صراط و چگونگی عبور مردمان

علی بن ابراهیم و کلینی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند:

چون آیه‌ی ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾^۵ (و در آن روز جهنم را بیاورند) نازل

۱- الاعتقادات، ص ۷۰. ۲- اوائل المقالات، ص ۷۹. ۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸. ۴- حق الیقین، ص ۴۶۲. ۵- الفجر، آیه ۲۲.

شد، از حضرت رسول ﷺ معنی این آیه را پرسیدند. فرمود: روح الامین به من خبر داد که آن خدایی که جز او خدایی نیست، هنگامی که خلائق را در محشر ننگه دارد و اولین و آخرین را گرد آورد، در آن هنگام جهنم را با هزار مهار بیاورند که هر مهاری را صد هزار فرشته خشن و سخت گرفته است. و آن را بانگ و ناله و فریادی است. و ناله‌ای زند که اگر خدای تعالی عذاب آن را تا پایان حساب عقب نینداخته بود، همه را هلاک می‌کرد. سپس از زبانه و شعله‌ای برآید که همه‌ی خلائق را - چه نیکوکار و چه بدکار - فراگیرد. در آن هنگام هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست حتی فرشته و پیمبر، مگر آن که فریاد زند: «پروردگارا! خودم را خودم را نجات ده». و تنها تویی که می‌گویی: «پروردگارا! اتمم را، اتمم را نجات بخش». سپس بر روی آن پلی بنهند که از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، و بر آن پل سه طاق (بازداشتگاه) قرار دارد: روی طاق نخست امانتداری و رحمت (مهرورزی و صله رحم) قرار دارد، و روی طاق دوم نماز است، و بر طاق سوم حسابی است که خود پروردگار جهانیان - که معبودی جز او نیست - حساب کشد. سپس مردم را تکلیف بر گذشتن از آن پل کنند. نخستین بار، رحمت و امانتداری آنان را باز دارد. و اگر از آنجا نجات یافتند، نماز آن‌ها را باز دارد. و اگر از آنجا هم نجات یافتند، پایان کار با پروردگار جهانیان است. و این است معنای گفتار تبارک و تعالی: ﴿ان ربک لبالمرصاد﴾^۱ همانا پروردگارت در کمینگاه است

و مردم که بر صراط بگذرند، گاهی پایشان بلغزد و آویزان شوند، و گاهی پایشان در جای خود قرار گیرد. و فرشتگان برگرد آن‌ها باشند و فریاد زنند: ای خدای کریم و ای خدای بردبار! در گذر و چشم‌پوشی کن و به فضل خویش بدانها توجه کن و سالم دار. و مردم همچون پروانه در آتش بریزند. و

صراط / ۲۱۵

چون کسی به رحمت خدا از آن نجات یابد، بدان بنگرد و گوید: ستایش خدایی را که پس از نومیدی، ما را به فضل و رحمت خود، از این جا نجات داد. به راستی که پروردگار ما آمرزنده و سپاس پذیر است.^۱

حضرت صادق علیه السلام فرموده است: مرصاد پاسگاهی است بر پل صراط که از آن عبور نمی کند بنده ای که دارای مظلمه ای است.^۲

۳-۲۶. جواز عبور از صراط

جواز عبور از صراط، اعتقاد به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و امامان پس از اوست. هر کس به آن دارا باشد، نجات می یابد و می گذرد و گرنه به جهنم سقوط می کند. شیخ صدوق روایت کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل به صراط بنشینیم، و کسی بر صراط نگذرد مگر آن کسی که براتی از ولایت تو با او باشد.^۳

روایت دیگر به همین مضمون، از شیخ مفید^۴ و شیخ طوسی^۵ نقل شده است.

۱- الکافی، ج ۸ ص ۳۱۲، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۱، حق الیقین، ص ۴۶۳، الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد، ج ۲ ص ۱۴۴
۲- ثواب الاعمال، ص ۳۲۱
۳- الاعتقادات، ص ۷۰، حق الیقین ص ۴۶۳
۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸
۵- امالی طوسی، ص ۲۹۰

۲۷. جایگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در آخرت

پیامبر اسلام ﷺ آخرین و برترین فرستاده‌ی خداوند بزرگ و اشرف مخلوقات است. همچنین اهل بیت ﷺ و اوصیای آن حضرت ﷺ مقام شامخ و والایی دارند. این شرافت و سیادت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به عنوان انسانهای برگزیده‌ی خداوند، منحصر به دنیا نیست و در آخرت نیز از جایگاه رفیعی برخوردارند:

۱-۲۷. جایگاه پیامبر اسلام ﷺ در آخرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من اول کسی هستم که در روز قیامت، نزد خدا می‌آیم^۱ نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: اول کسی را که از انسانها برای سؤال کردن (پیرامون انجام وظایف پیامبری) فرا می‌خوانند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. خدا او را در نزدیک عرش خود جا می‌دهد و هیچ کس را در آن روز، قرب و منزلت او نزد خدا مثل آن حضرت نخواهد بود.^۲

۱- حق‌الیقین، ص ۴۳۴. ۲- همان، ص ۴۳۹.

جایگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در آخرت / ۲۱۷

۱-۱-۲۷. دارنده وسیله

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
هر گاه از خدا بخواهید، برای من، «وسیله» را بخواهید. پرسیدند: وسیله چیست؟ فرمود: آن درجه من در بهشت است و هزار پایه از جواهر دارد.
سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نصب آن در روز قیامت و ویژگی هایش در روشن شدن جایگاه ممتاز پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینش علی علیه السلام در میان خلائق و پیامبران و شهدا و صدیقان خبر می دهد.^۱

۲-۱-۲۷. دارنده حوض

در قرآن مجید آمده است:

﴿أَنَا اعطیناک الکوثر﴾^۲

ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم.

اقوال متعدد در مصادیق کوثر، خیر کثیر اعطایی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است. محدث بزرگ، سید عبدالله شبر، مصادیقی همچون علم، نبوت، قرآن، شفاعت، شرف دو جهان، نهری در بهشت که حوض رسول الله صلی الله علیه و آله است ذریه‌ی آن حضرت را که از طریق حضرت فاطمه علیها السلام تمام اقطار جهان را پر کرده است، مشمول خیر کثیر دانسته است.^۳

علامه مجلسی با اشاره به آرای مختلف در مورد کوثر نوشته است: مشهور میان مفسران آن است که مراد «حوض کوثر» است و احادیث متواتر از طریق سنی و شیعه بر این مضمون وارد شده است.^۴ در یکی از این روایات، امام باقر علیه السلام سختی و شدائد حال مردمان در روز قیامت و جایگاه مهم حوض کوثر و شرایط بهره‌مندی

۲- کوثر، آیه ۱.

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳- تفسیر شبر، ص ۵۶۷.

۴- حق‌الیقین، ص ۴۵۱.

مردم از حوض پیامبر رحمت را بازگو فرموده است.^۱ یکی دیگر از منزلت‌های رفیع پیامبر ﷺ شفاعت آن حضرت برای اهل ایمان است که در فصل آتی به صورت جداگانه مورد بررسی خواهد گرفت.

۲۷-۲. جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام در آخرت

امیر مؤمنان علی علیه السلام همان طور که در این جهان شخصیت ویژه‌ای داشت، در جهان آخرت نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در روایت‌های فراوانی بر این مسأله تأکید شده است.

۲۷-۲-۱. ساقی حوض کوثر

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله دارنده‌ی حوض کوثر و امیر مؤمنان علیه السلام ساقی آن است. از حضرت صادق علیه السلام از طریق پدرانش روایت شده است که رسول خدا فرمود: هر کس بخواهد از ترس روز قیامت رهایی یابد باید با ولی من دوستی نماید و از وصی و جانشین پس از من علی بن ابی طالب پیروی نماید. او ساقی حوض من است. دشمنان خود را از آن دور می‌کند، دوستان خود را آب می‌دهد. هر که را آب ندهد، همیشه تشنه خواهد بود و هرگز سیراب نخواهد شد. و هر که را یک شربت از آن بدهد، سختی نخواهد کشید و هرگز تشنه نخواهد شد.^۲

نیز از آن حضرت نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان فرمود:

یا علی! تو و شیعیانت هر که را دوست داشته باشید، در حوض او را آب می‌دهید و هر که را که خوش نداشته باشید مانع می‌شوید و شما در روز فزع اکبر (وحشت بزرگ) قیامت در سایه عرش ایمن خواهید بود. مردم در هراس باشند و شما نباشید. و مردم در اندوه باشند و شما اندوهگین

۱- امالی مفید، ص ۲۹۰؛ امالی طوسی، ص ۶۷؛ بشارة المصطفی، ص ۱۹.

۲- امالی صدوق، ص ۲۸۰.

نمی‌شوید.^۱

روایات متعدد دیگری بالغ بر ۳۳ روایت با محتوایی مشابه نقل شده است که در آن، ویژگی‌های حوض کوثر و بهره‌مندی شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام و محرومیت دشمنان آن حضرت بیان شده است.^۲

۲-۲-۲۷. صاحب لواء

لواء به معنی علم، پرچم، درفش و بیرق است.^۳ یکی از مناصب امیرمؤمنان علیه السلام این است که آن حضرت، پرچمدار و صاحب لواء حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: یا علی! خداوند تو را پرچمدار من قرار داد و آن «لواء الله الاکبر» است.^۴ نیز فرموده است: یا علی! تو پرچمدار من در آخرتی، همان طور که پرچمدارم در دنیا هستی.^۵ در روایات مختلف، از این پرچم با عنوان «لواء الحمد» یاد شده است.^۶ در روایتی آمده است: بر روی پرچم این جملات نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و لا اله الا الله محمد رسول الله.^۷ و در روایتی دیگر آمده است: بر روی پرچم نوشته شده است: المفلحون هم الفائزون بالجنة.^۸

در روز قیامت، حضرت آدم و تمامی خلق خدا در زیر سایه‌ی پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرند و امیرمؤمنان علیه السلام پرچمدار پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۹ و در حقیقت پرچمدار قافله بزرگ تمامی خلق الله خواهد بود.

۲-۲-۲۸. بروز همگانی جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام در قیامت

بنابر کلام منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بروز همگانی جایگاه آن حضرت در

۱- همان، ص ۵۶۲. ۲- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۶-۲۹.
۳- فرهنگ نوین، ص ۶۳۹. ۴- بحار الانوار، ج ۸، ص ۴. ۵- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۳.
۶- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱ و ۳. ۷- امالی صدوق، ص ۳۲۴.
۸- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۸. ۹- امالی صدوق، ص ۳۲۴.

نصب «وسيله» در روز قیامت، جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام نیز به عنوان مقام عالی وصایت بر همگان بروز خواهد یافت.^۱

۲۷-۲-۴. تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: چون روز قیامت شود، منبری بگذارند که تمام خلایق آن را ببینند و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بر آن منبر بالا رود. و از جانب راستش فرشته‌ای ندا می‌کند که: ای گروه خلایق! این علی بن ابی طالب است. هر کس را که می‌خواهد داخل بهشت می‌کند و از جانب چپش فرشته‌ای ندا می‌کند که: ای گروه خلایق! این علی بن ابی طالب است هر که را می‌خواهد داخل جهنم می‌کند.^۲

یحیی بن مساور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم روایتی پیرامون علی علیه السلام برایم بگو. فرمود: علی علیه السلام دروازه‌ی هدایت است. هر کس از او پیشی گیرد کافر است و هر کس از او عقب ماند کافر است. گفتم بیشتر برایم بگو. فرمود که چون روز قیامت شود، از جانب راست عرش منبری نصب می‌کنند که ۲۴ پایه دارد و علی علیه السلام می‌آید و پرچم در دستش می‌باشد. بر آن منبر بالا می‌رود و خلایق را بر او عرضه می‌دارند. هر که را بشناسد که شیعه او است، داخل بهشت می‌کند و هر کس را شیعه خود نداند داخل دوزخ کند. به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: در این مورد از کتاب خدا چیزی هست؟ فرمود: بلی! در این آیه بیان می‌کند. خداوند متعال فرموده است: ﴿فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون﴾^۳؛ که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید. به خدا سوگند او علی بن ابی طالب است.^۴ علامه مجلسی در ترجمه‌ی آزاد این حدیث، مؤمنان را علی علیه السلام و امامان از ذریه‌ی او نوشته است.^۵

۱- معانی الاخبار، ص ۱۱۶. ۲- بصائر الدرجات، ص ۴۱۵. ۳- التوبه، آیه ۱۰۵. ۴- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ حق‌الیقین، ص ۴۴۸. ۵- حق‌الیقین، ص ۴۴۸.

جایگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در آخرت / ۲۲۱

احادیث بسیار از طریق سنی و شیعه روایت شده است که در تفسیر آیه‌ی شریفه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ - بیفکنید در دوزخ هر کفرپیشه عنادورزی را - خطاب به حضرت محمد ﷺ و علی علیه السلام است، یعنی: بیندازید در جهنم هر بسیار کفران‌کننده‌ی معاند را.^۱

۵-۲-۲۷. فریادگر میان بهشتیان و دوزخیان در قیامت

سیدهاشم بحرانی هفت روایت در فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان مؤذن؛ نداکننده (آورده است که پیرامون آیاتی از قرآن مجید در قرائت سوره براءة و گفتگوی میان بهشتیان و دوزخیان است.^۲ در قرآن کریم در موضوع این گفت‌وگو و ندای مؤذن آمده است:

اهل بهشت ندا کنند اهل آتش را که ما آن چه را پروردگاران به ما وعده داد، راست و درست یافتیم. آیا شما نیز آن چه را پروردگارتان وعده داده است، راست و درست یافتید؟ گویند: آری. پس مؤذنی یعنی نداکننده‌ای در میان آنان ندا کند که - هر دو گروه بشنوند - لعنت خدا بر ستمکاران باد، آنان که از راه خدا باز می‌داشتند و در صدد کج و انمودن آن بودند و به آخرت کافر بودند.^۳

در احادیث متواتره از طرق سنی و شیعه وارد شده: مؤذنی که این ندا را خواهد داد، حضرت امیر علیه السلام خواهد بود.^۴

۳-۲۷. مقام‌های دیگر معصومان علیهم السلام در آخرت

ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود، پیامبر ﷺ را فراخوانند و حله‌ی گلرنگی به او بپوشانند و او را از جانب راست عرش الهی جا می‌دهند. سپس حضرت ابراهیم را فراخوانند و او را از جانب چپ عرش

۱- همان. ۲- نه‌ایة الاکمال، ص ۲۲۷. ۳- الاعراف، آیه ۴۴ و ۴۵.

۴- حق‌الیقین، ص ۵۱۱.

الهی جای دهند. آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام را فرا خوانند و حله‌ی گلرنگی بپوشانند و از جانب راست پیامبر صلی الله علیه و آله جای دهند. سپس اسماعیل را فرا خوانند و حله‌ی سفیدی بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم جای دهند. آنگاه امام حسن سپس امام حسین علیه السلام و بقیه‌ی امامان دوازده‌گانه را یک یک فرا خوانند و با حله‌های گلرنگ از سمت راست امیرمؤمنان علیه السلام جای دهند. آنگاه شیعیان ایشان فراخوانده می‌شوند و در برابر آنان جای دهند، آنگاه فاطمه علیها السلام و زنان از فرزندان و شیعیان او. سپس همه بی حسابرسی داخل بهشت شوند.^۱

۲۷-۴. نخستین واردشوندگان به بهشت

در بررسی روایات رسیده از معصومان علیهم السلام در چند روایت آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام نخستین واردشونده در بهشت است.^۲ در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:

تو نخستین کسی هستی که داخل بهشت می‌شود. به پیامبر خدا عرض کردم: من پیش از شما داخل بهشت می‌شوم؟ فرمود: بله. چون تو پرچمدار منی در آخرت، همان طور که در دنیا پرچمدار منی. و صاحب لوا و حامل پرچم و پیشتاز است.^۳

در روایتی نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت بر پیامبران حرام است تا آن که ابتدا من داخل شوم.^۴ نیز به علی علیه السلام فرمود: من نخستین کسی هستم که داخل بهشت می‌شوم و تو با من هستی.^۵

همچنین فرمود: ای علی! نخستین چهار نفری که وارد بهشت می‌شوند، من

۱- همان، ص ۴۴۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲- بشارة المصطفی، ص ۱۲۶ و ۲۲۱، عیون اخبار الرضا ج ص ۳۰۴، معالم الزلفی، ج ۳، ص ۲۶-۲۹.

۳- علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۷۳ ۴- الخصال، ج ۲ ص ۵۷۴ ۵- کشف الغمه، ج ۱ ص ۳۹۸.

جایگاه پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در آخرت / ۲۲۳

هستم و تو و حسن و حسین، و فرزندانمان به دنبالمان، و دوستدارانمان در پی فرزندانمان، و پیروانمان از راست و چپ.^۱

۵-۲۷. فراخوان هر گروهی با امامشان

خداوند متعال فرموده است:

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُوْتِئِكَ يَتَقِرُّونَ
كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلاً وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمَى وَ
اَضَلَّ سَبِيلاً﴾^۲؛

(یاد آرز) روزی را که هر گروهی از مردم را به پیشوایشان بخوانیم، پس هر که نامه عملش به دست راستش داده شود، آنها نامه خود را بخوانند و کمترین ستمی نبینند و هر که در این دنیا کور دل باشد، در آخرت نیز کور و گمراهتر است.

علامه مجلسی نوشته است:

برقی و عیاشی و کلینی و دیگران به سندهای بسیار در تفسیر سخن حق تعالی ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾ یعنی روزی که بخوانیم هر جماعتی را با امام ایشان یا بنام ایشان؛ یعنی رسول خدا ﷺ را با اصحابش و امیر مؤمنین علی را با اصحابش و امام حسن علی را و امام حسین علی را با اصحابشان و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند. هر که از ایشان امام خود را بشناسد و پیروی امام خود کرده باشد، نامه‌ی او را به دست راست دهند و به سوی بهشت برند. هر که امام خود را نشناسد، او را به جهنم می‌برند. پس در آن وقت آنها که پیروان امامان ضلالت بوده‌اند، از پیشوایان خود بیزاری می‌جویند و پیشوایان از ایشان بیزاری می‌جویند و یکدیگر را لعنت

۱- العمدة لابن البطریق، ص ۵۰

۲- الاسراء، آیه ۷۱ و ۷۲.

می‌کنند.^۱

سید ابن طاوس و دیگران به طرق متعدد از ابوذر روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ از ورود دسته‌های مختلف امت خود در حوض کوثر نزد خود خبر داده است. آن حضرت در این خبر، به شرح ورود گروه‌های مخالف امیرمؤمنان علی که روسپاه و تشنه به جایگاه عذاب رهسپار خواهند شد، پرداخته است. و اما در مورد علی فرموده است:

پس وارد می‌شود بر من امیرمؤمنان و پیشوای سفیدرویان^۲ و چون برخیزم و دست او را بگیرم، روی او و اصحابش سفید و نورانی شود. از ایشان بپرسم که بعد از من با ثقلین (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) چه کردید؟ گویند بزرگتر (قرآن) را تصدیق کردیم و پیروی نمودیم و کوچکتر (اهل بیت علیهم السلام) را یاری کردیم و با دشمنان او جنگ کردیم. پس گویم: بیاید و بیاشامید. پس شربتی از آن آب بخورند که هرگز تشنه نشوند و امام ایشان مانند آفتاب تابان باشد. و روهای بعضی از ایشان مانند بدر چهارده باشد، و بعضی مانند ستاره‌ی درخشان.

چون ابوذر این حدیث را نقل کرد، حضرت امیرمؤمنان علی و مقداد گواهی دادند که پیامبر ﷺ چنین فرموده است.^۳

۱- حق‌الیقین، ص ۴۵۰.

۲. در ترجمه عبارت قائد القرمحجلین، در وصف امیرمؤمنان علی، ترجمه‌های مختلفی عرضه شده است. در این جا از ترجمه کتاب الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، پیرامون این عبارت، که «پیشوای سفیدرویان» است بهره برده شده است.
 ۳- بنگرید: حق‌الیقین، ص ۴۵۱.

۲۸. شفاعت

یکی از عقاید اسلامی، موضوع شفاعت است. شفاعت از نظر لغت به معنای زوج و جفت است. نیز گفته شده است: الشفاعة الحسنه یعنی دعا برای مؤمنان. شفیع به کسی می‌گویند که طلب عفو و بخشش برای دیگران بکند، و مشفَع (به فتح فاء) یعنی کسی که شفاعتش پذیرفته شده است.^۱

اما شفاعت در اصطلاح احادیث و شرع، بر دو معنی اطلاق می‌شود: یکی دعا برای چشم‌پوشی از گناهان و جرائم. دومی درخواست برای اعطا و افاضه به دیگری از بلندی درجات و پذیرش دعا و دعا برای توفیق در طاعت و عمل صالح. این مقام به معنای عامّ شفاعت است.^۲

در متون دینی، آیات و احادیث فراوانی در موضوع شفاعت موجود است. در این آیات و روایات، موضوع شفاعت و محدوده‌ی آن، موارد مجاز و غیر مجاز شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان مطرح شده است.^۳ در بسیاری از کتاب‌های کلامی و تفسیری و روایی این موضوع بحث شده است.

۱- النهایة، ج ۲، ص ۴۸۵؛ قاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۹؛ کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۴۱.

۳- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹-۶۳؛ رساله‌ی تفسیر موضوعی شفاعت در بدائع الکلام، ص ۲۱۲-۱۷۴.

۱-۲۸. ماهیت شفاعت

در تبیین ماهیت شفاعت، با استناد به آیاتی از قرآن مجید این چنین آمده است: شفاعت مجاز، به تشریح خدای تعالی و با اذن و مشیت و رضای آن وجود مقدّس است. پس هیچ کس از مقربین نمی تواند شفاعت کند مگر با اذن خدا. و بدیهی است هیچ کس مالک شفاعت نمی شود مگر پس از تملیک خداوند سبحان.^۱ خدای تعالی می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲؛

شفاعت همه از آن خداست، پادشاهی آسمانها و زمین تنها از آن اوست، سپس به سوی او بازگردانده می شوید.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۳،

کیست که نزد او شفاعت کند جز به اذن او؟

این آیه کریمه نصّ صریح است در جواز شفاعت به اذن خدای تعالی و رخصت در آن، و تملیک حق شفاعت برای کسی از بندگان صالح.^۴

شفاعت مجاز و مقبول، به تشریح خداوند متعال و اذن و مشیت اوست، و «عبادت» محسوب می شود.

همان طور که حضرت آدم به امر الهی مسجود فرشتگان گردید و یا کعبه با تشریح الهی قبله گردید، همان گونه استشفاع به پیامبر بزرگ اسلام، چون فقط مستند به امر الهی است، عبادت است. تشریح شفاعت و استشفاع مبتنی بر کتاب و سنت است و یکی از حقایق اصیل قرآنی محسوب می شود. تدیّن و تعبّد به آن واجب است و استنکاف و استکبار در برابر این حکم الهی حرام است.^۵

۱- بدائع الکلام، ص ۲۰۵. ۲- الزمر، آیه ۴۴. ۳- البقره، آیه ۳۵۵.
۴- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹-۶۳؛ رساله‌ی تفسیر موضوعی شفاعت در بدائع الکلام، ص ۲۱۲-۱۷۴.
۵- بدائع الکلام، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

اگر گفته شود با وجود عفو الهی، چه نیازی به شفاعت است؟ در پاسخ باید گفت: شفاعت راهی برای عفو و مغفرت الهی است، همان‌گونه که در غیر شفاعت از اسباب آمرزش - مثل دعا و استغفار و توبه - عفو و مغفرت به دست می‌آید. پذیرش دعای گناهکاران، موجب نزدیکی آنان به خداوند و همچنین پذیرش توبه نادمین موجب رهایی آنان از عصیان در برابر ساحت خداوند و کوری چشم شیطان می‌شود. پذیرش شفاعت از اولیای کرامش، اکرام و گرمی داشت آنها و اعلان بر کرامت آنان در نزد پروردگار است و در پذیرش شفاعت، امید برای گناهکاران و عدم انقطاع آنان از خداوند متعال و دور شدن از ناپاکی «قنوط» و ناامیدی است.^۱

۲-۲۸. اهمیت شفاعت

اعتقاد به شفاعت یکی از عقاید مسلم اسلامی است. شیخ صدوق نوشته است: پیامبر اسلام فرمود:

من لم يؤمن بشفاعتي فلا أنا له الله شفاعتي^۲؛

هرکس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا: المعراج والمساءلة في القبر والشفاعة^۳؛

هرکس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج و پرسش در قبر و شفاعت.

حضرت رضا علیه السلام چند ویژگی اعتقادی - از جمله باور به شفاعت - را لازمه‌ی ایمان و شیعه بودن شمرده است.^۴

۱- همان، ص ۲۰۶. ۲- الاعتقادات، ص ۶۶. ۳- الامالی صدوق، ص ۲۹۴.

۴- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۷.

خواجه نصیر توسی و علامه حلّی نوشته‌اند: اجماع و اتفاق علما بر ثبوت شفاعت برای پیامبر ﷺ است.^۱

قوشچی متکلم مشهور سنّی گوید: همه‌ی مسلمانان بر ثبوت شفاعت اتفاق دارند.^۲ علامه مجلسی نیز نوشته است: در میان مسلمانان درباره‌ی شفاعت، اختلافی نیست و ضروری اسلام است.^۳

۲۸-۳. گستره‌ی شفاعت

عده‌ای از صاحب نظران اسلامی گستره‌ی شفاعت را شامل همه عوالم - اعم از دنیا و احتضار، برزخ، قیامت، دوزخ و بهشت و ارتقای درجات - دانسته‌اند.^۴ از میان این عوالم در مورد عالم برزخ گفته شده است: ائمه علیهم السلام برزخ و عذاب آن را زیاد مورد توجه قرار داده و شیعیان را از گرفتاری آن برحذر داشته‌اند. و این تحذیر در روایات به صورتی بیان شده است که نشان می‌دهد شفاعت در برزخ، اندک خواهد بود.^۵

۲۸-۴. شفاعت‌کنندگان

در آیات و روایات، از شفاعت‌کنندگان نام برده شده است، از جمله: عقل؛ قرآن، پیامبران، اوصیا، فرشتگان، مؤمنان، علما، شهدا، توبه. شیخ صدوق نوشته است: شفاعت برای انبیا و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان است.^۶

۱- کشف المراد، ص ۴۱۶. ۲- شرح تجرید، ص ۳۸۷. ۳- حقّ الیقین، ص ۴۵۶.
 ۴- پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۲۸ و ۵۳۰؛ کفایة المؤمنین، ج ۴، ص ۳۴۵؛ بدائع الکلام، ص ۱۹۹-۲۱۲.
 ۵- انسان و معاد، ص ۲۴۸. ۶- الاعتقادات، ص ۶۶.

۱-۴-۲۸. شفاعت عقل

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال با اوصاف ارجمندی از عقل یاد کرده است و جواز شفاعتش را برای بهره مندان از این نور مقدس عطا فرموده است.^۱

۲-۴-۲۸. شفاعت قرآن کریم

قرآن مجید کلام الهی و ثقل اکبر است. امیر مؤمنان علی علیه السلام قرآن کریم را در شمار شفیعان آورده است: فانه شافع مشفع؛ قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود.^۲

۳-۴-۲۸. شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مقام محمود، شفاعت کبری

شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا در قرآن مجید آمده است، بدون این که فرقی میان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از وفاتش باشد.^۳ درجات شافعان متفاوت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سردهسته ی شفیعان است.^۴ در قرآن مجید آمده است:

﴿و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً﴾^۵؛

و پاره ای از شب را به خواندن قرآن و نماز، به بیداری گذران که وظیفه افزونی بر توست. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

طبرسی نوشته است: تمامی مفسران اجماع نموده اند بر این که «مقام محمود» همان مقام شفاعت است. و آن مقامی است که برای مردم شفاعت می کند و در آن، پرچم و لوای حمد به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا می شود. پس در دست وی نهاده می شود، و تمامی انبیا و ملائکه در زیر این بیرق جمع خواهند شد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین

۱- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲- مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۱.

۳- بدائع الکلام، ص ۲۰۳.

۴- الانسواء، آیه ۷۹.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

شافع (شفاعت‌کننده) و نخستین مشفع (شفاعت پذیرفته شده) است.^۱

حضرت باقر علیه السلام فرمود: احدی از اولین و آخرین نخواهد بود مگر آن که محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۲ علی بن ابراهیم نوشته است: هیچ پیامبر و رسولی در روز قیامت نمی‌تواند شفاعت کند مگر خداوند اذن دهد، جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که خداوند پیش از قیامت به وی اذن شفاعت داده است. شفاعت، از آن او و امامان از نسل اوست و پس از آن برای پیامبران است.^۳

۴-۴-۲۸. شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام

یکی از شفیعیان روز قیامت، حضرت زهرا علیها السلام است. از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است: حضرت فاطمه علیها السلام مؤمنان و محبان اهل بیت علیهم السلام را که مرتکب گناهان زیادی شده‌اند، از رفتن به آتش شفاعت نموده و وارد بهشت می‌کند.^۴ ابن عباس از علی علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه علیها السلام از خداوند طلب می‌کند که شیعیانش و شیعیان فرزندش (امام حسین علیه السلام) و شیعیان شیعیانش بخشوده شود؛ اجابت گردیده و بخشیده می‌شوند. در این جا است که مردم دوست دارند که در شمار «فاطمیین» باشند.^۵

۵-۴-۲۸. شفاعت امامان علیهم السلام

روایات و ادعیه‌ی مأثور از امامان اهل بیت علیهم السلام پر از توسل و استشفاع به آن وجودهای مقدّس است، بدون این که فرقی میان زمان حیات ائمه علیهم السلام و پس از وفاتشان باشد.^۶ حضرت صادق علیه السلام پیرامون آیه شریفه ﴿فَلِمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾^۷ (اکنون هیچ شفاعت‌کننده‌ای نداریم) فرمود: شافعین ائمه هستند^۸ به خدا سوگند

۲- حقّ الیقین، ص ۴۵۹.

۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۷۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹.

۵- بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴.

۶- بدائع الکلام، ص ۲۰۳.

۷- الشعراء، آیه ۱۰۰.

۸- المحاسن، ص ۱۸۴.

حتماً شیعیانمان را شفاعت می‌کنیم تا این که مردم غیر شیعه می‌گویند ما اکنون هیچ شفاعت‌کننده‌ای نداریم.^۱

۲۸-۴-۶. شفاعت فرشتگان

فرشتگان نیز در شمار شفاعت‌کنندگان هستند. در قرآن کریم آمده است: فرشتگان مأذونند از کسانی که خداوند از دین آنها راضی است شفاعت‌کنند.

﴿وَمَنْ مِنْكُمْ مِنْ مَلَكَ فِي السَّمَوَاتِ لَا تَغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾^۲؛

و چه بسیار فرشتگانی در آسمان‌ها هستند که شفاعتشان هیچ سودی ندهد، مگر پس از آن که خدا اجازه دهد برای هر که بخواهد و بپسندد.

۲۸-۴-۷. شفاعت مؤمنان

مؤمنان هم می‌توانند شفاعت‌کنند. امام صادق علیه السلام ویژگی برخی از شیعیان را بر شمرده و فرمود: آنان هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود را شفاعت می‌کنند.^۳ در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: کمترین شفاعت مؤمن، آن است که می‌تواند از سی نفر شفاعت کند.^۴

۲۸-۴-۸. سایر شفاعت‌کنندگان

امیر مؤمنان علی علیه السلام پیرامون شفاعت «توبه» فرموده است:

لا شفيع انجح من التوبه^۵، شفاعت‌کننده‌ای کامیاب‌تر از توبه نیست.

حضرت صادق از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه به سوی خداوند شفاعت می‌کنند و پذیرفته می‌شود: انبیا، سپس

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۶۴.
۲- النجم، آیه ۲۶.
۳- حق الیقین، ص ۴۵۹.
۴- الاعتقادات، ص ۶۶.
۵- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۷۱.

علما، سپس شهدا.^۱

۲۸-۵. شفاعت شونندگان

شرط بهره‌مندی از شفاعت، درستی اعتقاد است. شفاعت برای اهل شک و شرک و اهل کفر و انکار نمی‌باشد.^۲ منکرین ولایت اولیای الهی از شفاعت بی‌بهره‌اند.^۳ از شروط نیل به شفاعت ایمان (یعنی تشیع) است.^۴ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر حرمان ناصبیان از شفاعت تأکید شده است. حضرت باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

انّ اعداء علی هم الخالدون فی النار، لا تدرکهم الشفاعة؛^۵

همانا دشمنان علی علیه‌السلام همیشه در آتشند و شفاعت به آنها نمی‌رسد.

منکران شفاعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، از شفاعت آن حضرت بی‌بهره خواهند بود.^۶

آیات و روایات زیادی در موضوع شفاعت و بهره‌مندان و محرومان از آن - به ویژه عنایات خاصّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام و شفاعت سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام - وارد شده است و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع تفصیلی مراجعه نمایند.^۷

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶. ۲- الاعتقادات، ص ۶۶. ۳- انسان و معاد، ص ۲۴۵.
۴- کلم الطیب، ص ۲۴۵. ۵- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۱. ۶- الاعتقادات، ص ۶۶.
۷- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹-۶۳؛ کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۴۱-۳۶۱؛ بدائع الکلام، ص ۲۱۲-۱۷۴.

۲۹. توبه

یکی از مسائل اعتقادی و فقهی و اخلاقی، توبه است. توبه یعنی بازگشت.^۱ این واژه فعل لازم است که با بعضی حروف مانند: عن، علی و الی متعدی می‌شود.^۲ توبه اطلاقاتی دارد که در اساس بر دو بخش تقسیم می‌گردد: اطلاقات این واژه در خالق و مخلوق.

۱-۲۹. بازگشت خدای تعالی

توبه‌ی خداوند متعال، یعنی بازگشت خدای به سوی بندگان، از روی کرامت و فضل و عفو و عتوفت.^۳ موارد این بازگشت متفاوت است:

۱- توبه‌ی خداوند به سوی اولیایش، بازگشت به سوی آنان با کرامات و عواطف خاصّ الهی است.^۴ در قرآن کریم آمده است:

﴿لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار﴾^۵؛

همانا خدا، به لطف خود بر پیامبر ﷺ و مهاجران و انصار بازگشت.

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- مناهج البیان (جزو چهارم)، ص ۳۱۶.

۳- همان (جزء اول)، ص ۲۱۲.

۴- همان، ص ۲۱۳. ۵- التوبه، آیه ۱۱۷.

۲- توبه‌ی خداوند به سوی کافران و فاسقان است؛ زمانی که ایمان آوردند و از کفر و فسق خود بازگشتند، آنگاه خداوند به سوی آنان بازگشت می‌کند، با آمرزش بر آنچه در پیش‌تر از گناهان و بدی‌ها مرتکب شده‌اند.^۱

﴿الَّذِينَ تَابُوا وَأُصْلِحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾^۲؛

مگر آنان که توبه کنند و به کار شایسته پردازند و حق را آشکار سازند که من به سوی آنان باز می‌گردم.

خدا تَوَاب است، یعنی به سوی بنده‌اش به فضل خود بازگشت می‌کند وقتی که بنده از گناهش به سوی خدا بازگردد.^۳ نیز گفته شده است: توبه‌ی خداوند متعال، یعنی بازگشت آن وجود مقدس به سوی بندگان پس از رویگردانی از آنها که این بازگشت، از روی فضل و عفو و عطوفت انجام می‌شود.^۴

یکی از اسمهای مقدس الهی «تَوَاب» (بسیار بازگشت‌کننده) است. خداوند متعال لایزال و بسیار، از روی فضل و عفو به سوی بندگان باز می‌گردد پس از آنکه بر آنان خشم گرفته و از آنها رویگردان شده است.^۵ نام مقدس «تَوَاب» یکی از اسمای حسنا‌ی الهی است که در مقام ثنا و تمجید بر خداوند متعال اطلاق می‌شود و در صدق مفهوم و اطلاق آن بر خداوند متعال، شرط نیست که بازگشت حتماً پس از رویگردانی و خشم باشد.^۶ این سخن بدان معناست که بازگشت خداوند، در بخشی از موارد، فضل و عنایت ابتدایی است و مسبوق به اعراض و سخط نیست. پس معنی توبه در خداوند متعال، بازگشت به سوی بندگان مؤمن با فضلی نو و رحمتی جدید و بر اولیای کرامش با کرامتی خوب و بر بندگان توبه‌کننده از گناهانشان آمرزشی برای گناهانشان است. واژه «توبه» در اطلاق بر خداوند با لفظ

۱- مناهج البیان (جزء اول)، ص ۲۱۳.

۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۳۱۶.

۴- همان (جزء اول)، ص ۲۱۳.

۲- البقره، آیه ۱۶۰.

۵- همان.

«علی» متعدی می شود.^۱

سید علی خان مدنی در شرح دعای امام سجّاد علیه السلام در این فقره از دعا «انت التواب» نوشته است:

توّاب از اسمای خداوند متعال است. او به سوی بندگانش با آمرزش باز می گردد و آنها را برای توبه، بسیار کمک می کند.^۲
فقره آخر دعا، بیانگر عطای توفیق از سوی خداوند برای بازگشت بنده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

من أعطی التوبة لم یحرم القبول؛^۳

کسی که توفیق توبه پیدا کند از قبول محروم نمی شود.

سید رضی این سخن آن حضرت را مورد تصدیق قرآن دانسته و به آیه ۱۷ سوره النساء استشهاد نموده است.^۴

۲-۲۹. بازگشت بندگان

توبه در بندگان، بازگشت آنان به سوی خداست. و این بازگشت در گروههای مختلف متفاوت است:

۱- توبه و بازگشت صالحان و متّقیان و طلب آمرزش آنان. در این جا در صدق مفهوم تائب؛ (توبه کننده) شرط نیست که این برگشت پس از ارتکاب گناه باشد. بلکه بازگشت برای تجدید ایمان و تحکیم میثاق میان خدای تعالی و اولیای اوست. آنان وقتی که به عظمت و بزرگی خداوند متذکر می شوند، تجدید ایمان و تحکیم پیمان می نمایند.^۵

۱- همان (جزء ۲۹) ص ۱۵۱. ۲- ریاض السالکین، ج ۴، ص ۴۷۶.
۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۳۵.
۴- همان.
۵- مناهج البیان (جزء اول)، ص ۲۱۳.

۲- توبه کافران و فاسقان، یعنی بازگشت آنان از کفر و فسق و روی آوردن آنان به خدایشان و طلب آمرزش بر گناهشان.^۱

در بسیاری از فرهنگ‌های لغت، توبه به معنای بازگشت از گناه آمده است.^۲ که این معنا فقط مورد دوم این تقسیم‌بندی را می‌پوشاند. پس می‌توان گفت: مراد از توبه در بندگان و بازگشت به سوی خداوند عبارت است از: پشیمانی از گناهانشان و تصمیم بر ترک آنها و یا تحکیم میثاق بندگی میان مخلوق با خالق و تعهد بر وفای به عهدی که خداوند در مرحله ایمان، از آنان اخذ فرموده است.^۳

۳-۲۹. وجوب توبه

توآیین یعنی بازگشت‌کنندگان به سوی خدا، با پشیمانی و طلب آمرزش، پس از عصیان و ارتکاب گناهان. خواجه نصیر توسی توبه را واجب دانسته است.^۴ علامه حلّی، پس از تبیین توبه، وجوب آن را اجماعی دانسته است.^۵ نیز گفته شده است: وجوب توبه از مستقلات عقلیه است. و تمام آن چه در کتاب و سنت امر بر توبه شده و بر آن تشویق و ترغیب شده است، جنبه ارشادی و تذکری دارد. احکام الهی - از واجبات و محرّمات، چه آنهایی که از مستقلات عقلیه هستند یا آنهایی که از تعبدات شرعی مولوی هستند - تردیدی در پذیرش و بجا آوردن آنها نیست و اهمال و سستی در آن موجب سلب وجوب پذیرش نمی‌شود. و این وجوب همچنان به حال خود باقی است. همچنان که وجوب امتثال او امر و نواهی خداوند بدیهی است، توبه هم واجب است.^۶

ایمان به خدا و التزام عملی بر اعمال واجب و ترک محرّمات، عبادت شمرده

۱- همان.

۲- الصحاح، ج ۱، ص ۹۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۳؛ قاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۲.

۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵۱.

۴- کشف المراد، ص ۴۱۷.

۵- همان، ص ۴۱۸.

۶- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۲۲۹.

می شود و پشیمانی از گناهان نیکوست و طلب آمرزش از لغزش ها عبادت است.^۱ امیر مؤمنان علیه السلام بر مقدم داشتن توبه توصیه فرموده و شیطان را عامل تعلل در توبه تا آشکار شدن مرگ در حالت غفلت کامل دانسته است.^۲ نیز از آن حضرت روایت شده است:

لا دین لمسوّف بتوبته؛^۳

کسی که در توبه اش تعلل نماید دین ندارد.

۲۹-۴. اقسام توبه

شیخ مفید نوشته است: توبه از هر معصیت کار، تا زمانی که از حیات مأیوس نشده باشد، پذیرفته می شود.^۴ شیخ محمد جواد بلاغی گوید: و ظاهر در اجماع مسلمانان بر پذیرش توبه راستین پیش از حضور مرگ است.^۵

بررسی حالات مختلف توبه کنندگان، بیان گر آن است که ممکن است پنج حالت رخ نماید که سه حالت از آنها قابل پذیرش و دو حالت شان غیر قابل قبول است.

- ۱- بنا بر قطعیات کتاب و سنت، اسلام کسی که از کفر برگردد صحیح است.^۶
- ۲- پذیرش توبه کسانی که پس از معصیت زود توبه کنند و معصیت آنان از روی جهل باشد، بنا بر وعده الهی حتمی القبول است. مراد از جهل، حالت خواب آلودگی عقل و عدم بهره مندی گناهکار از نور عقل اوست، مانند گناهکاری که گرفتار عصیان شده و مخدول گردیده و از عقل و علمش سود نجسته است.^۷

۳- کسانی که در توبه کردن تعلل نمایند اما پیش از رسیدن مرگ توبه کنند، توبه

۱- همان، ص ۲۳۰. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۶۴. ۳- تصنیف غررالحکم، ص ۱۹۴.

۴- اوائل المقالات، ص ۸۵. ۵- آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۳۰۹.

۶- همان (جزء سوم)، ص ۳۰۲. ۷- همان، (جزء چهارم) ص ۳۱۸.

آنها هر چند فاقد وعده الهی است. اما به فضل خداوند متعال قابل پذیرش است.^۱
 ۴- توبه مؤمنانی از اهل توحید که بر اثر تعلل تا حضور مرگ توبه نکنند پذیرفته نمی شود.

اما معنای این عدم پذیرش توبه، حتمی بودن کیفر الهی نیست. بلکه خداوند متعال به عدل یا فضل خود حکم خواهد فرمود. ممکن است حکم بر عقاب وی صادر شود و ممکن است حکم عفو بر او جاری گردد.^۲

۵- کافرانی که تا لحظه اشراف به عالم موت توبه نکنند، نه ایمان آنها پذیرفته خواهد شد نه توبه آنها.^۳

۵-۲۹. تحقق توبه

در مواردی تحقق توبه مشروط به اصلاح اعمال نیست. اگر کسی کافر باشد و مسلمان شود و پیش از اصلاح بمیرد، قطعاً مسلمان است. همچنین فاسقی که از فسقش توبه کند و بدون اصلاح بمیرد، قطعاً تائب است. از سویی تردیدی نیست که تحقق توبه در برخی موارد، وابسته بر انجام اعمالی پس از توبه است مثلاً امری واجب را ترک کرده باشد که بایستی بجای آورد؛ یا حرامی را مرتکب می شود که باید ترک نماید.^۴

چون بدی‌ها و معاصی گستره‌ی وسیع و تنوع مختلف دارد، همانند کفر، شرک، قتل نفس، تعرض به نوامیس و اموال مردم و دیگر فجور حدآور، ترک واجبات و ارتکاب محرمات، اصرار بر گناهان کبیره و صغیره، عدم توجه به حق‌الله و حق‌الناس. از این رو توبه از هر کدام از آنها، شرایط و حدود خاص خود را دارد. فقهای ارجمند و متکلمان بزرگوار امامیه در خلال مباحث فقهی و کلامی و یا در

۱- همان، ص ۳۲۶. ۲- همان، ص ۳۲۶ و ۳۲۸. ۳- همان، ص ۳۲۷.

۴- همان (جزء سوم)، ص ۳۰۱

رسائل جداگانه، با تبیین احکام مختلف توبه، شرایط و حدود آن را روشن ساخته‌اند.

۶-۲۹. فراوانی رحمت خداوند

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: زمانی که قیامت شود، خداوند تبارک و تعالی رحمتش را می‌گسترده تا آنجا که حتی شیطان لعین در رحمت خدا طمع می‌کند.^۱ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَادُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾^۲؛ خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و غیر آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد. این آیه بیان‌گر آنست که به جز کافران، گناهکاران از اهل ایمان - چه توبه کرده باشند و چه نکرده باشند - می‌توانند مشمول رحمت حق گردند. سرنوشت این گناهکاران در دست خداوند است. پس مؤمن همواره میان خوف و رجا است تا خدای سبحان به فضل یا عدل خود حکم فرماید.^۳ بدین روی، نباید از رحمت خدا مأیوس شویم و باید با تمام توان در اعمال نیکو و جلب رضای خداوند متعال بکوشیم و به یاری و رحمتش امیدوار باشیم.

۲- النساء، آیه ۴۸ و ۱۱۶

۱- کفایة الموحدين، ج ۴، ص ۳۳۳.
۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۶۵.

۳۰. جزا

یکی از مباحث مهم اعتقادی موضوع پاداش و کیفر است که باید ماهیت و گستره و ابعاد زمانی و مکانی آن روشن شود.

جزا در لغت، هم به معنای ثواب (پاداش) و هم به معنای عقاب (کیفر) استعمال شده است.^۱

در قرآن مجید نیز به هر دو معنا به کار رفته است: ﴿ذَلِكْ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲، این است پاداش نیکوکاران؛ ﴿فَانَّ جَهَنَّمَ جِزَاؤُكُمْ﴾^۳، قطعاً دوزخ سزای شماست.

ثواب و مثوبه در لغت به معنای پاداش، عوض، اجر، جزا و تلافی آمده است.^۴ عقاب و عقوبت در لغت به معنای مجازات و کیفر آمده است.^۵

۳۰-۱. حقیقت جزا

یکی از محکّمات کتاب و سنت، عطاء پاداش برای نیکوکاران به خاطر کردار نیک و شایسته و کیفر بدکاران به جهت کردار بد و ناشایست است. عطاء ثواب و پاداش نیکوکاران از سوی خداوند متعال، به دلیل استحقاق و ایجاب نیست، بلکه

۱- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۳.
۲- الزمر، آیه ۳۴.
۳- الاسراء، آیه ۶۴.
۴- فرهنگ نوین، ص ۱۰۲.
۵- همان، ص ۴۴۸.

از روی تفضّل و اختیار انجام می‌پذیرد. امّا کیفر بدکاران از روی استحقاق است. بلکه استحقاق عقاب از مستقلات عقلیه است. و حق طلق خداوند و عین عدل است که خداوند متعال، ستمکاران و اهل معصیت را به کیفر اعمالشان برساند. امّا در استیفای این حق، ایجابی بر آن ذات مقدس نیست. می‌تواند اغماض و عفو یا مجازات نماید. چنانکه براساس حکم و قضای الهی کافران و معاندان ابدالاباد در آتش معذب خواهند بود.^۱

البته ثواب از روی تفضّل است و از روی استحقاق واجب نیست، امّا وجوب آن وعدی است. چون خداوند وعده‌ی پاداش داده است و بد بودن خلف وعده بدیهی است، البته خدای تعالی خلف وعده نخواهد کرد. با این همه، این وجوب موجب ابطال قدرت خالق متعال نیست و عطای جزا فعل اختیاری خدای تعالی است.^۲

۲-۳۰. کمیت جزا

عطای پاداش و کیفر، از نظر کمی معادل هم نیستند. زیرا عطای ثواب با فضل و کرم و تفضّل خداوندی، چندین برابر معادل اعمال حسنه است. از سویی گناهان اهل ایمان را اغماض نموده و می‌بخشاید. نیز در عذاب بدکاران، مطابق آن چه استحقاق دارند انجام خواهد شد نه بیشتر، یعنی در مجازات و کیفر به عدل رفتار خواهد شد.^۳ در قرآن مجید آمده است.

﴿ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون﴾^۴؛

آن‌گاه به هر کس آن چه کرده تماماً داده شود و به آنان هیچ ستم نگردد.

۱- لطائف غیبیه، ص ۵۳۵؛ مناهج البیان (جزء سی ام) ص ۵۱۳ و ۵۱۴؛ رساله فی الحبط والتکفیر، ص ۲۲.

۲- همان، ص ۵۱۴. ۳- همان (جزء سوم) ص ۱۰۵.

۴- البقره، آیه ۲۸۱.

﴿من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها وهم لا يظلمون﴾^۱؛

هر که نیک بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر که کار بد بیاورد جز به مانند آن کیفر نبیند. و به آنان ستم نشود.

﴿ليجزيه الله احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله، والله يرزق من يشاء بغير حساب﴾^۲؛

تا خدا آنان را به بهترین کاری که کرده‌اند پاداش دهد و از فضل خویش بر پاداش آنان بیفزاید. و خدا هر که را خواهد بی حساب و شمار روزی می‌دهد.

﴿لهم ما يشاءون فيها ولدينا مزيد﴾^۳؛

برای آنان در آن هر چه بخواهند فراهم است و نزد ما بیش از آن هم هست. شریف لاهیجی نوشته است: پاداش ده برابر آن عمل حسنه، اول اضعافی (فزونی) است که حق تعالی آن را به مؤمنان وعده داده است و اکثر آن هفتاد تا هفتصد است. بعضی گفته‌اند که مراد از ده، کثرت است نه عدد معین.^۴

۳-۳۰. مکان جزا

بنابر نصوص دینی، گستره‌ی مکانی جزا وسیع است. ابتدای آن در دنیا و در پی اعمال انسان، آغاز می‌شود و تمام مراحل سیر حیات و ممات و حیات مجدد انسان را دربر می‌گیرد. به عبارتی بهره‌مندی از جزا شامل دنیا، برزخ، قیامت و بهشت و جهنم است. در میان این عوالمی که یاد شد، فقط بهشت و دوزخ ویژه‌ی جزا و

۳-ق، آیه ۳۵.

۲-النور، آیه ۳۸.

۱-الانعام، آیه ۱۶۰.

۴-تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۸۵۲.

ثواب و عقاب است. و دیگر عوالم همانند دنیا و برزخ و قیامت، مشمول بهره‌مندی از جزا هستند، اما فقط مخصوص جزا نیستند.

۴-۳۰. جزا در دنیا

بخش مهمی از برخورداری از ثواب و عقاب در حیات دنیوی است. یعنی به دنبال برخی معتقدات و اعمال انسان، جزایش مطابق خواست و مشیت الهی در همین جهان تحقق می‌یابد. این جزا، گاهی پاداش و ثواب و کرامت الهی معنوی و مادی برای صالحان و گاهی عقوبت‌های روحی و جسمی بر ظالمان و معصیتکاران در این جهان است. آیات و روایات فراوانی با عبارت و بیان‌های گویا و اثرگذار در شرح این موارد آمده است که پرداختن به آنها خارج از حوصله این نوشتار است و با اشاره‌ای کوتاه به بخشی از عناوین بسنده می‌شود: نعمت‌های معنوی همانند هدایت، تقوی و توفیق کسب رضای الهی، نعمت‌های مادی مانند فراوانی مال و وفور نعمت به عنوان پاداش این جهانی برای صالحان است. از سویی عقاب و نقمتهای خداوند بر ظالمان و گناهکاران با عذاب‌های روحی همانند سلب هدایت، مهر نهادن بر دل‌هایشان، عدم توفیق کارهای خدا پسندانه و عذاب‌های مادی خارجی همانند مسخ، خسف، طوفان، قحطی و... در این جهان بر آنان عارض می‌گردد.

اصولاً یکی از مهمترین بخش عقاید دینی، شرح و هدایت انسانها و اخبار از نتایج اعمال انسان در دنیا و آخرت است و آیات و روایات زیادی به تفصیل در این زمینه وجود دارد. یکی از آثار شیخ صدوق - محدث بزرگ قرن چهارم شیعه - کتابی با عنوان «ثواب‌الاعمال» است که در بیان ثواب و عقاب دنیوی و اخروی اعمال مختلف فراوان، تدوین شده است. این گونه آیات و روایات، بسیاری از اعمال و پاداش دنیایی و آخرتی، آن را گوشزد می‌کنند. برای نمونه می‌توان پاداش پرداخت صدقه و صلۀ ارحام و شکر نعمت را در آیات و روایات دید.

صدقه بلاها را از انسان دور می‌کند، در مداوی بیماران مؤثر است، موجب برکت در مال و نابودی گناهان می‌شود...^۱ صله ارحام موجب طول عمر و قطع رحم موجب کوتاهی آن می‌گردد.^۲ شکر نعمت موجب فزونی نعمت می‌گردد و کفر نعمت، عذاب الهی را در پی دارد.

﴿لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم انّ عذابی لشدید﴾^۳؛

اگر سپاس گزارید، بر نعمت شما خواهم افزود. و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من بسی سخت است.

۳۰-۵. جزا در آخرت

نیکوکاران و بدکاران و گناهکاران در حال احتضار و مرگ و برزخ و قیامت، از جزای اعمال خود برخوردارند که در فصول گذشته شرحی کوتاه از آنها عرضه گردید. اما مهمترین بخش جزای اعمال و فرجام انسان، بهشت و دوزخ است. که در فصول آینده شرح موجزی از آنها خواهد آمد. این دو مکان ویژه‌ی جزا و دریافت پاداش و عقاب هستند. یکی منزلگاه امن و آسایش ابدی و دیگری جایگاه حرمان و حسرت و عذاب همیشگی است. یکی نماد ثواب و پاداش است و دیگری نماد کیفر و عقاب، که در دادگاه عادلانه‌ی خداوند جزای هرکسی روشن خواهد شد.

﴿الیوم تجزی کلّ نفس بما کسبت﴾^۴؛

امروز هرکسی به آن چه کرده جزا داده می‌شود.

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۳۹۵؛ ثواب الاعمال، ص ۱۶۸.

۲- تصنیف غررالحکم، ص ۴۰۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰. ۳- ابراهیم، آیه ۷.

۴- غافر، آیه ۱۷.

۳۰-۶. رابطه عمل با جزای عمل

برخی از طرفداران عرفان و تصوف نظری و فلسفه نو افلاطونی عقاید بدیهی اسلامی و وجود بهشت و جهنم خارجی را انکار کرده^۱ و نعمت‌ها و عذاب‌ها را از انشائات روح و قائم به آن شمرده‌اند. در این دیدگاه، انسان طبق آن چه روح از خوبی‌ها و بدی‌ها به دست آورده، پاداش یا کیفر می‌بیند. اما ثواب و عقاب حور و قصور یا آتش، بهشت و جهنم و خوشی‌ها و آلام آنها، چیزی و رای روح و فعالیت‌های آن نیست و جملگی صور ادراکی فاقد ماده هستند.^۲ معتقدین به این نحله، ثواب و عقاب را در نشأت اخرویه به صورت تجسم اعمال دانسته و معتقدند جزای عمل عین عمل است و نیکی‌ها و بدی‌های کسب شده از سوی روح در دنیا عیناً در عوالم اخروی مجسم خواهد شد و نتیجه‌ی عمل هر فردی بدین طریق برای او نمودار خواهد شد. یعنی منشأ نیکی و بدی و پاداش و کیفر بهشت و دوزخ در جهان آخرت، آثار روح است و نمی‌تواند از آن جدا باشد.^۳

روشن است که کلیت این تلقی، از نظر شکل و محتوا مخالف و مغایر با مبانی عقاید و حیانی است. طبق عقاید قطعی و بدیهی اسلام، انسان پس از مردن دوباره زنده می‌شود و روح به بدن باز می‌گردد و پس از رسیدگی اعمال، خوبان به بهشت مادی جسمانی و بدان به جهنم مادی جسمانی خواهند رفت. از این رو اندیشه‌ی ملاصدرا - که بر مبنای انکار آخرت و بهشت و جهنم مادی خارجی استوار است - از اساس مغایر اندیشه‌ی و حیانی می‌باشد و در ابعاد مختلف با آن ناهمسو است.

ثواب و عقاب در اندیشه و حیانی عین و معادل عمل نیست و ویژگی‌های متفاوت با جهان‌شناسی معادی عرفان نظری دارد، از جمله در این جهات:

۱- قطعیات و محکّمات قرآن مجید و احادیث متواتر از معصومان علیهم‌السلام این

۱- الاسفار، ج ۹، ص ۳۳۵. ۲- همان، ص ۲۶۸.

۳- العرشیه، ص ۳۵؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۱۴۲.

است که جزا فعل خداوند متعال و خارج از ذات انسان است و خدای تعالی با پاداش‌ها و کرامت‌ها، نیکان و پرهیزگاران را جزا می‌دهد و کافران و عاصیان را به خواری و عذاب، کیفر می‌دهد.^۱

۲- بهشت و جهنم جسمانی مادّی که هم‌اکنون موجودند، جایگاه ابدی نیکان و بدان است و تماماً برای جزا و پاداش و کیفر از سوی خداوند آفریده شده‌اند.

۳- توبه و عفو و بخشودگی خداوند، شفاعت، حبط و تکفیر در محاسبه جزا و تحقق آن مؤثر است. و این عامل، عینیت عمل با جزا نفی می‌کند.

۴- برخی تجسم اعمال یا تمثّل اعمال را، به عنوان گونه‌ای از جزا در برخی از مواقف قیامت پذیرفته‌اند. تسری آن بر کلّ ثواب و عقاب، انکار جزا و بهشت و جهنم موعود موجود است. نیز ماهیت تمثّل اعمال در عقاید دینی با تجسم اعمال در جهان‌شناسی تصوف نظری کاملاً تفاوت دارد. در جهان‌شناسی، دینی تمثّل اعمال به معنای عینیت عمل با پاداش نیست و این تجسم، نه در درون انسان بلکه در بیرون از روح و جسم انسان و آن هم در جهان آخرتی مادّی رخ خواهد داد. در حالی که در جهان‌شناسی ملاصدرا، جزا منحصر به همین تجسم است که در اندرون روح - به شکل صور غیرمادّی، آن هم فقط برای متوسطین از مردم نه جملگی انسانها - خواهد بود^۲ با ویژگی‌های دیگر ناهمسو با عقاید و حیانی.

۵- در آیات و روایات آمده است: کسی که زکات مالش را نپرداخته باشد، آن مال در روز قیامت به ماری بزرگ تبدیل خواهد شد که برگردن او حلقه زده و گوشت‌های وی را می‌کند تا از حساب فارغ شود.^۳ یا آنهایی که با اندوختن زر و سیم از پرداخت زکات آن خودداری می‌کنند؛ روزی (در آخرت) که بر آن طلاها و نقره‌ها بدمند (تا خوب گداخته شود) و با آنها بر پیشانی و پهلو و پشت آنان داغ نهند.^۴ یا

۱- مناہج‌البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۲۲.
 ۲- العرشیه خ، ص ۳۵.
 ۳- الکافی، ج ۳، ص ۵۰۲.
 ۴- التوبه، آیه ۳۴ و ۳۵؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۲۵۵.

آنان که به ناحق از اموال یتیمان ارتزاق نمایند تنها آتش می خورند.^۱ از این آیات هم نمی توان بر عینیت جزا و عمل استشهاد کرد. زیرا در آیات نیامده است که عمل تبدیل به آتش می شود، بلکه با اشیای خارجی همانند مال دریغ شده در زکات و مال به ناحق گرفته از یتیم، گناهکار به کیفر خواهد رسید.

۶- در آیات قرآن مجید، دلیلی بر عینیت عمل و جزا یافت نشد.^۲ اما در روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام تصریح دارد که در برابر پاداش ذکرهای سبحان الله، و الحمد لله، و لاله الا الله و الله اکبر، خداوند پرنده ای می آفریند که خدا را تا برپایی قیامت تسبیح می کند.^۳ خلق پرنده در این روایت، جزای کامل نیست و تا زمانی معین و پیش از قیامت تداوم دارد، ولی نفی هم نمی کند که این پرنده جزئی از جزای آن عمل نباشد.^۴ نیز پرنده یک آفریده مادی خارجی است و تا پیش از برپایی قیامت، خداوند را تسبیح می کند. اما تجسم اعمالی که در عرفان نظری مطرح است، بروز اعمال توسط صورت های فاقد ماده در درون روح و از فعالیت های آن و در جهان آخرت است.

۷- نگاه دین و وحی در موضوع عمل و جزای عمل برخلاف نحله های باطل، نگاهی است اعتدالی. در این نگاه، جزا گستره ی عظیمی دارد که از دنیا آغاز و به بهشت و دوزخ ختم می شود؛ با حقایقی متنوع، اعم از دنیایی، آخرتی، مادی و معنوی که هر کدام در جای خود درست هستند. حتی معتقدان به تمثّل اعمال از متکلمان نیز آن را گونه ای از جزا در برخی از مواقف می دانند که با دیگرگونه های پاداش و عقاب هیچ نوع تزاحمی ندارد. تأویل گرایی ناصواب که نوعی تحریف گرایی است، نمی تواند پاداش و کیفر قیامت و جزای همیشگی آن را - که بهشت و دوزخ است - نفی کند. به فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام بهشت برترین غایت^۵ و جزای مطیعان و تمام مؤمنان نیکوکار است^۶ و دوزخ فرجام

۱- النساء، آیه ۱۰. ۲- انسان و معاد، ص ۲۲۳. ۳- ثواب الاعمال، ص ۲۷.

۴- انسان و معاد، ص ۲۲۳. ۵- تصنیف غررالحکم، ص ۱۶۸.

کوتاهی‌کنندگان است.^۷ صدها آیه و روایت با صراحت از این دو غایت خوش و ناخوش سخن گفته‌اند و از عقاید بدیهی اسلامی به شمار می‌روند و این حقایق را نمی‌توان با هیچ ترفندی مخدوش کرد.

۳۰-۷. تمثّل اعمال

یکی از شاخه‌های بحث جزا «تمثّل اعمال» است. «مَثَل» یعنی نمایان شد، پدیدار شد. و «مثال» یعنی همانندی و شباهت.^۸ «تمثّل اعمال» به معنی نمایان شدن اعمال به صورت‌های خوب یا بد است. و به آن «تجسّم اعمال» نیز می‌گویند که در صحت این اطلاق مناقشه است.^۹

«تجسّم اعمال» یعنی: به صورتی در آمدن و مجسّم شدن اعمال. همچنین برخی برای این بحث از واژه‌ی «تجسّد اعمال» استفاده می‌کنند. «تجسّد اعمال» به معنی جسد پیدا کردن و مجسّم شدن اعمال است.

اما در بررسی ماهیّت «تمثّل اعمال» در مصادر کلامی و اعتقادی مشاهده می‌شود برخی از مؤلفان این مصادر نوشته‌اند: تمثّل اعمال یعنی ظاهر شدن اعمال خوب و بد، به صورت‌های نیک و بد، به هنگام مرگ و برزخ و قیامت^{۱۰}. آنان بر این دیدگاه خود به پاره‌ای از روایات تمسّک نموده‌اند که در ذیل به برخی از آنان اشاره می‌شود.

پیامبر اسلام ﷺ به قیس بن عاصم فرمود:

أَنْتَ لَا بَدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يَدْفِنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ، وَ تَدْفِنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ. فَإِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَكَ وَ إِنْ كَانَ لَيْئماً أَسَاؤَكَ، ثُمَّ لَا يَحْشُرُ إِلَّا مَعَكَ

۶- همان، ص ۱۶۸. ۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷. ۸- فرهنگ نوین، ص ۶۴۲ و ۶۴۳.

۹- همان، الرشد فی المعاد، ص ۲۱۱.

۱۰- بنگرید: کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۲۳۲؛ انسان و معاد، ص ۱۴۴؛ معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل، ص ۳۹۸.

ولا تبعث الاّ معه ولا تسئل الاّ عنه. فلا تجعله الاّ صالحاً، فانّه ان صلح
آنست به و ان فسّد لا تستوحش الاّ منه؛ و هو فعلک^۱؛

ای قیس ناگزیر برای تو همراهی است که با تو دفن می‌شود، او زنده است.
با او دفن می‌شوی، و تو مرده‌ای. پس اگر او بزرگوار باشد، تو را گرامی
خواهد داشت و اگر فرومایه باشد به تو بدی خواهد کرد. او محشور
نمی‌شود جز با تو، و تو مبعوث نمی‌شوی مگر با او، و از تو پرسش
نمی‌شود جز درباره‌ او. پس آن را جز شایسته و نیک قرار مده. اگر او شایسته
باشد، با وی انس می‌یابی. و اگر فاسد شود در وحشت نخواهی بود جز از
او. و آن کردار توست.

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

اگر کسی مؤمنی را شاد گرداند، خداوند عزّوجلّ از آن شادی، آفریده‌ای
می‌آفریند که به هنگام مرگ مؤمن با وی دیدار می‌کند و به وی می‌گوید:
مژده‌ات می‌دهم ای دوست خدا به کرامت و رضوانی از خدا، سپس
همواره همراه وی است و همانند این سخن را در قبر و هنگام برانگیخته
شدن در قیامت و در همه‌ی مواقع ترسناک تکرار می‌کند. پس مؤمن به وی
می‌گوید: خدا رحمت کند تو را، کیستی تو؟ می‌گوید: من همان شادی
هستم که بر فلان کس وارد نمودی.^۲

شیخ صدوق نیز روایتی در همین مضمون از آن حضرت نقل کرده است.^۳ علامه
مجلسی به نقل از کلینی روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام آورده است^۴ که مشابه
روایت بالاست، با این تفاوت که از آفریده حاصل از شاد گرداندن مؤمن با واژه‌ی
«مثال» یاد شده است و فقط از نقش آفرینی مثال در قیامت یاد شده است.

۱- النخصال، ص ۱۱۴. ۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰. ۳- ثواب الاعمال، ص ۱۸۰.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۰.

در بررسی آرای کلامی و اعتقادی پیرامون تمثّل اعمال مشاهده می‌شود که این مبحث، در بسیاری از کتاب‌های کلامی در طول سده‌های مختلف، با عنوان مستقل یا درخور اهمیّت مطرح نشده است. حتی در بسیاری از کتاب‌های حدیثی و اعتقادی نیز صرفاً روایاتی آمده است که بر تمثّل استناد می‌شود بدون این که نامی از تمثّل یا تجسّم اعمال ذکر شود. علامه مجلسی در دایرةالمعارف بزرگ بحارالانوار - که بزرگترین مجموعه حدیثی جهان اسلام از سنی و شیعه به شمار می‌رود -^۱ فصل یا بخشی را به این موضوع اختصاص نداده است. بلکه در چند مورد ذیل شرح روایات، تجسّم اعمال را مطرح کرده و در یکی از موارد نوشته است بنابر تجسّم اعمال که برخی معتقدند چنین است.^۲ و در یک مورد نیز «تجسّم اعمال» را نقد کرده و نوشته است: احتمال دارد این سخن که «من سرور هستم» در حدیث را حمل بر مجاز و سببیّت در خلقت (آن صورت‌ها) دانست. وی در ادامه می‌نویسد: ممکن است آیات و اخبار را حمل بر آن کرد که خداوند متعال به ازای اعمال بد و خوب، صورت‌های نیکو و بد آفریده تا حسن و قبح اعمال را نشان دهد.^۳ آن‌گاه علامه مجلسی به نقد شدید آرای فلسفی و عرفانی اشراقیان و تأویل‌گران هواخواه تصوّف نظری پیرامون معاد پرداخته و آن‌ها را مستلزم انکار ضروریات دینی و خروج از اسلام بر شمرده است.

تجسّم اعمال یا تمثّل اعمال را نباید تأویل به مُثُل مجرد نمود یا قطعیات و بدیهیات دین پیرامون جزا و تمامی وعد و وعیدها را نفی کرد.^۴ چنان که در نظام‌های فکری اشراقی و عرفانی نظری و صدرایی، این چنین می‌شود. در این جا می‌توان دیدگاه‌های موافق با تجسّم اعمال را به سه گروه تقسیم کرد:

۱- پذیرش تجسّم اعمال یا تمثّل اعمال در نزد عده‌ای از معتقدان به کلام و

۱- علامه مجلسی اخباری یا اصولی؛ ص ۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۲.

۴- الرشاد فی المعاد، ص ۲۱۰-۲۱۴.

معارف اعتقادی قطعی است. اما آنان با تمام وجود به عقاید حقه دینی در ثواب و عقاب اعتقاد دارند و تمثیل را هم یکی از گونه‌های جزا می‌دانند که در پاره‌ای از مواقف در کنار دیگر جزاها رخ خواهد نمود.

۲- عده‌ای نیز با اعتقاد به عقاید مسلم دینی در ثواب و عقاب و در کنار تأکید بر حفظ این عقاید، در تلاشند رابطه عمل و نتیجه آن را با توسل به برخی از کشفیات علوم تجربی تحلیل نمایند.

۳- پاره‌ای از معتقدان عرفان نظری نیز - که ثواب و عقاب را از انشائات نفس می‌دانند - تمام جزا را به تجسم اعمال محدود کرده و بدیهیات عقاید دینی پیرامون جزا را تأویل و انکار می‌نمایند.

۳۱. حبط و تکفیر

یکی از مباحث تفسیری و کلامی درخور اهمیّت که در آن از چگونگی محاسبه‌ی اعمال بد و خوب و رابطه میان آنها و دیگر عوامل بیرونی مؤثرگفت و گو می‌شود، موضوع حبط و تکفیر است.

۳۱-۱. معانی لغوی

حبط: یعنی بطلان^۱؛ احبطه الله عمله ای أبطله؛ خداوند عملش را حبط نمود. یعنی عملش را باطل گردانید.^۲

تکفیر: از مشتقات کفر است و کفر به معنی ستر (پوشش) و تغطیه (پوشانیدن) است.^۳ تکفیر در معاصی همانند احباط در ثواب است.^۴ پس تکفیر به معنای پوشاندن است.

۲- النهایة، ج ۱، ص ۳۲۱.

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳- معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴- لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸؛ قاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲-۳۱. معنای کلامی

حبط یعنی ابطال ثواب حاصل از طاعت‌ها و نیکی‌ها، و تکفیر یعنی ابطال عقاب گناهان و بدیها. این دو واژه دارای کارکردی متضاد هستند. حبط و تکفیر به صراحت در قرآن مجید و روایات مطرح شده است و حقایقی از آن مسلم و تردیدناپذیر است. اما در تبیین تفصیلی و یا تمام مسائل مطرح در این موضوع، میان نحله‌های کلامی، آرای گوناگونی عرضه شده است که خارج از حوصله این نوشتار است و در این جا به تقریری کوتاه بسنده می‌شود.

۳-۳۱. حبط

مراد از احباط در اصطلاح کلامی این است که اعمال صالح یک انسان به وسیله‌ی عمل بد، پوچ و نابود گردد. به عبارت دیگر گناه جدید، اعمال صالح پیشین را ابطال کند و در مقابل آن تکفیر است که عمل صالح، عمل ناشایست را بپوشاند و سیئه را از اثر بپندازد.^۱

آرا در مورد پذیرش و یا ردّ کلی یا جزئی احباط و تکفیر متفاوت است. معتزلیان به اثبات حبط و تکفیر اقدام نموده‌اند.^۲ اما در برابر متکلمان اشعری و شیعه امامیه به مخالفت و نقد دیدگاه آنان پرداخته‌اند.^۳ علامه مجلسی نوشته است: بدان که مشهور میان متکلمان امامیه، بطلان احباط و تکفیر است، بلکه آنان عقاب و ثواب را مشروط به موافات می‌دانند.^۴ موافات یعنی بقای ایمان تا آخر عمر.^۵

به نظر می‌رسد این مخالفت متکلمان امامیه با دیدگاه معتزله، در اطلاق و تعمیم اصل حبط و تکفیر به مسأله عقاب و ثواب است، نه پذیرش بخشی و موردی از این اصل.

۱- معاد انسان و جهان، ص ۲۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳- همان، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۴- همان، ص ۳۳۲.

۵- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۲۹.

اعتقادات معتزله در پاداش و عقاب با اکثریت مسلمانان تفاوت دارد و دیدگاه آنان در موضوع احباط نیز متأثر از مبانی اعتقادی‌شان است. خواجه نصیرالدین توسی و علامه حلّی دو تن از مشاهیر کلامی شیعه نوشته‌اند: احباط، باطل و مستلزم ظلم است. آن‌گاه به نقد آرای معتزلیان در موضوع حبط و تکفیر و موازنه اعمال پرداخته‌اند.^۱ اما این به معنای نفی مطلق احباط نیست. بلکه تمام مکاتب کلامی، احباط را به صورت جزئی پذیرفته‌اند و اختلاف آنان با معتزله، در کلی بودن این اصل است نه پذیرش جزئی آن.^۲

شایسته دقت است که پذیرندگان جزئی احباط در میان امامیه، از نظریاتی یکسان برخوردار نیستند و مسائل ذیل در عرضه‌ی آرای آنان اثرگذار بوده است.

تفسیر واژه‌ی احباط به معنای بطلان ثواب است یا بطلان عمل؟ و موارد آنها چیست؟ ثواب، استحقاقی بندگان است یا تفضّل خداوند متعال؟ ثمرات عقاب و ثواب، ویژه‌ی آخرت است یا در دنیا هم بروز و ظهور دارد؟ پذیرش و عدم پذیرش موافات در موضوع حبط و تکفیر و اجر و ثواب و جایگاه هر کدام از آنان چگونه است؟ در ادامه به مناسبت به این مباحث اشاره خواهد شد.

در بررسی موارد مردود و مجاز نظریه حبط، پنج حالت قابل مشاهده است: ردّ حبط؛ حبط به معنای بطلان عمل از اساس در کافران؛ حبط به معنی بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان؛ حبط غیر حتمی در تراحم میان ثواب و عقاب در برخی از اعمال؛ جواز حبط.^۳

۱-۳-۳۱. ردّ حبط

اعمال حسنه‌ای که مؤمنان انجام می‌دهند و در پی آن دچار معصیت می‌شوند. این معاصی نمی‌تواند اعمال حسنه را باطل کند، زیرا اعمال نیکوی مؤمن که با

۱- کشف المراد، ص ۴۱۳. ۲- معاد انسان و جهان، ص ۲۷۵.

۳- مناهج البیان، (جزء سوم)، ص ۱۷۳-۱۷۶.

شرایطی صحیح انجام گرفته، آثار خود را دارد و گناهان هم آثار خود را دارند. و میان عمل خوب و بد هیچگونه تحابطی نیست، یعنی عمل بد مؤمن نمی تواند عمل نیکویش را باطل کند.^۱ اما اثرات عمل خوب در عمل بد که به موضوع تکفیر مربوط است، در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۳-۳۱. حبط به معنای بطلان عمل از اساس

یکی از استعمال های حبط به معنای بطلان عمل از اساس است نه به معنای بطلان ثواب عمل. در حقیقت این برداشت از حبط، نفی حبط به معنای اصطلاحی مشهور است. این حالت، خود به سه بخش تقسیم می شود: حبط اعمال کافران معاند؛ حبط اعمال ناصبیان و منافقان؛ حبط اعمال کفار غیر معاند.^۲

حبط در لغت به معنی بطلان است. حبط عمل کافران، بطلان فقهی است. یعنی از اساس باطل است، چون فاقد شرایط صحّت، ایمان و قصد قربت است و بدون ایمان و قصد قربت، چیزی از اساس منعقد نمی شود.^۳

با وجود بطلان عمل کافران، باید دقت نمود که آنان به چند گروه تقسیم می شوند.

۱- کافران و مشرکان معاند: آیات و روایات زیادی در مورد حبط اعمال کفار و مشرکان وارد شده است که به نقل مواردی از آنها اکتفا می شود.

﴿اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقاءه فحبطت اعمالهم﴾^۴؛

آنانند که به آیات پروردگار خود و دیدار او (روز قیامت) کافر شدند، پس اعمالشان تباه گردید.

﴿لو اشرکوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون﴾^۵؛

۲- همان (جزء سوم)، ص ۱۷۵.
۵- الانعام، آیه ۸۸.

۱- همان (جزء دوم)، ج ۲، ص ۱۹۷.
۴- الکهف، آیه ۱۰۵.
۳- همان، ص ۱۷۳.

و اگر شرک می‌ورزیدند، هر چه کرده بودند، از آنها محو و نابود می‌گشت.

﴿اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا والآخرة وما لهم من ناصرين﴾؛^۱

آنانند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و نابود شده و یاورانی نخواهند داشت.

تمامی اعمال کافران معاند، باطل است و از پاداش دنیوی و اخروی بی‌بهره‌اند.^۲

۲- کافران متظاهر به اسلام: ناصبیان و منافقان با وجود انجام اعمال مسلمانان مثل نماز و روزه و حج، اعمالشان همانند گروه نخست باطل است.^۳ کلینی و صدوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که اعمال افراد ناصبی و کسانی که امام منصوبی از سوی خداوند ندارند نابود شده و غیر مقبول است.^۴

۳- کافران غیر معاند: کافرانی که با خدا و اولیای وی دشمنی نمی‌ورزند، روی زمین با قتل پیامبران فساد نمی‌کنند، به تحریف ادیان نمی‌پردازند، به احسان و نیکوکاری و گرامیداشت همسایه می‌پردازند، و به مهمان‌نوازی و صلح ارحام و ایتم اقدام می‌کنند. از فضل و کرم الهی دور نیست که در دنیا به آنان احسان فرماید و این پاداشی برای اعمال نیکوی آنان است و در آخرت هم با وجود خلود در آتش، عذابشان تقلیل یابد. چون عذاب جهنم برای همه یکسان نیست.^۵ چنانکه در روایت آمده است: ابن جذعان به خاطر اطعام و احسان از سبکترین عذاب شوندگان در جهنم است.^۶

۳-۳-۳۱. حبط به معنای بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان

یکی از موارد حبط، بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان است. برای نمونه در عمل‌های خوبی که با حرام در می‌آمیزد - مانند نماز در مکان غصبی، انفاق

۱- آل عمران، آیه ۲۲. ۲- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۵.

۳- همان. ۴- علل الشرایع، ص ۶۰۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۴. ۶- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۶.

با ریا - عمل باطل می شود یا در برخی از اعمال که به لحاظ فقدان جزئی از شرایط عمل فاقد شرایط صحت است، این اعمال هم حبط و باطل می شود. پس می توان گفت عامل چه فاسق باشد چه عادل، اعمالی که فاقد شرایط صحت است، حبط و باطل می گردد. اما اعمالی که واجد شرایط صحت اند اگر معصیتی پیش یا پس از آن انجام پذیرد، وجهی برای حبط و بطلان آن عمل صحیح نیست.^۱ جز در مواردی از اعمال که حالت خاص خود را دارد و در ذیل توضیح آن عرضه شده است.

۳-۳-۳۱. حبط غیر حتمی در تراحم میان ثواب و عقاب در برخی از اعمال

آیا پس از انجام اعمال صحیح، تراحمی میان ثواب آنها و عقاب گناهان پیش یا پس از آن اعمال صحیح وجود دارد؟ پاسخ این مسأله عقلی نیست و سمعی است. از کتاب و سنت استفاده می شود که در این جا، پاداش از روی فضل است نه استحقاق. نیز فعل اختیاری خداوند متعال است و ایجابی بر آن نیست. بلکه خدای سبحان حسنات را به بار می نشاند و رشد می دهد و از گناهان چشم می پوشد و حتی از آنان می گذرد. اما در این قسم از طاعات مختلط به معاصی پیش یا پس از آن، خداوند متعال برخی از طاعات را به خاطر برخی از گناهان نمی پذیرد، هر چند این طاعات صحیح باشد.

در روایات آمده است که حبس زکات مانع پذیرش نماز می شود و برخی موارد دیگر که به روشنی در روایات آمده است. و فرجام این حرمان و عدم پذیرش، عدل الهی است. جائز است که خداوند به عدل خود، ثواب آن عمل صحیح را حبط کند، چنانکه ممکن است که خداوند سبحان با گذشت از آن گناه بزرگ، آن را وسیله ای برای حبط اعمال درست قرار ندهد. انسان می تواند به سوی خداوند سبحان تضرع کند و بگوید، همان گونه که امام سجاده علیه السلام در دعایش به درگاه الهی عرضه داشت:

۱- مناہج البیان (جزء سوم) ص ۱۷۶.

ولا تحبب حسناتی بما یشوبها من معصیتک؛

- خداوند! - نیکی‌هایم را به آن چه از نافرمانی‌هایت آمیخته می‌شود، باطل نگردان.

باید دقت شود که این تراحم میان ثواب و عقاب و حبط ثواب به وسیله عدل الهی که ممکن است روی دهد عمومیّت ندارد. یعنی شامل تمام اعمال نمی‌شود و فقط دربرگیرنده‌ی اعمالی است که در کتاب و سنّت از آنها یاد می‌شود.^۲ برخی نیز این تراحم و موانع در برابر پذیرش برخی از اعمال را به معنای عدم قبول و ردّ کلی ندانسته، بلکه عدم قبول را قلت و کمی ثواب می‌دانند.^۳

۵-۳-۳۱. جواز حبط

بر بطلان و حبط اعمال مرتدّان به صراحت تأکید شده است. کسانی که ابتدا مؤمن و مسلمان باشند و پس از آن کافر و مرتد شوند، ثواب اعمال آنها حبط و باطل خواهد گردید، از تفضّل الهی در عطای پاداش محروم می‌شوند و در چنگ عدالت الهی گرفتار خواهند شد.^۴

﴿و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون﴾^۵؛

و هر که از شما از دینش بازگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت باطل و نابود است و آنان اهل آتشند و در آن جاودانند.

در تفسیر این آیه آمده است: در این آیه اشعاری است به این مطلب که پیش از

۱- صحیفه سجّادیه، دعای ۴۷.

۲- مناهج البیان، (جزء سوم)، ص ۱۷۶.

۴- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۹۸.

۳- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵- البقره، آیه ۲۱۷.

مرگ به سوی ایمان برگردد توبه‌اش پذیرفته می‌شود.^۱ علامه مجلسی پس از بیان احکام مجازات شرعی ارتداد و احکام توبه مرتد و آرای فقهی مرتبط با آن^۲، نوشته است: در دیدگاه اکثر، اعتقاد آن است که توبه مرتد میان او و خداوند قبول است.^۳ نیز نوشته شده است: مؤمنی که مرتد می‌شود و بعد از ارتداد دوباره ایمان بیاورد، خداوند دوباره اعمال او را محاسبه کرده و ثواب آنها را برایش در نظر می‌گیرد. پس توبه، همان‌طور که اعمال بد انسان را پاک می‌کند، اعمال خوب انسان را نیز دوباره احیا می‌کند.^۴

۴-۳۱. تکفیر

بیشتر گفته شد که تکفیر، یعنی این که اعمال شایسته و خوب، اعمال بد را بپوشاند و به ابطال عقاب بیانجامد. تکفیر فی الجمله، با تعاریف و ضوابط خاص خود مورد پذیرش است که در این جا شرح کوتاهی از آن عرضه می‌شود.

۱- توبه صادق و راستین^۵ همراه با ایمان و عمل صالح، نه تنها معاصی را از پرونده انسان پاک می‌کند، بلکه خداوند سبحان به جای آنها اعمال خوب ثبت می‌کند.^۶

﴿الَّا مِنْ تَابٍ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

۱- مناهج البیان، (جزء دوم)، ص ۱۹۳.

۲- بسیاری از فقهای شیعه مرتد را دو قسم می‌دانند: فطری و ملّی. توبه مرتد زن را قبول می‌دانند، اما در مردان در ملّی توبه پذیرفته می‌شود و در فطری پذیرفته نمی‌شود و قتلش واجب و همسرش از او جدا می‌شود و عده‌ی وفات نگه می‌دارد و مالش میان وارثانش تقسیم می‌شود. این احکام جدا از احکام توبه میان خدای متعال و شخصی است که مرتد شده است. ابن جنید از علمای شیعه، مرتد را یک نوع می‌داند، خواه ملّی باشد خواه فطری. و توبه او را قبول می‌داند. علامه مجلسی نیز این قول را خالی از قوتی نمی‌داند. (شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۶۱، حقّ الیقین، ص ۵۵۲ و ۵۵۳؛ مناهج الصالحین، ج ۳، ص ۵۰۰).

۳- حقّ الیقین، ص ۵۵۲. ۴- انسان و معاد، ص ۲۳۶.

۵- توبه قابل قبول در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره النساء مقید به دو شرط شده است به فصل ۲۹ این اثر (توبه) مراجعه شود.

۶- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۹۸؛ همان (جزء چهارم)، ص ۲۲۳؛ انسان و معاد، ص ۲۳۰.

حسَنات و كان الله غفوراً رحيماً!؛

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد، که خدا گناهان چنین کسانی را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره بسیار بخشنده و مهربان است.

﴿يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبةً نصوحاً، عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم و يدخلكم جنّات تجري من تحتها الانهار﴾^۱؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای راستین و خالصانه، امید است پروردگارتان بدی شما را محو نماید و شما را به بهشت‌هایی در آورد که از زیر آنها جویبارها روان است.

﴿لا كفرن عنهم سيئاتهم﴾^۲،

بی شک گناهانشان را از آنان می‌زدایم.

سنت خداوند، تفضل بر نیکوکاران است. احسان و ثواب افزون برای پاداش خوبان عطا می‌فرماید و با احسان خود، بدیهای آنان را محو و تبدیل به حسنات می‌نماید. این احسان و اکرام، از باب تضادّ دو استحقاق خوبی و بدی نیست، بلکه خداوند متعال از روی تفضل، گناهانشان را عفو نموده و بدیهایشان را محو می‌کند. زیرا قیام به وعید برای خداوند واجب نیست. نیز از باب تفضل برای اعمال صالح، اجر عطا می‌فرماید.^۳

۲- ایمان بعد از کفر هم آثار کفر را محو کرده و انسان را داخل بهشت می‌کند.. تکفیر در این دو صورت مورد اتفاق همه است.^۴

۳- گذشته از دو مورد فوق، تکفیر اعمال بد به وسیله‌ی اعمال خوبی که به دنبال آنها می‌آیند، نیز ثابت شده است. اما تبیین تفصیلی و طرح دیدگاهها در این

۱- الفرقان، آیه ۷۰.
۲- التحريم، آیه ۸.
۳- آل عمران، آیه ۱۹۵.
۴- مناهج البيان (جزء چهارم)، ص ۲۲۳.
۵- انسان و معاد، ص ۲۳۰.

مسأله، خارج از حوصله این نوشتار است و به اشاره‌ای کوتاه در مورد آن بسنده می‌شود.

برخی عقیده دارند: توبه موجب تکفیر تمام مع

اصی می‌گردد. همچنین بسیاری از اخلاق حمیده و اعمال صالحه، عقوبت بعضی از معاصی را از بین می‌برد.^۱ نیز گفته شده است: تقوای الهی و دوری از گناهان بزرگ موجب می‌شود که خداوند، گناهان پیشین انسان را محو کند.^۲ در قرآن کریم آمده است:

﴿ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً و يكفر عنكم سيئاتكم﴾^۳؛

اگر از خدا پروا کنید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را محو می‌کند.

﴿ان تحتبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم﴾^۴؛

اگر پرهیز کنید از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید بدیهای شما (یعنی گناهان کوچکتان) را از شما محو می‌کنیم.

آیه، بیان‌گر آن است که پرهیز از گناهان بزرگ موجب محو گناهان صغیره است.^۵ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام موارد فراوانی ذکر شده است که موجب غفران گناهان و محو آنها می‌شود.^۶ به عنوان مثال، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که خداوند سبحان برای زائر امام حسین علیه‌السلام به ازای هر قدمی که بر می‌دارد، یک گناه محو می‌کند.^۷

۱- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۳۱. ۲- انسان و معاد، ص ۲۳۱. ۳- الأنفال، آیه ۲۹.
۴- النساء، آیه ۳۱. ۵- مناهج البیان، (جزو سی ام)، ص ۴۱۷.
۶- انسان و معاد، ص ۲۳۱. ۷- ثواب الاعمال، ص ۱۱۶.

۳۲. اعراف

یکی از مواقف جهان آخرت، اعراف است. اعراف جمع «عُرْف» به معنی جای مرتفع و بلند است.^۱ و در احادیث به معنی مکان مرتفع میان بهشت و دوزخ به کار رفته است.^۲ به نظر می‌رسد اعراف ایستگاهی است که بهشتیان و دوزخیان از آن جا عبور کرده و راهی بهشت و دوزخ می‌شوند.^۳ مهمترین ویژگی این موقف، وجود دو گروه متمایز در آن است. دسته‌ی نخست، انبیا و اوصیا هستند و دسته‌ی دوم افرادی که هنوز فرجام نیک و بد آنان روشن نشده است.^۴ نام سوره‌ای در قرآن مجید «الاعراف» است و چند آیه از آن پیرامون اعراف و رجال و اصحاب آن و برخی گفت و گوهاست.^۵ در ادامه، شرح و تبیین مضامین آن خواهد آمد.

۳۲-۱. سروران اعراف

دو گروه متمایز در اعراف وجود دارند: انبیا و اوصیا و کسانی که فرجامشان نامشخص است. برخی از نویسندگان معارف کلامی و اعتقادی، هر دو گروه را در شمار «اصحاب اعراف» آورده‌اند. اصحاب اعراف در حقیقت به معنای اعرافیان یا

۱- لسان العرب، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

۲- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳- همان.

۴- الاعتقادات، ص ۷۰.

۵- الاعراف، آیه ۴۶-۴۹.

افراد وابسته به اعراف هستند.

گروه نخست، انبیا و اوصیا و صلحا، شفاعت‌کنندگان و حاکمان و سروران اعراف هستند. گروه دوم، واماندگان اعراف به شمار می‌روند و وضعیت مطلوبی ندارند که در حالت بلا تکلیفی به سر می‌برند و برخی از آنان، از شفاعت بهره‌مند می‌شوند.

بررسی فصل احادیث موجود باب اعراف در دایرةالمعارف حدیثی بحارالانوار نشان می‌دهد که در اغلب احادیث، از پیامبر اسلام ﷺ و علیؑ و دیگر معصومان و برخی نیکان با عنوان «اصحاب اعراف»، «رجال اعراف» مذکور در قرآن کریم و «اعراف» یاد شده است. فقط در یک حدیث، افراد بلا تکلیف نیز با عنوان «اصحاب اعراف» آمده است.^۱

در صدر سروران اعراف - بنابر احادیث - پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنانؑ و ائمهؑ هستند.^۲ حضرت فاطمهؑ^۳ و پیامبران و جانشینان آنها نیز در شمار سرورانند.^۴ همچنین مطابق برخی از روایات و اقوال، معدودی چون جعفر و حمزه یا فرشتگان نیز از کسانی هستند که بر اعراف‌اند.^۵

نکته‌ی مورد توجه این است که اعراف، محل سکونت و استقرار دائمی سروران اعراف نیست، بلکه آنها صاحب عالی‌ترین درجه بهشت هستند و مطابق روایات وارده، کارشان در اعراف، انجام شفاعت یا وسیله اعمال فضل یا عدل الهی هستند.^۶

زاذان از سلمان روایت می‌کند که از پیامبر اسلام ﷺ بیش از ده بار شنیدم که می‌فرمود: یا علی تو و جانشینان پس از تو، اعراف میان بهشت و دوزخید. وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید. و داخل آتش

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۹-۳۴۱.
 ۲- ر.ک: همان.
 ۳- همان، ص ۳۳۷.
 ۴- حق‌الیقین، ص ۵۱۴.
 ۵- همان، ص ۵۱۲.
 ۶- همان، ص ۵۱۲-۵۱۵.

نمی شود مگر کسی که شما را منکر باشد و شما او را منکر باشید.^۱ بنا بر نوشته علامه مجلسی، احادیث بسیاری با مضمون حدیث زاذان، از ائمه علیهم السلام وارد شده است.^۲ در قرآن می فرماید: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيَاهِمُ﴾^۳؛ و بر بلندی های آن، مردانی قرار دارند که هر گروه را به سیمایشان می شناسند حضرت باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه فرمود: آنان (رجال اعراف) آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. وارد بهشت نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد. و آنان او را بشناسند و وارد آتش نمی شود مگر کسی که آنان را منکر شود و آنان او را منکر شوند.^۴

۳۲-۲. و اماندگان اعراف

واماندگان اعراف، کسانی هستند که هنوز فرجام نیک و بد آنان روشن نشده است. فاسقان شیعه که حسنات و سیئات ایشان برابر باشد، مستضعفان عامه، مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ (به فرمان خدا وا گذاشته شدگان)، و گروه هایی که در دنیا مکلف نبودند و اطفال کفار را در شمار و اماندگان ذکر کرده اند.^۵

بر اساس برخی از روایات و اقوال، برای و اماندگان سه حالت ممکن است رخ نماید:

- ۱- بر اثر شفاعت سروران اعراف، مورد بخشش قرار گرفته و وارد بهشت شوند.
- ۲- برای همیشه در اعراف بمانند.
- ۳- فرجام نیک و بد عدّه ای فقط نزد خدا روشن است. از این عدّه با عنوان «مُرَجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (به فرمان خدا وا گذاشته شدگان) یاد شده است. هر کدام از حالت های بالا مشمول گروه یا گروه هایی است. اَمَّا قَطْعِيَّتْ ثَبُوتْ

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- حَقَّ الْيَقِين، ص ۵۱۲.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸.

۴- الاعراف، آیه ۴۶.

۵- حَقَّ الْيَقِين، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۷۹ و ج ۸، ص ۳۴۰؛ الاعتقادات، ص ۷۰.

همه‌ی این گروه‌ها و یا تعریف یکسان از آنها، مورد مناقشه و اختلاف است که در خلال تبیین و تشریح، به این موارد اشاره خواهد شد.

۱-۲-۳۲. نجات‌یابندگان از اعراف

علامه مجلسی مطابق یک تبیین و جمع‌بندی میان روایات نوشته است: رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ حاکمان اعراف، اول مرتبه، مؤمنان حقیقی را از صراط می‌گذرانند و روانه‌ی بهشت می‌گردانند و دشمنان خود و کفار و مخالفان متعصب را به جهنم می‌فرستند. و جمعی از فاسقان شیعه و مستضعفان عامه که اهل اعراف هستند، در آن جا می‌مانند. و سرانجام همه‌ی اینها به شفاعت حضرت رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ داخل بهشت می‌شوند و یا بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند داخل بهشت می‌شوند و بعضی همیشه در اعراف می‌مانند. و هر دو محتمل است.^۱

یکی از مسائل مهم اعراف، رهایی شیعیان گناهکار است که آیات ۴۶-۵۰ سوره مبارکه‌ی الاعراف و روایات ذیل آن به بیان چگونگی این رهایی پرداخته است. در این جا به گزارش مجمل آن بسنده می‌شود:

امامان ﷺ بر اعراف می‌ایستند و بعضی از شیعیان گناهکار نیز همراه آنان هستند، زمانی که مؤمنان کامل بدون حسابرسی به بهشت رفته‌اند. به این شیعیان گناهکار می‌گویند: نظر کنید به سوی برادران مؤمن خود که بدون حسابرسی داخل بهشت شده‌اند. بر ایشان سلام می‌کنند و امیدوارند که به شفاعت امامان به آنها ملحق گردند. امامان به این شیعیان می‌گویند: به سوی دشمنان خود در جهنم نظر کنید، آنها چون نظر کنند استغاثه می‌کنند که پروردگارا ما را به ایشان ملحق مگردان. آنگاه امامان به سوی آن کسانی از دشمنان که در آتشند، ندا می‌کنند: اینان شیعیان و برادران من هستند که شما در دنیا سوگند یاد می‌کردید که رحمت خدا شامل حال

۱- حق‌الیقین، ص ۵۱۳.

ایشان نخواهد شد. پس امامان به شیعیان خود گویند: داخل بهشت شوید که بر شما خوفی و اندوهی نیست. جهنمیان بهشتیان را ندا می‌کنند که بر ما از آب بریزید یا آن چه خدا بر شما روزی کرده است. بهشتیان در پاسخ گویند: خدا اینها را بر کافران حرام کرده است.^۱

۲-۲-۳۲. ماندگاران در اعراف

علامه مجلسی نوشته است: اکثر گفته‌اند که اطفال کفار از اهل اعراف خواهند بود.^۲ همچنین نوشته است: متکلمان شیعه اعتقاد دارند که اطفال کفار، یا وارد بهشت می‌شوند یا در اعراف سکونت می‌کنند.^۳

شیخ مفید نیز گوید: گفته‌اند اعراف محل سکونت گروههایی نیز هست که در زمین مکلف نبوده‌اند که به اعمال خود مستحق بهشت یا جهنم گردند. خداوند آنها را در این مکان ساکن می‌گرداند و ایشان را بر رنج‌هایی که در دنیا بر آنان رسیده است، عوض می‌دهد به نعمتهایی پایین‌تر از نعمت‌های اهل ثواب از بهشتیان که به اعمال خود به آن رسیده‌اند.^۴ همچنین علامه مجلسی سرنوشت احتمالی بعضی از مستضعفان عامه را سکونت همیشگی در اعراف دانسته است.^۵

۳-۲-۳۲. افراد بلا تکلیف در اعراف

فرجام نیک و بد عده‌ای جز نزد خدا روشن نیست. «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (به فرمان خدا واگذاشته شدگان) از این دسته‌اند،^۶ که در فصل آتی این نوشتار، شرح بیشتری از آنان ارائه خواهد شد.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ حق‌الیقین، ص ۵۱۵.
 ۲- حق‌الیقین، ص ۴۲۵.
 ۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۲۱. ۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۷. ۵- حق‌الیقین، ص ۵۱۳.
 ۶- الاعتقادات، ص ۷۰.

۳۳. سرنوشت اطفال و اتمام حجت نشدگان

یکی از مسائل عالم آخرت، چگونگی سرنوشت اطفال و کسانی است که حجت بر آنها تمام نشده است. در این جا باید شرح موجزی از احوال اطفال مؤمنان و غیر مؤمنان و تبیین افراد و گروه‌هایی که حجت بر آنها تمام نشده است، عرضه شود.

۳۳-۱. اطفال مؤمنان

اطفال مؤمنان که پیش از بلوغ از دنیا می‌روند، داخل بهشت می‌شوند و در این مسأله میان شیعه امامیه اختلافی نیست.^۱ نه از جهت استحقاق، چون قلم تکلیف بر آنها جاری نشده و ایمان در آنها محقق نگردیده است، بلکه به واسطه کرامت و احترام پدران و مادران آنها.^۲

علامه مجلسی گوید: در میان شیعه اختلافی نیست در آن که اطفال مؤمنان با پدران خود در بهشت می‌روند چنانچه خداوند فرموده است:

﴿والذین آمنوا واتبعتهم ذریّتهم بایمان الحقنا بهم ذریّتهم و ما التناهم من عملهم من شیء﴾^۳؛

۱- بنگرید: بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۹۶؛ کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۱. ۳- الطور، آیه ۲۱.

و آنان که ایمان آوردند و خانواده‌شان از آنان پیروی کردند، فرزندان‌شان را به آنان ملحق سازیم و هیچ‌کس از کردارشان نکاهیم.

علامه مجلسی سپس می‌نویسد: احادیث بسیار وارد شده است که این آیه در باب اطفال مؤمنان نازل شده است که ایشان را با پدران خود به بهشت می‌برند.^۱ طبرسی ذریه در آیه را مشمول اولاد کبیر و صغیر مؤمن می‌داند.^۲ علامه مجلسی شمول آیه بر اطفال را نظر ظاهرتر و مشهورتر دانسته است.^۳

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه علیها السلام تربیت می‌کند و در قیامت به پدران‌شان به هدیه می‌دهد.^۴

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون یکی از اطفال مؤمنان بمیرد، اگر یکی از پدر یا مادر و یا خویشان مؤمن مرده باشد، طفل را به او می‌دهند که او را غذا دهد وگرنه به حضرت فاطمه علیها السلام می‌دهند که او را غذا بدهد تا یکی از پدر و مادر و خانواده مؤمن بمیرد که حضرت فاطمه علیها السلام طفل را به آنها می‌دهد.^۵

در روایتی از حضرت کاظم علیه السلام آمده است که فرزندان برای پدران استغفار می‌کنند و حضرت ابراهیم علیه السلام آنها را محافظت می‌کند و ساره هم تربیت می‌کند در کوهی از مشک و عنبر و زعفران.^۶

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی اطفال مؤمنان را به حضرت ابراهیم و ساره می‌دهد که در بهشت آنان را غذا دهند.^۷ در این روایت و روایت دیگری شرح و تفصیل تغذیه‌ی اطفال مؤمنان از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره آمده است.^۸

۱- حق‌الیقین، ص ۴۲۴.

۲- مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۴۹.

۳- حق‌الیقین، ص ۴۲۴.

۴- تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۵- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰.

۶- النوادر راوندی، ص ۱۱۵.

۷- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰.

۸- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۴.

علامه مجلسی در شرح این احادیث نوشته است: ممکن است بعضی اطفال را به حضرت فاطمه علیها السلام بدهند و بعضی دیگر را به ابراهیم و ساره، یا اول به حضرت فاطمه علیها السلام بدهند و آن حضرت به ابراهیم و ساره دهد.^۱

۲-۳۳. اطفال کافران

سرنوشت اطفال غیر مؤمنان و کافران، با اطفال مؤمنان تفاوت دارد. منشأ این تفاوت نیز روشن است. پدران و مادران اطفال کفار کرامتی ندارند. خودشان هم به سنّ تکلیف نرسیده‌اند که ایمان و تکلیف و ثواب و عقابی برایشان محقق شود. یعنی آنها نمی‌توانند نه از راه تبعی و نه بالاصالة واجد پاداش شوند و نه مکلف به عمل بوده‌اند که مستحق عذاب و کیفر شوند.^۲

پیرامون سرنوشت اطفال کفار، دیدگاههای مختلفی عرضه شده که با مناقشات کلامی شیعی و برون شیعی و درون شیعی همراه است و پرداختن به همه‌ی آنها خارج از حوصله‌ی این نوشتار است. از این رو به شرحی کوتاه و گزیده بسنده می‌شود.

علامه مجلسی گوید: پیرامون اطفال کفار دو نظریه وجود دارد:

۱- متکلمان شیعه معتقدند که اطفال کفار، داخل جهنم نمی‌شوند، پس یا وارد بهشت می‌شوند یا در اعراف ساکن می‌شوند.^۳

۲- بیشتر محدثان شیعه عقیده دارند به آن چه احادیث صحیح رهنمون می‌سازد که در روز قیامت به اطفال کفار تکلیف خواهد شد که داخل آتشی که برای آنان افروخته شده، شوند.^۴ اگر در این آزمون، اطاعت نمودند، آتش بر آنها سرد و

۱- همان.

۲- بنگرید: کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۳۶۲؛ کلم‌الطیب، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳- بنگرید: الانوارالجلالیة، ص ۱۸۲. فاضل مقداد در این‌جا نوشته است: اطفال، چه پدرانشان مؤمن باشند یا کافر، از روی تفضّل الهی وارد بهشت می‌شوند.

۴- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۷.

سلامت خواهد بود و اگر طاعت نکردند وارد جهنم می‌شوند.^۱ برخی نوشته‌اند: پس از توفیق در این امتحان، این اطفال، از خدمتگزاران بهشت «ولدان مخلدون» خواهند بود.^۲

عالمان شیعه با دیدگاه حشویّه (اهل سنت) در مورد سرنوشت اطفال کفار مخالفند. علامه حلّی گوید: حشویّه (اهل سنت) معتقدند که خداوند، اطفال مشرکان را عذاب خواهد کرد و لازمه سخنان اشاعره نیز تجویز این سخن است. تمامی عدلیه (شیعه و معتزله) آن را ردّ می‌کنند و این سخن از نظر عقلی قبیح است.^۳ و خواجه نصیر توسی نیز تعذیب غیر مکلف را قبیح شمرده است.^۴

علامه مجلسی ذیل چند روایت در کتب شیعی که اولاد مشرکان را همراه پدرانشان در آتش دانسته است، به تبیین آنها و مرادهای احتمالی صحیحشان پرداخته و سرانجام می‌نویسد: اظهر آن است که این روایات را به جهت موافقت با روایات سنی‌ها و آرای اکثرشان باید حمل بر تقیّه کرد.^۵

کلینی به سند صحیح از زراره روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق ع پرسیدم که چه می‌فرمایی در اطفالی که پیش از بلوغ بمیرند؟ فرمودند: از رسول خدا ص درباره احوال ایشان پرسیدند. فرمود: خدا داناتر است به آن چه ایشان خواهند کرد. حضرت فرمود که یعنی دست از ایشان بردارید و در باب ایشان سخن مگویید و علم ایشان را به خدا واگذارید.^۶

علامه مجلسی در ذیل روایات فرجام اطفال مشرکان، شرح و بیانی دارد که بخشی از آن چنین است:

پس چنان که در این حدیث صحیح (حدیث منقول زراره) وارد شده است، علم ایشان (آگاهی از سرنوشت اطفال مشرکان) را به خدا باید گذاشت. و باید دانست که

۱- همان، ص ۲۹۵. ۲- حقّ‌الیقین، ص ۴۲۸. ۳- کشف‌المراد، ص ۳۱۸.

۴- همان. ۵- بحار‌الانوار، ج ۵، ص ۲۹۵.

۶- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۹؛ حقّ‌الیقین، ص ۴۲۸.

حق تعالی آن چه مقتضی عدالت است، با آنها سلوک می‌کند و ظلم و جور نسبت به ایشان نمی‌کند. و بدون اتمام حجّت، آنان را عذاب نمی‌کند.^۱

۳-۳۳. اتمام حجّت نشدگان

اینان کسانی هستند همانند دیوانگان و مستضعفان و قاصران که حجّت بر آنها تمام نشده است. عدم اتمام حجّت، یا از جهت ضعف عقل آنهاست یا از جهت نرسیدن دعوت به آنها یا از جهت کوری و کوری و لالی آنها.^۲

عده‌ای معتقدند که بر اساس برخی از روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام فرجام اتمام حجّت نشدگان، در آخرت همانند اطفال کفار است: مورد آزمایش قرار می‌گیرند و آزمایش آنان تکلیف ورود به آتش افروخته شده است. اگر اطاعت نمودند آتش بر آنها سرد و سلامت خواهد بود. و اگر طاعت نکردند، وارد جهنّم می‌شوند.^۳ این استنتاج از روایات، مورد پذیرش همگان نیست. گفته شده است: سکوت در این مورد بهتر است. بالجمله باید دانست که به دلیل عقل، ثابت و محقق شده است که خداوند عادل است و تا اتمام حجّت به بندگان ننماید، آنان را عذاب نمی‌کند.^۴ فاضل مقداد فقیه و متکلم شهیر امامیه نوشته است: دیوانگان و افراد ابله که اصلاً دارای فهم نیستند، از روی تفضّل الهی وارد بهشت خواهند شد.^۵

۴-۳۳. مرجون لامرالله

«مُرْجُونَ لِمَرِّ اللَّهِ» یعنی به فرمان خدا واگذاشته شدگان. اینان کسانی هستند که فرجام نیک و بدشان جز نزد خدا روشن نیست. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَأَخْرَجَ مَرَجُونَ لِمَرِّ اللَّهِ أَمَا يَعْلَمُونَ﴾^۶

۱- حقّ البقین، ص ۴۲۸. ۲- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۲.

۳- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۶۴. ۴- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۲.

۵- الانوار الجلالیه، ص ۱۸۲. ۶- التوبة، آیه ۱۰۶.

برخی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، یا آنان را عذاب می‌کند و یا به لطف خود بر آنان باز می‌گردد.

در تفسیر این آیه روایات متظافر زیادی وارد شده است که مرجون لامرالله، گروهی از مشرکان بودند که با پیامبر ﷺ جنگیدند و حمزه و جعفر و امثال ایشان از مؤمنان را کشتند. سپس از شرک بیرون آمده و داخل در شرف اسلام شدند.^۱ آنها، نه ایمان قلبی داشتند که در شمار مؤمنان باشند و بهشت برای آنها واجب گردد. و نه جحد و عناد ورزیدند که مستحق عذاب شوند. آنان در این حال، در شمار مرجون لامرالله (به فرمان خدا واگذاشته شدگان) هستند. ممکن است خداوند آنان را کیفر دهد و ممکن است عفو فرماید.^۲

برخی نوشته‌اند: اکثر روایات وارد شده در این آیه، بیان مصادیق است نه این که انحصار را برساند.^۳

از حضرت صادق ع روایت شده است که مراد از «مرجون لامرالله» مستضعفان هستند که نه ایشان را می‌توان از اهل ایمان دانست و نه از اهل کفر.^۴

علامه مجلسی در یک تبیین کلامی نوشته است: جمعی از آنها که عقلشان ضعیف است و تمیز میان حق و باطل نتوانند کرد یا جمعی که دور از بلاد اسلام باشند و تفحص دین نتوانند کرد یا در زمان جاهلیت و فترت باشند و حجت بر ایشان تمام نشده باشد، داخل مرجون لامرالله هستند و احتمال نجات در باب ایشان هست.^۵ علامه مجلسی همچنین مرجون لامرالله را در شمار واماندگان اعراف ذکر کرده است بدون این که به سکونت دائم یا موقت آنان اشاره کند.^۶

شیخ صدوق مرجون لامرالله را از ساکنان اعراف بر شمرده است که ممکن

۱- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۳۶۶.

۲- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۶.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴- همان، ص ۵۱۲.

۳- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۳.

۵- حقّ الیقین، ص ۵۱۵.

است خداوند، آنان را عذاب کند و ممکن است آنها را بیامرزد و داخل بهشت فرماید.^۱

شریف لاهیجی تداوم نفاق در این گروه را موجب عذاب، و بازگشت از آن را موجب آمرزش خداوند دانسته است.^۲ نیز نوشته‌اند: بهشت ویژه‌ی اهل ایمان است و آمرزش خداوند یعنی رفع عذاب از «مُرجون لامرالله» نه این که آنان وارد بهشت می‌شوند.^۳

۵-۳۳. فرجام فاسقان اهل ایمان و مستضعفان عامّه

علامه مجلسی با استناد برخی احادیث نوشته است: از جمله‌ی کسانی که در اعراف خواهند بود، فاسقانی از شیعه هستند که نیکی‌ها و بدیهایش برابر باشد^۴ وی این حدیث و برخی دیگر از احادیث پیرامون ساکنان اعراف را نقل کرده و مطابق یک تبیین و جمع‌بندی میان روایات به معرفی اصحاب حاکم بر اعراف پرداخته و آنگاه آورده است: جمعی از فاسقان شیعه و مستضعفان عامّه که اهل اعرافند، در آن جا بازداشته می‌شوند. و سرانجام تمام ایشان و یا بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند، به شفاعت حضرت محمد ﷺ و اهل بیت  داخل بهشت می‌شوند و بعضی همیشه در اعراف می‌مانند. و هر دو محتمل است.^۵

۶-۳۳. درآمیزندگان اعمال نیک و بد

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام مردم به شش گروه تقسیم می‌شوند که برگشت تمامی آنان به سه گروه است: اهل ایمان، اهل کفر، افراد بلا تکلیف. یکی از شش گروه، کسانی هستند که اعتراف به گناهانشان داشته و اعمال نیک و بد را درهم

۱- الاعتقادات، ص ۷۰. ۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۳۱۳.
۳- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۴۳. ۴- حق‌الیقین، ص ۵۱۲. ۵- همان، ص ۵۱۳.

آمیخته اند که در شمار بلا تکلیفان آمده‌اند.^۱ نام این گروه برگرفته از قرآن مجید است:

﴿و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً عسى الله ان يتوب عليهم﴾^۲؛

و برخی دیگر به گناهان خود اعتراف نموده، کاری نیک و دیگر کاری بد را به هم آمیخته‌اند. امید است که خدا به لطف خود، بر آنان بازگردد.

در کتب تفسیری در شأن نزول آیه روایاتی نقل شده است.^۳ نیز در کتب اعتقادی - حدیثی توضیحاتی پیرامون این گروه آمده است. از جمله از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است:

این گروه جمعی از مؤمنان هستند که در حین ایمان مرتکب گناهی شوند که صالحان مؤمنان، ایشان را به ارتکاب آن گناه عیب کنند و آن را از ایشان نپسندند.^۴ نیز در روایتی از آن حضرت نقل شده است که این آیه برای شیعیان گناهکار ما نازل شده است.^۵

۳۳-۷. سر نوشت اولاد زنا

بر امر پاک‌ی نسل و ازدواج در دین اسلام بسیار تأکید شده، چنانکه زنا و بی‌عفتی حرام گردیده است. از این رو احکام فرزندان غیر قانونی با قانونی در احکام اسلامی یکسان نیست. نیز ثمره‌ی فساد و فجور، اثرات خود را دارد. کارهای خطرناک علیه دین و یا قتل مردان خدا و نفوس بی‌گناه در بسیاری از موارد، به دست اولاد زنا انجام شده است. با این وجود، اولاد زنا دارای اختیارند و سرشت آنان موجب سلب اختیار نمی‌شود. علامه مجلسی نوشته است: مشهور میان امامیه آن است که

۱- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- التوبه، آیه ۱۰۲.

۳- بنگرید: مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۰؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۰۵.

فرزند زنا همانند سایر مردم، مکلف به اصول دین و فروع آن است و احکام اسلام با اظهار اسلام بر وی جاری است. در برابر طاعات پاداش می‌بیند و بر گناهان مجازات می‌شود... به شیخ صدوق و سید مرتضی و ابن ادریس رحمهم الله نسبت داده شده است که آنان، فرزند زنا را کافر می‌دانستند، اگر چه اظهار کفر نکرده باشد، و این مخالف اصول اهل عدل است. اما این سخن علامه مجلسی به معنای ورود اولاد زنا به بهشت نیست. بلکه در نظر وی، اولاد زنا داخل بهشت نمی‌شوند و لازمه عطای پاداش، ورود به بهشت نیست.^۱

علامه مجلسی بحث نسبتاً مسبوطی در این زمینه عرضه داشته؛ در پایان پیرامون حقیقت این موضوع اظهار تحیر شدید نموده و بهترین سخن را آن دانسته است که گفته شود خدا داناست. با وجود تکات بسیار ارزشمند در شرح و بیان این دانشمند علامه، پاره‌ای از موارد آن مبهم به نظر می‌رسد.

فقیه نامدار شیعه شیخ اعظم انصاری در پایان بحثی سودمند و عالمانه پیرامون طهارت اولاد زنا، به موضوع مجازات آنان نیز پرداخته و نوشته است:

احادیث در مجازات فرزند زنا مختلف است و از جمع‌بندی میان تمام آنها به دست می‌آید که: فرزند زنا داخل بهشت نمی‌شود. و در آتش هم عذاب نمی‌شود تا زمانی که عملی انجام نداده باشد که موجب عذاب در آتش گردد.^۲

۱- بنگرید: بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲- کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۵۸.

۳۴. ویژگی‌های واردان در بهشت و جهنم

ایمان و اسلام و کفر و نفاق، از عوامل اثرگذار در فرجام جهان آخرت و شاخص واردان به بهشت و جهنم هستند. در این جا با شرحی کوتاه، این ویژگی‌ها روشن می‌شود.

۳۴-۱. اسلام و ایمان

اسلام و ایمان، در سرنوشت انسان و عوامل اخروی، نقش راهبردی دارد. از این روی در منابع دینی قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام عنایت ویژه بدان شده است. پیرامون دین اسلام، در قرآن مجید آمده است:

﴿انّ الدین عندالله الاسلام﴾^۱؛

دین در نزد خدا فقط اسلام است.

﴿و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین﴾^۲؛

و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد

۲- همان، آیه ۸۵.

۱- آل عمران، آیه ۱۹.

شد، و او در آخرت، از زیانکاران است.

بنابراین به تصریح قرآن مجید، دین تمام انبیای الهی که از خدا اخذ کرده‌اند، اسلام است^۱ که متأسفانه در اثر ستم و فساد مفسدان در طول تاریخ، دچار لطمات و آسیب‌های زیادی گردیده و مذاهب و آرای گوناگون ناهمگونی پدید آمده است. اما با این وجود با عنایت خداوندی و تلاش‌ها و ایثار پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام دین اسلام پا برجا مانده است. و در نزد خداوند هیچ آیینی جز این آیین مقدس پذیرفته نخواهد شد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

کسی که جز اسلام آیینی برگزیند تیره روزیش مسلم، دستگیره‌ی ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود، و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت.^۲

آیا ایمان همان اسلام است یا با آن تفاوت دارد؟ شیخ اعظم انصاری نوشته است:

ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی بابی دارد در ذکر اخباری که بیان‌گر تغایر اسلام و ایمان است و دور نیست که دعوی تواتر معنوی آنها شود.^۳

مطالعه جوامع حدیثی و دیدگاه‌های کلامی، برداشت شیخ اعظم و وجود تفاوت میان اسلام و ایمان را تأیید می‌کند. برای ایمان تعاریف گوناگونی عرضه شده است.^۴ که در این میان به یک تعریف بسنده می‌شود.

هرکس واجد معرفت عقاید حقّه (امامیه) و اذعان و تسلیم در برابر آن همراه با رسوخ قلبی و اقرار آگاهانه و پرهیز از گناهان کبیره و به جا آوردن فرایض و اصرار نکردن بر گناهان صغیره باشد. چنین فردی مؤمن بوده و در نخستین درجه از

۲- نهج البلاغه، خ ۱۶۱.

۱- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۹۰

۳- کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۳.

۴- بنگرید: کشف المراد، ص ۴۲۶؛ حقّ الیقین شبر، ج ۲، ص ۲۲۴.

درجات ایمان باشد. پس فرد، زمانی که مرتکب گناهی از گناهان کبیره شود، روح ایمان از او سلب می‌گردد و از ایمان ساقط می‌شود و از آن به اسلام بیرون می‌رود.^۱

اما اسلام یعنی: اقرار به شهادتین و ضروریات دین و التزام و تسلیم در برابر احکام و قوانین اسلام به حسب ظاهر است. و با این تعریف اسلام تحقق می‌یابد. مؤمنان حقیقی، منافقان، مخالفان، گمراهان، شکاکان، فاسقان و... را در بر می‌گیرد. اما ایمان فقط در برگیرنده‌ی مؤمنان است.^۲

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که اسلام آن است که با آن خون انسان حفظ می‌شود و ارث و میراث صحیح می‌شود، ولی پاداش برای ایمان است.^۳ و فرمود: اسلام در برگیرنده‌ی ایمان است اما ایمان در برگیرنده‌ی اسلام نیست.^۴ یعنی هر مؤمن مسلمان است. اما هر مسلمان، مؤمن نیست. شیخ مفید گوید: امامیه اتفاق دارند بر این که اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمان مؤمن نیست.^۵

مسأله ایمان از آن جهت مهم است که از نظر فقه و کلام شیعه، مترتب بر آثار مهم دنیوی و اخروی است. فقها و متکلمان امامیه در فصل‌های مختلف کتاب‌های فقهی و کلامی، مصداق ایمان را عقاید شیعه اثنی عشری دانسته‌اند.

شهید ثانی در ضمن بیان شرایط راوی؛ ایمان را ذکر کرده و آن را امامی مذهب بودن معنی کرده است.^۶ صاحب جواهر در موضوع حرمت غیبت مؤمن، از ویژگی‌های اهل ایمان، اعتقاد به امامت دوازده امام و تشیع را نوشته است.^۷ آیت الله حکیم ضمن شروط امام جماعت، ایمان را ذکر کرده و ایمان را اعتراف به

۱- بنگرید: مناہج البیان (جزء سوم)، ص ۱۶۴.

۲- همان.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۶.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۵.

۵- اوائل المقالات، ص ۴۸.

۶- شرح البدایة فی علم الدرایة، ص ۷۰.

۷- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۶۳.

امامت امامان دوازده‌گانه دانسته است.^۱ در دیگر مباحث فقهی همچون طهارت و زکات نیز این موضوع بررسی شده است.

در مسائل اعتقادی شرط پاداش و بهره‌مندی از شفاعت معصومان علیهم‌السلام و غفران الهی و ورود به بهشت و نجات از خلود در جهنم، برخورداری از ایمان یعنی تشیع بیان شده است. می‌توان گفت واژگان «ایمان» و «مؤمنان» در قلمرو مباحث اعتقادی، واژگانی هم وزن تشیع و شیعه است.

تبیین حدود اسلام و ایمان و کفر و نفاق و خلاف و اجزا و ابعاد آن، نیازمند بحثی فقهی و کلامی درازدامن است که خارج از حوصله‌ی این نوشتار است. در این جا در حدّ ضرورت و اشاراتی کوتاه به آن بسنده شده است.

۲-۳۴. ایمان عامل ورود به بهشت

ایمان، عامل اصلی رهایی و نجات اخروی انسان است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲

و آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته، کنند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

الجنة جزاء كل مؤمن محسن^۳؛

بهشت پاداش هر مؤمن نیکوکار است.

۲- البقرة، آیه‌ی ۸۲.

۱- مستمسک العروة الوثقی، ج ۷، ص ۳۱۸.

۳- تصنیف غررالحکم، ص ۱۶۸.

حضرت صادق علیه السلام اصناف مردم را به سه گروه اصلی تقسیم می‌کند که دو گروه اصلی آن را صاحبان ایمان و کفر، مؤمنان و کافران تشکیل می‌دهد. برای گروه نخست، وعده بهشت و برای گروه دوم، وعید آتش مقرر گردیده است.^۱

ملا اسماعیل خاجویی دانشمند سده دوازدهم هجری، در رساله «بشارات الشیعه»، روایات فراوانی در فضایل شیعه و مثالب دشمنان این مذهب حق نقل کرده است، از جمله روایاتی آورده است که طاعات و عبادات و شهادت بر یگانگی خداوند فقط از شیعه پذیرفته می‌شود. که در این جا به سه روایت از آنها بسنده می‌شود:

روایت ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد پذیرش شهادت بر وحدانیت از سوی علی علیه السلام و شیعیانش.

حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل فرشتگان مقرب از سوی ذات مقدس الهی که: (ولایة علی بن ابی طالب حصنی فن دخل حصنی أمن من عذابی)؛ ولایت علی بن ابی طالب دژ من است. هر کس به این دژ درآید، از عذاب من ایمن است.

حدیث معروف سلسله الذهب از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: (لا اله الا الله حصنی فن دخل حصنی أمن من عذابی، ثم قال علیه السلام: بشروطها و أنا من شروطها)؛ لا اله الا الله دژ من است. هر کس به این دژ درآید از عذاب من ایمن است، آنگاه فرمود با شروط آن و من از شروط آن هستم.^۲

علامه مجلسی نوشته است: بنا بر مشهور، ایمان اصل عقاید حقه شیعه‌ی امامیه است و ثمره‌اش بنا بر مشهور، عدم خلود در جهنم است.^۳

۱- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- الرسائل الاعتقادیة، رساله بشارات الشیعة، ص ۲۳۳.

۳- حقّ الیقین، ص ۵۵۲.

۳-۳۴. کفر و نفاق، عامل ورود به جهنم

کافران و مشرکان و منافقان، از عذاب همیشگی جهنم برخوردار خواهند شد.^۱ علامه مجلسی گوید: اختلافی میان مسلمانان نیست در آن که کفار و منافقان - که حجت بر ایشان تمام شده باشد - در عذاب جهنم مخلدند، و عذاب ایشان هرگز سبک نخواهد شد.^۲

در مباحث فقهی و کلامی، برخی از فرقه‌های باطل و آرای آنان در شمار کفار ذکر گردیده و یا ماهیت آنان از نظر کفر و اسلام بررسی شده است. همانند «غلات» که به الوهیت حضرت امیر علیه السلام و یا یکی از امامان علیهم السلام معتقد باشند^۳؛ «مجسمه» که خدا را جسم می‌دانند؛ «نواصب»، دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام؛ خوارج؛ وحدت وجودی‌ها و دیگر نحله‌ها و آرای باطل.

در این میان، بنا بر مآثورات قطعی دینی، نواصب، دشمنان اهل بیت علیهم السلام از واردین و ساکنان ویژه‌ی دوزخ‌اند و دچار شدیدترین عذاب‌های الهی خواهند شد. از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است: اگر تمام فرشتگان، انبیا، صدیقان و شهیدان شفاعت کنند که خداوند عزوجل ناصبی را از آتش بیرون آورد، هرگز خداوند او را بیرون نخواهد آورد.^۴ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر ناصبی اگرچه عبادت کرده و تلاش نماید سرانجامش مشمول این آیه است ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا حَامِيَةً﴾؛ کوشنده‌اند و رنج‌برنده (ولی بی‌نصیب و بی‌بهره) به آتشی سوزان درآیند و بسوزند.^۵ منافقان نیز در اعماق عذاب خواهند شد. قرآن مجید فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۶؛ همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه از آتش دوزخند.

۱- بنگرید: شرح باب حادی عشر، ص ۵۵؛ کفایة الموحدين، ج ۴، ص ۴۲۴.

۲- حق‌الیقین، ص ۵۱۵.

۳- کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۴۹.

۴- ثواب الاعمال، ص ۲۴۷.

۵- الغاشیة آیه ۳ و ۴؛ ثواب الاعمال، ص ۲۴۷.

۶- النساء، آیه ۱۴۵.

۴-۳۴. انکار امامت امامان علیهم السلام عامل ورود به جهنم

از پیامبر بزرگوار اسلام روایت شده است که فرمود: امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد. تمام آنها در آتش خواهند بود، جز یک فرقه که از وصی من علی علیه السلام پیروی خواهد کرد.^۱ نیز روایتی از پیامبر اکرم اسلام از طریق شیعه و سنی نقل شده است:

مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق^۲؛

مثل اهل بیت من به مانند کشتی نوح است. هر که به آن سوار شد نجات یافت. و هر که از آن روی برتابید غرق گردید.

چون متابعت از اهل بیت علیهم السلام موجب نجات است. فقها و متکلمان محب اهل بیت علیهم السلام، شیعه امامیه را فرقه ناجیه نامبردار نموده‌اند.

خواجه نصیر توسی نوشته است: محاریبان با علی علیه السلام کافرند و مخالفان با آن حضرت فاسقند.^۳ علامه حلّی نیز سخنان خواجه را تأیید کرده و دیدگاه عالمان شیعه در مورد احکام مخالفان را آورده است.^۴ مخالفان کسانی هستند که به امامت بلافصل امیرمؤمنان و دیگر امامان اعتقاد ندارند. علامه حلّی احکام آخرتی مخالفان در میان عالمان شیعه را دارای سه نظر دانسته است:

۱. آنان مخلّد در نارند، به جهت عدم استحقاق ورود به بهشت

۲. دیدگاه آل نوبخت و گروهی از علما آن است که آنان از آتش خارج می شوند به سبب عدم کفری که موجب خلود در آتش باشد. اما داخل بهشت هم نمی شوند به خاطر عدم ایمانی که مقتضی استحقاق ثواب و پاداش باشد.

۳. آنها از آتش خارج می شوند و به بهشت می روند.^۵

۱- امالی توسی، ص ۶۰.
۵- همان.

۱- الرسائل الاعتقادیة، رساله بشارات الشیعه، ص ۱۶۶.
۲- کشف المراد، ص ۳۹۸.
۳- همان.
۴- همان.

علامه مجلسی در توضیح آرای فوق نوشته است: دیدگاه اوّل رأی اکثر علمای امامیه است. دیدگاه دوم بیان‌گر اسکان مخالفان در اعراف است. در مورد دیدگاه سوم گوید: عده نادری قائل شده‌اند که مخالفان بعد از عذاب طویل داخل بهشت می‌شوند، و این قول نادر و ضعیف است.^۱

برخی از عالمان شیعه در مورد مخالفی که جاهل مستضعف باشد، امید ورود به بهشت را ذکر کرده‌اند. اما برخی دیگر این دیدگاه را نه به صورت مطلق، بلکه در چارچوب قواعد کلی ﴿مُرْجُونَ لِمَرَّالِلهِ﴾ پذیرفته‌اند.^۲

علامه مجلسی در یک تبیین مبسوط به احکام مخالفان و انواع آنان پرداخته است، از جمله کسانی که متعصب هستند و حجّت بر آنان تمام شده است. نیز به وضعیت گروهی از آنان اشاره کرده است که به خاطر ضعف عقل، نمی‌توانند میان حق و باطل تشخیص دهند یا در بلاد مخالفان هستند و قدرت بر هجرت و تفحص در مورد حق را ندارند، یا در زمان فترت و جاهلیت‌اند و اهل باطل غالب‌اند و اهل حق از خوف پنهانند و حق بر ایشان ظاهر نشده است و امثال ایشان، چنان که اشاره به آنها شد. مشهور میان علما آن است که داخل ﴿مُرْجُونَ لِمَرَّالِلهِ﴾ اند؛ نه حکم به کفر ایشان می‌توان کرد و نه حکم به ایمان آنها؛ و در آخرت حال ایشان معلوم می‌شود.^۳

شیخ مفید در مورد گروه‌هایی که خود را شیعه می‌دانند و به امامت برخی از امامان اعتقاد ندارند، نوشته است: امامیه اتفاق دارند بر این که هر کس منکر امامت یکی از امامان شود و جوب طاعت ایشان را انکار نماید کافر و گمراه گشته و مستحقّ خلود در نار است.^۴

شیخ انصاری گوید: حکم سایر فرق شیعه به غیر از اثنی‌عشری، در حکم

۱- حقّ‌الیقین، ص ۵۱۸.

۲- الرسائل الاعتقادیة، رساله میزة الفرقة الناجیة عن غیرهم، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۳- حقّ‌الیقین، ص ۵۱۶. ۴- اوائل المقالات، ص ۴۴.

۳۴-۵. برخی از گناهان اهل ایمان، عامل ورود به جهنم

مؤمنان درجات مختلفی دارند و انجام گناه از سوی آنان نیز دارای کیفیتهای گوناگون است. برخی، از راه توبه مورد بخشش قرار می‌گیرند. برخی در دنیا مجازات می‌شوند. برخی هم در مراحل مختلف عالم آخرت نسبت به گناهانشان مؤاخذه می‌شوند. بعضی از آنها گناهانشان به حدی است که کارشان به جهنم می‌کشد. عذاب جهنم موجب پاکی آنان می‌شود و پس از عقاب، به شفاعت محمد و آل محمد علیهم‌السلام از جهنم بیرون می‌آیند.

بنا بر روایت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام گناهکاران - از اهل توحید و ولایت - را در جهنم می‌سوزانند تا وقتی که مانند ذغال می‌شوند. سپس شفاعت ایشان را درمی‌یابد و از جهنم خارج می‌شوند. آنگاه آنها را به سوی نهری می‌برند که نزد دروازه بهشت است و آن را حیران می‌گویند و از آن آب بر سر ایشان بریزند. سپس گوشت‌ها و موها و خون‌هایشان می‌روید. آنان داخل بهشت می‌شوند، اما در بهشت آنها را جهنمیان می‌گویند. اینجاست که همه صدا بلند می‌کنند که: خدایا این نام را از ما بردار، که این نام برداشته می‌شود.^۲

۲- حق‌الیقین، ص ۵۲۶.

۱- کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳۵. آفرینش بهشت و دوزخ

بهشت و جهنم، آخرین منزلگاه جهان آخرت و سرای جاوید و ماندگار و بی پایان برای نیکان و بدان است. از این روی، مورد عنایت ویژه‌ی مکتب وحی قرار گرفته و بخش عظیمی از معارف اعتقادی را تشکیل می‌دهد.

۱-۳۵. ماهیت بهشت و دوزخ

بیشتر در بخش پیدایش جهان گفته شد که: بنا بر مآثورات دینی، ماده‌ی اولیّه خلقت بر مبنای امتحان الهی به دو قسمت «علیین» و «سجین» یا بخش مطیع و عاصی تقسیم می‌شود. و این دو، ماده‌ی آفرینش بهشت و دوزخ و بهشتیان و دوزخیان‌اند. همچنین دو واژه‌ی علیین و سجین بر خود جنت و دوزخ هم گفته می‌شود.^۱ باید توجه داشت که بنا بر بدیهیات غیرقابل تردید دینی، بهشت و دوزخ ماده و جسم هستند و در خارج موجودند. انکار و تأویل و تحریف این حقیقت مسلم از منظر فقها و متکلمان اسلامی الحاد و کفر به شمار می‌رود.^۲

۱- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۵۲-۲۶۵.

۲- بنگرید: نهج‌المسیرشدین، ص ۷۸؛ کشف‌الغطاء، باب طهارت.

۲-۳۵. بهشت و جهنم هم‌اکنون موجودند

بنا بر آیات و روایات، بهشت و جهنم اکنون موجودند. آماده شدن آتش بر کافران و فراهم شدن بهشت وسیع برای پرهیزگاران با واژگانی همچون ﴿أعدت للكافرين﴾^۱ و ﴿أعدت للمتقين﴾^۲ در قرآن آمده است. آیات دیگری وجود دارد که بیان‌گر خلقت فعلی جنت و نارند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر این موضوع تأکید شده و خلقت فعلی بهشت و جهنم، از عقاید شیعه شمرده شده است.

از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است: شیعه ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند: معراج رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سؤال قبر، آفرینش بهشت و جهنم، و شفاعت.^۳ همچنین حضرت رضا علیه‌السلام خلقت بهشت و جهنم را از جمله عقاید دانسته است که ایمان به آن موجب می‌شود که انسان حقاً مؤمن و از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام به شمار آید.^۴

علامه مجلسی گوید: بیشتر متکلمان سنی به فعلیت آفرینش بهشت و دوزخ معتقدند. و قلیلی از معتزله قائل شده‌اند که بعد از این در قیامت مخلوق خواهند شد. و معلوم نیست احدی از امامیه به این دیدگاه سخیف قائل شده باشد. و این قول را به سید رضی نسبت داده‌اند و از او بسیار بعید است.^۵

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما آن است که بهشت و جهنم هم‌اکنون موجودند. و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج وارد بهشت شد و جهنم را دید.^۶ شیخ مفید گوید: بهشت و جهنم در حال حاضر آفریده شده‌اند و این مسأله در احادیث آمده است و اجماع اهل شرع و آثار بر آن است.^۷ همچنین فاضل مقداد گوید: بهشت و جهنم هم‌اکنون آفریده شده‌اند.^۸

در برخی از کتاب‌های کلامی و اعتقادی پیرامون مکان و جایگاه بهشت و

۱- البقرة، آیه ۲۵. ۲- آل عمران، آیه ۱۳۳. ۳- حق‌الیقین، ص ۴۶۹.
 ۴- همان، ص ۴۷۰. ۵- حق‌الیقین، ص ۴۶۸. ۶- الاعتقادات، ص ۷۹.
 ۷- اوائل المقالات، ص ۱۲۴. ۸- اللوامع الالهية، ص ۴۲۴.

جهنّم در جهان، دیدگاه‌ها و مباحثی عرضه شده است که شرح و تبیین آنها نیازمند تحقیق و تفصیل است. آنچه مسلم است، بهشت و جهنّم، مادّی و جسمانی است و اکنون در خارج موجود است.

بنا بر مستندات دینی، نعمت‌ها یا عذاب‌هایی به عنوان جزا در بهشت و دوزخ آماده می‌شود که متأثر از اعمال انسان‌ها دچار کاستی یا افزونی شوند. برای مثال، خداوند متعال برای پناه دادن یتیمان و مهربانی با ضعیفان و دلسوزی به پدر و مادر و دوستی با بردگان، خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.^۱

۳-۳۵. خلقت منازل انسان در بهشت و جهنّم

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

خداوند هیچ کس نیافرید مگر این که منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم برایش قرار داد. هنگامی که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در آتش ساکن شدند، یک منادی ندا دهد: ای اهل بهشت! نظر کنید. آنان به دوزخ نظر کنند و منازلشان در جهنّم بر آنان نمایان می‌شود. سپس به آنها گفته می‌شود: اینها منازل شماست. اگر به خدایتان عصیان می‌کردید، در آن جا داخل می‌شدید. اگر بنا بود کسی از خوشحالی بمیرد، اهل بهشت در آن روز از خوشحالی می‌مردند از این که عذاب از آنها منصرف گشته است. سپس منادی ندا می‌کند: ای اهل آتش! سرتان را بالا بگیرید. آنان سرشان را بالا می‌گیرند و منازل خود را در بهشت و آنچه از نعمت‌ها در آن است می‌نگرند. به آنها گفته می‌شود: اینها منازل شما بود که اگر اطاعت خدایتان می‌کردید وارد آن می‌شدید.

امام علیه السلام فرمود: اگر بنا بود کسی از حزن بمیرد، اهل آتش در آن روز از اندوه

می‌مردند. پس منازل بهشتیان در دوزخ را به میراث به دوزخیان می‌دهند و منازل دوزخیان به ارث، به بهشتیان می‌دهند و این است سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفُرُودَ سَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱؛ اینان وارثانند که بهشت را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند.^۲

شیخ صدوق نوشته است: اعتقاد ما آن است که هیچ کس از دنیا نمی‌رود تا آن که مکان خود را در بهشت یا جهنم می‌بیند.^۳

راوندی در روایتی پیرامون حوادث عاشورا نقل کرده است: هنگامی که یاران امام حسین علیه السلام وفاداری کامل خویش را به آن حضرت اعلام نمودند، حضرت جایگاه و منازل آنان را در بهشت به ایشان نشان داد.^۴

۴-۳۵. بهشت و دوزخ دنیا

در روایات و در گفتارهای صاحب‌نظران اعتقادی پیرامون آخرت، سخن از بهشت و دوزخ دنیا به میان آمده است. البته با اوصافی که متکلمان از این بهشت و دوزخ آورده‌اند، منطبق بر بهشت و دوزخ برزخی است که در فصل برزخ شرح آن گذشت. با وجود این که برزخ در شمار اجزای عالم آخرت است، اما چون تعلق به زمان پیش از حادثه بزرگ قیامت و قبل از انهدام دنیا است و از برخی ویژگیهای زمانی دنیایی برخوردار است؛ بهشت و دوزخ آن، بهشت و دوزخ دنیایی گفته می‌شود.

۱- المؤمنون، آیه‌های ۱۰ و ۱۱.

۲- ثواب الاعمال، ص ۳۰۸.

۳- الاعتقادات، ص ۷۹.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۷.

۵-۳۵. بهشت حضرت آدم

در مورد حقیقت بهشت آدم دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای آن را متعلق به عالم دنیا می‌دانند و برخی آن را بهشت جاودانی عالم آخرت محسوب می‌دارند. شیخ صدوق نوشته است:

«جنت آدم» باغی است از باغ‌های دنیا که خورشید در آن طلوع و غروب می‌کند و «بهشت خلد» نیست. و اگر «بهشت خلد» بود، هرگز از آن جا بیرون نمی‌آمد.^۱ این کلام صدوق برگرفته از روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام است که «بهشت آدم» غیر از «بهشت آخرت» توصیف شده است.^۲ اما علامه مجلسی در بحارالانوار دیدگاه‌های هر دو نظریه و روایت‌های رسیده از معصومان علیهم السلام را نقل کرده و نوشته است: با جمع‌بندی روایات موجود، جزم به یکی از دو دیدگاه مشکل است و خداوند بزرگ، عالم (به حقیقت موضوع) است.^۳ وی در تألیف دیگرش «حق‌الیقین» - که از نوشته‌های آخر حیات اوست - گوید: اکثر مفسران و متکلمان، بهشت حضرت آدم علیه السلام را «بهشت خلد» می‌دانند.^۴

۱- الاعتقادات، ص ۷۹.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۴- حق‌الیقین، ص ۴۶۸.

۳۶. بهشت

بهشت برترین غایت و بهترین فرجام است.^۱ این مکان والا جایگاهی ارجمند دارد و سرشار از نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای نیکان آماده کرده است و به خاطر گستردگی و تنوع مطالب پیرامون آن، به گردآوری آثاری مستقل نیاز دارد. در این جا فقط با اشاراتی فهرست‌گونه به شرح ویژگی‌های آن اقدام شده است.

۱-۳۶. معنای واژه جنّت

جنّت به معنای «بوستان و باغ» است و جمع آن جنان است.^۲ نیز جنّت به معنای فردوس و بهشت است.^۳ به هر بوستانی که درخت و میوه دارد، جنّت گفته می‌شود. البته مصداق کامل آن بهشت است که دارای هوای خوب و آب گوارا و سرشار، درختان فراوان و فراخ نعمت‌های گوناگون است.

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۱۶۸.

۲- بنگرید: لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

۳- فرهنگ نوین، ص ۱۳۵؛ فرهنگ معین، ج ۱، ص ۴۷۸.

۲-۳۶. جایگاه ارجمند بهشت

بهشت به عنوان منزلگاه همیشگی نیکان، از جایگاه والایی در نظام آفرینش و هستی برخوردار است. این مکان مقدس برترین غایت و نماد رستگاری جاوید است، با نعمت‌هایی که نمی‌توان آنها را درک و توصیف کرد. در قرآن مجید آمده است: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾^۱؛ پس هر که را از آتش (دوزخ) دور دارند و به بهشت درآرند قطعاً کامیاب شده است.

گفته شده است: ورود به بهشت یک کار عادی تکوینی نیست. و از آتشی که خداوند سبحان به دشمنانش وعده داده، هیچ کس ایمن نیست مگر با فضل خداوندی و عمل صالح.^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحْتَقَرٌ^۳؛

هر نعمتی در برابر بهشت، حقیر و کوچک است.

۳-۳۶. ناتوانی انسان از شناخت نعمت‌های بهشتی

بهشت سرای ماندگار و مهمانخانه ذات اقدس الهی برای پاکان است. امام سجّاد علیه السلام در نیایش عرفه فرموده است:

و جاور بی الأطیبین من أولیائک فی الجنان التي زینتها لأصفيائک و جلّنی
شرائفٍ یحلک فی المقامات المعدة لأحبائک^۴؛

در باغ‌هایی (در بهشت) که آنها را برای برگزیدگان آراسته‌ای (آفریده‌ای) با پاکیزه‌ترین دوستانت همسایه‌ام نما. و در جاهایی که برای دوستانت آماده

۱- النساء، آیه ۱۴۵. ۲- مناهج البیان، (جزء چهارم)، ص ۲۰۷.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷. ۴- صحیفه سجّادیه، دعای عرفه.

شده، مرا به عطا‌های بزرگ بپوشان.

روشن است که بیان اوصاف بهشت (منزلگاه همیشگی صالحان) و درک لذت‌های آن از قدرت بشر عادی دنیوی و محدود‌هی فکر او خارج است. در قرآن مجید آمده است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱؛

هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایه روشنی چشم‌ها است برای آن نهفته شده. این جزای اعمالی است که انجام می‌داده‌اند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است:

خداوند بهشتی آفرید که چشمی آن را ندیده و هیچ آفریده‌ای بر آن آگاه نیست. خدای تبارک و تعالی هر بامداد آن را می‌گشاید و می‌فرماید: بوی خوش و نسیمت را افزون کن. آنگاه می‌گوید: به تحقیق مؤمنان رستگار شدند. و آن سخن خدای تعالی است: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرّة اعین جزاء بما کانوا یعملون^۲.

عبارتی از احادیث در جوامع حدیثی شیعه و سنی بیان‌گر آن است که پاداش الهی برای صالحان در بهشت به گونه‌ای است که: ما لا عین رأّت، و لا اذن سمعت، و لا خطر علی قلب بشر، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی نگذشته است.^۳

شدت زیبایی نعمت‌های بهشت چنان است که انسان در دنیا توان دیدن آنها را ندارد. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: اگر لباسی از لباس‌های بهشت را نزد اهل دنیا افکنند، چشمانشان توان دیدن آنها را نداشته و از شوق تماشای آن بمیرند.^۴

۱- السجدة، آیه ۱۷. ۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۹. ۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۸.

۴- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَكْبَرُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ^۱؛

همه چیز دنیا شنیدنش بزرگتر است از دیدنش. ولی همه چیز آخرت، دیدنش از شنیدنش بزرگتر است

امیر مؤمنان علیه السلام دنیا را مخلوطی از حلال و حرام، خیر و شر، مرگ و حیات، تلخ و شیرین دانسته است^۲ در حالی که عالم آخرت چنین نیست، بلکه خالص و یکدست است. بهشت از علیین و دوزخ از سجین آفریده شده است و به همین جهت، نعمت‌های بهشتی از ویژگی‌های خاصی برخوردارند.

۴-۳۶. ویژگی‌های ممتاز بهشت

بَهشت به لحاظ شرافت مکانی و ماهیت خالص خود، ویژگی‌های حیرت‌آوری دارد که با دانش محدود بشری نمی‌توان به آن دست یافت و فقط با آگاهی‌های و حیانی می‌توان از آن خبر داد. این حقیقتی است که حتی فیلسوفان سخت‌کیش هم بر آن اذعان نموده‌اند.^۳ در این جا تلاش گردیده که فهرستی از این ویژگی‌ها عرضه شود. و شرح مبسوط آن را می‌توان در کتاب‌های تفسیری و اعتقادی و حدیثی جستجو کرد.

۱. به اجماع مسلمانان، بهشت سرای بقاء و سلامت است و در آن مرگ راه ندارد.
۲. بهشت، سرای خلود و ماندگاری است و بهشتیان هرگز از آن بیرون نمی‌روند.
۳. در بهشت، کوری، کری، درد، بیماری، آفت، مرض و پیری وجود ندارد.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴. ۲- همان، خطبه ۱۱۳.

۳- بنگرید: الهیات شفاء، ص ۴۲۳؛ المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

۴. در بهشت، فقر و احتیاج و واماندگی نیست.
۵. در بهشت، هم و غم و الم (رنج) نیست.
۶. بهشتیان را بول و غایط و کثافت نیست و به عنوان عرق خوشبو از ایشان دفع می شود.^۱
۷. بهشت، سرای ایمنی است.^۲ و ترس و خوف در آن نیست.^۳
۸. بهشت، سرای پرهیزگاران و رستگاران و نیکان است.^۴
۹. در بهشت، بغض و حسد و عداوت و نزاع و جدال نمی باشد.^۵
۱۰. در بهشت، سخنان بیهوده و گناه آلود و دروغ نیست.^۶
۱۱. بهشت، سرای صلح و صفا و برادری و محبت است.^۷
۱۲. در زنان بهشتی از حوری ها و انسان ها، حیض و نفاس و بارداری^۸ نیست.
۱۳. انسان ها از زن و مرد در نهایت زیبایی و همیشه جوان هستند. اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و طراوت زیادتر می شود، چنانکه اهل دنیا را هر روز پیری و زشتی صورت، افزون تر می شود.^۹
۱۴. نعمت ها پایان نمی پذیرد و با استفاده کردن از آنها کاسته نمی شوند.^{۱۰}

۱- بنگرید: حقّ الیقین، ص ۴۷۱-۴۷۴. شش بند نخست.
 ۲- الدخان، آیه ی ۵۱.
 ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. ۴- مریم، آیه ی ۶۳؛ الحشر، آیه ی ۲۰؛ المطففین، آیه ی ۲۲.
 ۵- حقّ الیقین، ص ۴۷۳. ۶- الواقعة، آیه ی ۲۵؛ النبأ، آیه ی ۳۵.
 ۷- الحجر، آیه ی ۴۷؛ الواقعة، آیه ی ۲۶. ۸- حقّ الیقین، ص ۴۷۲.
 ۹- نهج البلاغه، خطبه ۸۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۵؛ رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۴۲.
 ۱۰- نهج البلاغه، خ ۸۵؛ حقّ الیقین، ص ۴۹۰؛ عین الحیة، ص ۳۷۸.

۵-۳۶. تنوع و فراوانی نعمت‌های بهشت

نعمت‌های بهشت، از نظر کمیّت و کیفیت در عالی‌ترین درجه قرار دارد. نیز از نظر تنوع، شامل لذّت‌ها و نعمت‌های روحی و معنوی و مادّی و جسمی است. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

خدایا تو منزّهی که هم آفریدگار و هم معبودی... سرایی آفریدی (بهشت) و در آن سفره‌ای گسترده (که همه چیز یافت می‌شود) آشامیدنی و خوردنی، همسران، خدمتگزاران، کاخ‌ها و نهرها و کشتزارها و میوه‌ها در آن قرار دادی.^۱

البته بهشت مادی است، اما نعمت‌های آن با نعمت‌های دنیایی قابل قیاس نیست. چون ماده‌ی بهشت از علیّین است و ماده‌ی دنیا ناخالصی دارد و آمیزه‌ای از علیّین و سجّین است. و مطلقاً نمی‌توان نعمت‌های دنیا را با بهشت مقایسه نمود.^۲

۶-۳۶. دسترسی تمام به خواسته‌ها در بهشت

دسترسی تمام به خواسته‌های مؤمنان در بهشت، یکی از ویژگی‌های ممتاز این سرای ابدی است. در بهشت هرچه نفس بخواهد و دیده از آن لذّت برد، برای آدمی حاصل است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُنَّ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾^۳؛

و در آن (بهشت) آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذّت می‌برد موجود است.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۴؛

۱- نهج البلاغه، خ ۱۰۹. ۲- بنگرید: مناہج البیان، (جزء سی‌ام)، ص ۲۶۸. ۳- الزخرف، آیه‌ی ۷۱. ۴- ق، آیه‌ی ۳۵.

هرچه بخواهند در آن جا هست و نزد ما نعمت‌های بیشتری است!

علی بن ابراهیم ذیل این آیه از امام صادق روایت کرده‌است: ولدینا مزید، پیرامون عطایای بهشتی در روز جمعه است. در این روز، عطایای بهشتیان هفتاد برابر روزهای دیگر است.^۱

۳۶-۷. اراده‌ی انسان، عامل دسترسی به نعمت‌ها در بهشت

ابزار بهره‌مندی از نعمت‌ها نیز شگفت‌انگیز است، به گونه‌ای که اراده‌ی انسان سبب پیدایش نعمت‌هاست، یعنی انسان از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. در تفسیر آیه شریفه «یفجرونها تفجیراً» گفته شده است: جاری کردن چشمه از سوی بهشتیان با کار و کوشش انجام نمی‌شود، بلکه به خواست و اراده آنها جاری می‌شود. و خداوند، زمین و آب را به تسخیر آنان درآورده است.^۲

از حضرت باقرعلیه السلام روایت شده است:

هرگاه مؤمن اراده کند چیزی را بخواهد، می‌گوید: سبحانک اللهم. چون این را بگوید، هرچه را بخواهد نزد او آیند، بدون این که تقاضا کند یا به آن کار فرمان دهد.^۳

۳۶-۸. تعدد بهشت و درجات آن

در متون دینی، بر تعدد بهشت و درجات آن تصریح شده است. بدیهی است که درجات افعال و اعمال انسان‌ها متفاوت است و ناگزیر باید بهشت - جزای نیکوکاران - دارای درجات متفاوتی باشد. در قرآن مجید آمده است:

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- مناہج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۲۹۹.

۳- حق‌الیقین، ص ۴۸۳.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٍ﴾^۱

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است... و پایین‌تر از آنها دو باغ بهشتی دیگر است.

در این دو آیه، از چهار بهشت خبر داده است. علامه مجلسی با اشاره به این آیات نوشته است: بهشت‌ها چهار است. صدوق ذیل آیه نخست، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن مؤمنان آورده که از خوف خدا مرتکب فحشا و فجور نشوند، دو بهشت نصیبشان می‌شود. اگر برای کسی فسق یا شهوتی رخ نماید و وی به خاطر خوف از خدا، از آنها اجتناب نماید، خداوند آتش را بر او حرام کرده و از وحشت بزرگ (قیامت) ایمن دارد و وفا کند به آن‌چه در کتابش وعده داده است.^۲

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند برای بنده‌ام دو ترس یا دو آرامش را قرار نداده‌ام. او را اگر در دنیا ایمن داشته‌ام در روز قیامت می‌ترسانم. و اگر در دنیا او را ترساندم در روز قیامت ایمن می‌دارم.^۳

علامه مجلسی نوشته است: این دو بهشت، برای مؤمنان و سبقت‌گیرندگان است. وی در شرح دو بهشت دیگر و در ذیل آیه شریفه ﴿وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٍ﴾ آورده است: این دو بهشت از نظر فضیلت، پست‌تر از دو بهشت نخست است که برای اصحاب یمین‌اند. یکی جنت النعیم و دیگر جنة المأوی است.^۴

کلینی روایت کرده که حضرت باقر علیه السلام فرمود که بهشت‌ها که در قرآن یاد شده است، جنت عدن، جنت الفردوس، جنت نعیم و جنت المأوی است. و خداوند بهشت‌های دیگری در کنار این بهشت‌ها دارد. و برای مؤمن از این بهشت‌ها می‌باشد تا آن‌چه دوست دارد و می‌خواهد از آنان بهره‌مند گردد هرگونه که

۱- الرحمن، آیه‌ی ۴۶ و ۶۲. ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴.
۳- الخصال، ج ۱، ص ۷۹. ۴- حق‌الیقین، ص ۴۸۹.

بخواهد.^۱

شارح صحیفه نوشته است: جنان مذکور در قرآن مجید هشت بهشت است. جنة النعیم، جنة الفردوس، جنة الخلد، جنة المأوی، جنة عدن، دارالسلام، دارالقرار و جنة عرضها السماوات والارض اعدت للمتقين^۲. البته وی برای سخن خود مستندی ذکر نکرده است.

بحرانی نیز روایتی آورده است که بهشت، هشت تاست. و غرف اعلای آن، ویژه امیر مؤمنان علیه السلام و شیعیانی است که دوستدار آن حضرتند و از دشمنانش براءت می جویند.^۳ مولا علی علیه السلام در مورد درجات بهشت فرموده است:

درجات متفاوتات، و منازل متفاوتات؛^۴

بهشت دارای درجاتی است یکی از دیگری برتر و سرمنزل‌هایی متفاوت است.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت با استناد به آیات قرآن نهی فرمود که بهشت یکی دانسته شود و درجان آن یکسان شمرده شود.^۵ نیز از آن حضرت روایت شده است که بهشتیان همگی در یک بهشت نخواهند بود، زیرا برخی از آنها، از اولیای الهی هستند و مرتکب گناهی نشده‌اند، در حالی که برخی مؤمنان گناهکار هستند که پس از مجازات گناهان، داخل بهشت شده‌اند.^۶ همچنین آن حضرت فرموده است:

بر شما باد به قرائت قرآن، درجات بهشت به اندازه‌ی عدد آیات قرآن است. هنگامی که روز قیامت شود، به قاری قرآن گفته شود بخوان و ترقی کن. هر وقت که آیه‌ای قرائت کند، یک درجه ترقی می‌کند.^۷

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۰۰. ۲- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۷۱. ۳- معالم الزلفی، ج ۳، ص ۱۶۸. ۴- نهج البلاغه، خطبه ۸۵. ۵- نورالثقلین، ج ۷، ص ۲۲۴. ۶- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۹. ۷- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۸۶.

گفته شده است: بهشت درجاتی دارد به حسب درجات ایمان مؤمنان. و شمار واردان در بهشت را کسی جز خداوند نمی‌داند.^۱

۹-۳۶. درهای بهشت

یکی از موضوعات پیرامون بهشت، درهای آن است. از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: بهشت هشت در دارد.^۲ علامه مجلسی نوشته است: حصار بهشت، هشت دروازه دارد که هر دروازه دو در دارد.^۳ شیخ شاذان بن جبرئیل قمی - از بزرگان سده ششم هجری - روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است که آن حضرت به هنگام معراج، نوشته‌ای بر در بهشت مشاهده کرده است حاوی شهادت ثلاثه لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و ذکر اسامی باقی پنج تن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ با اوصاف احترام‌آمیز، همراه با لعنت خدای تعالی بر منکران و دشمنان آن ذوات مقدسه.^۴ شیخ صدوق روایتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آورده است که حلقه‌ی درب بهشت کوبیده شد، صدای «یا علی» برخاست.^۵

۱۰-۳۶. کلیدداران بهشت

فرشتگانی از سوی خداوند، متولّی بهشت هستند. حضرت سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ در درود خود بر فرشتگان، از آنان این چنین نام برد: ورضوان و سدنّة الجنان^۶، و بر رضوان و کلیدداران بهشت‌ها.

رضوان (به کسر راء و ضمّ راء) رئیس خازنان بهشت‌ها است و سدنّة الجنان به

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲- الفضائل، ص ۲۱۱.

۳- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

۴- مناهج البیان، (جزء چهارم)، ص ۷۲.

۵- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۶۱.

۶- امالی شیخ صدوق، ص ۵۸۸.

معنای کلیدداران و خزینه‌داران و متولیان بهشت‌ها هستند.^۱ همانها که خداوند متعال در قرآن مجید به آنان اشاره کرده است:

﴿إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا
خَالِدِينَ﴾^۲؛

تا چون به آن جا رسند درهای آن گشوده باشد و دربانانش به آنان گویند سلام بر شما، خوش و خرم باشید، جاودانه در آن داخل شوید.

حضرت سجّاد علیه السلام در ادامه دعای خویش بر گروهی دیگر از فرشتگان درود می‌فرستد که کار آنان این است که به بهشتیان می‌گویند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ^۳؛ سلام بر شما به پاداش آن که صبر کردید، چه خوب فرجامی است فرجام این سرای. شارح صحیفه پیرامون این فرشتگان نوشته است: شاید اینان غیر از کلیدداران و خازنان بهشت باشند. و کارشان شفقت و بشارت است به آن چه مایه روشنایی چشم بهشتیان است که از هر دری از درهای قصرهای آنان وارد شده و انس می‌یابند و مسرور می‌کنند، تا با آن شرح صدر یابند و شادیشان به آن وسیله فزونی یابد.^۴

۱۱-۳۶. آب و هوا و روشنایی و سرسبزی بهشت

بهشت داری هوای مطبوع است. بهشتیان، از گرمای خورشید یا سرمای شدید اذیت نمی‌شوند و هوای آن مناسب با بدن‌های بهشتی است.^۵ در قرآن مجید آمده است:

﴿لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾^۶؛

۱- همان، ص ۷۱؛ الزمر، آیه ۷۳.

۲- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۷۲.

۳- الانسان، آیه ۱۳.

۱- ر.ک: ریاض السالکین، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱.

۳- صحیفه سجّادیه، دعای سوم، الرعد، آیه ۲۴.

۵- مناہج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۳۲۳.

نه آفتاب را در آن جا می‌بینند و نه سرما را.

علامه مجلسی نوشته است: روشنی بهشت، از آفتاب و ماه و ستارگان نیست و ظلّ ممدود پیرامون هوای بهشت یعنی هوایی مانند طلوع آفتاب و از آن بهتر است.^۱ معنای مشهور واژه‌ی ظلال، سایه است اما در تفسیر قمی ظلال بهشتی به معنای نوری نورانی‌تر از خورشید ذکر شده است.^۲ در چندین روایت آمده است که ساختار بخش مهمی از بهشت، از نور است مانند وجود شهرهایی از نور، تاج‌ها و قبه‌هایی از نور و برخی دیگر از ابزار بهشتی دیگر که از نور است.^۳ به نظر می‌رسد با وجود فقدان ماه و خورشید، فضای بهشت فضایی نورانی است.

یکی از ویژگی‌های مهم بهشت، وجود آب فراوان و چشمه‌ها و نهرهای سرشار است که در جای جای قرآن از آنها یاد شده است. حتی از زیر بناهای بهشتی آب جاری است.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۴

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است.

نیز در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾^۵

پرهیزکاران در سایه‌ها و میان چشمه‌ها قرار دارند.

گفته شده است: چون در بهشت، خورشید و زمهریر و سرما و گرمایی نیست و

۱- حقّ‌الیقین، ص ۴۷۲ و ۴۸۲. علامه مجلسی برای واژه «ظلال ممدود» توضیحی دارد که متفاوت با

توضیح نقل شده است (ص ۴۷۲).

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳- بنگرید: امالی الصدوق، ص ۴۹.

۴- العنکبوت، آیه‌ی ۵۸.

۵- المرسلات، آیه‌ی ۴۱.

چیزی که آزاردهنده و دردآور باشد وجود ندارد، پس به سایه‌ای مثل سایه‌ی دنیا نیازی ندارند. و ممکن است که «ظَلَّ» در آیه «ظِلِّ مَمْدُودٍ»^۱، «ظِلُّهَا»^۲ و «ظِلًّا ظَلِيلًا»^۳ به معنای هوای پاکیزه و فضای منور محیط به آنان باشد.^۴

همچنین در بررسی روایات ذیل آیه و جمع‌بندی آنها گفته شده است: مراد از ظَلَّ یعنی هوای پاکیزه یا خود درختان، زیرا درختان محیط بر بهشتیان است یا حتی خود درختان بدون در نظر گرفتن حالت احاطی آنان.^۵ و اما با عطف عیون بر ضلال، مراد آن است که بهشتیان بهره‌مند می‌شوند و گردش می‌کنند در هوای پاکیزه یا زیر درختان که پای آنها چشمه‌ها و جویبارها است، و این چشمه‌ها و جویباران موجب ازدیاد و زینت آن مکان و صفای آن مناظر می‌شود.^۶

چنان‌که در گزارش‌های متعددی از منابع وحیانی نقل شد، بهشت پوشیده از انبوه درختان و چشمه‌ها و جویبارها و هوای لطیف و دلپذیر مستمر و دائمی است. از پیامبر ﷺ روایت شده است: بهشتی‌ها به کشتی‌ها می‌نشینند و در دو نهر بزرگ بهشت سیر می‌کنند. و کشتی از یاقوت است و آن‌چه کشتی را به آن می‌رانند، از مروارید است. و در آن کشتی‌ها ملائکه از نور هستند و جامه‌های سبز بسیار سبز در بر دارند.^۷

بهشت به فرموده قرآن مجید، دارای درختان گوناگون و میوه‌های رنگارنگ است: ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾^۸؛ بوستان‌های باصفای آن نیز با نام این مکان ارجمند، پیوند خورده است.

۱- الواقعة، آیه‌ی ۳۰. ۲- الرعد، آیه‌ی ۳۵. ۳- النساء، آیه‌ی ۵۷.
 ۴- مناهج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۳۸۰. ۵- همان، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.
 ۶- همان، ص ۳۸۲. ۷- امالی صدوق، ص ۲۱۳؛ رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۴۴.
 ۸- الرحمن، آیه‌ی ۴۸.

۱۲-۳۶. جایگاه بهشتیان و منازل و لوازم آنها

جایگاه مؤمنان در بهشت، بسیار وسیع و بزرگ است. شیخ صدوق نوشته است: کمترین مؤمن از نظر منزلت، جایگاهی در بهشت دارد که ده برابر ملک دنیا است. و برخی تا هفتصد برابر دنیا هم نوشته‌اند.^۱ در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام اوصاف منازل و مساکن و قصرهای زیبای بهشتی و فرش‌های نفیس، پستی‌ها، تخت‌ها، ظروف و جام‌ها بیان شده است.

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۲

ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشتند، آنان را کوشک‌هایی است که بالای آنها کوشک‌های ساخته شده دیگری است. از زیر آنها جویبارها روان است.

از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

امیر مؤمنان علیه‌السلام از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید: این غرفه‌ها را برای چه کسی و با چه چیز بنا کرده‌اند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند این غرفه‌ها را برای دوستانش بنا کرده است، از مروارید و یاقوت و زبرجد. و سقف‌های آن از طلا است و به نقره منقش و مزین ساخته‌اند. هر غرفه، هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است. و در آن غرفه‌ها فرش‌های عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است، از حریر و دیبا به رنگ‌های مختلف. و در میان آن فرش‌ها مشک و کافور بهشت پیر کرده‌اند.^۳

فرش‌ها با استرهایی از دیبا و ابریشم^۴، پوشش تخت‌ها با زیباترین پارچه‌های سبز^۵، فرش‌های بسیار زیبا و نفیس^۶، ظرف‌هایی از طلا و نقره و کاسه‌های بلورین،

۱- الاعتقادات، ص ۸۰؛ جامع‌الآخبار، ص ۱۲۶.
۲- الزمر، آیه ۲۰.
۳- مجموعه‌ی رسائل اعتقادی، رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۳۷.
۴- الرحمن، آیه ۵۴.
۵- همان، آیه ۷۶.
۶- الغاشیه، آیه ۱۶.

از لوازم منزل بهشتند.^۱

۱۳-۳۶. مرکب‌های سواری بهشت

یکی از نعمت‌های بهشتی، وجود مرکب‌های سواری در آن است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: به مؤمن گفته می‌شود که: یا ولی الله! سوار شو بر آن چه می‌خواهی. آنگاه مؤمن بر هر مرکبی که میل دارد سوار می‌شود.^۲

۱۴-۳۶. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت

غذاهای بهشتی متنوع و از هر نوع بخواهند برای بهشتیان آماده است. این حقیقت در چندین مورد در قرآن تکرار شده است، از جمله:

﴿وَأَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَحَمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۳؛

همواره از انواع میوه‌ها و گوشت‌ها، از هر نوع تمایل داشته باشند، در اختیارشان می‌گذاریم.

از خرما و انار^۴ و انگور^۵ و گوشت پرنندگان^۶ در شمار نعمت‌های بهشتی در قرآن کریم یاد شده است. حضرت صادق علیه السلام سیب و به را در شمار میوه‌های بهشت ذکر فرموده است.^۷ میوه‌های بهشتی دائم و پایدار است، از تمام میوه‌ها است، میوه‌های بسیاری که نه قطع شدنی است و نه بازداشتنی.^۸ نوشیدنی‌های بهشت نیز متنوع است: آب صاف و خالص که هرگز بوی آن تغییر نمی‌کند، نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگردد، تهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است و

۱- الزخرف، آیه‌ی ۷۱، الانسان، آیه‌ی ۱۵.

۲- بنگرید: کفایة‌الموحدین، ج ۴، ص ۳۸۶.

۳- الطور، آیه‌ی ۲۲.

۴- الرحمن، آیه‌ی ۶۸.

۵- النبأ، آیه‌ی ۳۲.

۶- الرعد، آیه‌ی ۳۵؛ محمد، آیه‌ی ۱۵؛ الواقعة، آیه‌های ۳۲ و ۳۳.

۷- الخصال، ص ۲۸۹.

۸- الواقعة، آیه‌های ۳۲ و ۳۳.

نهرهایی از غسل تصفیه شده^۱، نوشیدنی مخلوط با زنجبیل^۲، نوشیدنی تسنیم^۳ و رحيق مختوم^۴، نوشیدنی زلال دست نخورده از آن جمله است. خواص شراب طهور همانند شراب فاسد دنیا نیست و در آن نه فساد عقل است و نه اسباب سستی تن است.^۵

بهشتیان در برابر این همه نعمت‌ها، خدا را شاکرند. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۶

پایان دعایشان این است که سپاس و ستایش ویژه‌ی خدا، پروردگار جهانیان است.

در تفسیر این آیه از حضرت باقر ع روایت شده است: مؤمنان در بهشت پس از پایان خوشی‌هایشان از وقاع و خوردن و آشامیدن به هنگام فراغت، خداوند عزوجل را شکر می‌کنند و می‌گویند: الحمد لله رب العالمین^۷.

۱۵-۳۶. لباس‌ها و زینت‌های بهشتی

لباس‌های بهشتیان بسیار زیباست، به گونه‌ای که بنا به فرمایش پیامبر اسلام ص: اهل دنیا اگر لباسی از بهشت را ببیند، از شدت دوست داشتن آن بمیرند.^۸ جنس این لباس‌ها از حریر^۹ و سندس سبزرنگ و استبرق است^{۱۰}. پارچه‌های سندس^{۱۱} از ابریشمین نازک و حریر نازک و استبرق^{۱۲} از حریر و طلا است.

علی بن ابراهیم از حضرت رسول اکرم ص روایت کرده است که فرمود:

چون داخل بهشت شدم، شجره‌ی طوبی را دیدم که آن در خانه‌ی علی ع

۱- محمد ص، آیه‌ی ۱۵. ۲- الانسان، آیه‌ی ۱۷. ۳- المطففین، آیه‌های ۲۷ و ۲۸.
۴- همان، آیه ۲۵. ۵- الصافات، آیه‌ی ۴۷. ۶- یونس، آیه‌ی ۱۰.
۷- الروضة من الکافی، ص ۱۰۰. ۸- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.
۹- الحج، آیه‌ی ۲۳. ۱۰- الانسان، آیه‌ی ۲۱. ۱۱- فرهنگ نوین، ص ۳۱۹.
۱۲- همان، ص ۲۹.

بود. و در بهشت هیچ قصری و منزلی نیست مگر آن که در آن جا، شاخه‌ای از شاخه‌های او هست. و بر بالاترین قسمت آن سبدها قرار دارد که پر از لباس‌های بهشت است از سندس، حریر نازک و پارچه ابریشمین نازک - و استبرق (حریر و طلا) برای هر مؤمنی هزارهزار سبد است و در هر سبدی صد هزار لباس وجود دارد که هیچ لباسی شبیه به دیگری نیست، با رنگ‌های متنوع. و اینها جامه‌های اهل بهشت است.^۱

زینت‌های بهشتی متنوع است. از جمله‌ی آنها، دستبندها و زیورهایی از طلا و لؤلؤ^۲ و نقره است.^۳ پیامبر اسلام ﷺ به اباذر فرمود: «عطری که از پریشان کردن زلف یکی از زنان بهشتی بلند شود، به مشام اهل زمین برسد.^۴ نیز روایت شده است که بخورهای معطری برای خوشبو کردن گیسوان حورالعین استعمال می‌شود، بدون این که از حرارت استفاده شود.^۵ همچنین شیخ کلینی در روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آورده است: لباس‌های حوریان از یاقوت و مروارید و زبرجد بافته باشند و به مشک و عنبر رنگ کرده باشند و کفش‌هایشان از طلا با تاجی از یاقوت و مروارید با بندهایی از یاقوت سرخ است. نیز به شرح لباس‌های فاخر مؤمنان در بهشت و آرایش تاج سر آنها پرداخته است.^۶

به طور کلی بهشت فضایی معطر دارد. می‌توان گفت که تار و پود بهشت، از زمین و دیوار و فرش‌ها و هر آنچه در آن است، معطر و خوشبو است. در ساخت بهشت، به جای گل، مشک ناب به کار برده‌اند.^۷ بوی خوش بهشت، از هزار سال راه - بر مبنای مسافت‌های دنیا - احساس می‌شود.^۸ در تزیین کاخ‌ها و بناهای بهشتی، میان فرش‌های حریر و دیبای رنگارنگ، پر شده است از مشک و عنبر و کافور.^۹

۱- حقّ الیقین، ص ۴۸۵. ۲- الکهف، آیه‌ی ۳۱، الحج، آیه‌ی ۲۳؛ فاطر، آیه‌ی ۳۳.
 ۳- الانسان، آیه‌ی ۲۱.
 ۴- پندهای گرانبمایه پیامبر اکرم به ابوذر غفاری، ص ۳۴؛ رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۳۰.
 ۵- حقّ الیقین، ص ۴۸۷. ۶- الکافی، ج ۸، ص ۹۹؛ حقّ الیقین، ص ۴۸۰.
 ۷- حقّ الیقین، ص ۴۷۳. ۸- همان، ص ۴۷۱. ۹- همان، ص ۴۸۰.

۱۶-۳۶. زنان بهشتی

زنان بهشتی شامل زنان نیکوکار دنیایی و زنان آفریده شده در بهشت اند. آنان در بهشت، همسر، حاجب و برخی نقش‌های دیگر را دارند. یکی از عوامل آرامش انسان - چه مرد و چه زن - داشتن همسر خوب است. بدیهی است که بهشت، این کامل‌ترین سرای آرامش، از این نعمت گران‌سنگ برخوردار شود. چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: هیچ چیز دلپسندتر از ازدواج نزد بهشتیان نیست.^۱

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾^۲؛

شما و همسرانتان شاد و خرم به بهشت درآیید.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾^۳؛

و بهشتیان در آن جا همسرانی پاکیزه دارند.

مراد از پاکیزگی زنان، پاکیزگی از تمام بدی‌ها و عیب‌هاست،^۴ چه عیب‌های اخلاقی و رفتاری و چه نقایص جسمانی. یکی از ابعاد این پاکیزگی - چنان که در احادیث هم آمده است - این که در زنان بهشتی، حیض و نفاس و بارداری و زایمان نیست.^۵

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود: ای ابوذر! اگر زنی از اهل بهشت، در شبی تیره، سر از آسمان دنیا بر آرد، جهان را بهتر از ماه شب چهارده روشن کند.^۶

گروهی از زنان بهشتی آنهایی هستند که در اثر ایمان و عمل صالح، از دنیا وارد

۱- بنگرید: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- الزخرف، آیه ۷۰.

۳- البقره، آیه ۲۵.

۴- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۰.

۵- همان.

۶- مکارم اخلاق، ج ۲، ص ۴۶۶.

بهشت شده‌اند. خداوند بزرگ به هر مرد یا زن نیکوکار بهشت را وعده فرموده است:

﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱؛

و هر که کار شایسته‌ای کند، از مرد یا زن، در صورتی که مؤمن باشد، چنین کسانی به بهشت درآیند و در آن بی حساب و شمار، روزی داده می‌شوند.

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ﴾^۲؛

در آن جا (بهشت) زنانی نیک خوی و نیک رویند.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «خیرات حسان» از زنان دنیایی هستند و آنها زیباتر از حورالعین می‌باشند.^۳ نیز از حضرت صادق روایت شده است: خیرات حسان، «صوالح المؤمنات العارفات» هستند^۴ یعنی زنان شیعه‌ی صالحه‌اند. خیرات حسان، در برخی از روایات به گروهی از دختران بهشتی هم اطلاق شده است.^۵

عیاشی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که هرگاه مرد مؤمنی زن مؤمنه‌ای داشته باشد و هر دو بمیرند و داخل بهشت شوند، آیا در بهشت همسر یکدیگر خواهند بود؟ حضرت فرمود:

خدا حاکم عادل است. اگر مرد برتر از زن باشد، مرد را مخیر می‌کنند. اگر او را اختیار کرد از زنان او خواهد بود. و اگر نخواست زوجه او نخواهد بود. و اگر زن از مرد بهتر باشد، زن را مخیر می‌کنند. اگر زن شوهر را اختیار کرد، شوهر او خواهد بود و اگر نخواست شوهر او نخواهد بود.^۶

۱- غافر، آیه‌ی ۴۰. ۲- الرحمن، آیه‌ی ۷۰.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹. ۴- الکافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

۵- حقّ‌الیقین، ص ۴۸۷. ۶- همان، ص ۴۷۴.

از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود: امّ سلمه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که زنی دو شوهر کرده است و همه داخل بهشت می شوند، آن زن از کدام شوهر خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای امّ سلمه! او را به آن شوهری می دهند که خوش خلق تر باشد و رفتارش با خانوادش بهتر باشد. امّ سلمه! صاحب اخلاق نیکو خوبی دنیا و آخرت را برده است.^۱

در قرآن مجید و احادیث معصومان علیهم السلام زنان بهشتی و ویژگی های آنان به کرات یاد شده اند. از جمله در سوره الرحمن آمده است:

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ... كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ
وَالْمَرْجَانُ﴾^۲؛

در آن - باغهای بهشتی - زنانی فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است ... گویی که آنها یاقوت و مرجانند.

یکی از معانی گفته شده پیرامون «قاصرات الطرف»، این است: زنانی که چشم فرو خوابانده باشند از نظر کردن به غیر شوهران خود.^۳

در قرآن مجید، چهار مورد برخی از زنان بهشتی با واژه «حورعین، حور» یاد شده است. در معانی این واژگان آمده است: سفیدی چشم آنان سخت سفید و سیاهی چشمانشان سخت سیاه و بدن هایشان نیز سخت سفید باشد؛ ویژگیهای پیش گفته به صورت مجزا برای چشم و بدن و گشاده چشم.^۴ در مآثورات دینی و کتابهای تفسیری برای حوریان ویژگی هایی بیان شده است همانند: درشت چشم که مانند مروارید در صدفند.^۵ همیشه باکره اند.^۶ عاشقان و خواهان شوهران خودند. در سن و سال با یکدیگر و با شوهرانشان مساویند.^۷

۱- همان، ص ۴۷۶. ۲- الرحمن، آیه های ۵۶ و ۵۸. ۳- کلم الطیب، ج ۳، ص ۱۶۱.

۴- لسان العرب، ج ۴، ص ۲۱۹ و ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۷۳؛ معاد، ص ۱۴۰.

۵- الواقعة، آیه های ۲۲ و ۲۳. ۶- عین الحیات، ص ۳۸۶.

۷- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۵۷.

در قرآن مجید یک مورد، در شمار نعمت‌های بهشتی برای پاداش پرهیزکاران، از دخترانی در بهشت، با واژه‌ی کواعب^۱ یاد شده است که بیان‌گر محاسن جسمانی آنان است. در چند روایت نیز سخن از آنان به میان آمده است.^۲

۱۷-۳۶. خدمتکاران بهشتی

یکی از نعمت‌های بهشتی، وجود خدمتکاران آن است. قرآن مجید در توصیف این خدمتکاران، آنان را نوجوانانی خوش‌سینما ذکر کرده است و در سه آیه به روشنی از آنان نام برده است.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾^۳؛

برگرداگرد آنان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می‌کنند که همچون مروارید در صدفند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾^۴؛ ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا﴾^۵؛

و پسرانی همیشه نوجوان برگرد آنان، می‌گردند که چون آنان را ببینی، پنداری که مروارید غلتانند.

زیبایی و طراوت این نوجوانان خدمتکار همیشگی است. باید توجه داشت که اینان برای بهشت آفریده شده‌اند. در آن جا خدمت‌شوندگان هم - از زن و مرد - زیبا و شاداب هستند. از پیامبر ﷺ روایت شده است: اهل بهشت را هر روز، حسن و جمال و صفا و طراوت زیادتر می‌شود، چنانکه اهل دنیا را هر روز پیری و زشتی

۱- النبأ، آیه ۳۳. ﴿وَكَوَاعِبُ أُنثَرَاءٍ﴾ کواعب یعنی دخترانی که پستانهایشان تازه برآمده شده باشد. اتراب یعنی همسال. (بنگريد: همان، ج ۴، ص ۶۹۴).

۲- بنگريد: تفسير القمی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۶؛ معالم الزلفی، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳- الطور، آیه ۲۴. ۴- الواقعة، آیه ۱۷. ۵- الانسان، آیه ۱۹.

زیاده می‌گردد.^۱

افزون بر آن سه آیه، در آیاتی بدون ذکر ویژگی خدمتکاران، از پذیرایی و خدمتکاری برای اهل بهشت یاد شده است.^۲ تَحِيَّتِ خَدَمَتَكَارَانِ نَسَبَتْ بَهْ خَدَمَتِ شُونَدگانِ سَلَامِ اسْت.^۳ هَمچنین در برخی از روایات به غیر از ولدان مَخْلُودِن (پسران همیشه نوجوان) و غَلْمَان (پسران نوجوان)، از خدمتکاران زن نیز نام برده‌اند.^۴ کَمِيَّتِ خَادِمَانِ نِيْزِ گَسْتَرْدَه اسْت. از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است که پست‌ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم می‌دهند.^۵

۱۸-۳۶. مرآوده و دوستی بهشتیان

یکی از نعمت‌های روحانی بهشت، مرآوده و دوستی بهشتیان با همدیگر و دیدار با شخصیت‌های بزرگ است. بهشتیان با خواص از بندگان صالح، همانند انبیای مرسلین و پیامبران اولوالعزم به ویژه خاتم پیامبران ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ و سایر امامان اهل بیت دیدار می‌کنند، مقام قرب و بزرگواری ایشان را می‌بینند و مرحمت آن وجودهای مقدس، شامل حال شیعیان و دوستان و موالیان آنها می‌شود.^۶

امیرمؤمنان ﷺ در مورد فرجام متقیان و بهره‌مندی آنان از بهشت و نعمت‌های آن، زائران بهشت را فرشتگان و هم‌نشینان آن را پیامبران نام برده است.^۷ در قرآن مجید آمده است:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾^۸؛

هر کینه و بدخواهی را که در سینه‌هاشان بوده است برکنیم، برادرانه بر روی

۱- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۴۲.
 ۲- حَقُّ الْيَقِيْنِ، ص ۴۸۳.
 ۳- حَقُّ الْيَقِيْنِ، ص ۴۸۳.
 ۴- ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۹۹.
 ۵- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۴۲.
 ۶- کَفَايَةُ الْمُؤَخِّدِيْنَ، ج ۴، ص ۳۹۷.
 ۷- نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، خُطْبَه ۱۸۳.
 ۸- الْحَجْر، آيَه ۴۷.

تخت‌ها رو به روی هم تکیه کنند.

گفته شده است: اهل بهشت، دور از افعال بد همچون غیبت، تهمت، ظلم و ستم، فحش، ضرب و اذیت و امثال آن نسبت به یکدیگرند، با هم مهربان و رفیقند و با یکدیگر مراوده و معاشرت و رفت و آمد دارند در حالت برادرانه.^۱

۱۹-۳۶. سرور سرشار بهشتیان

یکی از ویژگی‌های مهم و حیاتی بهشت، سرور و نشاط زایدالوصف اهل آن است. در قرآن مجید آمده است:

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾^۲؛

از چهره‌های آنها طراوت نعمت (بهشت) را درمیابی.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾^۳؛

در آن روز، چهره‌هایی شاداب‌اند.

گفته شده است: طراوت وجه، می‌تواند ناشی از دو چیز شود: یکی زیبایی صورت و حُسن جمال بهشتیان، دیگری زندگی خوب و راحت در بهشت. هر دو نکته در مورد بهشتیان درست است، اما با توجه به پیوستگی این آیه با آیات پس از آن، ظاهراً دومین وجه صحیح است.^۴

۲۰-۳۶. نغمه‌ها و آوازه‌های بهشتی

یکی دیگر از خوشی‌های بهشتیان - بنا بر احادیث - آواز خوش است. امیرمؤمنان علیه السلام از حضرت داود علیه السلام به عنوان قاری بهشتیان یاد کرده است.^۵ گفته

۱- اطیب البیان، ج ۸، ص ۴۵. ۲- المطففین، آیه ۲۴. ۳- الغاشیة، آیه ۸. ۴- مناهج البیان، (جزء سی ام)، ص ۴۲۱. ۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

شده است: از این جمله معلوم می‌شود که حضرت داود علیه السلام در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند، البته با نغمه‌های بهشتی. و بهشتیان هم طاقت خواهند داشت.^۱

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حوریان با صداها و نغمه‌های دلربا سخنانی پیرامون جاودانگی و خلق و خوی زیبای خود بیان کرده و می‌گویند: خوشا حال کسی که خلق شد برای ما و خلق شدیم ما برای او.^۲ همچنین از آن حضرت روایت شده که فرمود: در بهشت درختی است که به امر حق تعالی باها بر آن درخت می‌وزند و آن را به حرکت می‌آورند و از آن نغمه‌ای چند صادر می‌شود که خلائق هرگز به خوبی آن نشنیده‌اند. حضرت فرمود که آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از خوف خدا کرده باشد.^۳

علامه مجلسی از شیخ طوسی و سید ابن طاوس روایتی از حضرت رضا علیه السلام در باب ویژگی‌های قصری در فردوس اعلی را آورده است که از آن جمله در آن قصر یا درختان پیرامونش، مرغ‌هایی هستند که بدن‌های آنها از مروارید و بال‌هایشان از یاقوت است. این مرغان با انواع صداها خوش خوانندگی می‌کنند.^۴

۲۱-۳۶. امنیت و آرامش همه جانبه بهشت

یکی از دغدغه‌های زندگی این جهان، از دست رفتن امنیت و آرامش، و ترس و نگرانی از جنگ، ناامنی، حزن، اندوه و رنج است. این نگرانی و دغدغه در بهشت نخواهد بود و آن جا سرایی با آرامش همه جانبه است. در قرآن مجید آمده است:

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾^۵

۱- معاد، ص ۱۴۴.

۲- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۳۵.

۴- حقّ الیقین، ص ۴۸۸.

۵- الاعراف، آیه ۴۹.

به بهشت درآید که نه بیمی بر شما می‌رود و نه اندوهی خواهید داشت.

در بهشت، اندوه از بهشتیان زدوده می‌شود و هیچ رنجی و هیچ درماندگی به آنان نخواهد رسید.^۱ حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: آن جا - بهشت - که واردانش کوچ نکنند و ثبات جوانی را از دست ندهند. ترس و وحشت بر آنان ننازد و درد و مرض خاطرشان را رنج نسازد و خطری آنان را تهدید نکند... هیچ کس کوچ نکند و پیر و فرتوت نشود و فقیر و حاجتمند نگردد. همه از عذاب و شکنجه رها شده و از سرزنش و ملامت در امانند، چراکه از دوزخ برکنارند و در بهشت برین رحل اقامت افکنده‌اند و از زندگی و جاه و مقام خود خشنودند.^۲

۲۲-۳۶. احترام و عزت بهشتیان

بهشتیان در بهشت از سوی خداوند بزرگ و فرشتگان، سخت مورد تکریم و احترام واقع می‌شوند. در روایتی از حضرت باقر علیه السلام آمده است که هزار فرشته از سوی خداوند برای تهنیت به مؤمن به بهشت گسیل شوند و برای دیدار با او اجازه ورود می‌خواهند. و این شأن مؤمن و کرامت و نعمت و ملک عظیم و کبیر او - اشاره به آیه شریفه ﴿و اذارایت ثم رأیت نعیماً و ملکاً کبیراً﴾ در سوره انسان - است.^۳

احترام به بهشتیان پیش از ورود به بهشت آغاز می‌شود. درهای بهشت پیش از رسیدن آنان گشوده باشد و موگلان بهشت به آنان می‌گویند: سلام بر شما و خوش و خرم باشید و جاودانه در آن داخل شوید.^۴ به روایت کلینی، گروهی از واردان بهشت به همراهی فرشتگان با تشریفات ویژه تا درب بهشت همراهی می‌شوند و در آن جا با استقبال زنان دنیایی و حوریان و خوشامدگویی آنان مواجه می‌شوند.^۵ در قرآن کریم آمده است:

۱- فاطر، آیه ۳۴ و ۳۵. ۲- اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۵. ۳- الکافی، ج ۸، ص ۹۸. ۴- الزمر، آیه ۷۳. ۵- الکافی، ج ۸، ص ۹۶.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾^۱؛

بخورید و بیاشامید! گوارا باد! به یادش آن چه در روزگاران گذشته کرده‌اید. گفته شده است: امر به خوردن و آشامیدن، ترخیص بر سیاق تشریف و تکریم، بزرگداشت و گرامیداشت بهشتیان است.^۲

۲۳-۳۶. اقتدار بهشتیان

یکی از نعمت‌هایی که موجب رفعت و عزت مؤمنان است، عطای اقتدار به آنان است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَإِذْ أَرَأَيْتَ تَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾^۳؛

و هنگامی که آن جا را ببینی، نعمت‌ها و ملک عظیمی را می‌بینی؛

گفته شده است: مانعی نیست که مالکیت در این آیه شریفه مطلق باشد. یعنی هم دربرگیرنده مالکیت اعیان و اشیا باشد و هم مالکیت در امر و نهی و رتق و فتق و تسخیر باشد. هم مالکیت تکوینی باشد هم مالکیت اطاعت؛ یعنی وجوب اطاعت تمامی آن‌هایی - از خدم و حوران و... - که در بهشتند. و تمام اینها به تملیک خدای متعال است و این ملک کبیر است.^۴

بهشت بسیار وسیع است. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که یک تن از اهل بهشت، هفتصد برابر همانند دنیا خواهد داشت. ۱۴۰ هزار غلام و کنیز برای اوست.^۵

سید اسماعیل طبرسی - از متکلمان سده سیزدهم هجری - نوشته است:

۱- الحاقه، آیه ۲۴. ۲- مناهج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۷۱.
۳- الانسان، آیه ۲۰. ۴- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.
۵- جامع الاخبار، ص ۱۲۶.

مستفاد از اخبار کثیره آن که منازل و درجات و مملکت پست‌ترین اهل بهشت، زیاده است از قدر تمام دنیا و آنچه در دنیا است. مملکت و سلطنت پایین‌ترین فرد بهشتی، در اول ورود به بهشت در این مرتبه است. بعد از آن رو به فزونی خواهد نهاد. وی سلطنت بهشتیان بر بهشت را، از نظر وسعت و امکانات و دوام و همیشگی، برتر از حکومت حضرت سلیمان می‌داند و حتی قابل قیاس با وی ندانسته است.^۱

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام آمده است: پست‌ترین اهل بهشت به حسب قدر و منزلت، چنان است که اگر جمیع مردم میهمان او شوند، از طعام و نوشیدنی آن اندازه در اختیار او باشد که همه آن‌ها را کفایت نماید و از نعمت‌های الهی که نزد او هست، چیزی کم نشود.^۲

۲۴-۳۶. رضوان خداوند، بهترین کرامت بهشتی

رضای خداوند متعال از بهشتیان و اکرام آنان در سرای جاوید، غایت آمال پرهیزگاران و نور دیده یکتاپرستان است. و خشنودی خداوند در میان مواهب و کرامات بهشتی، بهترین آنهاست.^۳ در قرآن مجید آمده است:

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۴

خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.

در روایتی از حضرت سجّاد علیه السلام آمده است که خشنودی خداوند از بهشتیان، در نظر خداوند متعال و اهل بهشت، بهترین نعمت‌های بهشت است.^۵ به حقیقت می‌توان گفت که رضایت خالق از مخلوق، برترین رستگاری برای بهشتیان است.^۶ همان طور که عدم رضایت و عدم توجه خالق به مخلوق، خسران مبین و عذاب الیم را در پی دارد.^۷

۱- کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.
 ۲- مناهج البیان، (جزء سوم)، ص ۱۵۵.
 ۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۹۷.
 ۴- بنگرید: آل عمران، آیه ۷۷.
 ۵- همان، ص ۳۸۳.
 ۶- التوبه، آیه ۷۲.
 ۷- بنگرید: المائدة: آیه ۱۱۹.

۳۷. اسباب بهره‌مندی از بهشت

سبب‌های ورود به بهشت، شناخته شده‌اند و تلاش و کوشش در دستیابی به این سبب‌ها می‌تواند راه بهشت برین با آن همه زیبایی‌هایش را بر انسان هموار نماید. و این همه با تفضل خداوند مهربان میسر است. و بدون این موهبت عظیم و عزیز، شناخت اسباب‌های لازم و انجام رساندن آنها ممکن نخواهد بود.

ایمان و عمل صالح، دو سبب و شرط لازم برای ورود به بهشت هستند و می‌توان گفت: دیگر اسباب نیز در گستره‌ی این دو سبب می‌گنجند. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده‌اند، اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

فَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً^۱

خداوند بهشت را برای بازگشت‌گاه آنها - پرهیزگاران - قرار داده است.

ثَمَنُ الْجَنَّةِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ^۲

بهای بهشت عمل صالح است.

عَلَيْكَ بِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ إِنَّهُ الزَّادُ إِلَى الْجَنَّةِ^۳

بر تو باد به انجام عمل صالح که توشه‌ای برای بهشت است.

ثمره پایبندی به عقاید و احکام و اخلاق اسلامی و بهره‌مندی از نور عقل فطری ایمان و عمل صالح است که موجب فلاح و رستگاری انسان و رسیدن به بهشتند. در حقیقت عامل بودن به مجموعه بایدها و نبایدهای اعتقادی و عملی، راه وصول به بهشت را هموار می‌کند. اما شناخت بهتر آثار عقاید و اعمال، موجب آگاهی بیشتر و جهت‌گیری صحیح می‌شود و در متون دینی بر پاره‌ای از آنها تأکید ویژه شده است.

۱-۳۷. پایبندی به مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی

مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی، در شمار سبب‌های ورود به بهشت به شمار می‌روند و در قرآن کریم و روایات معصومان از آنها یاد شده است همانند: تقوی، خوف از خدا، داشتن حالتی بین خوف و رجاء، ترک هواپرستی، صبر، اخلاص، صدق، تزکیه، استغفار، اهل عمل بودن، حسن خلق، سخاوت و...^۴

تقوی: گفته شده است: بهشت، خانهٔ قدس و پاکی است. تا زمانی که بندگان از پلیدهای گناهان پاک نشوند، راهی به بهشت ندارند و گرنه لازم آید که بهشت نیز

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰. ۲- تصنیف غررالحکم، ص ۱۵۴.

۳- همان.

۴- اسباب ورود به بهشت فراوانند که در این جا به بخشی از آنها اشاره شده است و تفصیل آن در کتب تفسیری و کلامی و حدیثی بویژه کتاب‌های ثواب‌الاعمال و کتاب‌های حدیثی مربوط به معاد آمده است.

دنیای امتحان باشد و در ورای آن بهشت دیگری باشد. پس انسان‌ها ناگزیر باید پیش از تشریف به بهشت - این خانه‌ی صدق - پاک گردند.^۱ این پاک شدن در آخرت، یا از راه عفو و شفاعت و یا مجازات و عذاب شدن حاصل می‌گردد. چه بهتر که انسان پیش از عزیمت به آن جهان، پاک و باتقوی باشد.

﴿لَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾^۲

برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارش باغهایی است که نهرها از پای درختانشان روان است و همیشه در آن خواهند بود.

امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرماید:

فَانَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَالْجَنَّةُ، وَ فِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ^۳،

پرهیزگاری، امروز سنگر و سپر است و فردا، راه رسیدن به بهشت.

خوف از خدا: خوف از خدا یکی از عوامل مهم بازدارنده از گناهان و ستم در دنیا است و در آخرت نیز انسان را به پاداش بهشت می‌رساند.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾^۴،

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است.

ترس از عذاب آخرت: از جمله‌ی اوصافی که در قرآن کریم، پاداش گرامی داشت در بهشت برای آنان در نظر گرفته شده، ترس از عذاب آخرت است:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ... أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمِينَ﴾^۵

و آن‌ها که از عذاب پروردگارش بیمناکند... آنها هستند که در باغهایی (از بهشت) گرامی خواهند بود.

۱- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۰۷.
۲- آل عمران، آیه ۱۵.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱. ۴- الرحمن، آیه ۴۶. ۵- المعارج، آیه ۲۷ و ۳۵.

داشتن حالت میان خوف و رجاء: یکی از بهترین حالت‌های انسان، جمع کردن دو صفت خوف و امید است. ناامیدی گناه است و بنابر روایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام موجب حرمان گردد. اعتدال در خوف و رجاء برترین نشانهٔ مسلمانی است.^۱ خداوند متعال در قرآن مجید، یکی از ویژگی‌هایی را که موجب گرامی داشت در بهشت می‌شود ایمن نبودن انسان از عذاب الهی دانسته است: ﴿ان عذاب رهیم غیر مأمون﴾^۲ چون مؤمنان همان طور که نباید ناامید باشند، نمی‌توانند به اعمالشان مغرور شوند و خود را از عذاب ایمن دانند.

ترک هوی پرستی: یکی از فضیلتی که سبب ورود به بهشت می‌شود، ترک هواپرستی است.

﴿و اما من... و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی﴾^۳

و اما هر که... نفس را از هوا و هوس بازداشت قطعاً بهشت جایگاه اوست.

صبر: صبر یکی از پسندیده‌ترین خصال انسانی و عامل پیروزی انسان است. بر اثر صبر نوبت ظفر آید:

﴿و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا﴾^۴

و به (پاس) آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. اخلاص: اخلاص در عمل یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی است. خداوند تعالی در قرآن کریم بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی را برای بندگان خالص ﴿عباد الله المخلصین﴾ وعده فرموده است.^۵ از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

برترین رستگاری اخلاص است. سروران و ملوک اهل بهشت اهل اخلاصند.^۶

۲- المعارج، آیه ۲۸.
۵- الصافات، آیه ۳۹-۴۳.

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۸۳.
۳- النازعات، آیه ۴۰ و ۴۱
۴- الانسان، آیه ۱۲.

۶- تصنیف غررالحکم، ص ۱۹۷.

صدق: صدق نیز از خصایل برجسته انسانی است. خداوند کریم در قرآن کریم خبر از بهره‌مندی صادقین از بهشت جاودان داده است.^۱

تزکیه: پاک بودن انسان از آلودگی‌ها، رکن مهم سعادت انسان‌هاست. قرآن مجید در کلام اعجاز‌آمیز خود، دو راه برای انسان ترسیم کرده است. راه پاکی‌ها و راه بدی‌ها یا راه خیر و راه شر. راه نخست راه رستگاری است و راه دوم راه زیان و باخت.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۲؛

به تحقیق رستگار شد کسی که نقش را پاک کرد و بی‌بهره گشت کسی که آن را [زیر ناپاکی‌های گناهان] مخفی و پنهان کرد.

استغفار: یکی از صفات بسیار پسندیده، استغفار و توبه کردن است که در قرآن مجید و روایات، توصیه و اهتمام خاصی بر آن شده است. استغفار، از جمله کارهایی است که خدای تعالی نوید بهشت بر آن داده است.^۳ از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

استغفار، بزرگ‌ترین و سریع‌ترین پاداش و عامل روزی انسان است.^۴

اطاعت: در قرآن کریم آمده است:

هر که خدا و رسول او را فرمان برد، خدا او را به بهشت‌هایی درآورد که از زیر آن جویبارها روان است و جاودانه در آن باشند. و آن است کامیابی بزرگ.^۵

اهل عمل بودن: اقدام و عمل کردن نتیجه‌بخش است و بدون عمل، انتظار موفقیت واهی است. از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است:

۱- المائدة، آیه ۱۱۹. ۲- الشمس، آیه‌های ۹ و ۱۰. ۳- آل عمران، آیه‌های ۱۳۳-۱۳۶. ۴- تصنیف غررالحکم، ص ۱۹۳. ۵- النساء، آیه ۱۳.

بالعمل تحصل الجنة لا بالأمل^۱؛

با عمل بهشت به دست می‌آید نه با آرزو.

طلب الجنة بلا عمل حقم^۲؛

طلب بهشت بدون عمل حماقت است.

لن يفوز بالجنة إلا الساعي لها^۳؛

هرگز به بهشت نمی‌رسد جز کسی که برای آن تلاش کند.

سبب پرواز مستقیم از قبر به بهشت: از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است:

گروهی بدون حساب و صراط و رؤیت جهنم، وارد بهشت می‌شوند. فرشتگان از آنان می‌پرسند: چه عملی انجام دادید که به این درجه رسیدید؟ گویند: در نهران، از خدا حیا کردیم دست به گناه بزنیم، و راضی شدیم به سهم کمی که نصیب ما شد.^۴

حسن خلق: نیز از آن حضرت روایت شده است:

بیشتر سبب ورود ائمتّم به بهشت، تقوای الهی و حسن خلق است.^۵

میراث دفتر و قلم: همچنین آن حضرت فرمود:

هر کس بمیرد و میراثش دفترها و قلم‌ها باشد بهشت بر او واجب است.^۶

شوهرداری: پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

یک زن صالحه بهتر از هزار مرد ناصالح است. و هر زنی هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در جهنّم را به روی وی می‌بندد و

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶- ارشاد القلوب، ص ۱۷۶.

سبب‌های بهره‌مندی از بهشت / ۳۲۳

هشت در بهشت را به روی وی گشاید که از هر کدام خواست وارد بهشت شود.^۱ هر زنی شوهرش را با شربت آبی سیراب کند، خداوند برای هر شربتی، شهری را در بهشت برای وی بنا می‌کند و خطای او را می‌بخشد.^۲

سخاوت: از پیامبر اسلام روایت شده است:

آن‌گاه که خداوند بهشت را آفرید، بهشت پرسید: خدایا مرا برای که آفریدی؟ فرمود: بر هر بخشنده‌ی پرهیزگار. بهشت گفت: راضی هستم.^۳

اهل معروف - نیکی - بودن: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است:

برای بهشت دری است که «المعروف» نامیده می‌شود و کسی از آن داخل نمی‌شود مگر این که اهل معروف (نیکی) باشد و آنان با بوی خوش در بهشت شناخته می‌شوند.^۴

انفاق و رفتار عادلانه و ترویج آرامش و ترک خودنمایی: حضرت صادق علیه السلام پاداش چهار عمل را چهار خانه در بهشت دانسته است: انفاق نمودن و از فقر نترسیدن، رعایت انصاف با مردم به گونه‌ای که انسان دوست دارد با خودش رفتار شود، آشکار کردن سلام همه جا، و ترک مرء و جدال هر چند حق با او باشد.^۵

۲-۳۷. پایبندی به فرائض و احکام و سنن الهی

یکی از مهم‌ترین عوامل ورود به بهشت، عمل به برخی از احکام واجب و مستحب است که در قرآن کریم و احادیث شریف، از آنان یاد شده است. همانند اهتمام به نماز واجب و مستحب^۶، مقرر داشتن مقدار معینی از اموال غیر از زکات

۱- همان، ص ۱۷۴. ۲- همان.

۳- همان، ص ۱۳۸.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۵- بنگرید: معالم‌الزلفی، ج ۳، ص ۳۰۰.

۶- المعارج، آیه ۲۲ و ۲۳ و ۲۴؛ مناهج‌البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۵-۸۹.

واجب برای محرومان^۱، پاکدامنی و بسنده کردن به بهره‌مندی مشروع جنسی از زنان و دوری از هر نوع عمل شهوانی حرام و غیرمشروع^۲، ادای امانت و وفای به عهد^۳، ادای شهادت^۴، جهاد و شهادت^۵ و دوست نداشتن دشمنان خدای تعالی و دشمنان پیامبر اسلام ﷺ....

شش مورد از ویژگی‌های بالا - افزون بر برخی ویژگی‌های دیگر که پیشتر به آن اشاره شد - در سوره المعارج ذکر شده و پاداش مراعات‌کنندگان این موارد، گرامیداشت در بهشت بیان شده است.^۷

۳-۳۷. ارجگذاری ایمان

یکی از سبب ورود بهشت، ارجگذاری و پاسداشت ایمان است. از این رو پیشگامی در ایمان^۸، و مداوت بر آن^۹، تصدیق جهان آخرت^{۱۰} و اطاعت خدای تعالی و پیامبر اسلام ﷺ^{۱۱} و دوستی امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ^{۱۲} از عوامل رسیدن به بهشت به شمار می‌روند.

۱- المعارج، آیه ۲۴ و ۲۵؛ همان، ص ۸۵.

۲- المعارج، آیه ۲۹-۳۱؛ همان، ص ۸۷.

۳- المعارج، آیه ۳۳.

۴- التوبه، آیه ۱۱۱.

۵- المعارج، آیه ۳۵.

۶- المجادله، آیه ۲۲.

۷- المعارج، آیه ۲۶.

۸- الواقعة، آیه ۱۰.

۹- الاحقاف، آیه ۱۳ و ۱۴.

۱۰- الامالی طوسی، ج ۲، ص ۶۲۱.

۱۱- معالم الزلفی، ج ۳، ص ۳۰۱.

۳۸. جهنم

جهنم، منزلگاه کافران و منافقان و ظالمان و عاصیان است که خداوند متعال برای مجازات آنان آفریده است و مجهز به انواع عذاب‌ها و سختی‌هاست. جهنمیان به عذاب‌های روحی و جسمی فراوان و گوناگون گرفتارند. و به خاطر گستردگی و تنوع مطالب پیرامون آن در این جا فقط به صورت موجز و کوتاه شرح ویژگی‌های آن می‌آید.

۳۸-۱. معنای واژه‌ی جهنم

جوهری - از مؤلفان کهن فرهنگنامه‌های عربی - نوشته است: جهنم یکی از اسم‌های آتشی است که خداوند عزّ و جلّ، بندگان خود را با آن عذاب می‌کند، و گفته می‌شود فارسی معرّب است.^۱ ابن منظور ادیب شهیر نوشته است: جهنم به جای بسیار عمیق گفته می‌شود. بیشتر نحوی‌ها، جهنم را به معنای آتش عذاب آخرت با ریشه‌ای عجمی دانسته‌اند. برخی نیز این واژه را عربی دانسته و گفته‌اند: آتش آخرت به علّت عمق گودی آن، به این نام خوانده می‌شود. بعضی نیز این واژه را برگرفته از ریشه عبرانی دانسته‌اند.^۲ واژه جهنم ۷۷ بار در قرآن مجید تکرار شده است.

۱- الصحاح، ج ۴، ص ۱۸۹۲. ۲- لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۲-۳۸. نام‌های جهنم

واژه‌ی جهنم در قرآن مجید، نامی است برای محلی که مملو از انواع عذاب‌ها و کانون قهر و غضب الهی است. از این کانون یا برخی وادی‌های آن در قرآن کریم با این نام‌ها یاد شده است: جحیم، حطمه، سجین، سعیر، سقر، لظی، نار و هاویه.^۱ برخی از اهل نظر، بعضی از نام‌های دیگر دوزخ را منطبق کامل با جهنم نمی‌دانند، بلکه نام بعضی از وادی‌های آن می‌دانند. برخی نیز بالعکس بعضی از وادی‌ها را منطبق با همه‌ی دوزخ دانسته‌اند.

جَحِيم: یکی از نام‌های آتش است. و هر آتش بزرگ در فضا را گویند.^۲ این واژه ۲۴ بار در قرآن تکرار شده است.

حُطْمَه: حَطْم به معنای شکستن است. حُطْمَه از نام‌های آتش است، برای آن که با هر چیزی که برخورد می‌کند، آن را می‌شکند.^۳ این واژه در قرآن مجید دو بار تکرار شده است.

سِجِّين: بر وزن فَعِيل از «سجن» به معنای حبس و زندان گرفته شده و نام یک وادی در جهنم است.^۴ سجین در احادیث معصومان، ماده اولیه جهنم و انواع و سایل عذاب و طینت کفار است. که بر آتش نیز اطلاق شده است. همچنین ظاهر آیه شریفه ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لِنِي سِجِّينٍ﴾^۵ (هرگز! قضای الهی بر آن است که جایگاه فاجران در جهنم باشد) بیان‌گر آن است که سجین جایگاه و مقر فاجران است.^۶ این واژه دو بار در قرآن مجید آمده است.

سعیر: یعنی آتش.^۷ سعیرالنار یعنی التهاب آن، شعله و زبان آتش.^۸ این واژه ۱۶ بار و مشتقاتش سه مورد در قرآن مجید آمده است. از امام سجّاد علیه السلام منقول است که

۱- بنگرید: پیام قرآن، ص ۳۹۹-۴۰۷؛ مناهج البیان، (جزء سی ام)، ص ۲۵۵.

۲- الصحاح، ج ۴، ص ۱۸۸۲. ۳- همان، ص ۱۹۰۱. ۴- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

۵- المطففین، آیه ۷. ۶- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۵.

۷- فرهنگ نوین، ص ۳۰۱. ۸- الصحاح، ج ۲، ص ۶۸۵.

چون آتش جهنم کم می شود، سعیر را می گشایند که جهنم افروخته می شود. و این است معنی سخن حق تعالی: ﴿كَلِمَا خَبِتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾^۱ هرگاه آتش آن به سردی گراید آتش افروخته شان بیفزاییم.

سقر: یعنی احراق یا سوزاندن آتش.^۲ «سقرات الشمس» یعنی شدت تابش آن. «یوم مُسَمَّرٌ». یعنی روزی با گرمای شدید و سوزان. یکی از نام های جهنم.^۳ این واژه چهار بار در قرآن کریم آمده است. گفته شده است: سقر نام یکی از موطن جهنم است و در برخی از روایات تصریح شده است که آن یک وادی از وادی های جهنم است. و ضمیر در آیه ۳۱ سوره المدثر به «سقر» برمی گردد و نه جهنم و آتش و گستره ی گسترده ی آن.^۴

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است:

در جهنم کوهی است که آن را «صعود» گویند. در آن کوه، وادی ای است که آن را «سَقَر» می نامند. در آن چاهی است که اسم آن هبهب است. هرگاه پرده از روی چاه برداشته شود، اهل دوزخ از شدت حرارت و گرمی آن به فریاد آیند. و این منازل سرکشان و متکبران است.^۵

لظی: یعنی آتش و گفته شده است: زبانه خالص آتش.^۶ این واژه یک بار در قرآن کریم آمده است.

نار: یعنی شعله ی ظاهر محسوس، حرارت تنها، آتش جهنم^۷ و آتش^۸. این واژه ۱۴۵ بار در قرآن مجید به کار رفته است که بیشتر موارد آن به معنی آتش دوزخ است.

۱- الاسراء، آیه ۹۷؛ حقّ الیقین، ص ۵۰۶.

۲- معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۸۶.

۳- مناهج البیان، (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.

۴- روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۶۴۷.

۵- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

۶- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۸.

۷- فرهنگ نوین، ص ۷۴۱.

هاویه: یعنی آتش^۱. هاویه آتشی است در غایت گرمی^۲ و یک بار در قرآن کریم آمده است. گفته شده است. آیه شریفه ﴿فَامَّه هَاوِيَه﴾^۳ - جایگاه او در آتش است - یعنی فرد جهنمی را به صورت سرنگون در هاویه می افکنند.^۴

۳۸-۳. نام برخی مکان‌ها و وادی‌های جهنم

آنیه: یکی از چشمه‌های اعماق جهنم «آنیه» نام دارد که هرگز ساکن نمی‌گردد و همیشه از شدت حرارتش در جوش است. حق تعالی فرموده است: ﴿تُسَقَى مِنْ عَيْنٍ آيِيَةٍ﴾^۵؛ از چشمه‌ای جوشان نوشانده شود. وقتی کاسه‌ای آهنین پر از آنی به نزدیک روی اشقیبا بیاورند، لب‌های ایشان بالا جهد و گوشت‌های روی ایشان فرو ریزد، و چون جرعه‌ای از آن در شکم ایشان داخل شود، آن‌چه در شکم ایشان است از احشاء و امعاء گداخته شود و از زیر ایشان به در رود و پوست‌های ایشان بگدازد.^۶

أثام: رودخانه‌ای است از ارزش گداخته، در بین آن سنگستانی است از آتش. جای کسی است که غیر از خدا را پرستیده باشد یا کسی را به ناحق کشته باشد و زناکاران نیز آن جا خواهند بود.^۷

حصینه: شیخ صدوق از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در جهنم شهری است که «حصینه» نام دارد. دست‌های ناکثین^۸ در آن است.^۹

سکران: شیخ صدوق از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله روایت کرده است:

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۸.

۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۸۵۲.

۳- القارعه، آیه ۹.

۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۸۵۲.

۵- الغاشیة، آیه ۵.

۶- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۸۱.

۷- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۱، حق‌الیقین، ص ۵۰۱.

۸- ناکثین: یعنی پیمان‌شکنان در جنگ جمل که در راه دفاع از شتر عایشه، دست‌های زیادی را از دست دادند.

۹- الخصال، ص ۲۹۶.

در جهنم کوهی است به نام سکران. در اصل این کوه وادی ای است که به آن «غضبان» گفته می‌شود به جهت غضب خداوند رحمان تبارک و تعالی. در آن وادی چاهی است که طول آن صد سال است. در آن چاه، تابوت‌هایی از آتش است و در آن تابوت‌ها صندوق‌ها، لباس‌ها و زنجیرها و کندهایی از آتش است.^۱

صعود: از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که در جهنم کوهی است که آن را «صعود» گویند، که وادی «سقر» و چاه هب‌هب در آن قرار دارد.^۲ صعود کوهی از مس در میان جهنم است.^۳

غَسَاق: از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که «غَسَاق» یک وادی در جهنم است که پر از مارها و عقرب‌های خطرناک و کشنده است. در این روایت شمار قصرها و خانه‌ها و زاویه‌ها و عقرب‌های بسیار زیاد موجود در آن عرضه شده است.^۴ واژه غَسَاق کاربرد دیگری نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

فلق: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: شخصی آیه ﴿قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۵ (بگو پناه می‌برم به خدای فلق) را نزد آن حضرت خواند و پرسید فلق چیست؟ حضرت فرمود:

فلق، دره‌ای در جهنم است که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است. و ناگزیر تمامی اهل جهنم از این دره عبور می‌کنند.^۶

هب‌هب: این مکان چاهی است در «سقر». هر گاه پرده از روی چاه برداشته شود، اهل دوزخ از شدت حرارت و گرمی آن به فریاد آیند و این منازل سرکشان و

۱- امالی، صدوق، ص ۲۹. ۲- ثواب‌الاعمال، ص ۳۲۴. ۳- حق‌الیقین، ص ۵۰۱.

۴- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۴. ۵- الفلق، آیه ۱.

۶- معانی الاخبار، ص ۲۲۷، حق‌الیقین ص ۵۰۰.

متکبران است.^۱

ویل: روایت شده که پیامبر ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: ویل یک وادی در جهنم است که بیشتر مردم آن جا دشمنان تو، قاتلان ذریه‌ی تو و نقض‌کنندگان بیعت با تو هستند.^۲

۴-۳۸. دَرک‌ها و درهای جهنم

دَرک‌ها: درجات و درکات دو واژه متضاد ویژه‌ی سربالایی و سرازیری است.^۳ اولی پیرامون مراتب بهشت و دومی طبقات وادی‌های جهنم بکار می‌روند. گفته شده است: «دَرک» - بر وزن بَرگ - به معنی گودترین مکان دریا است. نیز به طناب‌هایی که به طناب‌های دیگر وصل می‌شود تا - در ته چاه - به آب برسند، گفته می‌شود.^۴

روشن است که بدی‌ها و بدان همگی یکسان نیستند، در نتیجه مجازات آنان نیز یکسان نیست و مراتب متفاوت دارد. لذا جهنم دارای مواقف و درکاتی است. در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این حقیقت به روشنی بیان شده است. در آیاتی از قرآن مجید، مراتب مختلف عذاب و تشدید آن یاد شده است^۵ و در آیه‌ای دیگر، از گودترین مکان جهنم «الدَرکِ الاسفل» به عنوان جایگاه منافقان یاد شده است.^۶ در روایات نیز تعلق طبقات مختلف خطاکاران به طبقات مختلف دوزخ بیان شده است.^۷

در حدیثی برای جهنم هفت طبقه یا «دَرک» و انواع عذاب‌های حیرت‌آور - از آتش سوزان و گزندگان خطرناک و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لباس‌های ویژه‌ی

۱- ثواب الاعمال، ص ۳۲۴ ۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۲.

۳- المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۷.

۴- همان.

۵- بنگرید: النحل، آیه ۸۸؛ السجده، آیه ۲۱ و...

۶- النساء، آیه ۱۴۵.

۷- الخصال، ص ۳۶۱.

دوزخی - نقل شده است. این حدیث به شرح عذاب‌های مختلف هر یک از درکات جهنم پرداخته است.^۱

درها: بنا به فرموده‌ی قرآن مجید: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾^۲، آن جهنم را هفت در است. در روایات معصومان نیز برای جهنم هفت در ذکر شده است.^۳ در قرآن مجید و روایات معصومان علیهم‌السلام چگونگی ورود گروه‌های مختلف دوزخیان امت‌های پیشین و امت اسلامی از این درها بیان شده است. از جمله در یک روایت به شرح ورود فرعون، هامان، قارون، مشرکان و کافران که هرگز به خدای تعالی ایمان نیاورده‌اند؛ بنی امیه، دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و جنگ‌کنندگان با آنان و کسانی که آنها را یاری نکرده‌اند پرداخته است.^۴

گفتنی است که طبقات و درهای جهنم هفت تا است. از این رو در برخی آرا و منقولات، ابواب هفتگانه با درکات و طبقات هفتگانه دوزخ، یکسان شمرده شده است و این نظر نیازمند تحقیق است.

۲۸-۵. ویژگی‌های جهنم

جهنم، موقف نهایی آخرت برای عقاب و کیفر است. این مکان از چنان ویژگی‌های حیرت‌آوری برخوردار است که مافوق درک ما است. در این جا اشاره‌ای کوتاه به برخی از این ویژگی‌های مهم همانند ابعاد، آتش، خشم و تاریکی آن شده است.

۱-۲۸-۵. ابعاد جهنم

ابن منظور ادیب شهیر، نوشته است: به جای بسیار عمیق جهنم گفته می‌شود.^۵ آن چه از ابعاد جهنم بیان شده حیرت‌آور و ترسناک است. از حضرت صادق علیه‌السلام

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۶. ۲- الحجر، آیه ۴۴. ۳- الخصال، ص ۳۶۱. ۴- همان، ص ۳۶۱. ۵- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

روایت شده است:

پیامبر اسلام ﷺ فرمود که در شب معراج صدایی شنیدم که مرا به وحشت انداخت. جبرئیل به من گفت: یا محمد آیا شنیدی؟ گفتم آری. گفت: این صدای سنگی است که از کنار جهنم به درون آن انداخته‌اند و پس از هفتاد سال هم اکنون در ته جهنم قرار گرفت.^۱

امیرمؤمنان علیؑ نیز در توصیف آتش دوزخ از زیادی عمق آن - و قعرها بعید - سخن به میان آورده است.^۲

۲-۵-۳۸. آتش جهنم

نام جهنم با آتش قرین است و یکی از نام‌های پرکاربرد آن به شمار می‌رود. از حضرت صادقؑ روایت شده است که فرمود: این آتش شما که در دنیا است، یک جزء است از هفتاد جزء آتش جهنم که هفتاد بار آن را به آب خاموش کرده‌اند و باز هم فروخته شده است. و اگر چنین نمی‌کردند، هیچ کس طاقت نزدیک شدن به آن نداشت.^۳ حضرتش از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که روزی آن حضرت، جبرئیل را - برخلاف دیدارهای پیشین که متبسم بود - رو ترش کرده و محزون دید. آن حضرت سبب این حال را پرسید. فرشته وحی در پاسخ گفت: امروز دم‌هایی را که بر آتش جهنم می‌دمیدند، از دست گذاشتند. فرمود که دم‌های آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟ گفت: ای محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد. و اکنون سیاه و تاریک است.^۴ حضرت سجاده‌ای فرموده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلَظُ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ تَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَ هَيْئُهَا أَلِيمٌ وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَمِنْ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۲- همان، ص ۱۶۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴؛ حق‌الیقین، ص ۵۰۴.

۴- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۶۸.

نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ^۱؛ بار خدایا من به تو پناه می‌برم از آتشی که به آن بر هر که تو را نافرمانی کرد سخت گرفته‌ای، و به آن هر که را از رضا و خشنودی تو دوری‌گزید، و عده عذاب داده‌ای. و از آتشی که روشنی آن تاریکی است و آسان (اندک) آن دردناک و دورش نزدیک است (از دور نیز می‌سوزاند) و از آتشی که پاره‌ای از آن پاره‌ی دیگر را می‌خورد، و برخی از آن بر برخی حمله و یورش می‌آورد (روی هم می‌غلطد).

امیرمؤمنان علی علیه السلام پیرامون آتش می‌فرماید:

در میان درّه‌های تنگ و اوضاعی آشفته و هماهنگ، آتشی که می‌خورد و می‌بلعد، فریاد می‌کشد و به آسمان می‌رود. زوزه‌اش خشمناک است و شراره‌اش سهمناک. آتشی که سرد نشود و سوز و گدازش فرو ننشیند. یکی از بدبختی‌های جهنم فوران گدازه‌ها و زوزه‌ی گازهاست. چون خزانه‌دار آتش دوزخ بر آتش خشم آورد، از هیبت او موج شعله‌ها در هم بکوبد و چون بر آتش نهیب زند، با نهیب او آتش از میان درّه‌ها برجهد و فروزان شود.^۲

در جهنم آتش از بالا و پایین بر جهنمی احاطه دارد. در قرآن مجید آمده است:

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾^۳؛

آنان را از بالای سرشان طبقاتی از آتش است و از زیرشان نیز طبقاتی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

جهنمی، میان دو تاوه‌ی آتشین از بالای سر و زیر قدم قرار می‌گیرد.^۴

۱- صحیفه سجادیه، دعای پس از نماز شب (۳۲).

۲- اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۹.

۴- اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۹.

۳- الزمر، آیه ۱۶.

۱-۲-۵-۳۸. انسان جهنمی در شمار هیزم جهنم

در چند آیه‌ی قرآن کریم آمده است: انسان‌های جهنمی در شمار «وقود» و «حَطَب» جهنم به شمار رفته‌اند.^۱ «حطب» به معنای هیزم و «وقود» به معنای سوخت است.^۲ در ترجمه‌ی آیات، «وقود» به معنای «حطب» (هیزم) نیز لحاظ شده است.^۳ در قرآن مجید آمده است:

﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۴؛

ستمکاران هیزم دوزخ‌اند.

در شرح این آیه گفته شده است، کسانی را که شایسته‌ی عذاب و نعمت الهی هستند، به هنگامی که در آتش می‌افکنند، در آتش به مانند هیزم می‌سوزند. و دور نیست که واژه‌ی «حطب» مرادف با «وقود» باشد چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۵؛

از آتشی پروا کنید که هیزم آن مردمانند و سنگ‌ها.^۶

صریح آیات قرآنی بیان‌گر آن است که انسان‌های ستمکاری که به آتش افکنده می‌شوند، همانند هیزم در شمار سوخت جهنم مشتعل شده و می‌سوزند. در حقیقت بخشی از حجم آتش جهنم، از انسان‌های جهنمی تشکیل شده است. پیش‌تر گذشت که بهشت و جهنم هم‌اکنون موجودند و آفریده شده‌اند. خداوند متعال برای انسان‌های کافر و فاجر و ستمگر، دوزخی با انواع عذاب‌ها آفریده است، از جمله آتش سوزان. این کانون کیفر و عقاب الهی جسمانی و مادی در خارج موجود است. اما برخی از مکتب‌های فلسفی و عرفانی، این حقیقت

۱- بنگرید: البقره، آیه ۲۴؛ الجن، آیه ۱۵؛ الانبیاء، آیه ۹۸، التحريم، آیه ۶.

۲- فرهنگ نوین، ص ۸۰۸ و ۱۵۵.

۳- قرآن کریم، ترجمه‌ی حسین استادولی.

۴- الجن، آیه ۱۵.

۵- البقره، آیه ۲۴.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۱۳.

اعتقادی روشن و بدیهی دینی را نادیده گرفته و کوشیده‌اند با تأویل ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ، آن را ناشی از انشائات نفس بدانند. از این رو آتش را چیزی جز صور نفسانی غیرمادی نمی‌دانند.^۱

۲-۲-۵-۳۸. باد سوزان و دود بسیار سیاه

بهاء‌الدین محمد لاهیجی - مفسر قرن یازدهم - پیرامون اخبار فرجام اصحاب شمال در سوره واقعه نوشته است: «فی سموم و حمیم»^۲ یعنی در بادی بینهایت گرم باشند. «و ظلّ من یحوم»^۳ یعنی در سایه‌ای از دود سیاه در غایت سیاهی باشند. سپس نقل کرده که علی بن ابراهیم گفته است: سموم در این آیه، اسم آتش دوزخ است. نیز گفته است: «و ظلّ من یحوم»: یعنی در تاریکی بسیار گرم و داغ.^۴

۳-۲-۵-۳۸. تاریکی جهنم

در شرح اوضاع قیامت، به بهره‌مندی مردان و زنان با ایمان از نعمت نور در تاریکی‌های قیامت اشاره شد که منافقان از این موهبت بهره ندارند. در این جا به سخن امیرمؤمنان علیه السلام در شرح ویژگی‌های دوزخ اشاره می‌شود:

عم قرارها، مظلمة اقطارها؛^۵

ژرفای درّه‌ها کور و ناپیدا، فضای آن سیاه و تاریک است.^۶

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام درباره تاریکی جهنم سخن به میان آمده است.^۷

۴-۲-۵-۳۸. خروش جهنم

در قرآن مجید و روایات معصومان علیهم السلام در مواضع مختلف به وصف آتش جهنم

۱- الاسفار، ج ۹، ص ۱۸۳ و ۲۶۸ و ۳۳۵.
۲- الواقعة، آیه ۴۲.
۳- همان، آیه ۴۳.
۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۵۸.
۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰. ترجمه: قرارگاهش تاریک، اطراف و جوانبش تیره و ظلمانی است.
۶- اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۹.
۷- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۲۱.

و ویژگی های آن با تشبیهات گوناگون پرداخته شده است. از جمله آمده است:

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾^۱؛

هرگاه آن آتش، آنان را از راه دور ببیند، از آن آوای خشم و خروش بشنوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

فی عذابٍ قد اشتد حرّه و باب قد اطبق علی اهله. فی نار لها کلب و لجب، و
لهب ساطع، و قصیف هائل^۲؛

آنان در عذاب آتشند که سخت فروزان است و راه فرار، مسدود. در آتشی
پرخروش که زوزه می کشد و شعله اش سر به آسمان می زند با انفجاراتی که
گوش فلک را کر می کند.^۳

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

جهنّم را در روز قیامت به صحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر
روی او بگذارند. جهنّم چنان نعره ای بزند که تمام فرشتگان مقرب و
پیامبران مرسل از بیم آن به زانوی استغاثه در آیند.^۴

در آن حال پیامبر اسلام برای امت خود دعا می کند.^۵

۳۸-۶. تنوع عذاب های جهنّم

جهنّم، محلّ بروز سطوت و غضب و انتقام الهی از سرکشان، ستمگران، کافران،
فاسدان و گناهکاران است که خداوند متعال به مجازات آنان خواهد پرداخت.
مجازات آنکه بسیار سخت و دردناک و در عین حال عادلانه خواهد بود. همان گونه

۱- الفرقان، آیه ۱۳ و ۱۴. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳- اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۷.

۴- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۶۸.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۱.

که خداوند بزرگ برای پاکان، بهشتی را پر از نعمت‌های متنوع آماده کرده است. برای جهنمیان نیز انواع عذاب‌های خوارکننده را مقرر فرموده است، همانند آتش سوزان، لباس‌های عذاب‌آور، غذاهای نامطبوع و متعفن و دردآور، انواع گزندگان وحشتناک، مونس و همدم پلید و شیطانی، انواع عذاب‌های روحی، حسرت، اندوه و سیمای زشت و کریه و در حقیقت انواع عذاب‌های جسمی و روحی که قابل قیاس با عذاب‌های دنیایی نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

کلّ بلاء دون النار عافية، هر بلایی در برابر جهنم عافیت است.^۱

۳۸-۷. شدت عذاب‌های جهنم

شدت عذاب‌های دوزخ همراه با تنوع آنان، کیفی وحشتناک و غیرقابل تصوّر است. برای نمونه چند آیه از قرآن مجید را متذکر می‌شویم.

۱. ﴿يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾^۲؛

گناهکار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می‌توانست فرزندان خود را فدا دهد. (نیز) همسرش و برادرش را و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد، و همه‌ی مردم روی زمین را و آنگاه خود را رها می‌کرد.

بنا بر اخبار الهی در آیات فوق، شدت عذاب و مصایب و گرفتاری به گونه‌ای است که مجرم حاضر است نزدیک‌ترین عزیزانش در زندگی، فرزند، همسر، برادر و قبیله و حتی همه دنیا را فدا کند تا خود نجات یابد؛ اما هرگز! بلکه او با آتشی خالص روبرو است.

۲. ﴿فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾^۳؛

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷. ۲- المعارج، آیه‌های ۱۱-۱۴. ۳- الغاشیة، آیه ۲۴.

پس خداوند، او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند.

در روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام این آیه به عذاب «غلیظ الشدید الدائم» تفسیر شده است.^۱ که هم بیانگر عذاب جهنم و هم ماندگاری و خلود در آتش است.^۲

۳. ﴿فِيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾؛^۳

پس در آن روز، هیچ کس مانند عذاب کردن خدا عذاب نکند و هیچ کس مانند در بند کردن او در بند نکشد.

مطالبی در قرائت و تفسیر و شأن نزول و تأویل آیه در تفاسیر آمده است. از جمله از علل عذاب سخت مورد اشاره در آیه اصرار در کفر و عناد بیان شده است.^۴ نیز در تأویل آیه شریفه، سخت ترین عذاب و در بند کشیده شدن، در شأن یکی از معارضان امیرمؤمنان علی علیه السلام ذکر شده است.^۵

۴. چندین آیه و روایت بیانگر سبک نشدن عذاب است. از جمله در سوره ی فاطر آمده است:

و آنان که کافر شدند آتش دوزخ دارند، نه عمرشان سپری شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش سبک شود.^۶

۵. ﴿وَيَجَنَّبُهَا الْأَشَقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا﴾^۷؛

و نگون بخت خود را از آن دور می دارد؛ همان کس که در آتشی بزرگ

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- مناهج البیان، (جزء سی ام)، ص ۴۴۷.

۳- مناهج البیان، (جزء سی ام)، ص ۴۷۲.

۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۷۸۳.

۵- الاعلی، آیه های ۱۱-۱۳.

۳- الفجر، آیه های ۲۵ و ۲۶.

۶- فاطر، آیه ۳۶.

درآید، آنگاه نه در آن می‌میرد و نه زندگانی می‌یابد.

انسان‌های شقی و شقی‌تر بر اثر کثرت گناهان و تمرد و عدم رعایت جلال و حرمت الهی، محکوم به خذلان و عقوبت از سوی پروردگارانند. خداوند متعال نظام عادلانه دارد و به اندازه‌ی ارتکاب جرم، اشقیای مجازات می‌کند. کافران و عاصیانی که شقی‌ترند، درجه‌ی عذاب آن‌ها بزرگتر و آتش آن‌ها نیز بزرگتر است. این اشقیای با آتش جهنم نمی‌میرند، بلکه زنده می‌مانند تا دچار عذاب ابدی شوند. آنان آرزوی مرگ می‌کنند، اما به آن دست نمی‌یابند. زندگی راحتی هم ندارند، بلکه زندگی برای آن‌ها وبال است و آرزوی زوال آن را دارند. زیرا همراه با انواع عقاب و عذاب‌های رنگارنگ است.^۱

۶. چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می‌کند؟ با آنکه گواهی دادند که این پیامبر بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند. آنان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است. در آن - لعنت و دوزخ - جاودانه بمانند. عذاب از آن‌ها سبک نشود و مورد نظر رحمت قرار نگیرند، مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح عمل پرداختند که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.^۲

سبک نشدن عذاب در این آیه شریفه، بیانگر عذاب‌های پی در پی و بی‌امان است.^۳

۷. یکی از شدیدترین عذاب‌های دوزخ، امواج همه سویه‌ی مرگ و عذاب سخت برای گردنکشان معاند است. در قرآن کریم آمده است:

۲- بنگرید: آل عمران، آیه ۸۵-۸۹.

۱- مناہج البیان (جزء سی ام) ص ۳۹۹.

۳- بنگرید: مناہج البیان (جزء سوم) ص ۳۰۰.

﴿و استفتحوا و خاب کل جبار عنید* من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید* یتجرعه و لا یکاد یسیغه و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ﴾^۱

و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر گردنکش لجوجی نوید و زیانکار شد. دوزخ پیش روی اوست و به او آبی از چرک و خون نوشانده می‌شود و آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آن را فرو برد، مرگ از هر جانبی به سویش می‌آید ولی نمی‌میرد و عذابی سنگین به دنبال دارد.

یورش مرگ از هر مکان و هر سو، موجب می‌گردد شخص عذاب شونده در هر لحظه با هجوم مرگ‌ها مواجه شود. هر کدام از سختی‌ها و عذاب‌ها کافی است که او را از پا درآورد، اما خداوند متعال لحظه به لحظه و آن به آن در برابر یورش مرگ‌ها، افاضه حیات می‌فرماید تا مجرم زنده بماند و طعم مرگ را بچشد.^۲ همان گونه که خداوند در قرآن مجید فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلَّتْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۳

کسانی که به آیات ما کافر شدند، آنان را به آتشی درخواهیم آورد. که هرچه پوست‌هایشان بریان گردد، پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. همانا خداوند، عزیز و باحکمت است.

۲- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۴۰۰.

۱- ابراهیم، آیه ۱۴-۱۷

۳- النساء، آیه ۵۶.

۳۸۸. چرایی شدت عذاب

چرایی شدت عذاب و فلسفه وجودی و ضرورت آن به قوانین نظام هستی و آفرینش مرتبط است. حقیقت آن است که این قوانین، مبتنی بر نظامی عادلانه است که با دقت شگرفی اعمال می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

انّ العدل میزان الله سبحانه الذی وضعه فی الخلق و نصبه لاقامة الحق،
فلا تخالفه فی میزانه و لا تعارضه فی سلطانه؛^۱

عدل ترازوی خداوند سبحان است که در میان خلق قرار داده و آن را برای برپایی حق نصب فرموده است با میزان خداوند و سلطنت الهی مخالفت مکن.

نیز آن حضرت فرموده است:

هر انسانی بر آنچه انجام داده جزا داده می شود.^۲

خداوند مهربان برای عملکرد نیکو و در نتیجه پاداش نیکو و سعادت همیشگی انسان، دو حجّت قرار داده است: یکی حجّت باطنی (عقل) و الهام خوبی ها و بدی، ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۳؛ پس به او گناه و تقوا (شر و خیر) را الهام فرمود. دیگری حجّت ظاهری (انبیای عظام) را با کتاب ها و مواعظ و هشدارهای کافی گسیل داشت.

با این وجود، کسانی را که اتمام حجّت بر آنها نشده، مجازات نمی کند. نیز بخاطر رأفت و رحمت گسترده خویش، مؤمنان گناهکار با بهره مندی از توبه، شفاعت و عفو مشمول تفضّل بخشش او قرار می گیرند. عده ای نیز اگرچه به بهشت نمی روند، اما به دوزخ هم نمی روند و در اعراف ساکن می شوند. همچنین عده ای از کافران غیرمعاند و نیکوکار، از تخفیف عذاب در جهنم برخوردار می شوند. اما جبّاران،

۱- همان، ص ۱۶۵.

۲- تصنیف غررالحکم، ص ۹۹.

۳- الشمس، آیه ۸.

سرکشان، اشقیاء، حاکمان ستمکار، دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ویژه پیشوایان آنها، فاجران آلوده به فحشا مورد انتقام سخت خداوند قرار می‌گیرند. خدایسی که در «موضع عفو و رحمت»، ارحم الراحمین است، در موضع «نکال و نقتم» (تنبیه و خشم) اشد المعاقبین^۱ (شدیدترین مجازات‌کنندگان) است.

در بررسی چند آیه پیرامون عذاب‌های شدید دوزخ روشن می‌شود که این عذاب‌شوندگان ویژگی‌هایی داشته‌اند: کفّار و عاصیانی هستند که از دعوت حق روی گردانده‌اند، آن‌هم از روی استکبار و کوچک شمردن. آنان به مال‌اندوزی بدون رعایت حلال و حرام اقدام کرده‌اند^۲؛ کسی که از حق روی گردانیده و بر کفر خود اصرار دارد^۳؛ یکی از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و استهزاکنندگان اعتقاد به آخرت و یکی از سردمداران دشمنان اهل بیت علیهم السلام^۴؛ اشقیای کناره‌گیرنده از تذکر الهی^۵؛ کسانی که به خدا ایمان آورده و گواهی بر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با دلایل روشن دادند اما پس از آن کافر شدند^۶، سرکشان و جبّارهای معاند^۷، مرتکبان گناه و فحشا^۸، و اصرار در رباخواری^۹ و...

این عذاب‌ها را کسی به آنها تحمیل نکرده است. بلکه خود آنها با اختیار، به این سرنوشت را برای خود رقم زده‌اند. همان‌گونه که در دنیا یک لایب‌الگیری و یا بی‌احتیاطی موجب آلودگی به بیماری‌های مهلکی چون ایدز یا تصادف و قطع نخاع موجب زوال زندگی می‌شود. کافران معاند، جبّاران ستیزه‌جو، سرکشان خونریز و نسل‌کش، دشمنان اهل بیت علیهم السلام، افراط‌کنندگان در گسترش و عمل به آلودگی‌ها و فحشاء و... با سوء اختیار در چنگ عذاب‌های سخت الهی قرار

۱- مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح، بخش آغازین دعا، ص ۳۱۳؛ مصباح‌المجهد، ج ۲، ص ۵۷۸.
 ۲- بنگرید: المعارج، آیه ۱۷ و ۱۸؛ مناهج‌البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۳.
 ۳- الغاشیة، آیه ۲۳؛ مناهج‌البیان (جزء ۳۰)، ص ۴۴۵.
 ۴- الفجر، آیه ۲۵ و ۲۶؛ همان، ص ۴۷۲.
 ۵- الاعلیٰ، آیه ۱۱-۱۳.
 ۶- آل عمران، آیه ۸۵-۸۹. ۷- ابراهیم، آیه ۱۴-۱۷. ۸- المصطفین، آیه ۷.
 ۹- البقرة، آیه ۲۷۵.

گرفته‌اند که دقیق و بر میزان عدالت استوار است و هیچ کس را یارای گریز از آن نیست. جنایتکارانی که بنا بر فرموده الهی، اگر فرصت مجدد یابند، دوباره به روش پیشین خود ادامه خواهند داد.^۱

۳۸-۹. موکلان جهنم

امور جهنم را عده‌ای از مأموران الهی اداره می‌کنند. خداوند متعال این گروه را از میان فرشتگان برگزیده است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾^۲؛

و ما نگهبانان آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾^۳؛

بر آن ۱۹ نگهبان است.

آیه نخست بیان‌گر آن است که متولیان تمامی طبقات و درکات جهنم از فرشتگان هستند. و آیه‌ی دوم دلالت دارد که ۱۹ فرشته متولی وادی «سقر» در جهنم هستند.^۴ به نظر می‌رسد فرشتگان عذاب بر سه گروه تقسیم می‌شوند: زبانیه، فرشتگان غلاظ و شداد و ۱۹ فرشته مذکور. برخی از مفسران شیعه و سنی این سه گروه را یکی پنداشته و نوشته‌اند که دوزخ، ۱۹ فرشته غلاظ و شداد به نام زبانیه دارد.^۵ در حالی که صاحب‌نظران دیگری آن را نپذیرفته و نوشته‌اند که عدد ۱۹ در سوره مبارکه مدثر، شمار فرشتگان ویژه عذاب وادی خاصی از جهنم به نام «سقر» است نه تمام دوزخ و آتش وسیع آن.^۶ همچنین نوشته‌اند: نمی‌توان زبانیه را - هر چند -

۱- الانعام، آیه ۲۷ و ۲۸. ۲- المدثر، آیه ۳۱. ۳- همان، آیه ۳۰.

۴- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.

۵- بنگرید: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۱۷۹؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۵۱۹ و ۶۳۱ و...

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴. علامه مجلسی نیز به وجود چنین نظری در میان مفسران اشاره دارد

رفتاری شدید داشته باشد - با فرشتگان غلاظ و شداد مذکور در سوره التحريم يکي پنداشت، زیرا امام سجّاد عليه السلام به هنگام درود بر فرشتگان الهی، از آنان جداگانه نام برده است.^۱

۱-۹-۳۸. زبانيه

زبانيه يعنى فرشتگانی که مأمور آتش‌اند.^۲ در قرآن مجيد آمده است:

﴿سَنَدُعُ الزَّبَانِيَةَ﴾^۳؛

ما هم نگاهبان دوزخ را خواهيم خواند.

حضرت سجّاد عليه السلام در درود خویش بر فرشتگان، از «زبانيه» چنين یاد کرده است:

ولزبانية الذين اذا قيل لهم ﴿خذوه فغلبوه ثم الحميم صلوه﴾^۴؛ ابتدروه سراعاً
و لم ينظروه^۵؛

و بر فرشتگانی که پاسبانانند که هرگاه به ایشان گفته شود: او را بگيريد و در
غل کشيد و به دوزخ اندازيد، به شتاب به او روی آورند و مهلتش
نمی دهند.

۲-۹-۳۸. فرشتگان غلاظ و شداد

در قرآن مجيد آمده است:

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا
يُؤْمَرُونَ﴾^۶؛

۱- رياض السالكين، ج ۲، ص ۷۱.

۳- العلق، آيه ۱۸.

۵- صحيفه سجّاديه، دعای سوم.

۶- التحريم، آيه ۸.

Ä (ر.ک. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۷۱).

۲- جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۱۵.

۴- الحاقه، آيه ۲۰ و ۲۱.

جهنم / ۳۴۵

بر آن فرشتگانی درشتخو و نیرومند گمارده شده‌اند که خدا را در آن چه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه فرمان یابند انجام دهند.

در درود امام سجّاد علیه السلام بر فرشتگان، از این گروه نیز با همان دو توصیف قرآنی - عدم نافرمانی و اطاعت کامل از اوامر الهی - یاد شده است.^۱

۳۸-۹-۳. نوزده فرشته نگهبان وادی سقر

آیاتی از سوره مدثر و روایات معصومان، بیان‌گر آن است که ۱۹ فرشته، از موکلان وادی مخوف «سقر» از وادی‌های جهنم هستند.^۲

۳۸-۸-۴. مالک رئیس خازنان جهنم

مالک نام رئیس خازنان جهنم است.^۳ در قرآن مجید از این فرشته نام برده شده است:

﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ﴾^۴

(دوزخیان رئیس خازنان دوزخ را) ندا کنند: ای مالک، پروردگارت باید کار ما را تمام کند (و ما را بمیراند تا آسوده شویم)، گوید: شما (در این عذاب) ماندگارید.

حضرت سجّاد علیه السلام نیز در درود خویش بر فرشتگان از مالک نام برده است.^۵ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

در شب معراج چون داخل آسمان دنیا شدم، هر فرشته‌ای که مرا دید خندان و خوشحال شد، تا آن که رسیدم به فرشته‌ای از فرشتگان که آفریده‌ای بزرگتر از آن را ندیدم، زشت رو با خشمی هویدا. دعا برای من بر

۱- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

۲- بنگرید: مناہج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.

۳- ریاض السالکین، ج ۲، ص ۷۱.

۴- الزخرف، آیه ۷۷.

۵- صحیفه سجّادیه، دعای سوم.

زبان آورد آنچه دیگر فرشتگان بر زبان راندند. اما نخندید و ندیدم در او سروری را که در دیگر فرشتگان دیده بودم. از جبرئیل پرسیدم: این کیست که از دیدن او به حقیقت بسیار ترسان شدم؟

گفت: جا دارد که از او بترسی و ما همه از او ترسانیم. این مالک خازن دوزخ است و هرگز نخندیده است. از روزی که حق تعالی او را والی گردانیده است تا حال، هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می‌گردد، و خدا این ملک را خواهد فرمود تا انتقام از ایشان بکشد. و اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می‌کرد، البته بر روی تو می‌خندید. اما او نمی‌خندد. به او سلام دادم و پاسخ سلام بر من نمود و مرا به بهشت بشارت داد.^۱

۱۰-۳۸. ورود جهنمیان به جهنم

قرآن مجید چگونگی ورود دوزخیان به دوزخ را این چنین بیان فرموده است:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ * قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾^۲

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون به آن جا رسند، درهای آن گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: مگر پیامبرانی از میان خودتان برای شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما می‌خواندند و از دیدار چنین روزی بیمتان می‌دادند؟ گویند: چرا؛ ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد. گفته شود از درهای دوزخ درآیید،

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵، رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۷۱. ۲- الزمر، آیه ۷۱ و ۷۲.

جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد (جایی) است جای متکبران.

گفته شده است به هنگامی که کافران در آتش قرار می‌گیرند، صدای هولناک و ناراحت‌کننده‌ای از آتش می‌شنوند که در حال شعله‌ور شدن و غلیان و بالا رفتن است.^۱ در قرآن کریم آمده است:

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾^۲؛

هرگاه کافران در آن دوزخ افتند، از آن نعره‌ای دلخراش بشنوند، در حالی که می‌جوشد. نزدیک است از خشم منفجر شود.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که اهل جهنم را به سوی جهنم می‌کشند، پیش از این که داخل جهنم شوند، دودی از جهنم به استقبال ایشان می‌آید. فرشتگان به آنان می‌گویند: داخل شوید در این سایه که سه شاخه از دود دارد.^۳ گمان کنند که آن بهشت است. چون داخل شوند به جهنم منتهی می‌شود. پس گروه گروه آن‌ها را داخل جهنم کنند، و آن به هنگام وسط روز است.^۴

۱۱-۳۸. تنگی جایگاه جهنمیان

با وجود وسعت و بزرگی فوق‌العاده‌ی دوزخ، دوزخیان از مکان محدودی بهره‌مند می‌شوند. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضيقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾^۵؛

و چون آنان را زنجیر شده در تنگنایی از آن آتش در افکنند، در آن جا فغان

۱- بنگرید: مناہج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵.

۲- الملک، آیه ۷ و ۸.

۳- المرسلات، آیه ۳۰.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۳، حق‌الیقین، ص ۵۰۵.

۵- الفرقان، آیه ۱۳ و ۱۴.

و واویلا برآرند و مرگ خویش را بخواهند. امروز نه یک بار که فراوان، فغان و واویلا برآرید و مرگ خویش را بخواهید.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است: جای دوزخیان چندان تنگ باشد، مانند سرنیزه در میان آهن^۱.

۱۲-۳۸. آشامیدنی‌ها و غذاهای جهنمیان

در شمار مجموعه‌ی عذاب‌های دوزخیان، نوشیدنی‌ها و غذاهای مرگبار است که در آیات و روایات متواتر از آنها نام برده شده است. در این جا به گزارشی کوتاه از آنها بسنده می‌شود:

زَقُومٌ، حَمِيمٌ، غَسَلِينٌ، ضَرِيعٌ، غَسَّاقٌ و مُهْلٌ، از جمله‌ی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های دوزخند که شنیدن اوصاف و آثار آنها تکان‌دهنده و هولناک است. غذاهایی که به فرموده‌ی قرآن کریم، گلوگیر و موجب عذاب دردناک است. ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾^۲. که در پذیرایی جهنمیان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

زَقُومٌ: درختی است در آتش. میوه‌ی آن در نهایت تلخی و خشونت و بدبویی است^۳. در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ * طَعَامٌ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾^۴؛

همانا درخت زَقُوم خوراک گناهکار است. مانند فلز گداخته است که در شکم‌ها می‌جوشد. مانند جوشیدن آب جوشان.

علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر نیز از زَقُوم سخن به میان آمده است: یکی در

۱- رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۸۰.
 ۲- المزمّل، آیه ۱۳.
 ۳- بنگرید: لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۲۶۹، حق‌الیقین، ص ۴۹۵.
 ۴- الدخان، آیه ۴۳-۴۶.

سوره الصافات^۱ که درخت زقوم مایه رنج و عذاب ستمکاران معرفی شده است:

و آن درختی است که در قعر دوزخ می‌روید. شکوفه‌های آن (از زشتی) گویی کله‌های شیاطین است. آنان همی از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

دیگر آیه در سوره‌ی الواقعة^۲ است که خداوند متعال خطاب به گمراهان دروغ‌انگار فرموده است:

حتماً از درختی از زقوم خواهید خورد.

حمیم: در متون زیادی حمیم به معنای آب داغ آمده است. ابن‌منظور به تفصیل پیرامون این واژه بحث کرده است و از جمله دیدگاهی را نقل کرده که حمیم از واژگان اضداد است. به دو معنی بکار رفته است: آب سرد و آب گرم.^۳ در سوره الواقعة آمده است که پس از خوردن زقوم، آنگاه بر روی آن از حمیم (آب جوشان) می‌نوشند، همانند نوشیدن شتران تشنه^۴. در چند آیه دیگر، به عذاب حمیم اشاره شده است از جمله در سوره محمد ﷺ آمده است:

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^۵؛

و آبی جوشان به کامشان ریزند که روده‌هاشان را پاره‌پاره می‌کند.

غسلین: ابن‌منظور نوشته است غسلین در قرآن عزیز، آبی است که از پوست اهل آتش سرازیر شود همانند چرک و غیره و گویا آب شستشوی آنها است.^۶ در قرآن مجید آمده است:

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ * لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾^۷؛

۱- الصافات، آیه ۶۶-۶۲. ۲- الواقعة، آیه ۵۱ و ۵۲.

۳- بنگرید: لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۱۵۴. ۴- الواقعة، آیه ۵۴ و ۵۵.

۵- محمد ﷺ، آیه ۱۵. ۶- لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۴۹۵.

۷- الحاقة، آیه ۳۶ و ۳۷.

و خوراکی جز از چرک و خون ندارد که جز خطاکاران آن را نمی‌خورند.

ضَرِيع: گیاه سبز خفیف نازک بدبویی است که از دریا بیرون می‌آید.^۱ در قرآن کریم آمده است:

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾^۲؛

خوراکی ندارند جز از خاری درشت و تلخ، که نه فربه کند و نه از گرسنگی بازدارد.

غَسَّاق: ابن منظور نوشته است: چه با تشدید یا بی تشدید خوانده شود، به معنای مایعی است که از چرک زخم اهل آتش و غسله‌ی آن روان می‌شود. نیز آورده است: گندیده خنک و بسیار سرد به گونه‌ای سرمای آن می‌سوزاند، همانند سوزاندن آب جوش و...^۳ علامه مجلسی افزون بر نوشته‌ی ابن منظور، افزوده است: و بعضی گفته‌اند غَسَّاق چشمه‌ای است که زهر هر صاحب نیشی در آن جاری است.^۴ برای این واژه در فرهنگنامه‌ها و کتابهای کلامی، معانی دیگری هم بیان شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾^۵؛

در آن جا نه خنکی چشند و نه شربتی، جز آب جوشان و چرکابه‌ای.

صَدِيد: صدید یعنی خون و چرک که از جهنمیان جاری می‌شود. نیز به خون آمیخته با چرک در جراحت گفته می‌شود.^۶ در قرآن مجید آمده است:

﴿وَحَابٌ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾^۷؛

۱- لسان العرب، ج ۸، ص ۲۲۳.

۲- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۳- النبأ، آیه ۲۴ و ۲۵.

۴- ابراهیم، آیه ۱۵-۱۷.

۵- الغاشية، آیه ۶ و ۷.

۶- حقّ اليقين، ص ۴۹۶.

۷- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۶.

و سرانجام هر گردنکش لجوجی نومید و زیانکار شد. دوزخ پیش روی او است و به او آبی از چرک و خون نوشانده می‌شود و آن را جرعه جرعه می‌نوشد و نمی‌توتند آن را فرو برد.

گفته شده است: «ماء صدید» یعنی خون و چرکی که از شرمگاه زنِ اهل زنا بیرون می‌آید و به صورت آب است.^۱

مُهَل: مُهَل یعنی مس یا آهن مذاب، برنز مذاب، رسوب روغن، دُرد جوشیده و چرک و صدید.^۲

در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهَلِّ
يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^۳

ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد، آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. بد نوشیدنی و بد آسایشگاهی است.

از حضرت باقر علیه السلام ذیل این آیه روایت شده است: برای ستمگران به حق آل محمد علیهم السلام آتشی آماده کرده‌ایم.^۴

۳۸-۱۳. لباس‌های جهنمیان

لباس‌های اهل جهنم، به جای پوشش و زینت موجب عذاب است. در قرآن مجید آمده است:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ﴾^۵

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲- لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۳.

۳- الکهف، آیه ۲۹.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲۵.

۵- الحج، آیه ۱۹.

اما کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آنها بریده اند.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرِانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾^۱؛

جامه هاشان از مس گداخته (یا قیر) است و آتش چهره اشان را فرا پوشد.

۳۸-۱۴. کند و زنجیر و گرزهای جهنم

غل و زنجیر: غل ها (کندها) و زنجیرها از دیگر عذاب های اخروی است. در چندین آیه ی قرآن سخن از آنها به میان آمده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

﴿وَتَرَىٰ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾^۲؛

و مجرمان را در آن روز خواهی دید که در زنجیرها بسته اند.

﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾^۳؛

آن گاه که غل ها و زنجیرها در گردنشان افتاده، کشانده شوند در آب جوشان، سپس در آتش سوخته و بریان شوند.

﴿خَذَوْهُ فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾^۴؛

(خطاب رسد) او را بگیرید و در غل کشید. سپس به دوزخش بیفکنید. آن گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است در بند کشید.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که اگر یک حلقه از این زنجیر هفتاد گزی روی زمین قرار دهند، دنیا از حرارت آن گداخته شود.^۵ نیز از آن حضرت روایت

۳- غافر، آیه ۷۱ و ۷۲.

۲- ابراهیم، آیه ۴۹.

۱- ابراهیم، آیه ۵۰.

۵- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۴- الحاقه، آیه ۳۰-۳۲.

شده است که معاویه صاحب زنجیر بود. او فرعون این امت است.^۱

گرزها: خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا
وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۲؛

برای دوزخیان گرزهایی آهنین است. و هر گاه بخواهند از غم و اندوه
دوزخ خارج شوند، به آن جا بازشان گردانند و گویند که عذاب سوزان را
بچشید.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است هنگامی که دوزخیان خود را به بالای
جهنم می‌رسانند، پس چون به کنار آن رسیدند، فرشتگان گرزهای آهن بر سر ایشان
می‌کوبند تا به قعر جهنم برمی‌گردند.^۳

۳۸-۱۵. سوختن در آب جوشان

یکی از عذاب‌های سخت دوزخ سوختن در آب جوشان است. در قرآن کریم
آمده است:

﴿يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾^۴؛

بر سرشان آب جوشان ریزند که آن چه در درون دارند و پوست‌های
ظاهرشان به سبب آن می‌گدازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز فرموده است:

و اعظم ما هنالك بليّة نزول الحميم^۵؛

۱- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲- الحج، آیه ۲۱ و ۲۲.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۸.

۴- الحج، آیه ۱۹ و ۲۰.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

بزرگ‌ترین بدبختی دوزخ، باریدن آب جوشان است^۱ و...

۳۸-۱۶. داغ نهادن جهنمیان

یکی دیگر از عذاب‌های دوزخ، داغ نهادن بر دوزخیان است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک مژده داده‌ده، روزی که بر آن زر و سیم‌ها در آتش دوزخ بدمند (تا خوب گداخته شود) و با آن بر پیشانی و پهلو و پشت آنان داغ نهند (و گویند) این است آن چه برای خود اندوختید، پس بچشید طعم آن چه را که می‌اندوختید.^۲

گفته شده است: مراد از انفاق در این آیه زکات است.^۳

۳۸-۱۷. گزندگان موذی جهنم

یکی از عذاب‌های سخت و جانکاه دوزخ، گزیدن گزندگان موذی همانند مار و عقرب است. در روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام مارها و عقرب‌های خطرناک و وادی‌های استقرار آن بیان شده است. همانند وادی فلق، غساق، سقر، که پیشتر در شرح وادی‌های جهنم به بخشی از آنها اشاره شد. علامه مجلسی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایتی نقل کرده است که در جهنم ماری هست به بزرگی گردن شتران که یکی از آنها که کسی را می‌گزد چهل قرن یا چهل سال در آن می‌ماند. و عقرب‌هایی هست به درشتی استر که از گزیدن آنها نیز این مدت می‌ماند.^۴

حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

۱- التوبه، آیه ۳۴ و ۳۵.
۲- حق‌الیقین، ص ۵۰۳.

۱- اصول دین در پرتو نهج‌البلاغه، ص ۶۹
۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۲۵۵.

اعوذ بك من عقاربها الفاغرة أفواهاها، وحياتها الصالقة بانهاها؛

به توپناه می‌برم از کژدم‌های آن که دهن هاشان گشوده‌اند و از مارهای آن که بانیش هاشان می‌زنند.

پیامبر اکرم ﷺ به معاذبن جبل فرمودند: کلاب اهل النار تنشط اللحم و العظم؛^۱ سگهای جهنم، گوشت و استخوان دوزخیان را بدرند.

۳۸-۱۸. سیمای جهنمیان

یکی از امور وحشتناک، چهره‌ی سهمگین و خوفناک جهنمیان است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَتَرَهُهُمُ ذَلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲؛

و کسانی که مرتکب کارهای زشت شدند، سزای هر بدی به اندازه‌ی همان است. و گردی از خواری سرپایشان را فرا پوشد؛ در برابر خدا نگهدارنده‌ای ندارند. گویی بر صورتشان پاره‌ای از شب تاریک پوشانده‌اند! آنان اهل آتش‌اند و در آن همیشه خواهند بود.

﴿وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾^۳ *
تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾^۴؛

و آنان که کفه‌های اعمالشان سبک باشد، آنانند که خود را تباه کرده در دوزخ جاودانند. آتش چهره‌ی آنان را بسوزاند و در آن جا زشت‌رو و بدمنظرند.

۱- صحیفه سجادیه، دعای پس از نماز شب (دعای ۳۲).

۲- فلاح السائل، ص ۱۲۴.

۳- یونس، آیه ۲۷.

۴- المؤمنون، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.

﴿يُعْرِفُ الْجُرْمُونَ بِسَيَاهُمْ﴾^۱؛

مجربان به سیمایشان شناخته شوند.

گفته شده است: گناهکاران و کافران شناخته می‌شوند به علامتی که در ایشان مخلوق شده مثل سیاهی رو و کبودی چشم و نشانه‌های حزن و خواری^۲. علی بن ابراهیم در معنی «کالحون» در آیه پیشین گفته که دهن‌های ایشان باز باشد و روهای آنان متغیر و سیاه باشد از شدت احتراق^۳. گروهی به شکل میمون و خوک و سگ محشور شده و به همان شکل وارد جهنم می‌شوند. جثّه و اندام دوزخیان غیر عادی و عجیب توصیف شده است.^۴

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که دوزخیان میان آتش، کران و گنگان و کوران باشند، و روی‌هایشان سیاه باشد.^۵

۱۹-۳۸. فریاد جهنمیان

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که اهل جهنم از شدت آن چه از عذاب الهی به آنان می‌رسد مانند سگ‌ها و گرگ‌ها فریاد می‌کنند. آن‌گاه حضرت برخی از عذاب و ویژگی‌های دوزخیان را برمی‌شمارد که به چند مورد از آنان اشاره می‌شود: دوزخیان را مرگ نمی‌رسد که از عذاب نجات یابند. و عذاب ایشان هرگز سبک نمی‌شود و در میان آتش، تشنه و گرسنه می‌مانند.^۶

۱- الرحمن، آیه ۴۱. ۲- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۴۱.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴.

۴- کفایة الموحّدین، ج ۴، ص ۴۱۴.

۵- امالی صدوق، ص ۴۴۷.

۶- همان.

۳۸-۲۰. همدم شیطانی جهنمیان

در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنْ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا آيَاتُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾^۱؛

و هر که از یاد خدای رحمن چشم پوشد، برای او شیطانی برانگیزیم که دمساز او باشد. و آن شیاطین آنان را از راه (حق) باز می‌دارند و آنان پندارند که رهیافته‌اند، تا چون نزد ما آید (به شیطان همدمش) گوید: ای کاش میان من و تو به اندازه‌ی فاصله‌ی مشرق و مغرب فاصله بود که بد دمسازی هستی!

آن‌چه در این آیات شریفه بیان شده، نشان می‌دهد شیطانی که در دنیا کسانی را گمراه می‌کند، در آخرت در جهنم همدم آنان گردیده و به آزارشان خواهد پرداخت^۲. نوری طبرسی روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که در جهنم هر کسی همراه با شیطانی است که همدم او بوده است. در یک طرف انسان، شیطانی بسته می‌شود و در طرف دیگر او سنگی از کبریت. نیز شیخ صدوق از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است: با بدکاران و شیاطین دوزخ همدم گشته‌اند.^۳ همدم بهشتیان، خیرات حسان - زنان خوش خوی پریچه‌ره - است و همدم دوزخیان، کافران و منافقان و شیاطین‌اند. و بر هر انسانی، یک همدم شیطانی است.^۴

۳۸-۲۱. نزاع و جدال اهل جهنم

دوزخیان با یکدیگر و با شیاطین درگیری دارند. قرآن مجید از درگیری میان پیشوایان اهل جهنم با پیروانشان و نیز نفرین پیروان بر رؤسای خود و هم‌چنین نزاع

۱- الزخرف، آیه ۳۶-۳۸.

۲- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۱۹۶.

۳- صفات الشیعه، ص ۴۴.

۴- نورالثقلین، ج ۸، ص ۱۲۰.

شیطان با دوزخیان خبر داده است.^۱

شیطان (به پیروان خود) گوید: همانا خدا به شما وعده‌ی درست و عملی داد و من هم به شما وعده دادم و با شما خلاف آن کردم، و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز آن که شما را فرا خواندم و شما دعوت مرا پاسخ دادید، پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید.^۲

۲۲-۳۸. تحقیر و سرزنش جهنمیان

یکی از عذاب‌ها و آلام روحی جهنمیان، تحقیر و سرزنش آنهاست که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

به فرموده‌ی خداوند، بهشتیان، کافران دوزخی را استهزا و تمسخر می‌کنند و به آنان می‌خندند، همان‌گونه که در دنیا آنها به مؤمنان ریشخند می‌زدند.^۳

موکلان جهنم نیز دوزخیان را استهزا و توبیخ و سرزنش می‌کنند و به درخواست آنان بی‌اعتنا هستند. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ
 * قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلِكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ
 الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾^۴

و آنان که در آتش‌اند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما بکاهد. گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن برای شما نیاوردند؟ گویند: چرا. گویند: پس (هر چه خواهید) دعا کنید که دعای کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

۱- بنگرید: البقره، آیه ۱۶۶-۱۶۷؛ ص، آیه ۵۹-۶۴؛ ابراهیم، آیه ۲۲.

۲- ابراهیم، آیه ۲۲. ۳- بنگرید: المطففین، آیه ۲۹-۳۶.

۴- غافر، آیه ۴۹ و ۵۰.

گفته شده است پاسخ منفی فرشتگان به جهنمیان برای درخواست سبک شدن عذاب، چهل سال طول می‌کشد. آنها پس از ناامیدی از خازنان آتش، خواسته خود را به مالک رئیس آنان عرضه می‌کنند. پاسخ منفی او نیز چهل سال به طول می‌انجامد. گفت‌وگویی میان خدای متعال و دوزخیان در قرآن آمده است که خداوند، از اتمام حجت خود و ارسال پیامبران در دنیا و تکذیب دوزخیان سخن به میان آورده است. آنان با اقرار به گمراهی، از خداوند متعال، خلاصی از آتش و فرجه‌ی مجدد می‌طلبند.^۱ چهل سال در ذلت و خواری در عذاب می‌مانند سپس خداوند در پاسخ منفی به آنان می‌فرماید:

﴿قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِي﴾^۲؛

خدا گوید دور شوید در آن جا، و با من سخن مگویید.

در این هنگام، از هرگشایش و راحتی ناامید می‌شوند و درهای جهنم به رویشان بسته می‌شود و بر آنان دوام می‌یابد، از مصایب هلاک و فریاد و دم برآوردن و فغان و شیون^۳.

اهل جهنم پس از دخول به جهنم و گرفتاری در آن، آگاهی دارند که اهل بهشت در ثوابی بزرگ و نعمتی جای دارند. از آنان خواهش می‌کنند که غذایشان دهند یا سیرایشان نمایند تا پاره‌ای از عذاب‌های دردناک از آنان کاسته شود. همان طور که خداوند عزوجل در قرآن عزیز گفته است: ﴿وَتَأْدَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ...﴾^۴؛ جواب بهشتیان چهل سال طول می‌کشد. سپس در پاسخی با زبان تحقیر و اهانت به دوزخیان می‌گویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَىٰ الْكَافِرِينَ﴾^۵؛ خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.^۶

۱- المؤمنون، آیه ۱۰۶ و ۱۰۷. ۲- همان، آیه ۱۰۸. ۳- الدرود الواقیه، ص ۲۷۹. ۴- الاعراف، آیه ۵۰. ۵- همان. ۶- الدرود الواقیه، ص ۲۷۷.

۲۳-۳۸. حسرت و اندوه بی پایان جهنمیان

یکی از آلام جانسوز دوزخیان، حسرت و اندوه فراوان آنها است. به این موضوع به مناسبت در بیان برخی فصول و ابعاد عالم آخرت در این نوشتار، اشاره شده است. در این جا به شرحی کوتاه بسنده می شود. در قرآن مجید آمده است:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾^۱؛

پیش از آن که کسی گوید: ای دریغ بر آن کوتاهی که در حق خدا کردم.

در ادامه این آیه سخن دوزخیان آمده است:

اگر خدا مرا هدایت می کرد از تقوی پیشگان می شدم یا به هنگامی که عذاب را ببیند گوید: کاش مرا بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم. خداوند در پاسخ می فرماید: چرا نشانه های من به تو رسید ولی آنها را تکذیب و انکار کردی و گردن فرازی نمودی و از کافران بودی^۲.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده که جنب الله امیرمؤمنان و اوصیای پس از اوست^۳.

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۴؛

روزی که ظالم دست های خویش به دندان گزد، گوید ای کاش راهی با پیامبر پیش گرفته بودم.

در ادامه این آیه آمده است:

وای بر من، کاش فلانی را دوست نگرفته بودم. همانا مرا از یاد و پند پروردگار پس از آن که برای من آمده بود غافل و گمراه ساخت و شیطان همواره خوارکننده و فروگذارنده ی آدمی است^۵.

برخی از حسرت های دوزخیان بسیار شدید است، همانند حالت حسرت

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- همان، آیه ۵۶-۵۹.

۱- الزمر، آیه ۵۶.

۵- همان، آیه ۲۸ و ۲۹.

۴- الفرقان، آیه ۲۷.

شدید به هنگام دیدن منزل مقرر خود در بهشت که آن را از دست می دهند^۱. یا به هنگام ذبح موت و قطعی شدن احکام سرنوشت شوم ماندگار دوزخیان^۲ در که خداوند پیشتر هشدار داده بود ﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾^۳؛ - آنان را از روز حسرت و پشیمانی بیم ده آن زمان که کار پایان یابد. - به هنگام این دو حادثه، اگر برای دوزخیان مرگ مقرر بود، از حسرت و اندوه می مردند.

۲۴-۳۸. محروم بودن جهنمیان از رحمت پروردگار

یکی از نعمت‌ها و عذاب‌های شدید دوزخ، محروم بودن و محجوب بودن دوزخیان از رحمت پروردگار است.

در قرآن مجید آمده است:

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾^۴؛

پس (عذاب را) بچشید به سزای آن که دیدار این روزتان را از یاد بردید، ما هم شما را از یاد بردیم.

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^۵؛

نه، همانان آنها (کافران) در آن روز، از پروردگارشان محجوبند.

در روایات وارده از امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام محجوب بودن از پروردگار به معنای محجوب بودن از ثواب آمده است^۶.

در سوره مرسلات آمده است: این روزی است که سخن نتوانند گفت و رخصتشان ندهند تا پوزش طلبند^۷. گفته شده است که عدم اجازه‌ی تکلم و پذیرش معذرت، در موقف راندن دوزخیان به دوزخ است. روز خذلان و ذلت است که در

۱- ثواب الاعمال، ص ۳۰۷. ۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴۵. ۳- مریم، آیه ۳۹.

۴- السجده، آیه ۱۴. ۵- المطففین، آیه ۱۵.

۶- التوحید، ص ۲۶۵؛ نورالثقلین، ج ۸، ص ۱۴۲. ۷- المرسلات، آیه ۳۵ و ۳۶.

آن یاور و شفاعت‌کننده‌ای نیست. خداوند، موهبت عزت و بزرگی را از دوزخی سلب کرده است و برای او کرامتی نیست^۱. این سزای عملکرد بد او، از کفر و عصیان و ستم و گناه است.

۲۵-۳۸. کمیت عذاب جهنم

اندازه و مقدار زمانی عذاب دوزخ به دو نوع عذاب ابدی و عذاب منقطع تفسیم می‌شود. عذاب ابدی یا خلود در عذاب، به خاطر اهمیت موضوع در فصلی جداگانه بحث و بررسی قرار گرفته است. در این جا اشاره‌ای کوتاه به عذاب منقطع یا محدود جهنم می‌شود. این عذاب ویژه‌ی گناهکاران اهل ایمان است که گناهشان به حدی است که با مجازات دنیوی و برزخی و سختی‌های قیامت، کیفرشان ناتمام مانده و کارشان به جهنم می‌کشد و عذاب جهنم موجب پاکی آنان می‌شود و پس از عقاب، به شفاعت محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام از جهنم بیرون می‌آیند^۲.

۲. ر.ک: الزهد، ص ۹۶.

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۷۶.

۳۹. اسباب ورود به جهنم

مجموعه‌ای از باورها و عقاید و اعمال ناشایست انسان، از عوامل بدبختی و ورود به جهنم است و این ورود، محدود و موقت یا همیشگی و ابدی خواهد بود. این عوامل به سه گروه تقسیم می‌شود: عوامل سوء اعتقادی، عوامل سوء اخلاقی و عدم پایبندی به فرایض و احکام اسلامی. در سطور آینده مواردی از آنها بیان می‌شود، زیرا بیان تمام آنها نیازمند تفصیل و خارج از حوصله این نوشتار است و بیشتر در آیات و روایات «عقاب اعمال» می‌توان آنها را جستجو نمود.

۱-۳۹. نافرمانی خدای تعالی و رسول ﷺ

یکی از کارهایی که موجب ورود به جهنم است، نافرمانی خداوند متعال و پیامبر اسلام ﷺ است. در قرآن مجید آمده است:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾؛

و آنان که خدا و رسول او را نافرمانی کنند آنان را آتش دوزخ است که همیشه در آن جاودانند.

۲-۳۹. کفر و نفاق

کفر و نفاق مهم‌ترین عامل ورود به جهنم است و با هیچ‌کدام از عوامل دیگر قابل قیاس نیست. در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾^۱؛

خداوند منافقان و کافران را همگی در جهنم گرد می‌آورد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾^۲؛

و آنان که کافر شدند به سوی دوزخ محشور می‌گردند.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۳؛

منافقان در پایین‌ترین طبقه‌ی دوزخند.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْبًا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴؛

خدا می‌خواهد که بهره‌ای در آخرت برای آنان ننهد و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.

قضای عادلانه الهی بر آن تعلق گرفته است که کافران به سبب کفرشان و اصرار بر آن از بهره‌مندی‌های آخرت محروم شوند و عذابی بزرگ بر آنان مقرر گردد.^۵

﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُوسُ الْمُسَوِّرُ﴾^۶؛

برای آنان که به پروردگار خود کافر شدند عذاب دوزخ است و آن بدفرجامی است.

بدیهی است که وجوب ایمان هنگام معرفت خدا و وجوب فرمانبری از او امر

۱- النساء، آیه ۱۴۰. ۲- الانفال، آیه ۳۶. ۳- النساء، آیه ۱۴۵.

۴- آل عمران، آیه ۱۷۶. ۵- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۸۲.

۶- الملک، آیه ۶.

عوامل ورود به جهنم / ۳۶۵

الهی، از فرائض عقلی است. و ناگزیر، ترک ایمان، و معصیت از روی کفر، شایسته مجازات از سوی خدای توانا و نیرومند است.^۱

۳-۳۹. تکذیب و فراموشی آخرت

یکی از عوامل ورود به جهنم، دروغ پنداشتن و فراموشی روز قیامت و مجازات اعمال است، چنان که دوزخیان در پاسخ «اصحاب یمین» تکذیب روز جزا را یکی از عوامل ورود به دوزخ شمرده‌اند:

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^۲؛

و روز جزا را تکذیب و انکار می‌کردیم.

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾^۳؛

و گفته شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم (و به داد شما نمی‌رسیم) چنان که شما دیدار این روزتان را فراموش کردید، و جایگاهتان آتش است و هیچ یاورى نخواهید داشت.

۳-۳۹. دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام

دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام، سخت‌ترین عذاب‌های الهی را در پی خواهد داشت:

عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام، نقل کرده است که دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام هر چند در آیین خود نهایت ورع و زهد و عبادت داشته باشند، همیشه در آتش جهنم خواهند بود.^۴

۱- مناہج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵.

۲- المدثر، آیه ۴۶.

۳- الجاثیه، آیه ۳۴.

۴- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳۹-۵. دنیاگرایی

یکی از عوامل سقوط در جهنم، دنیاپرستی و دل بستن به زخازف دنیوی است. در قرآن مجید آمده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^۱؛

اما هر که سرکشی کرد و زندگانی دنیوی را ترجیح داد، دوزخ جایگاه اوست.

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۲؛

و هر که محصول دنیا خواهد، او را از آن بهره می دهیم و در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مبغوض‌ترین افراد نزد خدا بنده‌ای است که خدا او را به خودش وا گذاشته،... اگر به کشتزار دنیا خوانده شود (اجابت می‌کند) و برای آن می‌کوشد...^۳.

در آیه نخست، طغیان یعنی افراط در معاصی و گناهان و خروج از حریم عبودیت پروردگار و «ایثار» یعنی مقدم دانستن حیات دنیای فانی بر آخرت و اختیار آن. و آیه شامل کافران و فاسقان مسلمان است که مرتکب بدی‌ها و گناهان بزرگ می‌شوند.^۴

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۱- النازعات، آیه ۳۷ و ۳۹. ۲- الشوری، آیه ۲۰.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۴۰.

۳۹-۶. طغیان و استکبار

یکی از علل دوزخی شدن، طغیان و استکبار است. در قرآن مجید آمده است:

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا﴾^۱؛

همانا دوزخ (از دیرباز) کمینگاهی بوده، (که) برای سرکشان بازگشتگاهی است.

طغیان، تجاوز از حد و خروج از حریم عبودیت است.^۲

اکثر اهل جهنم المتکبرون؛^۳

بیشتر اهل دوزخ متکبران‌اند.

آیات و روایات زیادی به نکوهش استکبار و تکبر و فرجام دردناک آن پرداخته است.^۴

۳۹-۷. پیروی از شیطان

یکی از عوامل تعیین‌کننده بدبختی انسان‌ها، پیروی از شیطان است. این موجود پلید برای انسان دشمنی آشکار است. ﴿أَنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾^۵. خداوند متعال به هنگام طرد شیطان فرمود: ﴿قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَسُنَّ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۶، فرمود: نکوهیده و رانده شده از این جا بیرون شو، که هر یک از آنان که از تو پیروی کند، دوزخ را از همه‌ی شما پر خواهم کرد.

امیرمؤمنان علی عليه السلام می‌فرماید:

۱- النبأ، آیه ۲۱ و ۲۲. ۲- مناهج البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۴- از جمله آیات: الاسراء، آیه ۳۹؛ لقمان، آیه ۱۸ و ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۵- الاسراء، آیه ۵۳. ۶- الاعراف، آیه ۱۸.

فهم لمة الشيطان و حمة النيران. اولئك حزب الشيطان، الا إن حزب الشيطان هم الخاسرون^۱؛

آنها (منافقان) دار و دسته شیطانند و شراره‌های آتش دوزخ، و آنان حزب شیطانند و بدانید حزب شیطان در زیانند.

۳۹-۸. ستم و ستمگری

ستم و ستمگری و میل به ستمگران، از اسباب ورود به جهنم و چشیدن عذاب‌های دردناک آن است. خداوند متعال می‌فرماید:

ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. چه بد نوشیدنی و چه بد آسایشگاهی است.^۲!

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^۳؛

و به آنان که ستم کرده‌اند میل نکنید که آتش شما را فرو می‌گیرد.

در روایت حضرت صادق علیه السلام آمده است: از جمله رکون به ستمگران، آن است که به نزد پادشاه جابری برود و آنقدر (حتی در چنان زمان کوتاه) حیات او را خواهد که دست به کیسه برد و به او عطا کند.^۴

۳۹-۹. ترک خردمندی و حقایق و حیانی

عقل و پیامبر، دو حجّت (باطنی و ظاهری) پرودگار جهان برای انسان‌ها است و بی‌اعتنایی به این دو حجّت قویم، موجب نکبت و خذلان آدمی می‌شود. قرآن مجید گفت‌وگوی فرشتگان موکل جهنم با جهنمیان را می‌آورد. از دوزخیان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴. ۲- الکهف، آیه ۲۹. ۳- هود، آیه ۱۱۳.

۴- عین الحیات، ص ۵۰۴.

می پرسند: مگر بیم‌کننده‌ای نزد شما نیامد؟ در پاسخ می‌گویند:

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۱؛

وگویند اگر ما می‌شنیدیم یا خردمندی می‌کردیم در زمره‌ی دوزخیان نبودیم.

در این کلام، جهنمیان اقرار کرده‌اند که اگر تعقل می‌کردند و حقایق و حیاتی فرود آمده برای پیامبر را می‌شنیدند، در شمار دوزخیان نبودند.^۲

۱۰-۳۹. عدم پایبندی در عمل به احکام و فرایض و ترک محرمات

یکی از مهم‌ترین ارکان دین اسلام، احکام و فرایض و یا محرمات الهی است که این احکام گسترده به شکل فردی یا جمعی یا حق‌الله و حق‌الناس است و هر مسلمانی باید عامل به فرایض باشد و محرمات را ترک نماید؛ چنانکه تعدی از حدود الهی موجب عقوبت و عذاب خوارکننده است.^۳ برای نمونه قرآن مجید از زبان دوزخیان، یکی از علل دوزخی شدن خود را ترک نماز ذکر کرده است:

﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^۴؛ ما از نمازگزاران نبودیم.

فقهای بزرگوار شیعه در ابواب گسترده فقه اهل بیت علیهم‌السلام این واجبات یا محرمات و به طور کلی قوانین الهی را تشریح کرده‌اند. یکی از مسائل مهم فقهی و کلامی، بحث پیرامون انواع گناهان و تعریف گناه کبیره و صغیره است. گفته شده است: هر گناهی بزرگ است چون عظمت و جلال و کبریای خداوند، محدود به حدی نیست، پس نافرمانی خداوند متعال هم با توجه به این که معصیت خداوند علی عظیم است، بزرگ است، و روایت شده: نظر مکن به آن چه معصیت کردی، بلکه ببین چه کسی را معصیت کردی. ولی در مقایسه‌ی گناهان با یکدیگر، بعضی بزرگ‌تر

۱- الملک، آیه ۱۰. ۲- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۷.

۳- بنگرید: النساء، آیه ۱۴. ۴- المدثر، آیه ۴۳.

و عذاب آن شدیدتر است و برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی، تهدید و وعید به عذاب و آتش شده و یا در روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام از آنها تعبیر به کبیره شده است و به مقتضای آیه ی کریمه ی ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾^۱؛ (اگر دوری کنید از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، از شما بدی ها و سیئات شما را می پوشانیم). اجتناب از آنها - کبائر - موجب آمرزش گناهان دیگر است و بعضی فقها اعلی الله مقامهم، آنها - کبائر - را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده اند.^۲

در این جا، قسمتی از آنها ذکر می شود که در شمار کبائر یاد کرده اند.

شرک و کفر به خداوند متعال، که با هیچ گناه کبیره ای قابل قیاس نیست و جمیع اعتقادات فاسد که مخّل به ایمان است؛ یأس و ناامیدی از رحمت خداوند متعال؛ امن از مکر خداوند متعال، قسم دروغ به خداوند، دروغ، گواهی دروغ، انکار آن چه خداوند نازل فرموده است، محاربه با اولیای خداوند متعال، محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین، حکم به غیر آن چه خداوند نازل فرموده است، دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا، منع از ذکر خداوند، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها، منع زکاتی که واجب است، تخلف از جهاد واجب، اضلال (گمراه کردن) از راه خداوند متعال، ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهی، ربا، ظلم، ولایت ظالم، کمک کردن به ظالم، شکستن عهد و قسم، اسراف، تبذیر (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن)، شرب خمر، قمار، سحر، غنا، عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر)، قطع رحم، لواط، زنا، نسبت دادن زنا به زن محصنه (شوهردار)، قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط)، دزدی، ربا، خوردن سُحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر و اجرت زناکار، و رشوه ای که حاکم برای حکم می گیرد، کم فروشی، غش مسلمانان، خوردن مال یتیم به ظلم، کتمان شهادت، اشاعه ی فاحشه و گناه بین مؤمنان، فتنه، سخن چینی کردن که

۱- النساء، آیه ۳۱.

۲- توضیح المسائل آیت الله وحید خراسانی، ص ۳۶۶.

موجب تفرقه میان مؤمنان شود، ناسزا گفتن به مؤمن و اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او، بهتان به مؤمن (تهمت زدن به مؤمن)، غیبت، اصرار بر گناهان صغیره، قتل به ناحق، استخفاف به کعبه معظمه و...^۱.

شرح انواع گناهان و کبیره و صغیره بودن آنها و تبیین ابعاد و مصادیق و حالات گوناگون احتمالی در برخورد با گناهان، نیازمند بحثی دراز دامن و خازج از حوصله این نوشتار است. برای مثال غیبت نیازمند تبیین دقیق آن است (و نیز موارد معدودی که غیبت، مجاز است). در منابع فقهی و برخی رسائل و آثار، بررسی انواع گناهان از نظر کمی و مقداری و چگونگی تعریف و ابعاد آن آمده است.^۲

۱- بنگرید: همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ حق‌الیقین، ص ۵۶۴-۵۶۶.

۲- برای نمونه، بنگرید: شرح ارزشمند و مفصل علامه مجلسی در حق‌الیقین، ص ۵۶۴ به بعد، و گناهان کبیره آیت‌الله دستغیب شیرازی.

۴۰. خلود

یکی از مباحث مهم معاد، خلود یا جاودانگی زندگی اخروی در بهشت و دوزخ است. بر این موضوع در آیات و روایات، تأکید شده است و از حقایق قطعی عقاید اسلامی به شمار می‌رود.

۴۰-۱. معنای لغوی

ابن منظور نوشته است:

الْخُلْدُ: دوام بقا در خانه‌ای و خارج نشدن از آن. «خلود»: باقی بودن و مقیم بودن و «خلد» نامی از نام‌های بهشت^۱.

فیروزآبادی «الْخُلْدُ» - با ضمه - را به معنای بقا و دوام نوشته است^۲. نیز آمده است: خلود: دوام، ابدیت؛ خالد: باقی. لایموت، زنده، جاوید، فناپذیر، جاودان، دائم، دائمی، همیشگی^۳.

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲- القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- فرهنگ نوین، ص ۱۹۵.

۲-۴۰. بهشت جاویدان

یکی از ویژگی‌های مهم بهشت منزلگاه نهایی نیکوکاران، دائمی و همیشگی بودن آن است. آیات و روایات فراوان همگی به صراحت، بیان‌گر این بقا و دوام و جاودانگی است. در قرآن مجید چهل بار واژه‌ی خلد و مشتقات آن «خالد» و «خلود» و... به کار رفته و بر همیشگی بودن بهشت تأکید شده است. آیه شریفه ﴿اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون﴾^۱؛ (آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند) در چندین سوره تکرار شده است. تأکید بر دائمی بودن بهشت در قرآن، تنها با واژه خلود نیست؛ از عبارات دیگر نیز استفاده شده است:

﴿و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ما كئین فیه ابدأ﴾^۲؛

و مؤمنان را که کارهای شایسته می‌کنند نوید دهد که آنان را پاداشی نیکو خواهد بود در حالی که همیشه در آن ماندگارند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف اشخاص پاک عمل و خداترس فرموده است:

فجعل الله لهم الجنة مآباً و الجزاء ثواباً و كانوا احقّ بها و اهلها، فی ملکٍ دائم و نعیم قائم^۳؛

خداوند بهشت را پاداش عمل و سرمنزل آنان قرار داد و آنان بر این نعمت سزاوارتر بودند و شایسته آن بودند با پادشاهی پاینده و نعمت‌های پابرجا.

هم‌چنین آن حضرت در مورد جاودانگی بهشت فرموده است:

لا ینقطع نعیمها و لا یطعن مقیمها، و لا یرم خالدها و لا یبأس (یبأس)

۱- البقرة، آیه ۸۲؛ الاعراف، آیه ۴۲؛ یونس، آیه ۲۶؛ هود، آیه ۲۳. ۲- الکهف، آیه ۲ و ۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰، اصول دین در پرتو نهج البلاغه، ص ۶۵.

ساکنها،

نعمت هایش پایان ندارد. ساکنانش از آن بیرون نخواهند شد. آنها که همیشه در آنند هرگز پیر نمی شوند، و آنان که در آن مسکن گزیده اند، گرفتار شدائد نخواهند شد.

فأما اهل الطاعة فأثابهم بجواره و خلد هم فی داره^۲،

اما اهل طاعت را در جوار رحمت خویش قرار دهد و در سرای خود جاودان سازد.

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما آن است که اهل بهشت در بهشت جاودان خواهند ماند.^۳

شیخ مفید نوشته است: نعمت های بهشت همیشگی است و قطع نخواهد شد.^۴ محقق توسی و علامه ی حلی نیز بر دوام پاداش و ثواب تأکید نموده و استدلال کرده اند.^۵

علامه مجلسی گوید: به اجماع امت در بهشت مرگ نمی باشد و دار خلود است. هرگز از آن بیرون نمی روند.^۶ در جای دیگر گوید: اختلافی نیست در آن که اهل بهشت، مخلد - جاودان - در بهشت خواهند بود. و هر که داخل بهشت شود - خواه بدون عذاب و خواه پس از عذاب - دیگر بیرون نخواهد آمد.^۷

۳-۴۰. انواع مقداری عذاب

یکی از عقاید مسلم اسلامی، کیفر برای عقاید باطل و اعمال ناشایست است. این عقاب در تقسیم کلی دو گونه است: نخست - عذاب ابدی که ویژه ی کافران و

۱- همان، خطبه ۸۵. ۲- همان، خطبه ۱۰۹. ۳- الاعتقادات، ص ۷۶.

۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۶. ۵- کشف المراد، ص ۳۲۵. ۶- حقّ الیقین، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۷- همان، ص ۵۱۵.

منافقانی است که حجت بر آنها تمام شده باشد. دوم - عذاب غیرابدی که مخصوص فاسقان از اهل ایمان است. سرنوشت اتمام حجت‌نشدگان و فرقه‌های غیر اثنی عشری و مرتکبان گناهان صغیره و توبه‌کنندگان از گناه در فصل واردان به بهشت و دوزخ و توبه در همین کتاب، بحث شد.

۱-۳-۴۰. درنگ‌های احقابی

الحُقْبُ یکی از واحدهای سنجش زمان است و جمع آن «احقاب» می‌شود. و الحُقْبُ و الحُقْبُ معادل هشتاد سال و بیشتر نوشته شده است. نیز الحُقْبُ معادل یک سال هم آمده است. همچنین گفته شده است. حِقْبَةُ مِنَ الدَّهْرِ: مدتی که برای آن زمان معینی نباشد.^۱

حُقْب: زمانه، روزگاران دراز.^۲

در قرآن مجید در وصف درنگ دوزخیان آمده است:

﴿لَا يَتَيْنِي فِيهَا أَحْقَابًا﴾^۳؛

روزگاری دراز در آن درنگ کنند.

واژه احقاب همان‌گونه که در لغت کاربرد مختلفی دارد، در آثار حدیثی شیعی نیز بیش از یک معنا نقل شده است.^۴

ذیل این آیه، پیرامون احقاب دو نظریه ابراز شده است. برخی این درنگ‌های احقابی را با توجه به تبیین و شواهد تفسیری موجود به معنای عذاب ابدی و ویژه‌ی کافران دانسته‌اند^۵ و بعضی دیگر این درنگ احقابی را عذاب طویل‌المدت، اما محدود و پایان‌پذیر، برای فاسقان اهل ایمان نوشته‌اند.^۶

۱- لسان‌العرب، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- فرهنگ نوین، ص ۱۵۷.

۳- النبأ، آیه ۲۲.

۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۶۹۲.

۵- مناهج‌البیان (جزء سی‌ام)، ص ۲۳.

۶- حق‌الیقین، ص ۴۹۸.

متذکر می شود دیدگاه اعتقادی پیرامون مقدار زمانی عذاب، روشن و بدیهی است. عذاب‌ها به مقتضای حال مکلفان به دو قسم ابدی و موقت تقسیم می شوند اما بحث در روشن شدن تفسیر لغوی و کلامی احقاب است که آیا درنگ‌های احقابی بیانگر عذاب‌های ابدی و نامحدودند یا عذاب‌های محدود؟

۴-۴۰. عذاب ابدی

یکی از ویژگی‌های مهم و خوفناک جهنم، عذاب ابدی کافران و منافقانی است که حجت بر آنان تمام شده باشد. در قرآن مجید بیش از سی بار عذاب جهنم با واژه‌ی خُلد و مشتقات آن و در چند آیه دیگر با عبارات گوناگون بر همیشگی بودن عذاب جهنم برای کافران و منافقان معاند تکرار شده است. آیه شریفه‌ی ﴿اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون﴾^۱؛ (آنان اهل آتشند و در آن جاودانند) در چندین سوره تکرار شده است.

در برخی آیات بدون کاربرد واژه خلود، با صراحت بر ابدیت جهنم تأکید شده است:

﴿كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار﴾^۲؛

این گونه خداوند، کارهایشان را - که بر آنان مایه‌ی حسرتهاست - به ایشان می‌نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند.

این آیه به صراحت بیانگر خلود عذاب است. عیاشی گوید: از حضرت صادق علیه السلام از آیه شریفه «و ما هم بخارجين من النار» پرسش شد. حضرت فرمود: دشمنان علی علیه السلام تا ابد و برای همیشه مخلد در آتش خواهند بود.^۳

نظیر این آیه در سوره مائده نیز آمده است:

۱- البقره، آیه ۳۹ و ۳۵۷؛ آل عمران، آیه ۱۱۶؛ الاعراف، آیه ۳۶. ۲- البقره، آیه ۱۶۷. ۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۳.

﴿یریدون ان یخرجوا من النار و ما هم بخارجین منها و لهم عذاب مقیم﴾^۱؛

می‌خواهند که از آتش دوزخ بیرون آیند، ولی از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی ابدیت عذاب فرموده است:

فی نار لها کلب و لجب، و لهب ساطع و قصیف هائل، لایظعن مقیمها و لایفادی اسیرها و لاتفصم کبوها. لامدة للدار فتفتنی و لأجل للقوم فیقضی^۲؛

در آتشی که بخروشد و زیانه کشد، شعله‌اش ساطع است و صدایش هراس‌انگیز، آنها که در آنند از آن خارج نگردند و برای آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی‌شود. و زنجیرهایشان گسسته نمی‌گردد. نه مدتی برای این خانه تعیین شده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد.

نیز از آن حضرت روایت شده است:

وفد النار ابدأ معذبون^۳؛

وارد شوندگان بر آتش همیشه در آن عذاب می‌شوند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: خداوند، اهل کفر و حجود و اهل ضلال و شرک را در آتش مخلّد می‌سازد^۴.

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما این است که آتش جهنّم، خانه‌ی ذلّت و محل انتقام از اهل کفر و عصیان است و کسی جز اهل کفر و شرک در آن همیشه نخواهند ماند^۵. شیخ مفید گفته است: ماندگاری در دوزخ به جز برای کافران همیشگی نخواهد بود^۶. محقق توسی نوشته است: کافر مخلّد در عذاب است^۷. علامه حلّی در شرح

۱- المانده، آیه ۳۷.

۲- نهج البلاغه، خ ۱۰۹.

۳- تصنیف غررالحکم، ص ۱۴۹.

۴- الاعتقادات، ص ۷۷.

۵- التوحید، ص ۴۰۷.

۶- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۸.

این سخن گوید: همه مسلمانان اجماع دارند که عذاب کافر ابدی است و بریده نخواهد شد.^۸

علامه مجلسی نوشته است: در میان مسلمانان اختلافی نیست در آن که کفار و منافقان که حجّت بر ایشان تمام شده باشد، در عذاب جهنّم مخلّدند و عذاب ایشان هرگز سبک نخواهد شد.^۹

۴۰-۵. چرایی خلود عذاب

بیشتر در چرایی شدت عذاب بحث شد که نظام هستی مبتنی بر نظامی دقیق و حیرت‌آور است. و «عدل» میزان و ترازوی خداوند بزرگ است. خداوند با تفضّل و دو نعمت پربها برای انسان‌ها، عقل و شرع، حجّت باطنی و حجّت ظاهری بر آنها اتمام حجت فرموده است. عذاب ابدی ویژه‌ی کافران و منافقانی است که حجّت بر آنها تمام شده باشد و با موازین دقیق عادلانه اعمال می‌شود.

۱- عذاب و خلود آن از سوی خداوند متعال، همانند صاحبان قدرت نیست که برای تشفّی خاطر باشد. تشفّی خاطر برای صاحبان قدرت، از روی نیاز و برای جبران ضعف است. پرواضح است که ضعف و عجز به ساحت قدس ربوبی راه ندارد و مخالف اصل توحید است.

۲- عذاب و ابدیت آن کاری عبث و بیهوده نیست. کارهای بیهوده زاییده جهل و فقدان حکمت است و بر خداوند دانای مطلق حکیم سزاوار نیست. بلکه این عذاب از روی عدل، برای گناهکارانی است که آگاهانه مسیر فساد و انکار حق و توحید را برگزیده‌اند و در شمار کافران و عاصیان جانی و معاندند.

۳- از برخی از متکلمّان سؤال شده است: چگونه گناه محدود در زمان محدود با عذاب نامحدود ناسازگاری دارد؟ گفته‌اند: زمان و ارزش و قدر گناهان به جز کفر هر

۹- حقّ‌الیقین، ص ۵۱۵.

۸- همان، ص ۴۱۴.

۷- کشف‌المراد، ص ۴۱۴.

دو محدودند، لذا دارای کیفی محدودند. اما کفر، گناهی با زمان محدود و قدر نامحدود است. به عبارتی کفر، از نظر زمانی و کمی محدود، ولی از نظر کیفی نامحدود است. از این رو برای کفر، عقاب و عذاب نامحدود و ابدی مقرر شده است.^۱

۴۰-۶. اثر نیت در چرایی خلود نعیم و عذاب آخرت

عیاشی و کلینی و صدوق روایت کرده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام پیرامون خلود در بهشت و دوزخ پرسیدند:

آن حضرت در پاسخ فرمود: به حقیقت، همیشه اهل آتش را در آتش نگه دارند زیرا نیت‌هایشان این بود که اگر در دنیا همیشه بمانند، هیچ‌گاه از معصیت پروردگار دست برندارند. و اهل بهشت را در بهشت ماندگار نمایند، زیرا نیت‌هایشان این بود که اگر در دنیا باقی بودند، هیچ‌گاه از اطاعت پروردگار دست نشویند. پس آنان (دوزخیان) و اینان (بهشتیان) را با نیت‌ها ماندگار نمایند. سپس این سخن خداوند را تلاوت فرمود: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾^۲ - بگو هر وجودی موافق سرشت خود کار می‌کند.^۳

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه، «شاکله» را «نیت» معنی می‌کند. در کتاب‌های لغت نیز این معنی ذکر شده است.^۴ گویی نیت‌های کافران به منزله‌ی تسبیب فعلی است برای کفر ابدی که جزای عقوبت ابدی بر آن مترتب می‌شود. لذا معصوم علیه السلام فرمود: **أَمَّا يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَىٰ نِيَّتِهِمْ**^۵؛ به حقیقت مردم بر نیت‌هایشان محشور می‌شوند. و **نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ**^۶؛ نیت کافر پلیدتر از کردار او است. و سخن خداوند آن را گواهی می‌دهد؛ آن هنگام که کافران می‌گویند:

۱- بنگرید: کفایه‌الموحدین، ج ۴، ص ۴۳۰.
۲- الاسراء، آیه ۸۴.
۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۱۶.
۴- قاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۴۹.
۵- الکافی، ج ۵، ص ۲۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۳۵.
۶- الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

﴿و لوتری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نردّ و لانکذبّ بآیات ربّنا و نکون من المؤمنین بل بدا لهم ما كانوا یخفون من قبل و لوردّوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون﴾^۱؛

و اگر ببینی آن‌گاه که برابر آتش بازداشته می‌شوند! گویند: ای کاش (به دنیا) بازگردانده می‌شدیم و دیگر آیات پروردگارمان را تکذیب و انکار نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم. (آنها در واقع پشیمان نیستند) بلکه آن چه پیش از این پنهان می‌داشتند، بر آنان آشکار شده است. و اگر بازگردانده شوند باز هم به همان چیزی بر می‌گردند که از آن نهی شده بودند و آنان سخت دروغگویند.^۲

۴۰-۷. نقد پاره‌ای از عقاید عرفانی و فلسفی

جهان‌شناسی عرفان نظری و فلسفه صدرایی، با تأثر از اندیشه‌های نوافلاطونیان، با اصول اعتقادی اسلامی از جمله در اصل معاد و خلود و عذاب، اختلاف‌های بنیادین دارد.

۴۰-۷-۱. تأویل ناروای عذاب و ابدیت آن

دیدیم که مسئله خلود کفّار در نار و عذاب ابدی با ده‌ها آیه و روایت صریح از مسلّمات دینی و اجماع مسلمانان به شمار می‌رود. اما آن چنان در قواعد و قالب‌های فلسفی و عرفانی گرفتار آمده که به کلی انکار شده است. برخی از مشایخ صوفیه همانند ابن عربی و پیروان سخت‌کیش او، در برداشتی فکاهی‌گونه، عذاب را به معنای «عَذَب» (شیرینی و گوارایی و لذت) گرفته‌اند. در نتیجه معتقد می‌شوند که کفّار در جهنّم آنچنان سرخوش و شادند که وقتی می‌خواهند مؤمنان گناهکار را از

۱- الانعام، آیه ۲۷ و ۲۸.

۲- بنگرید: کفایة الموحّدين، ج ۴، ص ۴۳۰؛ عارف و صوفی چه می‌گویند، ص ۲۲۴.

جهنم خارج کنند، به اضطراب می افتند و آخر الامر که جمیع جهنمیان در دوزخ جمع می شوند، همان آتش خاموش می شود و سبزه و گیاه از ته جهنم سبز می شود.^۱

این تأویل صوفیانه از عذاب، سست بنیاد و با اشکالات فراوان روبروست. با وجود معانی روشن و صریح و غیرقابل تردید واژه‌ی «عذاب» برای عقاب، قرآن مجید برای بیان عذاب و ابدیت آن از واژه‌های دیگری نیز استفاده کرده است، همانند خلود در آتش. و یا در موارد زیادی به تشریح گونه‌های متنوع عذاب‌ها پرداخته است، همانند قطع امعای جهنمی گناهکار یا تجدید شکل بدن و تداوم عذاب. چنان که در قرآن مجید آمده است:

﴿كَلِمًا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^۲؛

هرگاه پوست هایشان سوخته و بریان شود پوست‌های دیگر جایگزین آن کنیم تا عذاب را بچشند.

این آیه‌ی شریفه می‌رساند که بدنی که در اثر حرارت خاکستر شده است، دوباره با خواست پروردگار بازسازی می‌شود تا مجدداً مورد کیفر و عذاب قرار گیرد. حضرت صادق علیه السلام این بازسازی بدن و رویش مجدد پوست را تشبیه به دوخستی کردند که خشت دوم از اجزای شکسته و خرد شده خشت اول پدید آمده و خشت دوم خشت جدیدی نیست^۳. هم‌چنین گفته شده است با توجه به تبدل بدن، هرگز انسان با عذاب مأنوس نمی‌شود و جای این توهم باقی نمی‌ماند که بودن در یک محیط بعد از مدتی، باعث انس با آن می‌شود. از طرفی کلمه‌ی «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» در مقام تهدید است و این با عذب شدن عذاب منافات دارد^۴.

۲- النساء، آیه ۵۶.

۱- بنگرید: الاسفار، ج ۹، ص ۳۴۶-۳۶۲.

۳- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴- بنگرید: معاد تقریرات دروس استاد سیدان، ص ۱۴۴.

۲-۷-۴۰. خلود شخصی و خلود نوعی

با وجود همراهی ملاصدرا با ابن عربی پیرامون تأویل عذاب به «عذب» و نجات تمام اهل جهنم در کتاب اسفار، ملاصدرا از این نظر سست و پوچ عدول کرده و در اثر دیگر خود «عرشیه» دیدگاه ابن عربی در این مورد را نقد می‌کند، جهنم را خانه نعمت و راحتی ندانسته و آن را جایگاه درد و رنج و عذاب دائم و تبدیل پوست‌ها دانسته است.^۱ اما نه به این معنا که دیدگاه دینی خلود عذاب را بپذیرد، بلکه از «خلود نوعی» حمایت کرده است.^۲ دیدگاه قرآن مبتنی بر «خلود شخصی» است، یعنی اشخاص کافر و منافقی که حجت بر آنها تمام شده، همیشه در جهنم خواهند ماند.

اما در دیدگاه «خلود نوعی» هیچ شخصی همیشه در دوزخ نخواهد ماند، بلکه نوع انسان همیشه در دوزخ است. یعنی همیشه عده‌ای از دوزخ در می‌آیند و عده‌ای دیگر جای آنها را می‌گیرند. و این ورود و خروجی همیشگی است، نه ماندگاری اشخاص.

گفته شده است: این نظر با اشکالاتی روبرو است: لازمه‌ی خلود نوعی، تداوم و همیشگی خلقت انسان‌ها است. در حالی که به نصّ قرآن کریم، این عالم از هم پاشیده می‌شود و قیامت برپا می‌شود و آفرینش انسان به پایان می‌رسد. ضمناً در آیات و روایات بر اصل خلود در آتش و خلود اشخاص معاند و مشرک، بطور همزمان تصریح شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿و ما هم بخارجین من النار﴾^۳؛ و از آتش بیرون آمدنی نیستند. لذا خلود در آتش، «نوعی» نیست بلکه «شخصی» است. هم‌چنین در روایات بسیاری، از افراد و گروه‌هایی که در آتش همیشه خواهند بود، نام برده است.^۴

۱- العرشیه، ص ۶۶. ۲- همان، ص ۶۴.

۳- البقره، آیه ۱۶۷. مفاد این آیه با اضافاتی در سوره المائده، آیه ۳۷ نیز آمده است.

۴- معاد تقریرات دروس استاد سیدان، ص ۱۵۳.

۳-۸-۴۰. اقسام کیفر و عذاب ابدی

گفته شده است: کیفر اقسامی دارد: کیفر قراردادی، کیفر معلولی، کیفر تجسمی. کیفر قراردادی، در حقیقت کیفری است که عقلاً برای جرمی مشخص کرده‌اند مثل کیفرهای اجتماعی همانند جرایم رانندگی. اما کیفر معلولی، کیفری را گویند که معلول جرم باشد. مثل کسی که سم می‌خورد و سم او را می‌کشد. اما کیفر تجسمی، آن است که کیفر در حقیقت همان تجسم جرم باشد. یعنی همان عمل است که به صورت کیفری مجسم شده است.^۱

برخی از فیلسوفان مکتب صدرایی معتقدند که رابطه کیفر با جرم قراردادی نیست، بلکه از نوع تجسمی است.^۲

بر این دیدگاه نقدهایی تقریر یافته است از این قرار:

۱- از ظواهر بعضی از آیات استفاده می‌شود که رابطه‌ی مجازات و جرم، تجسمی است. ولی نه بدان معنی که تمامی نعمت‌های بهشتی و تمامی آلام جهنمی، تجسم اعمال خوب و بد انسان‌ها باشد و از خود، قبل از اعمال بشر وجود مستقلی نداشته باشد.

۲- تجسم در دیدگاه فلسفی و دیدگاه اعتقادی دینی، در لفظ مشترکند ولی معانی متفاوتی دارند. در دیدگاه نخست، تجسم عینیت است. یعنی کیفر، خود جرم است. اما در دیدگاه اعتقادی، تجسم آن است که خداوند برای بعضی از اعمال خیر و شرّ، پاداش یا کیفری را می‌آفریند.

۳- بی‌شک بهشت و دوزخ و بسیاری از نعمت‌های بهشتی و آلام دوزخی، از پیش آماده شده است و وجود آنها هیچ ربطی به اعمال بشر نداشته است.

۴- اعمال بشر در زیاد شدن نعمت‌های بهشتی و یا زیاد شدن آلام جهنمی

۲- المیزان، ج ۶، ص ۳۷۶.

۱- همان، ص ۱۱۸.

دخالت دارد. بنابراین چنین نیست که تمامی کیفرها و پاداش‌ها وابسته به عمل باشند که قسمتی از این کیفرها و پاداش‌ها از پیش تهیه و آماده شده است.

۵- اگر رابطه‌ی کیفر و جرم از نوع تجسّمی و یا از نوع علی و معلولی باشد و این رابطه قراردادی نباشد، دست خداوند در کیفر و یا پاداش بسته خواهد شد، به طوری که خداوند نمی‌تواند گناهکاری را ببخشد.

۶- البته قول به تجسّم اعمال که عمل عاصی و مجرم با کیفر آن عینیت داشته باشد، به خودی خود قابل تصور است، اما دلیلی بر آن نداریم.

۷- در زمینه نظر کیفر علی و معلولی، باید گفت: این نظر با صریح آیات بسیاری که خداوند برای عمل خیر و یا شرّ، پاداش یا کیفری مقرر نموده است سازگار نیست^۱. بنابراین، نظریه کیفر تجسّمی، بر فرض صحت، در تمامی کیفرها جاری نیست، و نمی‌تواند مبین عقیده قرآنی خلود عذاب باشد.

۸-۴۰. مرگِ مرگ

مرگ و حیات، از آفریده‌های خداوند متعال هستند. بنابر احادیث اسلامی روزی مرگِ مرگ فرا خواهد رسید. این موضوع در روایات با تعبیر «ذبح موت»؛ قربانی شدن مرگ، ذکر شده است. ذبح موت در روایات شیعه و سنی آمده است. علامه مجلسی در بحارالانوار فصلی با نام «ذبح موت میان بهشت و دوزخ و...» اختصاص داده است^۲. مرگ در این جهان برای انسان‌ها کابوس است. اما مرگِ مرگ در جهان آخرت، شاهد دو واکنش شدید و تکان‌دهنده است. از سویی با خوشحالی زایدالوصف بهشتیان همراه است و از سویی دیگر با اندوه و حسرت جانکاه جهنّمیان روبرو است که خواهان تداوم وجود مرگ هستند تا بلکه راحت شوند، اما

۱- بنگرید: معاد تقریرات دروس استاد سیدان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- بنگرید: بحارالانوار، ج ۸، باب ۲۶، ص ۳۴۱ - ۳۵۱.

خداوند این خواسته دوزخیان را اجابت نخواهد فرمود. حدیث مردنِ مرگ در منابع شیعه و سنی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام محمدباقر و امام جعفر صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت شده است.^۱ در روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مرگِ مرگ، «یوم الحسرة» خوانده شده است.^۲

از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام پیرامون سخن خداوند ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾^۳؛ (آنان را از روز حسرت بیم ده) پرسیدند. در پاسخ فرمود:

چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم به جهنم درآیند، منادی از سوی خدا ندا کند: ای اهل بهشت و اهل جهنم! اگر مرگ به صورتی از صورت‌ها درآید، او را خواهید شناخت؟ گویند نه؛ پس مرگ را به صورت گوسفند سیاه سفیدی بیاورند و در میان بهشت و دوزخ بدارند. سپس به همه ندا دهند: سرکشید و ببینید که این مرگ است. همه اشراف می‌یابند. سپس خدای تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایید. سپس فرماید: ای اهل بهشت! همیشه در بهشت خواهید بود و شما را هرگز مرگ نخواهد بود، و ای اهل جهنم! در جهنم خواهید بود و شما را اصلاً مرگ نخواهد بود. این روز است که خداوند عالمیان فرموده است: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ (و بیم ده ایشان را از روز حسرت، روزی که کار هرکسی منقضی شده و به پایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند). حضرت فرمود که مراد، این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد. در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد.^۴

از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است: هنگامی که مرگ را برای قربانی کردن میان بهشت و دوزخ متوقف می‌کنند، می‌گویند: این همان مرگی است که در دنیا از او

۱- همان. ۲- معانی الاخبار، ص ۱۵۶. ۳- مریم، آیه ۳۹.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۰؛ رساله بهشت و دوزخ، ص ۱۷۴.

می ترسیدید^۱.

طبرسی نکاتی را از روایات رسیده از امامان مکرم حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام پیرامون مرگِ مرگ آورده است که بسیار عبرت آموز است: بهشتیان از قربانی شدن مرگ چنان خوشحال می شوند که اگر در آن روز مرگ بود، از خوشحالی جان می دادند. اهل جهنم نیز از ناراحتی فقدان مرگ چنان شهقه ای می زنند که اگر مرگ بود، از اندوه می مردند. «قضى الأمر» یعنی فراغت پیدا کرد از کار و آمال سپری شد دوزخیان را در دوزخ و بهشتیان را در بهشت داخل نمودند و معنای آیه را چنین گفته اند: سپری شد کار دنیا و نمی توان برای جبران هدف به آن جا برگشت. نیز در معنای آن گفته شده است: میان مردمان با عدالت حکم گردید. و گفته شده است: بر بهشتیان و دوزخیان خلود مقرر گردید. «و هم فی غفلة» در دنیا از آن غافل بودند. «و هم لایؤمنون» یعنی باور نداشتند^۲.

۹-۴۰. روند آفرینش پس از پایان سرنوشت این انسان

پس از پایان سرنوشت این انسان که در بهشت و دوزخ ابدی اسکان می یابد، بنابر برخی از روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام خداوند، جهان جدید و مخلوقات جدیدی خواهد آفرید که او را عبادت کنند. در روایتی آمده که موجودی خواهد آفرید از غیر نر و ماده که او را به یگانگی بپرستند^۳. علامه مجلسی پس از نقل این احادیث نوشته است: بدان که این احادیث را اکابر محدثان در کتاب های معتبر ایراد کرده اند و متکلمان امامیه متعرض این مطلب به نفی و اثبات نشده اند. و منافات با ادله ی عقلیه و اصول قطعیه ندارد، اما به حدی هم نرسیده است که مورث قطع و جزم باشد. و اخبار بسیار وارد شده است که امور غریبه و احادیث عجیبه که از ما به شما برسد و عقل شما از قبول آنها امتناع کند، مبادرت به ردّ و

۱- الزهد، ص ۱۰۰. ۲- بنگرید: مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۶.

۳- بنگرید: بحار الانوار، ج ۸، ص باب ۳۷۵.

انکار منماید و تکذیب قائل آنها مکنید و تأویلش را به ما رد کنید. پس انکار اینها
نمی‌کنیم و جزم به وقوعش نمی‌کنیم و در مرتبه‌ی تجویز و احتمال می‌گذاریم^۱.
والسلام

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- * قرآن کریم، ترجمه حسین استادولی
- * قرآن کریم، همراه با شرح آیات منتخب، نشر محراب قلم، چاپ دوم، تهران،: ۱۳۸۵.
- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- * نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام
- * نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی.
- * صحیفه کامله سجّادیّه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام
۱. آلاء الرحمن، محمدجواد بلاغی، مکتبه الوجدانی، چاپ دوم، قم، بی تا.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳. الاختصاص، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفاری، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم.
۵. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، فاضل مقداد سیوری، تحقیق سید مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵.
۶. ارشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی، منشورات الرضی، قم، بی تا.

۷. الاسفار الاربعه، صدرالدين شيرازى، كتابفروشى مصطفىوى، قم.
۸. اصول دين در پرتو نهج البلاغه، گردآورى و ترجمه، محمد باقر بهبودى، انتشارات وزارت فرهنگ و ۹. ارشاد اسلامى، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶ ش.
۱۰. اطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب.
۱۱. الاعتقادات، شيخ صدوق، تحقيق، عصام عبدالسيد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. اقبال الاعمال، سيد على بن موسى ابن طاووس، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم تهران، ۱۳۹۰ ق.
۱۳. الامالى، شيخ طوسى، دارالثقافه، چاپ اول، قم ۱۴۱۴ ق.
۱۴. الامالى، شيخ مفيد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، قم ۱۴۱۳.
۱۵. امالى، شيخ صدوق، ترجمه محمدباقر كمره‌اى، كتابفروشى اسلاميه، چاپ دوم، بى جا، ۱۳۴۹ ش.
۱۶. انسان و معاد، محمد بيابانى اسكويى، انتشارات نبأ، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. الانصاف فى النص على الائمة الاثنى عشر عليهم السلام، سيد هاشم بحراني، ترجمه سيد هاشم رسولى محلاتى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران.
۱۸. الانوار الجلاليه، فاضل مقداد سيورى، تحقيق على حاجى آبادى، عباس جلالى نيا، بنياد پژوهشهاى آستان قدس رضوى، چاپ اول، مشهد ۱۴۲۰ ق.
۱۹. انوار الملكوت فى شرح الياقوت، علامه حلى، تحقيق محمد نجمى الزنجانى، انتشارات الرضى، انتشارات بيدار، چاپ دوم، قم ۱۳۶۳ ش.
۲۰. اوائل المقالات فى المذاهب المختارات، شيخ مفيد، تحقيق ابراهيم انصارى، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول سال ۱۴۱۳ ق.
۲۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شيخ محمد حسن الحر العاملى، تحقيق مشتاق المظفر، دليل ما، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق.

۲۲. باب الحادی عشر، علامه حلّی، شرح فاضل مقداد سیوری، ابوالفتح بن مخدوم الحسینی، مقدمه و تحقیق مهدی محقق، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد مقدس، ۱۳۷۰ ش.
۲۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، محمّد باقر ملکی میانجی، قم، ۱۴۰۲ ق.
۲۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی، مؤسسه البعثه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. بشاره المصطفی ﷺ لشیعه المرتضی، عمادالدین طبری، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفاری، تصحیح محسن کوجه باغی تبریزی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. به سوی جهان ابدی، زین العابدین قربانی، انتشارات طباطبایی، قم، ۱۳۸۵ ق.
۲۹. بیان الادیان، ابوالمعالی محمّد حسینی علوی، تصحیح هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۳۰. بیان الفرقان، شیخ مجتبی قزوینی، به اهتمام نقی افشاری، نشر حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. پندهای گرانمایه پیغمبر اکرم به ابوذر غفاری، انتخاب از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی، ترجمه و شرح، ابوطالب تجلیل تبریزی، ناشر، محمود آقا بغدادچی، قم، ۱۳۹۵ ق.
۳۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم تهران، ۱۳۸۳ ش.
۳۳. تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرفالدین علی حسینی غروی استرآبادی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۱ ق.
۳۴. تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، سیّد مرتضی بن داعی حسینی رازی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۳۵. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ توسی، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، افست مکتب الاعلام الاسلامی قم،

- ۱۴۰۹ ق.
۳۶. تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، تحقیق حسین درگاهی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، بی تا.
۳۸. التعريفات، میرسید شریف جرجانی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۳۹. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود سمرقندی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، المکتبه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۴۰. تفسیر القرآن الکریم، سید عبدالله شبّر، موسسه دارالهجره، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین محمد شیرازی، تصحیح محمد خواجوی و با تعلیقات ملا علی نوری، انتشارات بیدار، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تصحیح سید طیب جزایری، دارالکتاب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، با مقدمه و تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی و محمد ابراهیم آیتی، نشر داد، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۴۴. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقیق حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سی ام، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۴۶. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، تحقیق سید علی عاشور، موسسه التاریخ العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی موسسه آل البيت علیها السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، مرکز نشر

- دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۴۹. تنبیهات حول المبدأ و المعاد، حسنعلی مروارید بنیاد، پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۵۰. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام) بن ابی فراس، دار صعب و دارالتعارف، بیروت، مکتبه الفقیه، قم، بی تا.
۵۱. التوحید، شیخ صدوق، تحقیق، سید هاشم حسینی تهرانی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۶ ق.
۵۲. توحید الامامیه، محمدباقر ملکی میانجی، تنظیم، محمد بیابانی اسکویی، اهتمام علی ملکی میانجی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. توضیح المسائل، حسین وحید خراسانی، ناشر مدرسه باقر العلوم علیه السلام، چاپ پنجم، قم، ۱۴۲۴ ق.
۵۴. تهذیب الاحکام، شیخ توسی، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۱ ق.
۵۶. جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، محمد بن محمد شعیری سبزواری، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۵۷. جوامع الجامع، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
۵۸. الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره (کتاب الجمل)، شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. جوامع الجامع، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.

۶۰. جواهرالکلام، شیخ محمدحسن نجفی، تحقیق عباس قوچانی، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، بی تا.
۶۱. حقّ الیقین، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة
۶۲. حقّ الیقین فی معرفة اصول الدین، سیّد عبدالله شبّر، دارالکتاب الاسلامی، بی جا، بی تا.
۶۳. حقیقة عام الموت، علامه مجلسی، تحقیق محسن عقیل، ذوی القربی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ش.
۶۴. حکمة الاشراف، شهاب الدین یحیی سهروردی، ترجمه و شرح، سیّد جعفر سجّادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۶۵. حیوة القلوب، علامه مجلسی، اسلامیة، تهران، بی تا.
۶۶. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶۷. الخصال، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
۶۸. دانشنامه امام علی علیه السلام زیر نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶۹. الدرّوع الواقیه، سیّد علی بن موسی بن طاووس، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۷۰. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۲ ش.
۷۱. الرسائل الاعتقادیة، محمد اسماعیل مازندرانی خاجوئی، تحقیق سیّد مهدی رجایی، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق. (رساله بشارات الشیعه، رساله منیره الرفقه الناجیة عن غیرهم).
۷۲. رسائل الشهید الاول، «رساله الاربعینیة»، تحقیق بوستان کتاب، قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ش.

۷۳. رسائل الشهيد الاول، شهيد اول، بوستان كتاب قم، چاپ قم، ۱۴۲۳ ق.
۷۴. رسائل الشهيد الثانى، شهيد ثانى، تحقيق رضا مختارى، بوستان كتاب قم، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ قمرى (الاسطنبوليه فى الواجبات العينيه)
۷۵. رسالة فى الحبط و التكفير، محمد باقر ملكى ميانجى، مخطوط.
۷۶. الرشاد فى المعاد، محمد باقر ملكى ميانجى، مخطوط.
۷۷. الروضة من الكافى يا گلستان آل محمد، شيخ كلينى، ترجمه و شرح سيد هاشم رسولى محلاتى، ناشر عليمه اسلاميه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۷۸. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، محمد بن فتال نيشابورى، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۶ ق، افست انتشارات الشريف الرضى، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵ ش.
۷۹. رياض السالكين فى شرح صحيفه سيد الساجدين، سيد عليخان مدنى شيرازى، مؤسسه نشر اسلامى، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق. (چاپ سنگى)
۸۰. ريحانة الادب، محمد على مدرس، نشر خيام، تبريز، بى تا.
۸۱. سعد السعود للنفوس، سيد على بن موسى بن طاووس، بوستان كتاب، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق.
۸۲. شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، محقق حلى، با تعليقه سيد صادق شيرازى، مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۰۳ ق (ناشر انتشارات استقلال تهران).
۸۳. شرح البداية فى علم الدراية (الرعاية فى شرح الدرايه)، شهيد ثانى، تصحيح سيد محمد رضا حسيني جلالى، انتشارات فيروزآبادى، قم، ۱۴۱۴ ق.
۸۴. شرح المواقف، عضد الدين ايجى، شرح از ميرسيد شريف جرجانى، دارالبصائر، چاپ اول، قاهره، ۱۴۲۹ ق.
۸۵. شرح تجريد العقائد، خواجه نصيرالدين توسى، شرح علاءالدين على بن محمد القوشجى، منشورات رضى، انتشارات بيدار، عزيزى، چاپ افست، سنگى، بى جا، بى تا.

۸۶. شرح غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق و مقدمه، میر جلال الدین حسین ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۸۷. شرح مبسوط منظومه، درس های شهید مطهری، انتشارات حکمت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۸۸. شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی، انتشارات شریف الرضی، چاپ اول، قم، سال ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ ش.
۸۹. الشفاء، ابن سینا، کنگره هزاره شیخ الرئيس، قاهره، ۱۳۸۰ ق (انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۵ افسست)
۹۰. الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهري، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت (۴ جلد انتشارات امیری، ۱۳۶۸ ش افسست)
۹۱. صفات الشیعه، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی، تهران، بی تا.
۹۲. عارف و صوفی چه می گویند؟ جواد تهرانی، بنیاد بعثت، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۹۳. العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی با حاشیه میرزای نائینی، مطبعه عرفان، صیدا - لبنان، ۱۳۴۹ ق.
۹۴. علامه مجلسی اخباری یا اصولی، علی ملکی میانجی، دلیل ما، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش
۹۵. علل الشرایع، شیخ صدوق، مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۹۶. عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، یحیی بن حسن اسدی حلّی (ابن بطریق)، نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۹۷. عوالی الثالی العزیریة فی الاحادیث الدینیة، ابن ابی جمهور احسائی، تحقیق، مجتبی عراقی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۳۰ ق.

۹۸. عین الحیوة، علامه مجلسی، سازمان انتشارات جاویدان، بی جا، بی تا.
۹۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق سیّد مهدی حسینی لاجوردی، ناشر، رضا مشهدی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۰۰. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سیّد جعفر سجّادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۱. فرهنگ نوین (ترجمه القاموس العصری) الیاس انطون الیاس، اهتمام مصطفی طباطبایی، انتشارات اسلامیّه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۰۲. الفضائل، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، تحقیق سیّد محمّد موسوی، شیخ عبدالله صالحی، مؤسسه ولی العصر (عج) للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق.
۱۰۳. فلاح السائل ونجاح المسائل، سیّد علی بن موسی ابن طاووس، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۲ ش.
۱۰۴. فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه، ترجمه سیّد جعفر غضبان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۰۵. القاموس المحيط، مجدالدین محمّد فیروزآبادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۶. قواعد المرام فی علم الکلام، ابن میثم بحرانی، تحقیق سیّداحمد حسینی، اهتمام سیّد محمود مرعشی نجفی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۷. القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیه، شهید اول، تحقیق عبدالهادی الحکیم، منشورات مکتبه المفید، قم، بی تا.
۱۰۸. الکافی، شیخ کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۰۹. کتاب الطهارة، شیخ انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۰. کتاب العرشیه، صدرالدین محمد شیرازی، ترجمه غلامحسین آهنی [اصل کتاب و ترجمه جدا از هم]، انتشارات مهدوی، اصفهان، بی تا.
۱۱۱. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۱۲. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، شیخ جعفر کاشف الغطا، چاپ قدیم سنگی. چاپ دیگر: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیّه قم، قم.
۱۱۳. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تعلیقات حسن حسن زاده آملی، موسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۴. کفایة الموحّدين، سیّد اسماعیل طبرسی نوری، انتشارات علمیّه اسلامیّه، بی جا، بی تا.
۱۱۵. کلم الطیب در عقاید حقّه، سیّد عبدالحسین طیب، چاپ سوم، بی جا، بی تا.
۱۱۶. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفّاری، نشر اسلامیّه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۱۱۷. گناهان کبیره، سیّد عبدالحسین دستغیب، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ ۲۲، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۸. گوهر مراد، فیاض لاهیجی، نشر سایه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۱۹. لسان العرب، محمد بن مکرم المصری (ابن منظور)، دار صادر، بیروت، بی تا.
۱۲۰. لطائف غیبیه (آیات العقاید)، میرسید احمد بن زین العابدین علوی عاملی به اهتمام سیّد جمال الدین میردامادی، مکتب السیّد الداماد، بی جا، ۱۳۹۳ ق.
۱۲۱. اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، فاضل مقداد سیوری، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۲ ق.
۱۲۲. المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیه، صدرالدین محمد شیرازی تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی، جعفر شاه نظری، به اشراف سیّد محمد خامنه ای، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو،

- چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۲۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، تهران، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۲۵. مجموعه رسائل اعتقادی (رساله بهشت و دوزخ) علامه مجلسی، تحقیق مهدی رجایی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش.
۱۲۶. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲۷. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۸. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، دارالاندلس، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۲۹. مستمسک العروة الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۳۰. مصباح الفقاهه، سید ابوالقاسم خویی، تقریر شیخ محمد علی توحیدی تبریزی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، تحقیق علی اصغر مروراید، ناشر مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۳۲. المطالب العالیة من العلم الاهی، فخر رازی، تحقیق احمد حجازی السقا، دارالکتاب، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۳۳. معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل، حسین ربانی میانجی، به کوشش ابراهیم ربانی، چاپ دوم، بی جا، ۱۴۱۴ ق.
۱۳۴. معاد انسان و جهان، جعفر سبحانی، انتشارات مکتب اسلام، چاپ دوم، بی جا، ۱۳۷۳ ش.
۱۳۵. معاد، تقریرات دروس سید جعفر سیدان. جعفر فاضل، نشر آفتاب عالمتاب، مشهد مقدس، ۱۳۸۹ ش.

۱۳۶. معاد، سید عبدالحسین دستغیب، انتشارات دارالکتاب، قم، بی تا.
۱۳۷. معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى و الاخری، نشر انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۳۸. معانی الاخبار، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
۱۳۹. معجم البلدان، یاقوت حموی، دار صادر، دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۸ ق.
۱۴۰. المعجم العربی الحدیث (فرهنگ لاروس عربی به فارسی) خلیل جرّ، ترجمه سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۴۱. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه مصطفی الحلبي، چاپ دوم، مصر، ۱۳۹۰ ق.
۱۴۲. مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۴۳. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق محمد سید کیلانی، المکتبه المرتضویة، تهران، بی تا.
۱۴۴. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری، تحقیق نواف الجراح، دار صادر، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
۱۴۵. مکارم الاخلاق، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، فراهانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۴۶. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تصحیح صلاح الدین الهواری، دارمکتبه العمال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۱۴۷. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات علامه، قم، بی تا.
۱۴۸. مناهج البیان فی تفسیر القرآن، محمد باقر ملکی میانجی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول (در ۶ جلد)، تهران، ۱۴۱۴ تا ۱۴۱۸ ق.
۱۴۹. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۵۰. منهاج الصالحين، سيّد ابوالقاسم خويي با حواشی حسين وحيد خراساني، ناشر مدرسه باقرالعلوم عليه السلام، قم، بی تا.
۱۵۱. الميزان في تفسير القرآن سيّد محمد حسين طباطبائي، ناشر اسماعيليان، چاپ سوم، بی جا، ۱۳۹۳ ق.
۱۵۲. النوادر، فضل الله بن علي راوندي كاشاني، تحقيق سيّد عليرضا عسكري، دارالحديث، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۵۳. نهاية الاكمال فيما به تقبل الاعمال، سيّد هاشم بحراني، تصحيح عبدالله الغفراني، انتشارات تاسوعا، مشهد مقدس، ۱۴۲۱ ق.
۱۵۴. النهاية في غريب الحديث، مبارك بن محمد مشهور به ابن اثير جزري، تحقيق طاهر احمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، انتشارات اسماعيليان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷ ش.